

نامه ها برنامه ها

1

استاد علامه حسن زاده آملی

2

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه ها برنامه ها

استاد علامه حسن زاده آملی

ناشر

انتشارات قیام	قم	716587
حروفچینی	گرافیک	چاپ
ادب	واصف	نهضت
نوبت چاپ	تیراژ	تاریخ انتشار
اول	نسخه 3000	سال 73

حق چاپ جهت انتشارات قیام محفوظ است

3

4

5

: نامه ایست که برای دوستی نوشتیم

باسمه تعالی شأنه

انیس سفری و جلیس حضری برادر اکبرم([: اصغر بن سلیمان خضری] (سلام الله تعالی علیکم و علینا و علی عباد الله الصالحین .

صبحی که صبحم الله بالخیر از این بی خبر بی خیر التماس دعا داشتی آنچنان که در شوره زار دلم تخم محبتت را کاشتی . از دیوانه چه آید تا راهنمایی را شاید ؟ از ویرانه چه امید آبادی رود ؟ و از پژمان چه شکفتگی و شادی ساخته شود ؟ اگر چه گفته اند گنج در ویرانه است ولی هر ویرانه را گنج نیست و در آنجا که گنج است یافتنش بی رنج نیست .

: الحمد لله نعمت بیداری یافتی که ندانم روی از چه تافتی که در بهار عمر به منای دوست شتافتی؟! آری

در جوانی کن نثار دوست جان

رو عوان بین ذلك را بخوان

پیر چون گشتی گران جانی مکن

1) [گوسفند پیر قربانی مکن]

: قربان حقیقت که تا بیدار شدی در راه دیدار شدی . با تضرع و ادب در پیشگاه دوست معروض دار که

تیری زدی و زخم دل آسوده شد از آن

هان ای طبیب خسته دلان مرهم دگر

. شیخ بهائی 1

6

1) [و با التماس بخواه که : ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب]

(این فیض عظیم را از انفاس قدسی شهر الله المبارک در لیلۃ الجوائز جانزه گرفته ای) [. هینا لارباب النعیم نعیمهم

باری بیمار بیدار پیش از آن که دست از جان بشوید و منادی حق را لبیک بگوید , طبیب طلبد و درد خویش را بدو گوید و درمان جوید . از این بنده شرمنده طبیب خواستی و راه چاره جستی , بسان آن تشنه که در طلب آب به دنبال سراب شتافت تا چون رسید جز حرمان چیزی ندید و نیافت کسر آب بقیعة یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شینا] [2)

برادرم نعمت بیداری روزی هر بی سر و پا نمی شود , و این پیک کوی وفا با هر دلی آشنا نمی گردد , و هر مشامی این نسیم صبا را بویا نمی شود , و هر زبانی به ذکر آن گویا نمی گردد . بیداری می تلخ و ش است , با هر کامی سازگار و گوارا نیست چه ام الخبائث است هر که آن را نوشیده است بلکه اندکی از آن چشیده است از مشتبهات : نفسانی حتی از حور و غلمان چشم پوشیده است و دست کشیده است , آری

آن تلخ و ش که صوفی ام الخبائثش خواند

اشهی لنا واحلی من قبله العذاری

حالا که آمدی گویمت : و استقم كما أمرت [(3)] که : ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائكة . . .

4) []

چه خواهی که نداری و برای تو نیست ؟ اگر طالب مقام محمودی : و من اللیل فتهد به نافلة لك عسی أن یبعثک ربك

مقاما محمودا [(5)] اگر عاشق موافق

. سوره آل عمران , آیه 9

. سوره النور , آیه 40

. سوره هود , آیه 13

. سوره فصلت , آیه 31

. سوره الاسراء , آیه 80

7

شهودی : **أو لم يكف بربك أنه على كل شيء شهيد** [(1)] اگر دستور العمل خوراك خواهی الحمد لله همه ما در سر سفره عالم غیر معلمیم , می دانیم که چه کاره ایم احتیاج به دستور نداریم . شیخ أجل سعدی گوید (: حکیمان دیر دیر خورند , و عابدان نیم سیر , و زاهدان تا سد رمق , و جوانان تا طبق برگیرند , و پیران تا عرق کنند , اما قلندران .) (چندان که در معده جای نفس نماند و بر سفره روزی کس

جوانا خدا پیرت کناد به بین تا از کدامین صنفی ؟ خدای عز و جل فرماید : **كلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا يحب** ((المسرفین)) 2

آخر سوره مبارکه فرقان از ((و عباد الرحمن)) تا پایان آن را بخوان و نصب العین خود گردان ((لعل الله يحث بعد)) (ذلك أمرا

کتمان را تشدید کن و پیمان را تسدید . مواظب مراقبت باش و مراقب حضور و عبادت تا عبدالله شوی و عندالله ((شوی و مشمول کریمه : **ان المتقين في جنات و نهري في مقعد صدق عند مليك مقتدر** گردی)) 3

مردی به آفتاب یمنی او ایس قرنی گفت : مرا اندرزی کن , آن جناب گفت ((فر الی الله)) . این کلام کامل را از کتاب الله اقتباس کرد که نوح نبی علیه السلام به مردم فرمود : **ففرؤا الی الله** [(4)] آری سخن از قرآن باید آموخت و دهن از فرقان باید گرفت . يك نفس از نفس ایمن مباش که دشمنی سخت رهن و رهنی سخت دشمن است . همواره در کمین است و اقتضای طبیعتش این است . از شهرت و از شهرت بپرهیز و از معاشر ناجنس بخصوص از نفس بگزیز که :

نخست موعظه پیر می فروش این است

که از معاشر ناجنس احتراز کنید

دائما ظاهر باش و به حال خویش ناظر باش و عیوب دیگران را ساتر باش . با همه مهربان باش و از همه گریزان باش . یعنی با همه باش و بی همه باش . خدانشناس

. سوره فصلت , آیه 154

. سوره الاعراف , آیه 32

. سوره القمر , آیه 56

. سوره و الذاریات , آیه 50

8

. باش در هر لباس باش . تو که سلیمان زاده ای حشمت دار , تو که صدیق حسن زاده ای وحشت دار

قرآن صورت کتبیبه انسان کامل اعنی حقیقت محمدیه صلی الله علیه و آله است به بین تا چه اندازه بدان قرب داری . رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود ((: ان هذا القرآن مأدبة الله)) (بنگر بهره ات از این مأدبه تا چه حد است

ولی الله اعظم امام اول علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه اندرز همی کرد که : درجات بهشت بر عدد آیات قرآن است و در رستاخیز به قاری قرآن گویند بخوان و بالا برو , و بعد از نبیین و صدیقین کسی در بهشت به رتبت وی نیست ((. و اعلم أن درجات الجنة على عدد آیات القرآن فاذا كان يوم القيامة يقال لقاری القرآن اقرأ و ارق فلا يكون في الجنة بعد النبیین و الصدیقین ارفع درجة منه)) [(1)] . این بیان وصی چون آن کلام نبی بسیار کوتاه و بلند است . , خدای متعالی داند که ارزش آنها چند است

از امل چشم پوش و در عمل کوش . مرد جستجوی باش نه گفتگوی . از دریا بخواه نه از جوی . از فضول کلام

چون فضول طعام دست بدار . سبکبار باش نه سبکسر و سبکسار . خروس در سحر به ذکر قدوس سبوح در خروش
است , کم از خروش مباش , چون به خروش آمدی بدان که بهترین عطای دوست لقای اوست , مترصد باش که

گدایی گردد از يك جذبه شاهی

[(به يك لحظه دهد کوهی به کاهی)] 2

این چند جمله بالعجاله تحریر شد . اگر مجال شد و حال مساعد شد , و عقل را در آنگاه تدبیر بود , و رأی منیر پیر
عشق امضاء کرد , و تقدیر قضاء موافق آمد می توان کلماتی بر آن افزود , تا به بینیم . ولی برادرم تو را حال است و
. مرا مقال , این کجا و آن کجا ؟ تو را سوز است و مرا ساز آن کوه است و این صدا , قصه این کوتاه است و آن دراز

. وافی , ج 14 , ص 65 , ط رحلی 1

. گلشن راز 2

9

به بین کار به کجا کشید که کلاغی رهبر شد و چلاقی دستگیر , جغدی سخنور شد و پشه ای دلیر () , نعوذ بالله من
(.) [سبات العقل و خفته

والسلام على من اتبع الهدى

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1348	9	جمعه 9 شوال 1389 ه . ق 28
------------	---	---------------------------

10

11

: پاسخ نامه یکی از دوستان است

بسم الله كلمة المعتصمين

(.) [سلام الله السلام المؤمن على الاخ الاعز و علينا و على عباده المصطفين , جعله و ايانا من اهل الولاية و الرضا]

: تحسینی که در صدر مرقومه مبارك اظهار شد , جوابش این که

طاوس را با همه نقشی که هست خلق

[(تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش)] 1

لطفی که در اثنای مقاتل بدان اشارت رفت , و تفقدی که شد جزایش این که : **[انا لا نضيع اجر من احسن عملا] 2**
: [(و بدانچه که در ذیل نامه نگاشته آمد , تقدیم می دارد که

لاف عشق و گله از یار چنین لاف خلاف

عشقبازان چنین مستحق هجرانند

آن که مرقوم داشت [(: از بینوایی چون بنده چه ساخته است ؟ فقط سکوت سکوت)] . گویم : آن که خدا دارد چرا
بی نوا است ؟ تعبیر امام سید الشهداء حسین بن امام علی علیهما السلام در دعای عرفه چه قدر شیرین و دلنشین و
(.) [شیوا است که [(: ماذا وجد من فقدك , و ما الذی فقد من وجدك ؟

آن کس که تو را دارد جانان ز چه محروم است

من که نشدم محروم تا با تو به پیوستم

۱ . سعدی

۲ . سوره اعراف , آیه 171

12

چرا بی نوا است کسی که تمام مقامات کارخانه هستی از عقل اول تا هیولای اولی به مشیت کل یوم هو فی :
شأن پیوسته به مرادش درکارند , و به خواسته او فرمانبردار ؟ بلکه

چرخ در گردش اسیر هوش ماست

باده در جوشش اسیر جوش ماست

چرخ از ما هست شد نی ما ازو

[[باده از ما مست شد نی ما ازو]] 1

: اما شیوه پسندیده سکوت حق است که

هر که را اسرار حق آموختند

[[مهر کردند و دهانش دوختند]] 2

هر که خاموش شد گویا شد . هر که چشم سر بست بینا شد . هر که گوش دل گشود دانا شد . هر که را حضور است نور است . هر که را مراقبت است سرور است چه این که کلید نیک بختی در مشیت اوست و نگین پیروزی در انگشت او

از ادبش عجب است که نوشته است [[: نور دیدگان دست مبارکتان را مشتاقانه می بوسند]] (به دوستان سعیدم که خدای تعالی دلشان را طور سینا کند و دیده شان را به دیدارش بینا , معروض می دارد که

مرا معذور دار از دست بوسی

که من دستی ندارم تو ببوسی

گفته است [[: از حال بنده استفسار فرمائید بحمدالله بد نیست]] . (من باب مطایبه عرض می شود که یکی از دیگری پرسید حال فلانی چطور است ؟ گفت : بد نیست . گفت : مرده شور بد نیست را ببرد , یا خوب است یا بد است , بد نیست کدام است ؟ الحمدلله که حال آقا مانند مقالش خوب است]] . (یا مقلب القلوب و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال]] . (آنکه حالش خوب است بینوا نیست , بخصوص اگر اهل نوا باشد

: آورده است که [[: عبادت و تقرب بنده گناه است , چه رسد به خود گناه]] . گویمش آری

زاهدان از گناه توبه کنند

[[عارفان از عبادت استغفار]] 3

۱ . مثنوی مولوی

۲ . مثنوی مولوی

۳ . سعدی

13

الحمدلله که گفتار آقا هم مانند خود آقا عوض شد که پا در کفش اصحاب یمین کرد , و سر در کلاه مقربین , **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء**

آهی آتشین از کوره دل برکشید که ([: شرح آلامی است که هنوز شناخته نشده موجب عدم وصول فیض می گردد])
 . آقا می داند که خدای شافی برای هر درد درمان آفرید . قرآن مجید را **شفاء لما فی الصدور** معرفی کرد . خویش را به
 . قرآن عرضه کند که معیار صدق و میزان عدل و ملاک حق و شفای بیماری ها است
 . گفته اند که سحر وقت مسافرت رهروان است , و نسیم آن چون دم عیسوی علاج بیماران

وقت سفر رسیده یعنی سحر رسیده

بیدار باش بیدار قم ایها المزملم

. در مسافرت فوائد بسیار است . آب که یکجا بماند بدبو می شود مگر به دریا برسد تا دریا شود و بو نگیرد

چو ماکیان به در خانه چند بینی جور

(چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار) [1]

: چون نالی ناله داشت که ([: هنوز توفیق شرفیابی حضور مبارک حضرت آقای فلانی دست نداد]) گویم منال که

سخن دارم ز اسنادم نخواهد رفت از یادم

که گفتا حل شود مشکل ولی آهسته آهسته

حال که ماه ذوالقعدة در پیش است زندان خدا يك اربعین به زندان می نشینند , یعنی از اول آن تا دهم ذی الحجه
 : اربعین کلیمی دارند . و **واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشرفتم میقات ربه اربعین لیلة** خواجه حافظ گوید

سحرگه رهروی در سرزمینی

همی گفت این معمی با قرینی

که ای صوفی شراب آنکه شود صاف

که در شیشه بماند اربعینی

: و پیش از وی نظامی گفته است

جنه خود پاک تر از جان کنی

چون که چهل روز به زندان کنی

مرد به زندان شرف آرد بدست

یوسف ازین روی به زندان نشست

. سنائی 1

رو به پس پرده و بیدار باش

خلوتی پرده اسرار باش

هر چه خلاف آمد عادت بود

قافله سالار سعادت بود

: و این بنده گفته است

بزدای زنگ و رنگ جام جهان نما را

تا بر تو عرضه دارد اسرار ماسوا را

يك اربعین به زندان بنشین تا بیابی

خیر کثیر حکمت هم درد و هم دوا را

آلمی که موجب عدم وصول به فیض می گردد جز تعب حب دنیا نیست , و پیدا است که صدیق ما آن جمله را از
 : تواضع و هضم نفس و کثرت سوز و بی تابی و التهاب به خود نسبت داده است , وگرنه

داند که متاع ما کجائست

مناسب است که برای حسن ختام این رقعہ که صدور تقریر و تحریر آن در لیلہ

ه . ش که به روایتی 1348	10	یکشنبه 25 شوال المکرم 1389 ه . ق مطابق 14
-------------------------	----	---

مصادف با شب شهادت امام بحق ناطق , کشاف حقائق , رئیس مذهب فرقه حقه امامیه ابو عبدالله جعفر صادق علیه السلام است تقدیر شد , سخنی از آن ولی الله اعظم که عبدالوهاب شعرانی متوفی 973 ه . ق در طبقات کبری آورده .]است نقل کنیم ([: کان علیه السلام يقول : أوحى الله الى الدنيا أن اخدمى من خدمنى , و أتعبى من خدمك .)
قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1348	10	14
------------	----	----

15

بسم الله الرحمن الرحيم

. از قرآن کریم : **حسبنا الله و نعم الوکیل** برای محفوظ بودن از بدان و از بیم و بدی آنان

. از قرآن کریم : **لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين** برای رهایی از اندوه

از قرآن کریم : **افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد** برای در امان بودن از فریب بیگانگان و ایمنی از مکر و حیلت دشمنان .

. از قرآن کریم : **ما شاء الله لا قوة الا بالله** برای زندگانی خوش داشتن و آسوده زیستن و در گشایش بسر بردن

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله : **سبحان الله العظيم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم** بعد از هر نماز صبح ده بار برای مصون بودن از بیماریهای بد چون خوره و پیسی و دیوانگی و مانند آنها . و **اللهم اهدنى من عندك و افض على من فضلك و انشر على من رحمتك و انزل على من برکاتك** بعد از هر نماز يك بار برای یافتن مقام قرب به حق که نائل شدن به مقامات معنوی است

دعای حجاب امام صادق علیه السلام که برای محفوظ بودن از اندیشه های بد مردم پلید سنگری سخت استوار است

بسم الله الرحمن الرحيم و اذا قرأت القرآن جعلنا بینك و بین الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا

16

و جعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه و فى آذانهم و قرا و اذا ذكرت ربك فى القرآن و لواء على ادبارهم نفورا

اللهم انى اسئلك بالاسم الذى به تحيى و تميت و ترزق و تعطى و تمنع يا ذا الجلال و الاكرام اللهم من ارادنا بسوء من جميع خلقك فاعم عنا عينه و اصمم عنا سمعه و اشغل عنا قلبه و اغلغل عنا يده و اصرف عنا كيده و خذ من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن شماله و من تحته و من فوقه يا ذا الجلال و الاكرام

هو

الله سر هر اسم و رسمی

الله سرور و روح سالک

الله و رای کل کامل

محمود مسلم ملانک

هم سالک و هم سلوک و مسلوک

هر حکم که داد هر دل آگاه

اسمی که در او دواي هر درد

اسمی که مراد آدم آمد

سوداگر اگر در او دل آسود

مر همدم کردگار عالم

دل در حرم مطهر او

هر دل که ولای وصل دارد

موسی که هوای طور دارد

ای وای مر آدم هوس را

در وصل صمد رسد رصد گر

درگاه سحر مراد سالک

لوح دل آملی آگاه

الله مهار هر طلسمی

حامی و حمای در مهالك

سر سلسله همه مراحل

امار مطاع در ممالك

او مالک و ماسواه مملوک

سرلوحه حکم اسم الله

اسمی که روای مرثه و مرد

اسمی که سرود عالم آمد

سودا همه سود دارد و سود

کی هول و هراس دارد و هم

کل گردد و هم معطر او

همواره هوای اصل دارد

کی دل سر وصل حور دارد

دل داده کام سگ مگس را

در اسم احد رود سراسر

دادار دهد علی مسالك

دارد صور ملانک الله

درود دادار دو سرا مر سرور مکرم را که در راه سلوک الی الله السلام همواره

17

سعی کامل دارد و در وصول الی مکارم الرسول رسم سائل . الحمد لله صدره الحمد لله که دلدار هر دم صلا در دهد که هلموا . کدام ملک داعی سائل آمد و کدام مالک همدم مملوک ؟ سائلک مطلع همواره هوس کار و هر دم در سده سرای دلدار سرآرد که اساس هر کار و ملاک هر امر و مصدر آمال همه کردگار دو عالم آمد که همه را اسم او سرود و رسم . او سرور و حکم محکم او مسلم و مطاع که حاکم دادگر حکم او روای همه آمد

ای گرامی همدرد و محرم اسرارم دلی که دلدار دارد همه دارد و آدم کامگار مهممه و او را دو احوال دارد و هر که هوای وصال دارد در سحرها حال دارد , آری سائلک در سحر حال دگر دارد که سر روی مهر آرد و دل مملو مهر کردگار ماه و مهر دارد . راهرو در سحر کامروا گردد که در سحر دردها دوا گردد که سحر سائلک دل داده آواره را ره آورد کوی ولا آرد . دل را اطلس آسا ساده و هموار دار که عکوس ارواح را در او گردآوری که دل سالم کرسی ملانکه و

. عکاس ارواح گردد

در کلام علماء اعلام و سلاک الی الله الهادی دارد که اعلی و اکرم او راد مر راهرو را کلمه ظاهر و مطهر لا اله الا الله و درود مروح و معطر اللهم صلی علی محمد و آل محمد آمد . اگر اهل دلی دل را آگاه دار که آدمی را رسوم عموم . عوام و گاهی هم همسر و اولاد و اموال و دگر امور وی دام و سد راه گردد

طعام روحی که مطعم و مآکل ارواح آمد کی در کام هر کسی گوارا گردد ؟ آدم کامل همواره در همه امور دور محور . عدل و وسط گردد ([. هداک الله الی السداد]) , والسلام

دعاگوی سرکار عالی : آملی

27	1	ه . ش 1349
----	---	------------

18

19

: نامه ایست که به خواسته دوستی برایش نوشته ایم

بسم الله الرحمن الرحيم

در حیرتم که چه نویسم ؟ روی سخنم با کیست با خفته است یا با بیدار ؟ اگر با خفته است خفته را خفته کی کند . بیدار . و اگر با بیدار است بیدار در کار خود بیدار است

. وانگهی نویسنده چه نویسد که خود نامه سیاه و از دست خویشتن در فریاد است

پیری و جوانی چو شب و روز برآمد

ما شب شد و روز آمد و بیدار نگشتیم

. بد نوع پشم ها که رشتیم و بد جنس تخم ها که کشتیم

خرما نتوان خورد ازین خار که کشتیم

دیا نتوان بافت ازین پشم که رشتیم

: چون از کشتزار خود بی خبرم آسوده می چرم , آه اگر از پس امروز بود فردایی . ولیکن به قول شیخ اجل سعدی

گاه باشد که کودک نادان

به غلط بر هدف زند تیری

. کلمه ای چند تقریر شود , و نکاتی اند تحریر گردد شاید که دلپذیر افتد

مکر صاحبذلی روزی به رحمت

کند در حق درویشان دعائی

معرفت نفس طریق معرف رب است که از سید انبیاء و هم از سید اوصیاء صلوات الله علیهما مأثور است ([**من عرف نفسه فقد عرف ربه**]) هرکس در خویشتن بیندیشد و در خلقت خود تفکر و تأمل کند دریابد که این شخص

20

محیرالعقول , واجب بالغير است . بلکه خود و جميع سلسله موجودات را محتاج به حقیقتی بیند که طرف و سر سلسله همه است , و جز او همه ربط محض به اویند . و چون معلول هر چه دارد پرتوی از علت است , تمام اشیاء را مرئی جمال حق بیند . و چون معلول به علتش قائم است علت با معلول معیت دارد , نه معیت مادی و اقتران صوری , بلکه معیت قیومی که اضافه اشراقی علت به ماسواها است . و چون در سلسله موجودات اول علت است و با همه و در همه اول اوست پس اول علت دیده می شود سپس معلول

دلی کز معرفت نور و ضیا دید

((به هر چیزی که دید اول خدا دید)) 1

: این بنده در ابیاتی گفته است

من به یارم شناختم یارم

تو به نقش و نگار یعنی چه

عقل خبیر این لطیفه را از کریمه و **هو معکم اینما کنتم** درمی یابد , و از گفتار حق سبحانه به کلیمش که **([أنا بذك اللّٰزم یا موسی] می خواند , و به سر و رمز اشارت ارسطو که [ان الاشیاء کلها حاضرات عند المبدأ الاول علی الضرورة و البت] پی می برد . تا درجه فدرجه به جایی می رسد که می بیند حقیقت امر فوق تعبیر به علت و معلول است .**

و چون وجود در هر جا قدم نهاد خیر محض و قدومش خیر مقدم است و همه خیرات از يك حقیقت فائض شده اند که **ان من شیئی الا عندنا خزائنه** پس کل الکمال و کمال الکل , مبدأى واجب الوجود است , و عقل بالفطرة عاشق آن کمال مطلق است که **([العقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان])** و جنت اهل کمال همان کمال است که جنت لقاء است . در ابیاتی گفته ام :

چرا زاهد اندر هوای بهشت است

چرا بی خبر از بهشت آفرین است

: و متأله سبزواری چه نیکو فرموده است

و کل ما هناك حی ناطق

و لجمال الله دوما عاشق

حالا که عقل به فطرت طالب آن مقام است , ناچار از موانع باید بر حذر

. گلشن راز شبستری 1

21

. باشد , و اگر رهزنی سد راه شد لابد باید با او بجنگد تا به مقصود رسد , بلکه بی رهزن نخواهد بود و نتواند بود

در این مشهد که آثار تجلی است

سخن دارم ولی ناگفتن اولی است

. و آن رهزن جز ما دیگری نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

خوشا کسی که درین راه بی حجاب رود

: در ترجیع بندی گفته ام

زنگ دل را زدای تا یارت

بدهد در حریم خود بارت

حاجبی نیست غیر رنگارت

کرد در دام خود گرفتارت

رفت دینداریت به دینارت

گرم داری به خویش بازارت

گر بزارت کشند بر دارت

نرسانی به خلق آزارت

تا چه خواهد که بود اسرار

ز اندکت می دهند بسیار

: ای بنده خدای به خود آی و در حضور و مراقبت می کوش که

خوش نکته ای شنیدم در وجد و در سروروش

خرم دلی که باشد پیوسته در حضورش

: ندانم کدام ذره بی مقدار در خواب غفلت است تا بنی آدم غافل باشد , اگرچه هیچ ذره ای بی مقدار نیست که

دل هر ذره را که بشکافی

1] (آفتابیش در میان بینی]

هاتف 1

22

1] (یا ایها الانسان ما غرک بربک الکریم الذی خلقک فسویک فعدک فی ای صورۃ ما شاء رکبک]

قرآن کریم صورت حقیقیه انسان کامل است و صراط مستقیم که یهدی الی الرشد] (2) [یهدی للتی هی أقوم] (3)]

ره رها کرده ای از آنی گم

عز ندانسته ای از آنی خوار

جز بدست و دل محمد نیست

4] (حل و عقد خزینه اسرار]

: بیدار باش و از تن آسایی بر کنار باش که

ناز پرورد تنعم نبرد راه به دوست

5] (عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد]

کام حیوانی را به بی زیانها گذار , تو که مشمول الرحمن علم القرآن خلق الانسان علمه البیان هستی , اهل بیان باش . خاموش باش تا گویا شوی . چشم ببند تا بینا شوی . رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: [غصوا أبصارکم ترون .] (تروا ظ) العجائب

آب کم جو تشنگی آور بدست

تا بجوشد (نخوشدخ) آبت از بالا و پست

به خویشتن خطاب می کنم : ای همبازی اطفال , ای سرگرم به قیل و قال , ای اسیر اصطبل و علف , ای دور از سعادت و شرف , ای محبوس در لظای هوی , ای محروم از جنت لقاء , عمر به بی حاصلی و بوالهوسی گذشت چه شود گر به خود آئی و به بینی چه کسی . **بل تؤثرون الحیوة الدنیا و الاخرة خیر و ابقى** [(6)] . **کلا بل تحبون العاجلة و تذرّون الاخرة** [(7)] ندانم چه کسی به در خانه دوست

. سوره الانفطار , آیات 179

. سوره جن , آیه 22

. سوره الاسراء , آیه 103

. سنائی 4

. حافظ 5

. سوره اعلی , آیات 17 و 186

. سوره القیامة , آیات 21 و 227

23

! رفت و نا امید برگشت ؟

یک صبح به اخلاص بیا بر در ما

گر کام تو برنیامد آنکه کله کن

چه کسی سوز دلش به التهاب آمد و برد یقین عشق التهابش را فرو نشاناند ؟

ای که عاشق نئی حرمت باد

زندگانی که می دهی بر باد

: در به روی همه باز است دربان ندارد , تعیین وقت لازم نیست , هیچ عنوان و رسم نمی خواهد جز این که

در کوی ما شکسته دلی می خردند و بس

بازار خود فروشی از آنسوی دیگر است

: کمال اصفهانی چه خوش گفته است

بر ضیافتخانه فیض نوالت منع نیست

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

: راهرو چه زن و چه مرد , چه آسیه و مریم , چه جنید و ابراهیم ادهم . به قول عمان سامانی

همنی باید قدم در راه زن

صاحب آن خواه مرد و خواه زن

غیرتی باید به مقصد ره نورد

خانه پرداز جهان چه زن چه مرد

شرط راه آمد نمودن قطع راه

بر سر رهرو چه معجز چه کلاه

سخنی چند در آداب سائر الی الله بیاوریم که پا در کفش بزرگان کنیم و تشبیه به آنان که **[[من تشبه بقوم فهو منهم]]** . , آرزو بر جوانان عیب نیست

قرآن که صورت کتبیبه انسان کامل اعنی حقیقت محمدیه است , به اندازه ای که از آن بهره برده ای به حقیقت 1

خاتم صلی الله علیه و آله تقرب یافته ای اقرأ و ارقه . رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود [] : ان هذا القرآن مأدبة فتعلموا مأدبته ما استطعتم و ان أصفر البيوت لجوف (لبیت خ) اصفر من کتاب الله تعالی [] . پس ای اخوان صفاء و . [] خلان و فاء به مأدبه ای آید که [] فیها ما تشتهي الانفس و تلذ الاعین

ای عباد الرحمن [] (آخر سوره فرقان از [] عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض) [] تا آخر سوره , هر يك 2 [] . دستور العمل کاملی است

24

در باب سیزدهم و باب بیستم ارشاد القلوب دیلمی آمده است که [] : قال النبی صلی الله علیه و آله : يقول الله تعالی 3 : من أحدث و لم يتوضأ فقد جفانی , و من أحدث و توضأ و لم یصل رکعتین فقد جفانی , و من صلی رکعتین و لم یدعنی فقد جفانی , و من أحدث و توضأ و صلی رکعتین و دعانی فلم أجبه فی ما یسأل من أمر دینه و دنیاہ فقد جفوته و لست . [] برب جاف

حالا که در این عمل سهل رخیص چنین نتیجه عظیم نفیس است خوشا حال آن که از علو همت خود بعد از ادای این دستور از حق تعالی مطلبی بخواهد که آن را زوال و نفاذ نباشد , أعنی حلاوت ذکر و لذت لقاء و شرف حضور بخواهد : , و زبان حالش این باشد که

ما از تو نداریم به غیر از تو تمنا

حلوا به کسی ده که محبت نجشیده است

و کلوا و اشربوا و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین [(1)] فضول طعام ممیت قلب است , و مفضی به سرکشی 4 . نفس و طغیان او است , و از أجل خصال مؤمن جوع است

نه چندان بخور کز دهانت برآید

نه چندان که از ضعف جانت برآید

همانطور که فضول طعام ممیت قلب است فضول کلام نیز از قلب قاسی برخیزد . از رسول الله صلی الله علیه و آله 5 روایت است که [] : لا تکثروا الکلام بغير ذکر الله فان كثرة الکلام بغير ذکر الله قسو القلب , ان أبعد الناس من الله القلب . [] القاسی

محاسبیت نفس که امام کاظم علیه السلام فرمود [] : لیس منا من لم یحاسب نفسه فی کل یوم فان عمل حسنا استزاد 6 . [] الله , و ان عمل سینا استغفر الله تعالی منه و تاب الیه

مراقبت , و این مطلب عمده است . قال الله تعالی : و کان الله علی کل شیء رقیباً [(2)] و قال النبی صلی الله علیه 7 , و آله لبعض أصحابه [] : اعبدا الله کانتک تراه

. سوره الاعراف , آیه 32 1

. سوره الاحزاب , آیه 53 2

25

[] فان لم تکن تراه فهو یراک .

الادب مع الله تعالی فی کل حال [] . در باب چهل و نهم کتاب ارشاد القلوب دیلمی آمده است که : روی أن النبی [8] صلی الله علیه و آله [] خرج الی غنم له و راعیها عریان یفلی ثیابه , فلما رآه مقبلاً لبسها [] . فقال النبی صلی الله علیه و

آله]] : امض فلا حاجة لنا في رعايتك . فقال : و لم ذلك : فقال : انا اهل بيت لانستخدم من لا يتأدب مع الله و لا يستحيي .]منه في خلوته

. العزلة . سلامت در عزلت است . با خلق باش و نباش 9

هرگز میان حاضر و غائب شنیده ای

]] من در میان جمع و دلم جای دیگر است]] 1

التهدد , و من الليل فتهدد به نافلة لك عسى أن يبعثك ربك مقاما محمودا و قل رب ادخلني مدخل صدق و 10
]] اخرجني مخرج صدق و اجعل لي من لدنك سلطانا نصيرا]] 2

التفكر , قال الله تعالى : الذين يذكرون الله قياما و قعودا و على جنوبهم و يتفكرون في خلق السموات و الارض 11
]] ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانه فقتنا عذاب النار]] 3

ذكر الله تعالى في كل حال قلبا و لسانا . قوله سبحانه : و اذكر ربك في نفسك تضرعا و خفية و دون الجهر من 12
القول بالغدو و الاصال و لا تكن من الغافلين ان الذين عند ربك لا يستكبرون عن عبادته و يسبحونه و له يسجدون]] 4
]]

رياضت در طریق علم و عمل برنهی که در شریعت محمدیه صلی الله علیه و آله مقرر است و بس , که علم و 13
. عمل برای طیران به اوج کمال و عروج به معارج به منزلت دو باند

. اقتصاد یعنی میانه روی در مطلق امور حتی در عبادت 14

. سعدی 1

. سوره الاسراء , آیات 80 و 81 2

. سوره آل عمران , آیه 192 3

. آخر سوره اعراف 4

26

. مطلب در دو کلمه است : تعظیم امر خالق , و شفقت با خلق 15

فرزانه آن که خواهد تعظیم امر خالق

دیگر که باز دارد از خلق شر و شورش

. گفتار بسیار است ولی دو صد گفته چون نیم کردار نیست . تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

والسلام علی من اتبع الهدی

قم حسن حسن زاده آملی

21	3	ه . ش 1349
----	---	------------

27

: پاسخ نامه دوستی است که بدو ارسال داشته ایم

بسم الله الرحمن الرحيم

.]و له الحمد , و السلام علينا و على عباده الصالحين]]

شوریده ای از شوخ‌خندیده ای دستور می خواهد . دوست دارد سخنی از دهان بی زبانی بشنود . آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد . بیم آنست اگر امتثال نشود خاطر عطرش ملال گیرد .

دستورالعمل انسان فقط و فقط قرآن کریم و سنت رسول خاتم و آل او علیهم السلام است ، و جز آن هوا و هوس است . اگر ما را گفتاری بود همان حقایق است که به قالب الفاظ دگر به فراخور فهم و بینش ما درآمد .

ه . ش است که در [[پرده بهرستاق]](به 1349	4	اکنون شب پنجشنبه 30
---	---	---------------------

یاد تو سرگرم تسوید این او راقم . به يك سو مرکب از نوك قلم رخساره کاغذ را سیاه می کند ، و از سوی دگر اشك دیدگاتم چهره این روسیاه را می شوید که چه تحریر

3	کند . خود چه قدمی برداشت تا دست دیگری را بگیرد . در عصر یکشنبه 31
---	---

: ه . ش در قم گفته ام 1349

آخر حسنا ز خود نکردی سفری

آخر به حریم دل نگردی گذری

آخر ز درخت خود نبردی ثمری

جز این که در افواه خلایق سمی

: و باز گفتم

دیدى حسنا ز خویش آگاه نئی

دیدى حسنا حریف این راه نئی

دیدى حسنا مرد سحرگاه نئی

ورنه ز چه رو قبول درگاه نئی

28

1349	3	بسم الله این هم چند کلمه به قول شما دستورالعمل : در شب شنبه 30
------	---	--

: در قم گفتم

سرمایه راه رو حضور و ادب است

آنگاه یکی همت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو ازین چار اصول

ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

1349	4	: در قم گفتم و هم در صبح دوشنبه 1
------	---	-----------------------------------

هرکس که هوای کوی دلبر دارد

از سر بنهد هر آنچه در سر دارد

ورنه به هزار چله ار بنشیند

سودش ندهد که نفس کافر دارد

برادرم قدم اول در سلوک توبه و پاکی از گناه و دوری از گفتار ناپاک ، و کردار و اندیشه های ناشایسته و خویهای نکوهیده است . در کلام خدای غفور رحیم نیکو تدبیر کن که فرمود : **ان الله يحب التوابين و يحب المتطهرين** سعی کن تا : محبوب کردگار شوی . از شیخ عارف شبستری یادی شود

موانع تا نگردانی ز خود دور

درون خانه دل نایدت نور

موانع چون درین عالم چهار است

طهارت کردن از وی هم چهار است

دوم از معصیت و ز شر و سواس

که با وی آدمی همچون بهیمه است

که اینجا منتهی می گرددش سیر

اگر سالکی بدان که طی مراحل و قطع منازل جز به گامهای نفی و اثبات میسر نیست ، و این معنی جز در کلمه طیبه [(لا اله الا الله)] یافت نشود . اهل الله گفتند که هیچ نوع از انواع اذکار و عبادات در ترقی درجات و مقامات معنوی اثر : این کلمه طیبه را ندارد . از این روی رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که

كل حسنة يعملها الرجل توزن يوم القيامة الا الشهادة أن لا اله الا الله فانها لا توضع في الميزان لانها لو وضعت في [(الميزان و وضعت السماوات و الارضون السبع و ما فيهن كان لا اله الا الله أرجح من ذلك .

به پارسی این که : در روز رستاخیز هر کار نیک سنجیده شود جز گواهی دادن به لا اله الا الله که آن را در ترازو نهند چه اگر در ترازو رود آسمان ها و زمین های

29

هفتگانه با وی برابری نکنند . کنایه از این که ثواب این کلمه را نهایت نبود و به شمار نیاید و هیچ چیز هم سنگ او نگردد .

در این اوان که بحمدالله با [لا اله الا الله] (محشوری , خوش آن که با دوست حشر علی الدوام دارد . حبیباً همت : بلند دار و از کمال اخلاص

دوست بگو دوست بگو دوست دوست

تا نگری هر چه بود اوست اوست

: اجازه بفرمایید تا از گفته هایم را بشنوید

گوی خدا و مجوی کشف و کرامات را

تا تو چه حاجت بری قبله حاجات را

وقف مر این چار کن یکسره اوقات را

کوش به آبادی کوی خرابات را

قرب بود در خلاف آمد عادات را

آه که نشناختی سر عبادات را

کعبه وصلش طلب میکن و میقات را

نور حقیقت بود تارك طامات را

خواه جواهر بگو خواه اشارات را

همنی ای جان من سیر سماوات را

حاجت رندان راه نیست بجز وصل یار

دار حضور و ادب همت و آنکه طلب

دوش ندای سروش آمده در گوش هوش

طاعت عادی تو بعد ز حق آورد

کیست مصلی کسی کوست مناجی دوست

دولت فقرت کند مستطیع ای بختیار

مرد طریقت بود ظاهر و باطن یکی

علم حجابست ار زینت خود بینیش

رو سوی قرآن که تا در دل هر آبتش

فهم کنی معنی درک مقامات را

ای تو کتاب مبین وی تو امام مبین

آیت کبراستی خالق آیات را

از سر اخلاص جو سوره اخلاص را

تا که ز نفیث بری بهره اثبات را

همچو حسن در سحر بر سر و بر سینه زن

بو که خدایت دهد ذوق مناجات را

برادرم حرف این و آن را مزن ، دم فروبند و تماشا کن . بنگر و عبرت بگیر . به فکر خود باش . دست توسل به دامن خاتم اوصیاء و اولیاء امام زمان مهدی موعود حجة بن الحسن العسکری علیهما السلام دراز کن که گردنه های سهمگین و هولناک در پیش داری و آن بزرگوار امیر کاروان است . از افراط و تفریط بپرهیز [] . اهدنا الصراط المستقیم [] گوی . از پیروی نفس حذر کن . از اوباش بگریز . به مضمون نامه ای که در پیش تقدیم داشتیم عمل کن . به آنچه که شفاها معروض داشتیم اهتمام و اعتناء داشته باش . پاسبان حرم دل باش

ای سالک ره از خود خبردار

بس رهنم هست در هر کمینی

دل را به یاد دلدار يك جهت کن تا از محبین باشی . مناجات محبین امام زین العابدین و سید الساجدین صلوات الله] علیه را فراموش مکن [] : بسم الله الرحمن الرحيم الهی من ذا الذی ذاق حلاوة محبتك فرام منك بدلا

26	در	4	1349	که از حضور شما درآمدم در راه گفتم
----	----	---	------	-----------------------------------

جز مهر توام اگر دگر کیشم باد

راحت همه رنج و نوش ها نیشم باد

جز سایه لطف تو مبادا به سرم

گر یکسره ما سوای تو خویشم باد

ثقة الاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه در کافی از ابو جعفر امام محمد باقر علوم النبیین علیه السلام روایت کرده است که :

سئل رسول الله صلى الله عليه و آله أى المؤمنين أكيس ؟ فقال : أكثرهم ذكرا []

[] . [] (للموت و أشدهم له استعدادا) [1]

یعنی از رسول الله صلى الله عليه و آله پرسیدند چه کسی در میان مؤمنان از دیگران زیرک تر است ؟ در جواب فرمود : آن که به یاد مرگ بیشتر ، و در آمادگی برای آن شدیدتر است .

[] (خدای متعال نوح پیامبر علیه السلام را در قرآن ستوده است که [] : انه كان عبدا شكورا

جناب ابن بابویه رحمة الله عليه در [] (من لا يحضر) از کشاف حقائق امام به حق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام روایت کرده است که حفص بن بختری از آن حضرت نقل کرده است که نوح نبی علیه السلام در هر صبح و مساء ده بار این دعا را می خواند از این رو عبد شکور نامیده شده است :

اللهم انى أشهدك انه ما اصبح و أمسى بی من نعمة و عافية فى دين أودنيا فمَنك وحدك لا شريك لك , لك الحمد و []

[] . [] (لك الشكر بها على حتى ترضى و بعد الرضا) [2]

سعی کن که اول دل بگوید و آنگاه زبان . ای من فدای آن که دلش با زبان یکی است

حسن حسن زاده آملی

30	4	ه . ش 1349
----	---	------------

. وافی فیض ط 1 م 13 ص 29 1

. وافی ط 1 م 5 ص 235 2

32

33

بسم الله خير الاسماء

قلوا سلاما قال سلام

(69)	هود)
--------	-------

خوشا آن دل که دارد قصد کوبش

خوشا آن بنده شیرین زبانی

خوشا آن سالک شوریده حالی

خوشا آن رند مست لا ابالی

خوشا آن دیده دارد عشق رویش

که همواره بود در گفت و گویش

که سرگرم است اندرهای و هویش

حسن وار است محو ذات و خویش

کثرت اشتغال به قیل و قال موجب حرمان این بی حال شد که در این مدت نتوانست به مضمون فرموده امام صادق علیه السلام که ([: التواصل بين الاخوان في الحضر التزاور و في السفر التکاتب]) عمل کند , اگر چه دوست از یاد دوست نمی رود . غرض از تصدیق تذکر به اربعین کلیمی است که از اول ذی القعدة تا دهم ذی الحجة است . خنک آنکه در این ایام جمع هر دو سفر کند و میقاتش در قربانگاه عاشقان یعنی منی بود .

در این سه آیه کریمه درست تأمل و تدبیر شود : و **واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة , و لما جاء موسی لمیقاتنا و کلمه**

34

[(ربه 1)] و **اذ واعدنا موسی اربعین لیلة**] (2)

و دیگر از غسل توبه یکشنبه ذی القعدة و خواندن چهار رکعت نماز بعد از آن چنانکه مسبوقید و هم در اعمال ماه ذی القعدة مفاتیح مذکور است غفلت نشود . و هم چنین از خواندن دو رکعت نماز بین مغرب و عشاء در ده شب اول ذی الحجة تا دهم آن و به دستور این نماز هم مستحضرید و هم در اعمال ماه ذی الحجة مفاتیح مسطور است که در هر رکعت بعد از حمد و سوره توحید یکبار و آیه و واعدنا موسی نیز یکبار خوانده می شود . عمده حضور است و حضور . است و حضور .

: در خاتمه سخنی چند که از خامه خام این گنگ که خود را در جرگه سخنوران آورده است تقدیم می شود

الهی خانه کجا و خداوند خانه کجا , طائف آن کجا و عارف این کجا , آن سفر جسمانی است و این روحانی , آن برای دولتمند است و این برای درویش , آن اهل و عیال را وداع کند و این ما سوا را , آن ترك مال کند و این ترك جان , سفر آن در ماه مخصوص است و این را همه ماه و آن را یکبار است و این را همه عمر , آن سفر آفاق کند و این سیر انفس , راه آن را پایان است و این را نهایت نبود , آن می رود که برگردد و این می رود که از او نام و نشانی نباشد , آن فرش پیماید و این عرش , آن محرم می شود و این محرم , آن لباس احرام می پوشد و این از خود عاری می شود , آن لبیک می گوید و این لبیک می شنود , آن تا به مسجد الحرام رسد و این از مسجد اقصی بگذارد , آن استلام حجر می کند و این انشقاق قمر , آن را کوه صفا است و این را روح صفا , سعی آن چند مره بین صفا و مروه است و سعی این يك مره در کشور هستی , آن هروله می کند و این پرواز , آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم , آن آب زمزم نوشد و این آب حیات , آن عرفات ببیند و این عرصات , آن را يك روز وقوف است و این را همه روز , آن يك شب مشعر دارد و این همه شب , آن را يك شب جمع است و این را همه شب , آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به

. سوره الاعراف , آيات 143 و 144

. سوره البقره , آيه 252

35

محشر , آن درك منی آرزو کند و این ترك تمنا را , آن بهیمة قربانی کند و این خویشان را , آن رمی جمرات کند و این رجم دیو پلید شیطان مرید , آن حلق رأس کند و این ترك سر , آن را لا فسوق و لا جدال فی الحج است و این را فی العمر , آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین , لا جرم آن حاجی شود و این ناجی , خنك آنکه حاجی ناجی است .

. الهی از من آهی و از تو نگاهی .

. الهی عمری آه در بساط نداشتم و اینك جز آه در بساط ندارم .

. الهی غبطه ملانکه ای را می خورم که جز سجود نمی دانند کاش حسن از ازل تا ابد در يك سجده بود .

. الهی تا کی عبدالهوی باشم به عزت تو عبدالهوی شدم .

. الهی از نخوردن رسوائیم و از خوردن رسواتر .

. الهی سست تر از آن که مست تو نیست کیست .

. الهی همه این و آن را تماشا کنند و حسن خود را که عجب تر از خود نیافت .

. الهی دل بی حضور چشم بی نور است این دنیا را نمی بیند و آن عقبی را .

. الهی همه حیوانات را در کوه و جنگل می بینند و حسن در شهر و ده .

. الهی هر که شادی خواهد بخواد حسن را اندوه پیوسته و دل شکسته ده .

. الهی آنکه خواب را حباله اصطیاد مبشرات نکرده است کفران نعمت گرانبهایی کرده است .

. الهی مراجعت از مهاجرت بسویت تعرب بعد از هجرت است و تویی که نگهدار دلهایی .

. الهی آنکه در نماز جواب سلام نمی شنود هنوز نمازگذار نشد ما را با نمازگذاران بدار .

. الهی خوشا آنکه بر عهدش استوار است و همواره محو دیدار است .

. الهی آن کس تاج عزت بر سر دارد که حلقه ارادتت را در گوش دارد و طوق

36

. عبودیتت را در گردن

. امید است که توفیق تقدیم نامه دیگری هم دست بدهد

ارادتمند : حسن حسن زاده آملی

8	10	ه . ش 1349
---	----	------------

37

بسم الله الرحمن الرحيم

ابراهيم عليه السلام : رب اجعلنى مقيم الصلوة و من ذريتى ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفرلى و لوالدى و للمؤمنين يوم

1) [يقوم الحساب]

2) [ابراهيم عليه السلام انى و جهت وجهى للذى فطر السموات و الارض حنيفا و ما انا من المشركين]

ابراهيم عليه السلام والذين معه : ربنا عليك توكلنا و اليك انبنا و اليك المصير ربنا لا تجعلنا فتنة للذين كفروا و

3) [اغفرلنا ربنا انك انت العزيز الحكيم]

هو الله الذى لا اله الا هو عالم الغيب و الشهادة هو الرحمن الرحيم هو الله الذى لا اله الا هو الملك القدوس السلام [المؤمن المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله عما يشركون هو الله الخالق البارى المصور له الاسماء الحسنى يسبح له ما فى السموات و الارض و هو العزيز الحكيم] (4) . [بسيار بسيار مغتتم است

يوسف عليه السلام : فاطر السموات و الارض أنت ولى فى الدنيا و الاخرة توفنى مسلما و الحقنى بالصالحين] (5)

]]

اصحاب كهف عليهم السلام : ربنا آتنا من لدنك رحمة و هب لنا من

. سورة ابراهيم , آيه 42 1

. سورة انعام , آيه 80 2

. سورة ممتحنه , آيه 5 3

. آخر سورة حشر 4

. سورة يوسف , آيه 102 5

38

1) [أمرنا رشدا]

2) [ابراهيم و اسمعيل عليهما السلام . ربنا تقبل منا انك انت السميع العليم]

3) [راسخون فى العلم : ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هديتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب]

4) [ذاالنون يونس عليه السلام . لا اله الا انت سبحانك انى كنت من الظالمين]

دستور خدای تعالی به خاتم صلی الله علیه و آله : رب ادخلنى مدخل صدق و اخرجنى مخرج صدق و اجعل لى من

5) [لدنك سلطانا نصيرا]

الذين يحملون العرش و من حوله : ربنا وسعت كل شى رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا و ادخلهم جنات عدن التى وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذرياتهم انك انت العزيز الحكيم وقهم

6) [(السينات و من تق السينات يومئذ فقد رحمته و ذلك هو الفوز العظيم)]

موسى عليه السلام انت ولينا فاغفر لنا و ارحمنا و انت خير الغافرين و اكتب لنا فى هذه الدنيا حسنة و فى الآخرة انا

7) [(هدنا اليك)]

دستور خدای تعالی به خاتم صلی الله علیه و آله [] : ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتى لله رب العالمین لا شريك

8) [(له و بذلك أمرت و انا اول المسلمين)] .

دستور خدای تعالی به خاتم صلی الله علیه و آله : حسبى الله لا اله الا هو عليه توكلت و هو رب العرش العظيم [9

]]

شيخ بهائى رحمة الله عليه در كشكول گوید : پدرم طاب ثراه به خط خود نوشت كه

1 . سوره كهف , آیه 11

2 . سوره بقره , آیه 128

3 . سوره آل عمران , آیه 9

4 . سوره انبياء , آیه 88

5 . سوره الاسراء , آیه 81

6 . سوره غافر كه آن را سوره مؤمن هم مى نویسند , آیه 9

7 . سوره اعراف , آیه 157

8 . آخر سوره انعام

9 . آخر سوره توبه

39

: از رسول الله صلى الله عليه و آله روایت است كه بهترین دعا دعای من و دعای انبياء قبل از من است و آن این است
لا اله الا الله وحده وحده لا شريك له له الملك و له الحمد يحيى و يميت و هو حى لا يموت بيده الخير و هو []
(.) [على كل شىء قدير

آن سفر کرده كه يك سوخته دل همراه او است

هر كجا هست خدایا به سلامت دارش

قم حسن حسن زاده آملی

15	10	ه . ش 1349
----	----	------------

40

41

: نامه ایست كه به دوستى نوشته ایم

بسم الله كلمة المعتصمين

وجود مباركت همه خير است و نيات مقدست همه خير . خدای متعال خیرات و برکاتش را بیشتر فرماید . اگر چه
تقديم نامه به طور انجاميد ولى آن جمال حسنى كه زينت سپهر جان است شمس فروزان حسن سپهرى است . يكى از

1) [(برکات من السماء و الارض)]

عاشق که شد که یار مراو را نظر نکرد

ای خواجه درد نیست وگرنه طیب است

خداوند متعال دل دوستان را به انوار معرفتش منور فرماید , و به محبت واقعی به پیغمبر و آل پیغمبر صلوات الله علیهم اجمعین که کاروان سعادتند توفیق مرحمت کند .

: در این روزها چند بیتی بلغور کرده ایم بعنوان هدیه اهدا شد این هم کار آخوندی که هدیه شان بلغور است

باز بیک روضه رضوان عشق

خواند ما را جانب سلطان عشق

کای همایون طائر عرش آشیان

وقت آن شد تا شوی مهمان عشق

مرحبا ای بیک فرخ فام دوست

ای یگانه محرم دیوان عشق

گرچه مهمانی است در آغاز کار

عاقبت باید شدن قربان عشق

درد ما را عشق درمان است و بس

بعد از این دست من و دامان عشق

عشق را بنگر که این خورشید و ماه

شمع عشاقند در ایوان عشق

این همه گل‌های زیبای جهان

سایه هایی هست از بستان عشق

ای خوش آن شوریده دل باخته

از صفا شد بنده فرمان عشق

از سر اخلاص از خود آبرون

تا به بینی فسحت میدان عشق

عشق داند وصف عشق و عاشقی

گر حسن گوید بود از آن عشق

حبیبم حسنا اگر چه داروی دردها در دست تو است ولی از آنکه هر درد را درمان دهد درخواست دارم که دل پر دردی دهدت که جز داروی سوز و گداز عطار عشق درماتش نبود که دل بی درد گوشت پاره ای سرد است نه جان دارد نه جاتان . از روز جدایی تاکنون در اندیشه نوشتن نامه ام ولی شرمسارم که چه ریسیم و چه نویسم . در جامع کافی از کشاف حقائق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت است که [] : التواضل بین الاخوان فی الحضر التزاور و فی السفر التکاتب [یعنی

. سوره اعراف , آیه 96 1

وصلت میان برادران در حضر به دیدار یکدیگر است و در سفر به نامه نگاری . از این روی خواستم که بدین بهانه به آن دوست یگانه دیداری شود و پیمان دوستی پایدار و استوار . ندانم دوستم در چه کار است , در خواب است یا بیدار است ؟ در شب سهر دارد یا نه , سهرش در احیای سحر است یا افشای سمر . در اندیشه سرای جاویدان به کجا رسیده است : آیا بدین گفتارم کار بسته است یا نه

در فکر شبانه روح نیرو گیرد**چون ماه ز آفتاب پرتو گیرد****در فکر نشین که مرغ عرشی دلت****پروازکنان جانب مینو گیرد**

امروزش بهتر از دیروز است یا نه . گاهی آه آتش سوز دارد یا نه . وقتی دیده اشکبار دارد یا نه . در حضور و مراقبت بسر می برد یا در جهل و غفلت . این گفتارم را چون حلقه در گوش کرده است یا نه :

سرمایه راهرو حضور و ادب است**آنگاه یکی همت و دیگر طلب است****ناچار بود رهرو از این چار اصول****ورنه به مراد دل رسیدن عجب است**

در خلسه ملکوتی است یا غفلت ملکی . با بندگان خدا به خصوص با زیردستان به ویژه با همسر و فرزندان نیک . مهربان است یا نه . به فکر گذشتگان هست یا نه .

. حبیب حسنا دغل دوستان گرفتارت نکنند مبادا روزانه با قرآن کریم که عهد خدای متعال است تجدید عهد نکنی .

حبیب حسنا خردمند پرهیزکار از مرگ هراس ندارد مرگ او را زیان نرساند بلکه سود دهد , گویم که نمرود زنده تر شد . حکیمان گفته اند که اگر نفس را مشغول نداری او تو را به خود مشغول می کند . و گفتند روح از پر خوردن جسم می شود و جسم از کم خوردن روح می گردد . امام صادق علیه السلام فرمود در خانه ای که خوانندگی (غناء) می شود از نزول بلاهای دردناک ایمن نیست و دعا مستجاب نمی شود و فرشتگان نازل نمی شوند و خدای متعال از اهل خانه اعراض نمود و روی رحمت برگردانیده است .

حبیب حسنا دنیا به مثل زنی زیبا و آراسته است از مکر زنان اگر آگاهی از مکر

45

دنیا ایمن مباش . با مرد مباش و بی مردم باش , نه می شود با مردم بود نه می توان بی مردم . خدای نور حضورت دهد و سوز و شورت را افزون کند که از این بنده شرمنده دستور نماز شب خواستی :

. [چون از خواب بیدار شدی بگو] : الحمد لله الذی احيانى بعد ما اماتنى و اليه النشور 1

بعد از وضو 11 رکعت نماز می خوانی که 8 رکعت از آن نماز شب است و دو رکعت شفع و يك رکعت وتر هبچيك 2 اذان و اقامه ندارد , همه دو رکعتی اند مگر وتر که يك رکعت است . و در هر دو رکعت يك سلام [السلام عليكم و رحمة الله و بركاته] کافی است و همچنین در وتر

در قنوت نماز وتر چهل مؤمن را دعا می کنی , مثلا اللهم اغفر لفلان , بعد از آن هفت بار می گویی [: هذا مقام 3 العائذ بك من النار] . و پس از آن هفتاد بار می گویی [استغفر الله ربی و اتوب اليه] . و بعد از آن سیصد بار می گویی [: العفو] , و نماز را خاتمه می دهی . حبیب حسنا حسنت را فراموش مکن

مگر صاحب دلی روزی به رحمت**کند در حق درویشان دعائی**

الهی یا رافع الدرجات سمی گرامیم حسن آقای سپهری را أحسن عرشی گردان و کامش را به حلاوت ذکر ت شیرین . بدار .

صدیق شفیقم خوابی یا بیدار ؟ البته بیداری که این خفته را به حرف آوردی و از الهی نامه ام سخنی چند خواستی . : بامتثال امر سرکار عالی چند جمله از رطب و یا بسی که به هم بافتم تقدیم حضور شریف می دارم تا به بینیم

. الهی بحق خودت حضورم ده و از جمال آفتاب آفرینت نورم ده
 . الهی چگونه گویم نشناختمت که شناختمت و چگونه گویم شناختمت که نشناختمت
 . الهی عارفان گویند عرفنی نفسک این جاهل گوید عرفنی نفسی
 . الهی همه گویند خدا کو حسن گوید جز خدا کو
 . الهی ما را یارای دیدن خورشید نیست دم از دیدار خورشید آفرین چون ز نیم

46

. الهی همه برهان توحید خواهند و حسن دلیل تکثیر
 . الهی در ذات خود متحیرم تا چه رسد در ذات تو
 . الهی روزم را چو شبم روحانی گردان و شبم را چون روز نورانی
 . الهی دندان دادی نان دادی جان دادی جانان بده
 . الهی گویند که بعد سوز و گداز آورد حسن را به قرب سوز و گداز ده
 . الهی اگر ستار العیوب نبودی ما از رسوایی چه می کردیم
 . الهی مست تو را حد نیست ولی دیوانه ات سنگ بسیار خورد حسن مست و دیوانه تست
 . الهی اثر و صنع توام چگونه بخود نبالم
 . الهی دل داده معنی را از لفظ چه خبر و شیفته مسمی را از اسم چه اثر
 . الهی هر چه بیشتر فکر می کنم دورتر می شوم
 . الهی از کودکان چیزها آموختم لا جرم کودکی پیش گرفتم
 . الهی نهر بحر نگردد ولی تواند با وی پیوندد
 . الهی فرزانه تر از دیوانه تو کیست
 . الهی شکرت که این تهیدست پا بست تو شد
 . الهی کودکان سرگرم بازیند مگر کلانسالان در چه کارند
 . الهی شکرت که حقیر و فقیر شدم نه امیر و وزیر
 . () الهی دست با ادب دراز است و پای بی ادب (یا باسط الیدین بالرحمة خذیدی
 . الهی آزمودم تا شکم دائر است دل بانر است (یا من یحیی الارض المیتة) (دل دائرم ده
 . الهی همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد
 . الهی همه آرامش خواهند و حسن بی تابی , همه سامان خواهند و حسن بی سامانی
 . الهی اگرچه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی
 . الهی به لطف خود دنیا را از من گرفته ای به کرم خود آخرت را هم از من بگیر

47

. الهی حسنم کردی احسنم گردان
 . الهی همه از گناه توبه می کنند و حسن را از خودش توبه ده

. الهی انگشتی سلیمانیم داده ای انگشت سلیمانیم ده
 . الهی من الله الله گویم اگرچه لا اله الا الله گویم
 . الهی ذوق مناجات کجا و شوق کرامات کجا
 . الهی هر چه بیشتر دانستم نادانتر شدم بر نادانیم بیفزای
 . الهی کلامت که اینقدر شیرین و دلنشین است خود چونی
 . الهی گروهی کوکو گویند و حسن هو هو
 . الهی اگر گلم و یا خارم از آن بوستان یارم
 . الهی اگر بخوام از تو شرمسارم و اگر نخوام از خود
 . الهی خوشا آنانکه همواره بر بساط قرب تو آرمیده اند
 . الهی خوشا آنانکه در جوانی شکسته شدند که پیری خود شکستگی است
 . الهی حرفهایم اگر مشوش است از دیوانه پراکنده خوش است
 ذکر شریف (: یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت) (موجب صفای باطن و حیات دل است و در بسیار گفتن و مداومت
 آن فوائد بسیار . چه فایده از این بیشتر که آدمی به یاد دوست باشد

دوست بگو دوست بگو دوست دوست

نا نگری هر چه بود اوست اوست

([1]) . ([و قد جرب القوم أن الاكثار من ذکر یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت , یوجب حیاة العقل])
 ذکر شریف (: لا اله الا انت سبحانك انی كنت من الظالمین) (معروف به ذکر یونسی است که حضرت ذوالنون یونس
 علیه السلام به این ذکر از غم نجات یافت , و هر مؤمنی به ذکر آن از غم نجات می یابد . و آن جزء آیه ای از سوره
 مبارکه انبیاء قرآن

شرح کمال الدین عبدالرزاق قاسانی بر منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری چاپ سنگی , ط اول 1

. ص 36

48

کریم است . و ذالنون از ذهب مغاضبا تا آخر که آیه 78 سوره یاد شده است . و در گفتار خدای متعال که (:
 فاستجبنا له و نجیناه من الغم و كذلك ننجی المؤمنین) (در ضمن ندای حضرت یونس علیه السلام خیلی دقت و تأمل و
 تدبیر باید شود

امام صادق علیه السلام فرمود : در شگفتی از کسی که اندوهی به او دست دهد و غمی به او روی آورد و به این
 کریمه (ذکر شریف یونسی) پناه نبرد . والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته

قم حسن حسن زاده آملی

12	11	ه . ش 1349
----	----	------------

49

باسمه تعالی

شیخ بهائی رحمة الله عليه در کتاب نفیسه موسوم به اربعین حدیثی از امام باقر علیه السلام نقل کرده که شخصی به نام شبیه هذلی نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت : ای رسول خدا من پیر شده ام و سن من بالا رفته است و مرا توانایی به عمل نماز و روزه و حج و جهاد که خود را بدانها عادت داده ام نمانده است , پس ای رسول الله دستوری سبک یادم ده تا خدای مرا از آن بهره رساند . پیغمبر فرمود : گفتارت را دوباره بازگو کن . شبیه سه بار سخنش را بازگو کرد .

رسول خدا گفت : در گرداگرد تو درخت و کلوخی نیست مگر این که از رحمت تو به گریه افتاد . چون نماز صبح را : گذاردی ده بار بگو :

([سبحان الله العظم و بحمده و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم])

که البته خدای عز و جل ترا به گفتن آن از کوری و دیوانگی و بیماری خوره و تنگدستی و ناداری و رنج پیری . نگاه می دارد .

شبیه گفت : ای رسول خدا این از برای دنیای من است , از برای آخرت چه باید کرد ؟

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : بعد از هر نماز می گویی :

([اللهم اهدنی من عندك , و افض علی من فضلك , و انشر علی من رحمتك و أنزل علی من برکاتك])

. شبیه این کلمات را بگرفت و برفت .

پس رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : اگر بدین دستور عمل کند و به عمد آن را

50

. ترك نگویید درهای هشتگانه بهشت برویش گشوده شود از هر کدام که خواهد داخل بهشت شود .

. به محضر مقدس و مبارك جناب حاج آقا عبدالله ملك زاده زیده عزه و شرفه و مجده تقدیم می شود .

ارادتمند صمیمی و مخلص واقعی

1350	1	حسن حسن زاده آملی 1
------	---	---------------------

51

: نامه ای است که به دلداده ای آزاده درود بر روانش فرستاده ایم :

به نام داور یکتا

چندی است که این شوریده در بی تابی و آشفتگی شگفتی بسر می برد , از این روی بر سر آن شد که دست به کاری زند تا آرام گیرد , چاره ای یا بهانه ای جز سیاه کردن روی برگه سپید ندید . آری چگونه پریشان نباشد کسی که چهل و سه بهار از او بگذشت و هنوز از خود نگذشت . خرسند آن که در آغاز زندگانش بیدار بود و از بیداریش برخوردار . آه آه که روزگار کار از دست شد و این ناکام گامی بر نداشت و در خود جز افسوس و شرمندگی نمی بیند , و از فرا گرفتن دانش ها و فرو گفتن گفتارها و نمودار کردارهای خود جز سرشکستگی و دل مردگی و تن خستگی : سودی نبرد . گویا بهشت آشیان شرف الدین علی یزدی درباره او گفت :

در چشمه شرع کجروم چون خرچنگ

در بیشه دین جو روبهم بر نیرنگ**بر منبر علم همچو در کوه پلنگ****در دلق کبود همچو در نیل نهنگ**

مگر این بی بهره از جان پاک آن فرزانه یگانه توشه ای یابد ، و این سوخته خرمن از یادآوری دل شبانه آن دل در دناک خوشه ای به چنگ آرد .

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان**یک خوشه ببخشید که ما تخم نکشیم**

سپاس خدای مهربان را که آشنا شدم به دل از دست داده ای چون نام گرامیش عبدالله است و در رشته بندگان آگاه کمر بست و در راه است . خود ملک زاده است و دلارام حسن زاده است . رفتارش همه پند است و گفتارش شیرین تر از شکر و قند . در فروتنی تنها است و در بزرگی تنها . جانی دارد و سوزی ، شبی دارد و روزی . درد

52

دارد و دوا می جوید ، مرد است و خدا خدا می گوید . بیا سوته دلان گرد هم آییم و با هم بنالیم که در این درگاه جز آه و ناله سودی ندهد ، و در بازار سوختگان جز دل شکسته هیچ کالایی ارج و ارزش ندارد

در کوی ما شکسته دلی می خرد و بس**بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است**

. هر که درد دارد روزها کوکو می کند و شب ها هوهو . گاهی در نماز و نیاز است و گاهی در سوز و گداز

ه . ش که در قم با شما گفتگو می کنم در هنگام 1350	2	در این شب آدینه 24
--	---	--------------------

: نوشتن نامه گفتم

ای آن که بجز تو نام هستی نبود**ما را به درت دراز دستی نبود****سرمرست زجام باده مهر توایم****مستی بود این و باز مستی نبود**

. راز را باید پوشیده داشت که در آشکارا شدنش در دسر دراز است . راهرو باید چنان رند باشد که رندان را به بازی گیرد ، و بدانسان جا گرفته و سنگین که سبکساران و سبکساران سر خویش گیرند و راه خود در پیش که راز داری پیشه دوستان خدا است .

چاره ای جز زیستن با مردم و راهی جز ساختن با آنان نیست ، ولی دل را به دست دلدار ده و آزاد باش و سر را به پای دوست نه و شاد باش . دیده به درگاهش بدار تا چشم روشنت روشن تر شود ، و دست امید به پیشگاهش بر تا جان خرم تر گردد .

. این یار است که قد برافراخت و چهره برافروخت و کار خود ساخت و خرمت ما بسوخت

شوریدگان لب فرو بستند و دیده بدو دوختند ، و خردمندان سر به گریبان سرگردانی فرو بردند و در دریای ژرف بی پایان هستی جز شکنج و گره آب ندیدند .

آقای من بر خود ببال که گدای ره نشین آن شاهی ، و از کسی منال که در سنگر استوار آن بنده پرور جهان پناهی ، آن که دردها را درمان کند و تشنگان را سیراب و

53

. خستگان را آسایش دهد و شوریدگان را نوازش کند و آوارگان را پناه دهد

همه می روند و نمی دانند با خود چه می برند , خنک آن که دفتر هستیش را بگشود و از روزنامه کارهایش آگاه شد . و چون هر کسی کشته چند ساله زندگیش هست , دل مردگان از مرگ هراس دارند و از کشتزار خود بیزارند , و زنده . دلان از کشت خود سپاسگزارند و به پروردگار خود امیدوار

. اندیشه شب جان را نیرو و پرتو دهد و نماز شب به مینو کشاند

در بندگی باید نیک استوار و پایدار بود تا همه کارها و گفتارها جز نیایش و ستایش دادار نبود که بی رنج گنج بدست نیاید .

راه نیک هموار است و کار سخت دشوار , شیر مردان خوش به کار تن در دهند تا دشوارشان آسان گردد و کم کم . سزاوار آستان دلستان گردند

. هر که جان به جانانه سپرد گوی نیکبختی را ببرد , وگرنه چند روزی چون دیگر جانوران بخورد و بمرد

: آن که دیده به روی نیکوی دوست گشود چشمش روشن بادا که

دیده را فائده آنست که دلبر بیند

[[ورنه نبیند چه بود فائده بینائی را]] 1

خواب و خوراک و کار و زندگی را اندازه است که در کم آن بیم تباهی است , و در افزون آن ترس رسوائی . شکم تهی رهن شود چنان که آکنده آن که سیر گرسنه دیدار نمی شود , و سیراب تشنه دلدار نگرده . میانه روی مایه بلند پایگی و ارجمندی و نیکبختی است

. آنچه را که داور خرد دستور داد بجای آر و پاسخ درست برای پرسش خدایت فراهم کن

. تنها از آفریدگارت شرم بدار نه از آفریده هایش

. بگذار تا دیگران از تو رنگ بگیرند نه تو از آنان

, هرکس در هر پایه ای که هست اگر رهن است ارزش پیشیزی ناچیز ندارد

. سعدی 1

54

. بی پرده بگویم : مگسانند گرد شیرینی

پیمانته را با خدا و پیمبر سخت استوار کن , و از ته دل بگو خدایا آدمم , گر کام تو بر نیامد آنگه گله کن , کوتاهی سخن خود را باش

این نامه چون پیش فرست و پیش آهنگی است که به یاری خدای بزرگ نامه ها در پی دارد . پوزش می خواهم که زیره به کرمان فرستادم , و خرما به عربستان . درود به روان پاکت

قم حسن حسن زاده آملی

24	2	ه . ش 1350
----	---	------------

55

بسم الله خير الاسماء

شگفتا که دوست اکبرم اصغر است ، اصغری که در لقب مشابه خضر پیغمبر است . آری باید اصغر بود تا اکبر شد ، افتادگی آموز اگر طالب فیضی . مازندرانی گوید : تا کچیکی نکنی گت نبونی . امیدوارم که گت تر بووی . باری این ناچیز به نوبت خود بسیار به یاد آن جناب است تا حساب او با ما چگونه باشد ، چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی . اگر چه طرفین هر دو مجنونند .

: چندی است که از بافته های این نایافته نپوشیدی و از گفته های این ناپخته نپوشیدی بسم الله

مینو است یکی سایه روی تو نگارا

خوبان همه يك پرتو خوی تو نگارا

افرشته و خورشید و مه و نجم تو یکسر

دارند هوای سر کوی تو نگارا

گر شمع فروزان شبستان توام

گر بلبل شوریده بستان توام

گر شیر خروشان نیستان توام

گریان تو نالان تو خواهان توام

باز دلم آمده در پیچ و تاب

انقلب ینقلب انقلاب

همچو گیاه لب آب روان

اضطرب یضطرب اضطراب

آتش عشقست که در اصل و فرع

التهب یلتهب التهاب

56

نور خدایست که در شرق و غرب

انشعب ینشعب انشعاب

آب حیاست که در جزء و کل

انسحب ینسحب انسحاب

شکر که دل موهبت عشق را

اتهب یتهب اتهاب

از سر شوق است که اشك بصر

انحلب ینحلب انحلاب

صنع نگارم بنگر بی حجاب

احتجب یحتجب احتجاب

سر قدر از دل بی قدر دون

اغترب یغترب اغتراب

آملیا موعد پیک اجل

اقترب یقترب اقتراب

خدا حافظ به امید دیدار 23

3

۵ . ش حسن حسن زاده آملی 1350

57

: این گرامی نامه را به دوستی ارسال داشتیم

بسم الله الرحمن الرحيم

رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا[(1)] رب أنزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین [(2)] کتب الله تعالی علیکم الرحمة[(3)] . آقا در چه حال است ؟ : آیا چون رجال لا تلهیهم

تجارة و لا بيع عن ذكر الله [(3)] از زرق و برق دنیا رهایی یافته است و از ما سوی روی برتافته است ، و یا چون صبیان خاک بازی می کند که **[(التراب ربیع الصبیان)]** ؟ آیا در حضور است یا دور است ؟

حضوری گر همی خواهی از و غایب مشو حافظ

منی ما تلق من تهوی دع الدنيا و أمهلها

[(حضوری را علانم است ، رأس آنها) (الادب مع الله) (است الذین ینکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم) (4)]

از خدا جویم توفیق ادب

[(بی ادب محروم گشت از لطف رب) (5)]

در سوره و النجم از اوصاف رسول الله صلی الله علیه و آله است که **[(و ما ینطق عن الهوی ان هو الا و حی یوحی)]** (از آن بزرگوار باید سرمشق گرفت که میزان قسط

. سوره الاسراء , آیه 83 1

. سوره المؤمنون , آیه 31 2

. سوره النور , آیه 38 3

. سوره آل عمران , آیه 188 4

. ملای رومی 5

58

است **لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة [(1)]** که زبان اگر یله و رها شود از مار گزنده تر است ، در زیان زبان . داستان ها گفته اند

. آقای عزیز هیچ موهبتی از نعمت ترک علایق دنیوی بزرگتر نیست که همه مفسد به این علاقه متعلق است

غلام همت آنم که زیر چرخ کیبود

[(ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است) (2)]

اگر دستورالعمل می خواهی مگر این آیه را تلاوت نکرده ای ؟ **و من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی أن یبعتک ربک** **مقاما محمودا [(3)]** و مگر نشنیده ای ؟

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

[(وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند) (4)]

و مگر برایت نخوانده ام ؟

در خلوت شبهای تارت می توانی

[(آری بکف سرچشمه آب بقا را) (5)]

: خلاصه مرد سحر باش که

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

: و دست از دامن دوست بردار

به والله به بالله به تالله

به حق آیه نصر من الله

که مو از دامن دست برندیرم

[(اگر کشته شوم الحکم لله)] 6

اگر در شب نگرفتی در روز بگیر , و اگر روز را به رایگان از دست دادی شب را

1 . سوره الاحزاب , آیه 22

2 . حافظ

3 . سوره الاسراء , آیه 82

4 حافظ

5 . دیوان نگارنده

6 . بابا طاهر

59

درباب . این راه و رسم گدایی را خود جناب دوست به ما یاد داده که فرمود : **و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفه لمن** . **أراد أن یذکر أو أراد شکورا [(1)]** سرش این است که جواد است و جود گدا می خواهد

بانگ می آید که ای طالب بیا

جود محتاج گدایان چون گدا

جود محتاج است و خواهد طالبی

همچنانکه توبه خواهد تائبی

جود می جوید گدایان و ضعاف

همچو خوبان کاینه جویند صاف

روی خوبان ز آینه زیبا شود

روی احسان از گدا پیدا شود

چون گدا آینه جود است هان

دم بود بر روی آینه زیان

پس از این فرمود حق در والضحی

[(بانگ کم زن ای محمد بر گدا)] 2

و چون جناب معشوق فرماید : **و أما السائل فلا تنهر [(3)]** خود با سائل چگونه بود ؟ عارف رومی نظما و نثرا چه خوش گفت ؟ ! **نظمش آن بود و نثرش این [()]** : چنان که گدا عاشق کریم است کریم هم عاشق گدا است . اگر گدا را [صبر بیش بود کریم بر در او آید , و اگر کریم را صبر بیش بود گدا بر در او آید , اما صبر کمال گدا و نقص کریم است (.

این بنده اگر چه هنوز در خواب خرگوشی است ولی به ظاهر در بدو بیداریش می گفت [() : الهی اگر چه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارای منی] (. و پس از مدتی می گفت [() : الهی تو را دارم چه کم دارم پس چه غم دارم] (. تا پس از چندی می گفت [() : الهی شکرست که از شرق تا غرب عالم به حسن خدمت می کنند] (. این نیز بگذشت و تا این که می گفت [() : الهی تاکنون می گفتم جهان را برای ما آفریدی و الان فهمیدم که خودت هم برای مانی] (. این هم : بسر آمد و اینک می گوید [() : الهی دارا تر از من کیست که تو دارای منی] (. غرض این که

خدا آن تو و تو مانده عاجز

[(ز تو بیچاره تر کس دید هرگز)] 4

1 . سوره فرقان , آیه 64

2 . مثنوی ملای رومی

3 . سوره و الضحی , آیه 11

4 . گلشن راز شبستری

خوشابه طیور اولی آنچه که با جناح عشق و همت از دامگاه علایق برجسته اند

ألا یا أبها العنقا ألا یا نفخة الرحمان

ألا یا جنة المأوی ألا یا نفخة الرضوان

تذکر عشک العرشى و اطلع ذلك المطلع

و أهمل هذه الاوکار للابوام والغربان([]) 1

: امید است که در حال حضور تام و توجه کامل شکارهای خوبی نصیب آقا شود . به قول عارف رومی

آن خیالاتی که دام اولیا است

عکس مه رویان بستان خدا است

آری عکس مه رویان بوستان خدای متعالی خیالات روحانی اولیاء الله است که آنان را به سوی دوست می کشانند که می نمایند و می ربایند , نه خیالات بوالهوسان دنیای که چنان آنان را در غواسق طبیعت پابند کرده اند که در يك عمر . يك آن از خود سفر نکرده اند و گامی از خودکامی برنداشته اند

آن خیالاتی که دام و پابند اولیاء الله است و آنان را الهی کرده است تجلیات و مکاشفاتی اند که از بطنان عرش و مکن غیب خزانه کن فیکون بر سر سالك شیدا افاضه می شوند , و رؤیت صور بی ماده روحانیان و تشریف در محضر انبیاء و ائمه و وسایط فیض الهی اند که مه رویان بوستان خدایند . صور این مه رویان از ماورای طبیعت که عالم . مثال و خیال است در صفحه نورانی قلب عارف منعکس می شوند

خیالات اولیاء الله علیینی اند , خیالات بوالهوسان سجینی . آن خیالات فرشتگانند و اینها دیوان . آنها سماوی اند و اینها ارضی . آنها نورانی اند و اینها ظلمانی . آنها به خدا کشانند و اینها به دنیا . صاحبان آنها ملانکه اولی آنچه اند . و اینها بهائم و سباع

: در ماه مبارك رمضان که شرف حضور داشتم گفتم

دارم هوس وصال ای دوست

دائم منم و خیالت ای دوست

. دیوان نگارنده 1

این مرغ ز حالها رهیده

افتاده عجب به حالت ای دوست

رندی چو مرا بدید اینحال

گفتا که خوشا به حالت ای دوست

در حال فتاده ای ولیکن

پرواز دهند و بالت ای دوست

پرواز برون ز حد احصا

آنی چو هزار سالت ای دوست

دیده به امید این نویدش

دارم به ره نوالت ای دوست

در خواب روم مگر که بینم

با چشم دگر جمالت ای دوست

در وصف تو هر که را که دیدم

مات تو بده است و لالت ای دوست

ای آن که فرشتگان رحمت

رسمی بود از خیالت ای دوست

ای آن که مجره هست و بیضا

تصویر ز خط و خالت ای دوست

ای آن که زمین و آسمانها

ظلی بود از ظلالت ای دوست

ای نور روان و دیدگانم

هرگز نبود زوالت ای دوست

در آینه دل حسن نه

عکس رخ بی مثالیت ای دوست

. آه آه اگر وقتی بیدار شویم که کاروان رفتند و خبردار شویم که این نبود که ما می پنداشتیم و بدان دلخوش بودیم
خواجه آگاه است که عدد اربعین در تکمیل ناقصان دخلی عظیم دارد , چه در عالم اسراری عجیب است . مثلا
اولوالعزم پنج تن و اصحاب کساء پنج تن , وانگهی هر يك خامس اصحاب کساء , و نماز واجب شبانه روز در پنج
(.) [وقت , آری] ([الارواح جنود مجنودة

اربعین کلیمی در پیش داری و واعدا موسی ثلاثین لیلة و اتمناها بعشر فتم میقات ربه اربعین لیلة . . .] (1) [به
. هوش باش و این کمترین را فراموش مکن

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان

يك خوشه بیخشد که ما تخم نکشیم

. دل آینه جمالنامی هو , و سفینه دریای اوست . خود را باش که یار طبیب دردمندان است

: وه لسان الغیب چه خوش گفته است

. سوره الاعراف , آیه 140

62

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد

ای خواجه درد نیست وگرنه طبیب هست

خدای متعالی سینه ات را طور سینا کند , و دیده دلت را به نور لقاییش رشگ ضیاء گرداند . بزرگان فرموده اند : هر
که بعد از نماز صبح و مغرب هفت بار ([بسم الله الرحمن الرحيم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم]) , و سی مرتبه
([سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر]) بگوید از جمیع آفات و بلیات در امان خدای تعالی است .

به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید

[(که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها)] 1

تن به دنیا دار و دل به مولا تا نام و مونسیت شود و پیغام او آرامشت دهد که دل عاشق به پیغامی بسازد . و حقیقت
کشف این است که میان دل و دلدار حجاب نبود . جهد کن که در همه حال سرت با یار بود . نه در کوچه و بازار به
خصوص در هنگام نماز که ([المصلی یناجی ربه]) (و مناجات بین دو کس است بنگر تا با که نجوی داری و دو بودن
چگونه است ؟

العبد الابق حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1350	9	لیله یکشنبه 23 شوال 1391 ه . ق 21
------------	---	-----------------------------------

. حافظ 1

63

: نامه ایست که به دل شکسته ای رحمة الله علیه نوشته ایم

بسم الله خیر الاسماء

یار مفروش بدنی که بسی سود نکرد

آنکه یوسف بزر ناسره بفروخته بود

ندانم خواجه در چه حال و منوال است آیا به همان شیوه پیشین و رسم دیرین خود شاد است و یا از خود سفری کرد و خیری یافت . جسارۀ عرض می شود هنوز ملك زاده است یا عبدالله است . دردمندان بسیار دیدم و از آنان ناله های زار زار شنیدم که آن نیکبختان از روزگار به غفلت گذشته خود می سوختند ، و از التهاب حرمان می جوشیدند ، و از درد هجران می خروشیدند ، و از سوز و گداز آه آتشین از کوره دل برمی کشیدند .

خواجه به انتظار کی نشسته و به امید چه کسی دل بسته است ؟ روزگار که بگذشت و ایام جوانی و کامرانی و بالیدن به زخارف دنیوی و مقامات اعتباری بسر آمد ، و اگر تقسیم هم بشود به آقا و بنده بیش از این بلکه تا این . اندازه هم نمی رسد .

آقا باید آگاه باشد که اگر آب در يك جا بماند بو می گیرد مگر دریا شود و یا به دریا پیوندد و به قول عارف معروف :
مجدود بن آدم سنائی غزنوی

چو ماکیان به در خانه چند بینی جور

چرا سفر نکنی چون کبوتر طیار

: خالصانه دست به دعا برآور و با دل شکسته بگو الهی

گر من از باغ تو يك میوه بچینم چه شود

بیش پایی به چراغ تو به بینم چه شود

64

: و دست تو سل به دامن حجت حق ولی عصر امام زمان دراز کن و صمیمانه بگو

بروی ما زن از ساغر گلابی

که خواب آلوده ایم ای بخت بیدار

سرور گرامیم ماه مبارك رمضان ماه امساک و سحر خیزی و شب زنده داری و قدر یافتن و قرآن شنیدن و قرآن شدن و سرمشق گرفتن در پیش است ، از هم اکنون که ماه شعبان و میقات شهرالله است غسل توبه کن و به لباس وفا و ولا از دل و جان محرم شو و از صمیم قلب لبیک لبیک گو و در خویشتن سفری کن و گرد کعبه عشق طواف کن که . دستی از غیب برون آید و کاری بکند .

در این مبارك نامه نکته ای چند از دفتر نکاتم که از كلك این بنده نگارش یافت به عنوان ذکر ای اهدا می شود امید : است که سود بخشد

1) [نکته 1 جزا نفس عمل است هل یجزون الا ما كانوا یعملون]

قیامت با تو است نه در آخر طول زمانی رسول الله صلی الله علیه و آله به قیس بن عاصم فرمود(: ان مع الدنيا 2 .) [آخره

ملکت با عالم ملك است و خیالت با عالم مثال و عقلت با عالم عقول ، قابل حشر با همه ای و دارای سرمایه کسب 3

همه , صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود[] : ان الله عز و جل خلق ملکه علی مثال ملکوته و اسس ملکوته علی . مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته[] . (درست بخوان و درست بدان

4 . سفرنامه معراج رسول صلی الله علیه و آله شرح اطوار بشر است

5 . انسان چون با اصل خود انس گرفت آن می شود

6 . تا گم نشدی چیزی در تو پیدا نشود

7 . تا بیننده و گیرنده نشدی انسان نیستی

انسان کارخانه و دستگاهی است که هم از عوالم ملک عکس برداری می کند و هم از ملکوت , اولی را بالا می برد 8 و دومی را تنزل می دهد بی تجافی و

سوره الاعراف , آیه 146

65

همه را در گنجینه سرش و عیب غیبش درج می کند درست بنگر تا به حقیقت کریمه **لاکلوا من فوقهم و من تحت**

ارجلهم [(1)] بررسی

بینش از تن نیست که دیگر جانوران و رستی ها و هرچه را آخشیج است در آن انبازند , از روانی است که از آن 9 من است پس نه تن جای روان است و نه روان جای تن و گرنه در اندازه او بودی و دانستی که نیست , تن بر خاک است و روان بر فراز خاک . این سخن کوتاه در نزد دانا بسیار بلند است

10 . از خاموشی گفتار زاید و از اندیشه کردار

آنچه در احوال و اطوار سالک در خواب و بیداری عائدش می شود میوه هایی است که از کمون شجره وجودش 11 بروز می کند

12 . گرسنگی و تشنگی داند و غذا و آب دوا , دوا را تا چه اندازه باید خورد

: این چند جمله نیز از الهی نامه ام به حضور آن مولای الهیم تقدیم می شود

1 . الهی روزگاری به پندار خامم تو را به آواز بلند می خواندم اکنون از آن استغفار می کنم که اذنادی ربه نداء خفیا

2 . الهی کدام بیشرمی از این بیشتر که بنده در حضور مولایش بی ادبی کند

3 . الهی محاسن حسن به بیاض مائل شد , وجه قلبش را نورانی کن که از **یوم تبيض وجوه و تسود وجوه** اندیشه

2) [دارد] .

4 . الهی این همه خواب و بیداریم رب ارجعون گفتن بود و از جناب شما پذیرفتن , دیگر به چه رو رب ارجعون گویم . که هنگام انا الیه راجعون است

5 . الهی جمعی از تو ترسند و خلقی از مرگ و حسن از خود

6 . الهی چون از تو پرسم دانایان کلید سرگردانیم دهند که در دل است خود دل در کجا است

: این غزل شرر عشق هم از دیوانم به حضرت عالی پیشکش می شود

سوره مائده , آیه 67

سوره آل عمران , آیه 102

خرم آن دل که بود در حرم دلدارش

خنک آن دیده که دارد شرف دیدارش

سر تسلیم بنه در قدمش بی چه و چون

بسرمد کار همین است و مکن انکارش

پیر داناکی من آن درج گهرهای سخن

که مرا آب حیاتست همی گفتارش

گفت جز تخم حضوری ندهد بار وصال

خواجه در ملك دل این تخم سعادت کارش

بوالعجب خانه پر نقش و نگاری است جهان

صنع نقاش به بین و هنر معمارش

وارداتی که به دل می رسد از ممکن غیب

ار بود همفلسی بود که کنم اظهارش

رهروان سوخته بی سر و بی سامانند

شرر عشق به بین و اثر اطوارش

عشق آن در یتیمی است که در ملك وجود

هر کجا می نگرم گرم بود بازارش

از کران تا به کران طلعت جانانه او است

از عیان تا به نهان مصطبه آثارش

ز تجلای جمالش همه شیدایی او

گل او بلبل او گلین او گلزارش

به تمنای وصالش همه اندر تک و پوی

نجم سرگشته او مهر و مه دوارش

قم ارادتمند سرکار عالی : حسن حسن زاده آملی

16	7	1350
----	---	------

67

: نامه ایست که به فرزانه ای رضوان الله علیها نوشته ام

بسم الله خیر الاسماء

فرزانه فرزند فاضل و موحدم جناب شیوا خاتم ولایی زاده‌ها الله تعالی القریب الیه

توقیرا پس از اهدای تحیت و سلام تصدیع می دهد که این بنده رانده از بارگاه قدس ربوبی و پیشگاه انس آلهی از حسن ظن آن منقطع الی الله بسیار منفعیل است که وی را از نظر پاك خطا پوشت به صواب پنداشتی و لایق مشورت با . حقیقة الحقائق انگاشتی آری پاك بین از نظر پاك به مقصود رسید , ولی سگ داند و کفشگر که در همیان چیست

بی تجامل نامه شیوا و رسای سرکار عالی که کلمات آن قطرات معانی است که از آسمان جانی روشنتر از آب زلال بسان شبلم که بر برگ گل محمدی نشیند بر چهره کاغذی چون روی بهشتیان فرود آمد شایسته بسی تحسین و سزاوار : صد گونه آفرین است . راستی اگر به گفته حکیم انوری

هست در دیده من خوبتر از روی سفید

روی حرفی که به نوک قلمت گشته سیاه

عزم من بنده چنانست که تا آخر عمر

دارم از بهر شرف خط شریف تو نگاه

تمثل بجویم بلکه امثال کنم گزاف نگفتم و به خلاف نرفتم . جمله حاکی از سراسر سوز و گدازی (] : و از طرفی جان را به معنی واقعی اش و آنچنان که باید در خود احساس نمی کنم تا بتوانم در این مورد به خصوص نیز از آن یاری

طلبم]] که سراسر وجودت را فرا گرفته است آموزنده بلکه سوزاننده است و برای این بنده هشداری

68

: شگفت انگیز است . در این مقام سخن ندارم مگر این دو بیت لسان الغیب را به حضور مبارک تقدیم بدارم

الا ای طوطی گویای اسرار

مبادا خالیت شکر ز منقار

سرت سبز و دلت خوش باد جاوید

که خوش نقشی نمودی از خط یار

باری حق جل و علی به حکمت بالغه و مصلحت کامله اش مطابق حکم منشور منیع و توقیع رفیعش مصحف شریف برای فرزندم اذن صادر نفرمودند . طغرای همایونش موشح به کریمه 170 اعراف]] فخلف من بعدهم خلف ورثوا الكتاب]] . . . است که اقامت بر ارتحال حاکم است . به حکم رأفت و عطوفت پدری از لسان الغیب خواجه حافظ نیز : شرح فرزند عزیزم را مسنلت داشتیم مژده دادند که

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد

آن همه ناز و تنعم که خزان می فرمود

عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

بعد از این نور به آفاق دهم از دل خویش

که به خورشید رسیدیم و غبار آخر شد

تا آخر غزل که الحق طرب انگیز است . صمیمانه سعادت مایه فخر و مباهاتم را از مبدأ عالم فیاض علی الاطلاق . خواهانم .

حسن حسن زاده آملی

19	1	ه . ش 1351
----	---	------------

69

باسمه تعالی شأنه و له الحمد

با سلام و دعای خالصانه حضور انور رئیس مکرم دفتر روابط عمومی مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی جناب آقای دکتر فرخ امیر فریار , و همه ذوات معظم آن مؤسسه محترم دامت برکاتهم الوافرة

به اثر قلمی داعی]] : قرآن و 71 9 از عنایت خاصی که در مرقومه مورخ 24

عرفان و برهان از هم جدائی ندارند]] (مبذول فرموده اید که]] : مؤسسه در نظر دارد کتاب قرآن و عرفان و برهان از هم جدایی ندارند , را برای شرکت در سومین دوره انتخاب کتب برگزیده دانشگاهها معرفی نماید]] . . . مایه مباهات و موجب سپاسگزاری حقیر است . خداوند سبحان آن بزرگواران را در اعلاى معارف حقه الهیه به توفیقات روزافزون موفق بداراد .

تفقدی فرموده اید که از این کمترین یادی نمائید و نامی ببرید . و مثال داده اید که]] : شرح حال مختصری از : خودتان را]] . . . در امتثال آن عرض می شود

تولد اسفند 1307 در ایرای لاریجان آمل بوده است . پس از دوران مکتب و مدرسه ابتدائی , تحصیل کتب مقدماتی

معمول در مدارس علوم دینی را در آمل در مدت شش سال از محضر مبارک روحانیون آن شهر رضوان الله تعالی علیهم فرا گرفته ام . پس از آن در شهریور 1329 به طهران مسافرت کرده ام , و در حدود سیزده سال از خرمن بزرگان علم و دین آنجا در رشته های معقول و منقول و ریاضیات خوشه چینی کرده ام . تا در مهر ماه 1342 , از تهران به قصد اقامت در قم مهاجرت کرده ام , و سالیانی در علوم عقلی و نقلی و شعب ارثماتیکی از بزرگان حوزه بهره مند بوده ام . و تا خودم را شناخته ام با مکتب و کتاب و مدرسه و درس و بحث و تدریس و

70

تصنیف محشورم . و تاکنون بیش از یکصد و سی کتاب و رساله در فنون گوناگون نوشته ام که چهل و شش عدد آنها . به طبع رسیده اند , و چند مجلد هم در دست طبع اند

: برخی از آنچه به طبع و نشر رسیده اند عبارتند از

- 1 . عیون مسائل نفس و شرح آن به عربی
 - 2 . شرح فصوص فارابی
 - 3 . شرح نهج البلاغه در 5 مجلد به عربی
 - 4 . دروس اتحاد عاقل و معقول که کتاب سال شناخته شده است
 - 5 . دروس معرفت نفس
 - 6 . خیرالاثر در رد جبر و قدر
 - 7 . دروس معرفة الوقت و القبلة به عربی
 - 8 . یازده رساله فارسی
 - 9 . هشت رساله عربی
 - 10 . دیوان شعر
 - 11 . انسان و قرآن
 - 12 . نثر الدراری علی نظم اللنالی به عربی
 - 13 . هزار و یک نکته
 - 14 . نور علی نور در ذکر و ذاکر و مذکور
 - 15 . قرآن و عرفان و برهان از هم جدائی ندارند
- : أما آن که فرمودید(: آخرین درجه دانشگاهی) . . . حقیقت امر این است که

نه شکوفه ای نه برگی نه ثمر نه سایه دارم

همه حیرتم که دهقان به چه کار کشت ما را

. با تجدید تحیت , سعادت جاودانی همگان را مسألت دارم

قم حسن حسن زاده آملی

19	1	ه . ش 1351
----	---	------------

: نامه ایست که برای دوستی فرستاده ایم

بسم الله الشافی

خدا را از طیب من بپرسید

که آخر کی شود این ناتوان به

صبحکم الله بالخیر و السعادة و کتب علیکم الرحمة] (. آقای عزیز انسان آنست که با عالم قدس انس دارد , وگرنه [)
چو بهانم به چرا آمده است . حال که در ظلیعه این فرخنده نامه از قدس و انس نام برده شد از وحشی قدس سره نیز
یادی شود :

غرض گر آشنائی های جانست

چه غم گر صد بیابان در میان است

که مجنون خواه در حی خواه در دشت

به جولانگاه لیلی می کند گشت

: گرچه مثل راقم و تنظیم دستورالعمل یا تقدیم پند و اندرز چنان است که شاعر گفته است

و غیر نفی یأمر الناس بالتقی

طیب یدای الناس و هو علی

یعنی ناپرهیزکاری که مردم را به پرهیزکاری فرماید پزشکی است که بیماران را درمان کند و خود بیمار است . ولی
: به قول دیگری

اعمل بعلمی و لا تنظر الی عملی

ینفعک علمی و لا یضرک نقصیری

یعنی به دانشم کاربند و به کردارم منگر که دانشم سودت دهد و گناهم زیانت

نرساند . باز با این همه خرسندم که امر و ناهی دیگری است و این بنده راوی است . این قدر بدان که در این نشأه هر
. چه بمائی نسبت به سرای ابدی که در پیش داری آئی است بلکه کمتر از آن است . عاقل را اشاره کافی است

کلمه طیبه]] لا اله الا الله]] (بهترین اذکار است و فضیلت آن بی شمار و روایات اهل عصمت علیهم السلام در این باره
بسیار . اهل الله در شرح آن رساله ها نوشته اند , و این بنده در بیان آن به نقل این کریمه تبرک می جوید : **الم تر کیف
]] ضرب الله مثلا کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها کل حین باذن ربها]]** (1)
: برادرم اگر درد داری یکی از نامهای شریف خداوند طیب است . به قول خواجه حافظ رحمة الله علیه

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد

ای خواجه درد نیست وگرنه طیب هست

. جناب دوست جواد است و گدا می خواهد که گدا آینه جود حق است , گدائی کن تا محتاج خلق نشوی

من گدا و تمنای وصل او هیهات

مگر به خواب بینم جمال و منظر دوست

برادرم به فکر خود باش و از خویشتن غافل مباش . و همواره کشیک نفس بکش و کشیک نفس کشیدن کشکی نیست ,
از خداوند توفیق بخواه . با ابنای روزگار بساز و مرد تحمل باش و به مثل معروف که چه خوش مثلی است]] : آسیا

باش درشت بستان و نرم باز ده)) . مرد فکر باش که فکر لب عبادت است . مناجات و راز و نیاز با دوست را قطع
 ((مکن قل ما یعبوا بکم ربکم لو لا دعاءکم)) (2)

خلوت شب را از دست مده . و به حقیقت بگو الهی آدم تا کام روا گردی . سخن و خوراک و خواب باید به قدر
 ضرورت باشد ((کلاوا و اشربوا و لا تسرفوا)) . با

. سوره ابراهیم , آیه 26 1

. آخر سوره فرقان 2

73

عهدالله که قرآن مجید است هر روز تجدید عهد کن . صمیمانه دست توسل به دامن پیغمبر و آتش در زن که آن خوبان
 خدا و سائط فیض حق اند ((اللهم صل علی محمد و آل محمد)) . نمی گویم مقدس نباش ولی مقدس عاقل باشد . بس
 بسی مباش که سخریه این و آن می شوی . فرزانه باش و دیوانه باش . خویشتن را تفویض به حق کن و او را وکیل
 . ((خود بگیر که توانتر و دانتر و با وفاتر و مهربان تر و پاینده تر از او نخواهی یافت)) (حسبنا الله و نعم الوکیل

سوره مبارکه اخلاص را با اخلاص بر زبان داشته باش . با خلق خدا مهربان باش . از سخنان ناهنجار اگرچه به
 مزاح باشد برحذر باش . خلاف مگو اگرچه به مطابقت باشد . از قسم خوردن اگرچه به راست باشد احتراز کن . چه
 ایستاده ای دست افتاده گیر . تا می توانی نماز را در اول وقت بجا آور . تجارتت را مغتتم بشمار که انسان بی کار از
 دنیا و آخرت هر دو می ماند . داد و ستد مانع بندگی نیست رجال لا تلهیهم تجاره و لا بیع عن ذکر الله و اقام الصلوه و
 ((ایتاء الزکوة)) (1)

: در مطلق امور میانه رو باش . بر کتمان اهتمام داشته باش . اگر چه الف دنباله دارد ولی

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید

هیچ راهی نیست کانرا نیست پایان غم مخور

این دو رباعی را که از طبع این بنده فقیر الی الله جاری شده است به حضور دوست بزرگوارش جناب آقای حاج
 : علی اکبر ایزدی و فقه الله تعالی الی مرضاته تقدیم می دارد

سرمایه راهرو حضور و ادب است

آنگاه یکی همت و دیگر طلب است

ناچار بود رهرو ازین چار اصول

ورنه به مراد دل رسیدن عجب است

دل داده عشقم و نرفتم بیراه

راهی بجز این نیست خدایست گواه

. سوره نور , آیه 38 1

74

در هر چه نظر کنم نبینم جز عشق

لا حول و لا قوة الا بالله

. ((والسلام علی من اتبع الهدی))

قم حسن حسن زاده آملی

75

: نامه ایست که به ساحت دوستی ارسال داشته ایم

بسم الله كلمة المعتصمين و مقالة المتحرزين

سعادت سرورم با دوام همسر و با خلود توأم بادا یعنی حدقه چشمش به دیدار دوست روشن و حدیقه دلش به یاد . وی خرم بادا

مدتی است که از حال سرکار عالی بی خبرم , نمی دانم آیا با غم یار شادی یا نه ؟ آیا به یاد او از هر دو جهان آزادی یا نه ؟

: اگر از این داعی تفقدی فرمایید به عرض می رساند

گهی چون چشم او دارم سر خوش

گهی چون زلف او باشم مشوش

گهی از خوی خود در گلخنم من

[[گهی از روی او در گلشنم من]][1]

خواجه را بیش از پیش بیداری باید که وقتی چندان نمانده است , چه اگر به مثل صد سال زندگی کند نسبت به ابد يك آن بلکه کمتر از آن است , بلکه نسبت خطا است چه نسبت در میان دو چیز متجانس است و این دنیا است و آن عقبی , این کجا و آن کجا .

باید بیشتر به فکر بنشیند و به نماز برخیزد . دنیا را به اهل دنیا واگذارد و نصیب خود را فراموش نکند . خدای تعالی

[[فرمود : و لا تنس نصیبك من الدنيا]][2]

. آخر گلشن راز 1

. سوره القصص , آیه 278

76

. نصیب این سرزاد آن سرا گرفتن است

هر چه بود بر خواجه بگذشت و گذشته هایش نگذشت که هم اکنون یوم الجمع خود است . بنگر در خویشتن چه گرد , آورده ای [] , حاسبوا أنفسکم قبل أن تحاسبوا [] . حبیباً در شعاع نور ولایت

صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام

ناتمامان جهان را کند این پنج تمام

صمت خاموشی است و جوع گرسنگی و شهر بیداری و خلوت گوشه گیری و ذکر به دوام همیشه به یاد حق بودن . در چهار اول [] خیر الامور اوسطها [] و در پنجمی خوشا آنان که دائم در نمازند الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم [(1)] الذین هم علی صلاتهم دانون [(2)] آقای من بیا دامی بنه گر دانه داری . خود را باش و دنیا را : نکوهش مکن . آگاه باش تا خود را تباه نکنی . حیف است که به کاهلی بنشینی . شنیدی که

هر که را نبود طلب مردار اوست

زنده نبود صورت دیوار اوست

می دانی که دل تا شکسته نشد بیت المعمور نمی گردد . و این شکسته از صد هزار درست بیشتر ارزد بلکه به بها در نمی آید زیرا که بهای آن خدای تعالی است . گنج غمش را دل بشکسته ببايد و این گنج را هرکس نیابد و در دست

هرکس نیاید .

جامی غم دوست را به عالم ندهی

با هر که نه دوست شرح این غم ندهی

مرغ غم او به حيله شد ما را رام

خاموش که مرغ رام را رم ندهی

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود ([: اکثر صیاح أهل النار من سوف]) یعنی بیشتر فریاد دوزخیان از ([پس از این]) گفتن و ([فردا فردا کردن]) است . به بیمار بیداری گفتند ما را اندرزی ده . گفت : شما را از ([سوف]) بیم می دهم .

حافظا تکیه بر ایام چو سهو است و خطا

من چرا عشرت امروز به فردا فکنم

. سوره آل عمران , آیه 192

. المعارج 224

77

مبادا خواجه غافل بخورد و غافل بخوابد که به قول عارف همه دان همدان باباطاهر عریان ([: هر آن کو غافله .]) غافل خوره تیر

آقای عزیز ! قیامت قیامتی است , هم اکنون راست خیز باش تا رستاخیز بشوی , درست قیام کن تا قیامت گردی . از عارف رومی بشنو :

زاده نانی است احمد در جهان

صد قیامت بود او اندر عیان

زو قیامت را همی پرسیده اند

کای قیامت تا قیامت راه چند

با زبان حال می گفتی بسی

که ز محشر حشر را پرسد کسی

بس قیامت شو قیامت را به بین

دیدن هر چیز را شرطست این

بدان که خدای متعال را نظر به قلوب است نه به قوالب . در تطهیر نفس بکوش که لا یمسه الا المطهرون [(1)] ان من شییء الا عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم [(2)] الطیبات للطیبین [(3)] از عارف بزرگوار سنائی سخن : آوریم , و ه چه سخنی

چو تن جان را مزین کن به علم دین که زشت آید

درونسو شاه عربان و برنسو کوشک در دیا

: گاه گاهی خاطراتی دست می دهد که چند جمله از آنها را به عنوان نمونه تقدیم می دارد

. هیچکس در عالم محروم نیست چه هرکس به قدر قابلیتش دارد

. هرگاه از تو بپرسند کیستی و کجایی هستی ؟ اگر به راستی در پاسخ گویی نام و نشانی ندارم رستی

. کتاب هر کس صندوق اسرار اوست , نباید اسرار اشخاص را به بیگانگان وانمود

. اسیر بطن اهل باطن نخواهد شد

. سوره الواقعة , آیه 180

. سوره الحجر , آیه 21

. سوره النور , آیه 27

78

. از انسان سر برود و سحر نرود

. چه بسیار کسانی که حافظ قرآنند و يك آیه از آن نیستند

. [اساس تقوی دو چیز است]] : التعظیم لامر الله , و الشفقة علی خلق الله

روزی یکی از شاگردان عیسی پیامبر علیه السلام وی را گفت : ای معلم پدرم مرد اجازه فرما که برای کفن و دفن او بروم . عیسی علیه السلام فرمود : تو زنده ای از پی مرده مرو , مرده را بگذار تا مردگان بردارند

. تا از سر جمیع خلق نگذری پیش خدا نمی توانی بروی

انبیاء مردم را به سوی خود یعنی به مقامی که بودند دعوت کردند و آنان را به پایه خود می خواندند , پس اگر اوحدی از مردم دعوتشان را لبیک بگویند و به مقاماتی بسیار منیع نایل شوند که طایفه ای از کارهای انبیاء به اذن الله . تعالی از آنان بروز کند چه باک

: نامه را به يك بیت حافظ خاتمه می دهیم

همتم بدرقه راه کن ای طائر قدس

که درازاست ره مقصد و من نو سفرم

قم حسن حسن زاده آملی

شنبه 17 ع 1 سنه 1393 ه . ق 1

2 ه . ش 1352

79

بعد از ارتحال استادم متأله صمدانی جناب حاج میرزا مهدی آلهی قمشه ای روحی له الفداء چند تلگرام تسلیت از دوستانی به ما رسیده است , این دو نامه را در جوابشان نوشته ایم که هر يك شمه ای از شرح حال آن بزرگوار . رضوان الله علیه را در بردارد

: اما نامه نخست

بسم الله خير الاسماء يا ايتها النفس المطمئنة ارجعي الي ربك راضية مرضية فادخلي في عبادي و ادخلي جنتي

من مرغ باغ عالم قدسم الهيا

زان آشیان به گلشن رضوانم آرزوست

: لطف جناب دوست موجب تسلی خاطر و تشفی دل گردید , آری

لطف از تو و بوز مشک و نور از خورشید

رسمی است قدیم و عادتی معهود است

مرقومه ای که نفحات انس شقائق کلماتش مشام روح را معطر ساخت , و انوار ازهار حدائقش حدقه دیدگان را منور , زیارت شد . نوشته ای که مشتمل بر انواع تفضل و اکرام بود , و رقیمه ای که حاکی از وفور ایمان و خلوص ! اعتقاد[] کتب الله تعالی علیکم الرحمة و جزاکم خیرا[] . یا رب دعای خسته دلان مستجاب کن

از هر کرانه تیر دعا کرده ام روان

باشد کزان میان یکی کارگر شود

به حکم الارواح جنود مجنّده که دوست ما را با استاد گرامی الهی قمشه ای اعلی الله تعالی درجاته الفت در غیب و ارادت بی ریب بود ، و نیز تذکره

80

: اولیاء الله سبب جلای آینه دل و نزول برکات است ، از مرحوم الهی سخن بگویم

آن بزرگوار به نام مهدی و به لقب محیی الدین بود و در اشعارش الهی تخلص می کرد . در تحت مراقبت پدری عالم بیدار به نام ملا ابوالحسن تربیت شد . اصلا از سادات بحرین و از بیت علم و عرفان و زهد و تقوی بود ، نیاکانش در زمان نادرشاه از بحرین به قمشه (شهرضای فعلی) آمدند و در آنجا مقیم شدند لذا به الهی قمشه ای شهرت داشت . بارها به این بنده می فرمود که من اصلا از سادات بحرینم ولی چون در کسوت متعارف فعلی که اختصاص به شیخ دارد شناخته شدم از تبدیل عمامه سفید به سیاه خودداری می کنم . این چند نکته را در شرح حالش در مقدمه ترجمه : فصوص و در نغمه عشاق صفحه 367 آورده است :

من آن رخشنده شمع کاتش عشق

مرا دل سوزد و پروانه را پر

الهی طبع و مهدی نام و در عشق

لقب گردید محیی الدین مقرر

پدر دانشوری بد بوالحسن نام

چو شیخ خارقان جانش منور

نبردی گر سبق در شهرت عشق

کجا زان بوالحسن بوده است کمتر

سرشتی بود او را نیک خویی

الهی بود وی را پاک گوهر

تو گویی در ازل بگرفته تعلیم

صفا و زهد و تقوای آبادر

نیاکان بودم از سادات بحرین

ز حفاظ قرآن قراء دفتر

زمانه خواندشان در شهر قمشه

بدور نادر آن مرد دلاور

پس از طی مراحل مقدماتی به ادراک محاضر و مجالس درس و بحث اساتید بزرگی چون مرحوم آقا بزرگ حکیم خراسانی ، و مرحوم عارف آقا شیخ اسدالله یزدی ، و مرحوم برسی و مرحوم آقا حسین فقیه خراسانی ، و مرحوم ملا محمد علی معروف به حاجی فاضل ، و مرحوم محمد هادی فرزانه قمشه ای و غیرهم قدس الله تعالی اسرارهم توفیق یافت و از آن خرمنهای فیض الهی توشه برداشت و سرمایه علمی گرد آورد . و بر اثر استعداد فطری از سرمایه علمی خود کسب بسزا و تجارت شایانی کرد که تفسیر و ترجمه قرآن کریم ، و نیز ترجمه و تفسیر صحیفه سجادیه ، و ترجمه مفاتیح الجنان ، و ترجمه و تفسیر چند خطبه و کلمات قصار

81

سید الوصیین و برهان الموحدین و امام العارفین علی امیرالمؤمنین علیه السلام به نظم و نثر ، و نیز تصحیح تفسیر ابوالفتوح رازی و تعلیقات بر آن ، و نیز ترجمه و شرح فصوص معلم ثانی فارابی ، و نیز حکمت الهی عام و خاص ، و

نیز نغمه الهی و نغمه حسینی و نغمه عشاق که هر يك از این مؤلفات عشر مکرر به طبع رسیده است , و نیز شاگردانی که تربیت کرده است از برکات آن تجارت است .

شب های جمعه جلسه تفسیر داشت جمعی از خصیصین از آن محضر مبارک خصوصی بهره می گرفتند , و این بنده نیز افتخار شرکت داشت .

در احیای معارف حقه کوشا بود گاه به تفسیر و گاه به تحریر و گاه به تدریس

سبحان الله از اول تا آخر کلیات دیوانش و در همه تألیفاتش يك کلمه لغو نمی یابی . دیوانش از فاتحه تا خاتمه شور و نوا و سوز و گداز است , خدا گواه است که محضرش نیز همچین بود . بیش از ده سال با او حشر داشتیم يك کلمه ناروا و يك حرف ناسزا و يك جمله بیهوده از او نشنیدیم چه گریه ها و زاری ها از او دیده ام , و چه اندرزاها از او به ... یادگار دارم . و چه خاطرات و چه حالات و چه و چه و چه

کلمه فحش او ([خواهر نامرد بود]) . می فرمود خواهر نامردها چه می کنند , و یا فلان خواهر نامرد چه گفت . بارها با تبسم می فرمود فحش من خواهر نامرد است . و این بنده جز تلفظ این لفظ فحش , هیچ فحشی درباره کسی از او نشنیدیم .

می فرمود بعد از مرگ ما تألیفات و اشعار ما قدر و قیمت پیدا می کنند

در قانون شیخ الرئيس دست داشت و در تهران آن را تدریس می کرد

طبعش بسیار لطیف بود . از طلعت دیوانش فروغ ([ان من الشعر لحکمة]) ساطع است و از طلاق بیانش شروق ([ان من البیان لسحرا]) طالع . نازکی اشعارش خود برهان ناطق است , و تقریظ مرحوم ملك الشعراى بهار که در ابتدای نغمه عشاق ثبت است شاهدهی صادق .

این بنده گوینده ای را از معاصرین نمی شناسد که آن همه مضامین رفیع حکمت و معانی منیع عرفان را به این سبک . روان به رشته نظم کشیده باشد لذا با هیچ يك از دواوین معاصرین جز به دیوان درج درر حقائق الهی خو نکرده است

دقیقه های معانیش در سواد حروف

چو در سیاهی شب روشنی پروین بود

: و خود از طراوت گفتار نغز پر مغزش لذت می برد که می فرمود

سخن مدعیان نغز و لطیف است ولی

غیر شعر تو الهی دل ما نگشاید

: و می فرمود

نظم چون آب روان افشانند بر خاک شما

دل هوای آتشین لعل سخن گوی شما

: (این شعر یکی از ابیاتی است که در ستایش استادش حکیم آقا بزرگ فرموده است)

: و می فرمود

گفتم الهی در غزل مدحی ز سلطان ازل

کان شه به چشم مرحمت بنوازد و بخشد صله

به خلوت شب و بیداری سحر و گفتگوی با ماه و ستارگان بسیار انس داشت و قسمت اعظم غزلیاتش در این

موضوع است :

بیا تا ساعتی در شام تاریک

ز اشك دیده بيمایم ساغر

بیا تا در دل شب با دل خویش

سخن گویم از آن بر ناز دلبر

در نغمه الهی چهل و چار بیت درباره شب آورده که چشم شب نشینان بساط قرب دوست بدان روشن می گردد .

مطلعش این است :

شب آمد شب رفیق دردمندان

شب آمد شب حریف مستمندان

شب آمد شب که نالد عاشق زار

گهی از دست دل گاهی ز دلدار

در این اواخر به قم مشرف شده بودند ، و به بنده افتخار خدمت دادند ، قضا را یکی از دوستان نیز مهمان بنده بود . چون صبح فرا رسید آن دوست چه قدر از سحر الهی سخن گفت .

در اکثر تابستان ها به مشهد رضوی تشرف حاصل می کرد ، و می فرمود هر وقت امام مرا خواسته می روم و هنوز بی دعوت نرفتم ، دعوتش اینکه مثلا خواب

83

می بینم در رواق و ایوان آن حضرمتم و از اینگونه خوابها و عبارات ها که کارت دعوتم هست

باری می فرمودند که سالی به مکه مشرف شدم به اقتضای جنبه بشری از دوری اهل و عیال در طول زمان به تشویش و خیال افتادم خوابی دیدم که در عالم خواب این بیت باباطاهر را برایم می خواندند :

خوشا آنان که الله پارشان بی

توكلت على الله كارشان بی

در دیوان باباطاهر مصراع دوم چنین است ([بحمد و قل هو الله كارشان بی]) ولی به اقتضای مقام ([بحمد و قل هو الله]) تبدیل به ([توكلت على الله]) شد .

به این بنده می فرمود شما خیر می بینید که نسبت به اساتید خود این همه فروتنی و مهربانی دارید .

درس ما را بعد از نماز مغرب و عشاء می فرمود که به تعبیر لطیفشان تدریس ما به جای تعقیبات نماز ما باشد . ما نیز نماز را با ایشان در منزلش می خواندیم و به آن بزرگوار اقتدا می کردیم . اما نماز می خواند . در قنوت گریه ها می کرد . گویا الان آن نغمه الهیش را در حال قنوت می شنوم که با گردن کج و صوت حزین و آهنگی جانفزا و دلربا همراه با درر غلطان قطرات اشك می گوید ([الهی و ربی من لی غیرك اسئله كشف ضری و النظر فی امری]) سبحان الله این روح فرشته خوی ، این عالم ربانی ، این عارف صمدانی ، این مفسر قرآن ، این صاحب آن همه بیانات عرشی ، این دارای آن همه اشك و آه و سوز و گداز ، این چشم از زخارف دنیا پوشیده و دیده به دیدار لقاءالله دوخته ، محسود شیخ بیمایه ای شده بود فقط به نیازدگی و برای گرمی معرکه در میان تنی چند اشباه الرجال و لارجال زخم زبان بمانند الهی می زد . مرحوم استاد قمشه ای طعن آن حسود را برایم نقل کرد ولی خدای علیم شاهد است که با چه حال ابتهاج و تبسم و شادمانگی حکایت کرد و باز برای حسود دلسوزی می کرد و می فرمود که این خواهر نامردها دل به چه خوش کرده اند ؟

و برآستی گفتار بلند جناب شیخ الرئيس تغمده الله تعالى برحمته که در مقامات العارفین اشارات فرمود(] : العارف
 (هش بش بسام و کیف لا یهش و هو فرحان بالحق

84

در مرحوم آقای استاد الهی قمشه ای برایم به نحو کامل تجلی کرده است . و جناب آقای الهی در ازای طعن آن شیخ
 : حسود کاری که کرده بود این بود که این غزل را بسرود

ای شیخ مزین طعنه به گفتار الهی
 هر نکته که در نظم الهی است حدیثی است
 افروخته جان ز آتش عشق است و عجب نیست
 هر مرغ زند نغمه ای از شوق در این باغ
 گر طعنه زند صوفی و گر شیخ نرنجیم
 از مردم آزاده و ارباب صفا پرس
 هر عالم ربانی و هر صوفی صافی است
 راز دلم از ناله جانسوز توان یافت
 من ذره خورشید تو ای شاهد غییم
 با عشق تو افتاده سر و کار الهی

البته هر کسی محسود این و آن نمی شود مگر شخصیت بارزی باشد . این خود دلیل بر علو مقام محسود این است .
 در کتاب شریف کافی ثقة الاسلام کلینی اعلى الله تعالى مقاماته درباره ائمه اطهار عليهم السلام بابی است به عنوان(]
 باب أنهم المحسودون الذین ذکرهم الله تعالى(. و در این باب کلینی به اسنادش روایت

85

می کند(] عن الكنانی قال سئلت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز و جل أم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من
 ((فضلہ , فقال يا ابا الصباح نحن و الله الناس المحسودون)) [1

یعنی ابوالصباح کنانی گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم , این که خدای عز و جل فرمود : آیا حسد می ورزند
 مردمی را آنچه که خدا از فضلش به ایشان داده است , این مردم کیانند ؟ امام فرمود ای ابوالصباح قسم به خدا آن
 مردم محسود ماییم .

دخانیات استعمال نمی کرد و می فرمود مشق خط من قلیان کشیدن من است هر وقت بخوادم قلیان بکشم مشق خط
 . می کنم و به همین جهت خطش زیبا شده بود و خوش می نوشت و از آقای میرخانی تعلیم خط می گرفت

یکی از آثار مرحوم الهی قمشه ای تصحیح دو بیتی های باباطاهر عریان قدس سره است که به قطع جیبی به طبع
 رسیده است . و می فرمود : همه دیوان ها فدای گفته های سنایی و مولوی و نظامی و سعدی و حافظ و جامی و همه
 : فدای این يك دو بیت باباطاهر عریان

خوشا آنان که الله بارشان بی**به حمد و قل هو الله کارشان بی****خوشا آنان که دائم در نمازند****بهشت جاودان بازارشان بی**

در میان اساتیدش از مرحوم آقا بزرگ حکیم قدس سره بسیار سخن به میان می آورد و بسیار نام آن بزرگوار را می برد و از او کشف و کرامت نقل می کرد . برخی از فرمایشاتش را درباره آن مرد عالی شأن علیحده نوشته دارم . و در : غزلی او را ستوده که عنوانش این است :

غزل آفتاب عشق

این غزل را در ستایش حضرت استاد خود سید اجل معلم الحکمة البرهانیة و الاشرافیة العلمیة والعملیة آقای آقا بزرگ خراسانی قدس سره سروده ام :

. الوافی , ج 2 , ص 1124

ای جمال دانش و دین پرتو روی شما**[[آفتاب عشق و ایمان تابد از کوی شما]] 1**

: و چند تن از اساتید دیگرش را در شرح حالش نام برده [[(2)] که فرمود

گهی زانوار درس فقه و حکمت**از آن دانشوران عرش محضر****حکیم آقا بزرگ نغز گفتار****به حکمت نکته سنج و ذوق پرور****فقیه آقا حسین و شیخ عارف****هم از بررسی و استادان دیگر**

: و مرحوم فرزانه را نیز در این بیت آورده است

همان نصرالله و فرزانه استاد**به خلفان هادی شرع پیمبر**

می فرمود که انفاس قدسی استاد بزرگوار ما مرحوم آقا بزرگ رضوان الله تعالی علیه آنچنان در ما اثر گذاشته بود که وقتی غنچه گلی را مشاهده می کردیم بطوری تجلیات حق جل و علی را در آن متجلی می دیدیم که می خواستیم آن . را سجده کنیم .

کتاب و کتابخانه ای نداشت و بسیاری از کتابهایش را در زمان حیاتش بفروخت و خود کتاب و کتابخانه متحرک بود , گفتار از خودش می جوشید . نسخه ای از حکمت ابن کمونه داشت که مرحوم میرزا طاهر تنکابنی از ایشان ابداع کرد و اکنون در کتابخانه مجلس تهران است و نسخه عکسی آن در تصرف راقم است .

بسیار قانع بود , ملبسش عادی , و مسکنش عادی تر . سقف خانه اش حصیر و چوب هیزمی بود و برق نکشیده بود و می فرمود برق را در پشت بام کشیده ایم مرادش لامپ های گوناگون سقف مینای آسمان یعنی ستارگان بود . گویا : مرحوم شوکت درباره او فرمود :

بسکه شد شهد قناعت فرش در کاشانه ام**نیشکر گردد اگر بیچی حصیر خانه ام**

. (تا آخر) صفحه 43 کلیات دیوان الهی 1

87

وقتی در مدرسه مروی تهران ایشان را ناهاری دعوت کردم ، با کمال گشاده رویی و آقایی پذیرفتند ، و این بنده به وضع طلبگی ناهاری در حجره تهیه کرده است با چه بزرگواری ناهار میل کردند و دعای خیر در حق ما فرمودند که . اکنون از تذکر آن صحنه منفعلم

فرزند برومندش دوست فاضل بزرگواری ثقة الاسلام نظام الدین الهی سخت به ضعف اعصاب مبتلا شده و هنوز هم گرفتار این بیماری است به طوری که پیرتر از پدرش شده است ، مرحوم الهی او را تسلی می داد که فرزندم در خرق این سفینه مصلحتی است و داستان خضر و موسی علیهما السلام و سفینه را که در سوره کهف قرآن کریم آمده است : برایش بازگو می فرمود

وقتی یکی از اساتید بزرگواری متع الله المسلمین بطول بقائه به این بنده می فرمود که به آمل نرو ضائع می شوی ، . . . مرحوم الهی فرمودند برو که اگر امثال شما حمایت دین را به عهده نگیرند مبادا

مقامات و مناصب عاریت دنیوی که اگر فرضاً آنها را وفا و ثبات و دوام باشد تا لب گور بیش نیست ، در چشم : توحید او ارزش پیشیزی نداشت ، و می فرمود

جهان کشور من خدا شاه من

ندانند جز این قلب آگاه من

در همه مدتی که با او حشر داشتم فقط يك بار سخنی به ظاهر تلخ و ناگوار و در معنی بسیار بسیار شیرین و گوارا . به این بنده فرمود

و واقعه اش اینکه : یکی از شرکای درس در مجلس درس آن بزرگوار آهسته به من گفت من اشکالی بر این مطلب دارم . این بنده رو به جناب آقای الهی کرده است و عرض نمود که جناب آقا این آقا اشکالی دارد . در جواب به بنده فرموده است : مگر شما زبان آقا هستید ؟ چه قدر این جمله ادبم کرد و برایم کار رسید که هنوز حلقه گوشم می باشد . رحمة الله تعالی علیه

عقل دشنامم دهد من راضیم

چونکه فیضی بخشد از فیاضیم

وقتی در جلسه درس کف پایش را بوسیدم و خودش در ابتدا توجه نداشت ، بنده در کنارش دو زانو نشسته بودم و ایشان چهار زانو لذا توفیق بوسیدن کف پایش

88

را یافتم ، بعد از بوسیدنم ناراحت شد و با من مواجه شد و فرمود : آقا چرا اینطور می کنی ؟ عرض کردم آقا حق شما بر من بسیار عظیم است نمی دانم چه کنم مگر به این تقبیل دلم تشفی یابد و آرام گیرد ، و خودم را لایق نمی بینم که دست مبارك شما را ببوسم .

و چون بدن مبارکش را به خاک می سپردیم پاهایش را این بنده در بغل گرفته بود و به یاد آن شب افتادم که کف پایش را بوسیدم خواستم در کنار تربتش تجدید عهد کنم ولی حضور مردم مانع شد

چون بدن مرحوم الهی به خاک سپرده شد و هنوز لحد نچیده بودند جناب استاد علامه طباطبائی تشریف آوردند و در

کنار قبرش نشستند و دستمال در دست گرفتند و بسیار گریستند . در شب پنجشنبه 27 اردیبهشت 1352 که دو شب از وفات آن بزرگوار گذشته بود در محضر پر فیض جناب استاد علامه طباطبائی بودیم که دوره ای داشتیم ، جناب آقای طباطبائی فرمودند : در این سال دو فرد روحانی که خیلی به روحانیت آنها ایمان داشتم از دست ایران بدر رفت یکی . مرحوم آقای آملی (آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی رضوان الله علیه) و دیگر مرحوم آقای قمشه ای

مرحوم آقای قمشه ای بارها در عظمت شأن نهج البلاغه می فرمود : برویم بهشت نهج البلاغه را خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام درس بخوانیم تا بفهمیم آن حضرت چه فرموده است . همین فرمایشش را فرزندش آقا نظام الدین سابق الذکر که بعد از مراسم روز هفت مرحوم الهی از کنار تربتش در وادی السلام قم بدر می آمدیم و خداحافظی می کردیم به ما فرمود : آقایم رفت خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام نهج البلاغه بخواند

در روز مراسم هفت نیز جناب آقای طباطبائی تشریف داشتند و تنی چند از روحانیون و مردم حق شناس و وظیفه شناس قمشه در مراسم روز هفت شرکت داشتند و در قمشه نیز تجلیل بسیار شایان و بسزا کرده بودند . و از طرف جناب استاد بزرگوار حضرت آقای علامه میرزا احمد آشتیانی در مسجد ارك تهران مجلس ترحیم بسیار سنگین و مجلی منعقد شده بود

89

جنازه اش را بسیار ساده و بی هیاهو و بی تشریفات از تهران به قم آوردند . آیه الله آقای اراکی معروف قم دست آورد و آستین مرا گرفت و پرسید این جنازه کیست که دارند می برند ؟ گفتم مرحوم آقای قمشه ای . گفت قمشه ای معروف که تفسیر قرآن نوشت ؟ گفتم آری . گفت پس چرا وضع تشییع و تشریفات جنازه اش اینقدر ساده بود ؟ مرحوم الهی در روز آخر عمرش تدریس فرمود ، و درسش تا آخرین روز زندگیش ترك نشده بود و در آن روز سر حال بود و هیچ آثار بیماری نداشت و چون شب فرا رسید که خیلی با شب و سحر انس و علاقه داشت داعی حق را لبیک گفت . یعنی در

شب سه شنبه دوازدهم ربیع الثانی هزار و سیصد و نود و سه هجری قمری مطابق 25	2
	هجری شمسی مخاطب 1352 به خطاب

یا ايتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیه مرضیه فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی شده است و در فردای آن شب از تهران به قم جنازه اش حمل و در وادی السلام به خاک سپرده شد([. والله يدعوا الی دارالسلام . لهم دارالسلام عند ربهم و هو ولیهم بما كانوا يعملون . انالله و انا الیه راجعون]) . این چند جمله که از خامه نارسای این خام به تحریر افتاد در حقیقت نامه سرکار این بنده را به حرف آورد

روی تو دیدم سخنم روی داد

ز آینه طوطی به سخن درفتاد

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1352 3 جمعه 13 ج 1 سنه 1393 ه . ق 25

اما نامه دوم :

باسم الله خیر الاسماء

[[یرفع الله الذین آمنوا منکم والذین اوتوا العلم درجات]] (1) و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا] (2)

ز دام طبیعت پریدن خوش است

گل از باغ لاهوت چیدن خوش است

بکاخ تجرد نشستن نکو است

در آنجا رخ یار دیدن خوش است

می عشق نوشیدن از دست یار

از آن باده جان پروریدن خوش است

نسیمی وزد تا ز باغ وصال

چو گل جامه تن دریدن خوش است

تویی خوش نوا مرغ باغ الست

در آن آشیان آرمیدن خوش است

پر و بال دانش گشودن روا است

ز دام علائق رهیدن خوش است

از این شهر و این خانه تا کوی دوست

چو آهوی وحشی دویدن خوش است

. سوره مجادله , آیه 12 1

. سوره بقره , آیه 270 2

از این دیو و دد مردم پر غرور

همی کنج غربت خزیدن خوش است

همه شب به امید صبح وصال

چو نی ناله از دل کشیدن خوش است

الهی ز شوق غزالان عشق

به صحرای وحدت چریدن خوش است

کلمه ای چند از عزیزان بود یا روح و ریحان از گلشن رضوان که دماغ پرور و آرامش خاطر بود . سوگ الهی با دل دوستان افضل و امجد معادی و محمد چه کرد که از هر دری بهانه می گیرند و نامه تعزیت به این مرغ پرشکسته پابسته محبوس در قفس می فرستند . خدای متعال دوستانم را به جنت لقایش متنعم و مخلص بدارد . آمین]] و یرحم الله . [عبدا قال آمینا

امید هست کز اثر این دعا و سوز

مأمول دل بچشم خلایق شود چو روز

در میان اساتیدم دو تن به نام الهی بودند : یکی آیت حق , عارف بالله , حکیم متأله کامل مکمل , فقیه متبحر , سالک مجذوب فنای در توحید جناب محمد حسن آقای الهی طباطبائی تبریزی , و دیگری محیی الدین عارف بزرگوار عالم ربانی , حکیم عالی مقدار , صاحب تصانیف کثیره , حافظ عصر شاعر مفلح , مجذوب سالک حضرت حاج میرزا مهدی : الهی قمشه ای اعلی الله تعالی مقاماتهما و رفع درجاتهما . در سوگ این دو الهی

همی گویم الهی یا الهی

تو از سوز دل زارم گواهی

. هجران الهی طباطبائی سخت برایم سنگین بود که دیری نگذشت به هجران الهی قمشه ای نیز مبتلا شدم

گفتم که سوز آتش دل کم شود به اشک

آن سوز کم نگشت و از آنم بتر بسوخت

این بنده در شهریور هزار و سیصد و بیست و نه شمسی برای ادامه تحصیل از آمل به تهران آمده بودم در چندین حلقه درس و مجلس بحث شرکت کردم

93

هیچیک را در تدریس به خوبی آیتین محمد آقای غروی و عزیز الله طبرسی رضوان الله تعالی علیهما در آمل نیافته بودم حتی بعضی را در فهم کتاب عاجز و از ادراک مطلب بسیار دور دیدم تا به محضر شریف عالم ربانی، حکیم صمدانی، فقیه ماهر، استاد مرحوم حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره الشریف تشرف حاصل کردم ماجرا را به معظم له بازگو کردم ایشان دو تن را به بنده معرفی کردند: یکی علامه بزرگوار فخر الاسلام آیه الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی متع الله تعالی علماء المسلمین بطول بقانه و دیگر مرحوم آقای الهی قمشه ای رحمة الله تعالی علیه . پس از آن به خدمت آن هر دو بزرگوار رفتم و گفتار مرحوم آیه الله عظمی آملی را به ایشان عرض کردم ولی هیچکدام بنده را نپذیرفتند و حاضر نشدند که درسی برایم قبول کنند و حق با ایشان بود چنانکه معروض می گردد تا بالاخره پس از اصرار و ابرام و عجز و لابه و رفت و آمد زیاد خدای مقلب القلوب دل آن هر دو بزرگوار را به ما معطوف داشت که این ناقابل را در کنف تربیتشان پذیرفتند و سالیانی دراز در مزرعه دلم بذر معارف می افشاندند و : هنوز هم از سفره های اسفار علمی آن بزرگان و خوان پر برکت مؤلفاتشان متنعم است که به قول مرحوم الهی

چه رفتیم از جهان دیگر نیابند

ز ما نام و نشان الا به دفتر

و جناب الهی قمشه ای در بعد که با هم انس و الفت گرفته ایم به این بنده فرمود چون عشق و شوق و ذوق شما را در راه کسب علم مشاهده کردم روزی بدون اطلاع شما به مدرسه آمدم (در آن وقت در مدرسه مرحوم حاج ابوالفتح طهران حجره داشتم) از محصلین آنجا درباره شما استفسار کردم همه متفق القول گفتند حسن زاده محصل است، جز تحصیل کاری ندارد و جز کتاب یاری . با این وجود چون به منزل مراجعت کردم به عنوان لیطمئن قلبی برای قبول درس شما با قرآن کریم استخاره کردم مصحف شریف را گشودم اولین جمله صدر صفحه مصحف این بود : **و مما رزقناهم ینفقون** که دلم آرמיד و شما را طلبید .

و براستی چون این دو بزرگوار بویژه علامه شعرانی این ناچیز را به تلمیذی پذیرفتند زبان حالم به این مقال مترنم بود :

94

نوری از روزن اقبال درافتاد مرا

که از آن خانه دل شد طرب آباد مرا

ظلمت آباد دلم گشت چنان نورانی

کافتاب فلکی خود بشد از یاد مرا

پس از آن رفقای پیشین به محض صفا و رسم وفا از من می پرسیدند که چرا از این محافل درس احتراز کرده ای ، و از شرکت با ما اعراض ؟ ، آن دوستان بی خبر از این که

کسی که بر لب کوثر کشید جام مراد**دهان خوبستن از آب شور تر نکند****کسی که سایه طوباش پرورید به ناز****وطن به زیر سپیدار بی ثمر نکند**

آنکه به معروض داشتنش وعده دادیم اینکه چون جناب الهی حکمت منظومه را شروع به تدریس کرد به این و آن اطلاع دادیم که هرکس بخواهد از این خرمن خوشه بردارد و از این مخزن توشه بگیرد مقتضی موجود است و مانع مفقود . به مدت قلیلی جمع کثیری در حدود پنجاه تا شصت نفر شرکت کردند , يك هفته دو تا نشد که حسن زاده یکه و تنها شد . نماز مغرب و عشاء را به مرحوم الهی اقتدا کردم بعد از ادای فریضه رو به من کرد و گفت : آقا منظومه را نیاوردی ؟ عرض کردم چرا ولی کسی نیامد . فرمود همیشه همین بود محصل کو , مگر حوزه درس ما در محضر استاد آقا بزرگ غیر از این نحوه بود . منظومه را بده . باز کرد و شروع به تدریس فرمود تا پس از مدت مدیدی بعضی از یاران با وفا رفیق را شدند . و به همین روش بود درسهایی که با استاد شعرانی و با دیگر اساتید داشتیم . و اکنون که خودمان سمت تدریس را حائزیم که هر کسی پنج روزه نوبت او است به همین منوال است , در ابتدای شروع **یدخلون فی دین الله افواجا** و پس از چند روزی **[[لولیت منهم فرارا]]** . آری مگر هرکس موفق است که از ابتدای طلوع فلق تا انتهای غروب شفق بلکه تا ماورای غسق دفتر دانش را ورق زند **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء**

این آقا بزرگ بزرگترین استاد مرحوم الهی بود در حیاتش وی را به غزلی به نام آفتاب عشق بستود **[[(1)]]** و بعد از ممانتش در رثای او نیز غزلی به عنوان غزل امیر

. کلیات دیوانش , ص 1 430

95

: کشور عشق بسرود **[[(1)]]** و ظلیعه اش این است

غزل امیر کشور عشق

: این غزل را در وفات استاد خود سید اجل حکیم متأله مرحوم آقا بزرگ خراسانی سروده ام

برفت اهل دلی رادمرد هشیاری**بلند همت و دانشور و وفاداری****برفت از فلك دانش آفتاب کمال****بشد ز کشور فرزانیکی جهاننداری**

. در غزل اول او را آفتاب عشق لقب داد و در دوم امیر کشور عشق . تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل مؤلف تاریخ خراسان مرحوم میرزا عبدالرحمن **[[(2)]]** گوید **[[: آقا میرزا عسکری معروف به آقا بزرگ حکیم از حکماء و متألهین عصر حاضر هجری و از رجال پاکدامن و وارسته خراسان و از کسانی بود که در وارستگی و جلالت کمتر عالمی به پایه او می رسد . حکایات وارستگی و بی اعتنائی او به زر و سیم دنیا و افراد آن زبانزد خاص و عام است و هنوز هم در هر مجلسی که سخن از وارستگان علماء و حکماء به میان می آید نمونه عالیه اش را مرحوم آقا بزرگ می دانند . معظم له فرزند حاج میرزا ذبیح الله و نواده میرزا مهدی شهید است در مشهد از محضر شیخ موسی منطقی و حاج میرزا محمد باقر شفتی و میرزا محمد خادم باشی و در تهران از بیانات حکیم شهیر میرزا ابوالحسن جلوه و میرزا ابراهیم گیلانی و در نجف سالیانی از محضر آخوند خراسانی بهره مند شده پس از آن به مشهد مقدس بازگشته متجاوز از بیست و سه سال به تدریس خارج شرح لمعه و شرح قوشچی و اشارات و شوارق و شرح منظومه و اسفار و امثال اینها می پرداخته و هم اکنون عده ای از شاگردان دانشمند او در قید حیات و نمونه های بارز**

اویند . معظم له در شب 29 جمادی الثانیه سال 1355 وفات یافت و حسب الوصیه در دامنه شرقی کوه سنگی که هم اکنون مزار اهل صفا است مدفون شد . قدس الله سره

. کلیات دیوانش , ص 1 504

. ص 2 246

96

و مرحوم آقای الهی در شبی از آن بزرگوار یعنی حکیم آقا بزرگ حکایات و بعضی از کراماتش را برای این بنده نقل کرده است و بسیار دل باخته او بود و او را با احترام و تجلیل نام می برد

تا ز گردد ره مردی نکنی سرمه چشم

از پس پرده غیبت نمایند جمال

مرحوم الهی در شبی برایم حکایت کرد که جمعی از ارادتمندان مرحوم استاد آقا بزرگ خواستند در مشهد رضوی به او خدمتی کنند یکی از مناصب عمده امور ثامن الائمه علیهم السلام را به وی تفویض کردند آن بزرگ مرد با کمال آزادگی اظهار داشت که من دخالت در امور امام هشتم علیه السلام را به شرائط فعلی مشروع نمی دانم زیرا که جمیع موقوفاتش را در هم و برهم کردند و وقف نامچه ها را از جعل واقفین انداختند

دیگر از اساتید مرحوم الهی عارف بزرگوار و حکیم عالی مقدار جناب شیخ اسدالله یزدی مشهور به هراتی است . و او کسی است که منطق و حکمت شیخ اشراق را به شرح قطب الدین شیرازی که در حقیقت تقریرات درس استاد بشر خواجه نصیرالدین طوسی است با تعلیقات جناب صدر اعظم فلاسفه مولی صدرای شیرازی و با رساله جمع بین الرأیین اکبر فلاسفه اسلام معلم ثانی ابو نصر فارابی در حاشیه آن تصحیح کرده است که به طبع رسیده است و در صفحه اول آن فرموده است :

هو الموفق اعلم أن افضل العلوم والمعارف هو معرفة الله تعالى و صفاته و افعاله لان الانسان خلق لاجلها كما جاء ([في التزيل ([و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون]) (أى ليعرفون . و تحصيلها منحصر فی طریقین الاول الکشف و العیان كما هو طریق الانبياء المرسلین و العرفاء الشامخین , و الثانی النظر و البرهان كما هو طریق العلماء الراسخین و الحكماء المتألهین و افضل طرقهم طریق الاشراق لانه موافق للذوق و الوجدان و احسن الكتب المدونة فی هذا .) [الطریق هو شرح حکمة الاشراق كما لا يخفى على من نظر فيه حق النظر

: تا اینکه فرماید

97

جمعت نسخا منه مع تعلیقات العالم المحقق الربانی و الحکیم المتأله السبحانی صدرالدین الشیرازی نورالله مرقد و ([بذلت الجهد فی التصحیح و الطبع خدمة للمحصلین من الطلاب و انا الاقل اسدالله بن محمد حسن الیزدی المشهور بهراتی . غفر الله لهما بالنبی و آله الطاهیرین فی شهر ذی القعدة) (1313

در تاریخ خراسان نامبرده درباره شیخ عارف یزدی گوید : شیخ اسدالله یزدی از وارستگان عصر حاضر و از دانشمندان ارض اقدس رضوی بود از لباس به معدودی اکتفا کرده چنانچه هرگاه پیراهن یا عمامه خود را می شسته باید صبر کند تا خشک شوند بعد پوشیده به انجام تکالیف خود بپردازد و گاهی همچنانکه لخت بوده برای اینکه درس تعطیل نشود تدریس می کرده و به مبلغ پنج تومان گذران ماهیانه خود را می نموده و با کسی رابطه نداشته و معدودی

از خواص برای کسب کمالات به محضر او حضور می یافتند . و در حدود 1345 وفات کرده است و او نخستین کسی بود که در دامنه شرقی کوه سنگی مدفون و پس از او حکیم شهیدی (یعنی مرحوم آقا بزرگ حکیم سابق الذکر) . پهلوی وی آسود رحمة الله علیه انتهى ملخصا .

و مرحوم آقای قمشه ای می فرمود که شرح فصوص قیصری را در محضر جناب عارف بزرگوار آقا شیخ اسدالله یزدی تلمذ می کردیم ، به ما سفارش می کرد که بی وضو در این درس حاضر نشوید .

دیگر از اساتید او مرحوم حاجی فاضل است . نام شریفش ملا محمد علی و مشهور به حاجی فاضل بود و تاریخ وفات او (یا غفران) است یعنی سنه 1342 . در تاریخ خراسان گوید(] : وی یکی از محققان دانشمندان عصر حاضر و از حکماء بود ، شرح کمالات این عالم ربانی هنوز هم زبانزد محافل و مجالس است . مردی بسیار خوش بزم و وارسته بود . معروف است فیض محمد خان سنی حاجی را گاهی اوقات برای صرف شیر به منزل خود دعوت می کرد : حاجی پس از صرف شیر از وی تمجید می کرد و می گفت :

رحمت حق بر تو و بر شیر تو

در قیامت حشر تو با پیر تو

98

و دیگر از اساتید او محمد هادی فرزانه قمشه ای است که جامع علوم عقلیه و نقلیه بود و در وارستگی و زهد و تقوی و بی اعتنایی به دنیا و زخارف آن ضرب المثل و مشارالیه بالبنان . و او همان کسی است که وقتی جمعی به نمایندگی از مقامات به حضورش شرفیاب شدند و از او تقاضای قبول کرسی درس کردند در پاسخشان فرمود : وقتی . به سراغ ما آمدید که ضعف رو به قوت و قوت رو به ضعف می رود .

و دیگر از اساتید او مرحوم بررسی بود . در تاریخ خراسان گوید : که حاج شیخ حسن بررسی از مدرسین بزرگوار عصر حاضر و از متنفذین آستان قدس رضوی بود و حوزه درس او از سایر حوزه ها با اهمیت تر و افاضل طلاب که هنوز شاگردان او مشهور و به فضل و دانش معروفند به حوزه او حضور می یافتند .

و دیگر از اساتید او مرحوم آقا حسین فقیه خراسانی بود که در فن خود شهرت بسزا داشت رحمة الله تعالی علیهم اجمعین . و مرحوم آقای الهی قمشه ای تربیت شده این بزرگان بود ، و نمونه بارزی از هر يك آنان و به خصوص از حکیم آقا بزرگ و عارف یزدی و حاج فاضل .

در روز اول فروردینی به حضورش شرفیاب شدم پس از طی تعارفات برخاست و به اندرون رفت و با فنجانی بیرون () [آمد] (ألا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها

من احتراماً برخاستم و وی عادة بنشست ، با دستمبارکش فنجان را تسلیم ما کرد و ما تعظیم وی کردیم و سپس فرمود این شربتتی است خاص ، ساخته دست من مخصوص خواص ، بر آن آیات و ادعیه و اوراد دمیدم و این پیمانانه را برای شما برگزیدم . گفتم برای من **سقا هم ربهم شرابا طهورا** است . پس در آن صبح سعادت آن جام صبح دمیده را . سر کشیده ایم و لذت ان **الابرار یشریبون من کأس کان مزاجها کافورا** را چشیده ایم .

در حلقه گل و مل می خواند دوش بلبل

هات الصبوح هبوا یا ایها السکاری

99

بعد از آن گفتم اگر رخصت فرمایی غزلی را که دوش ساخته ام در حضور شما پرداخته گردد .

: مبهجا اجازت فرمود و گفتم

شب عید آمد آن عیدی که باشد عید سلطانی

گروهی در سرورند و گروهی در پریشانی

گروهی فارغ از هر دو نه این دارند و نی آنرا

به دل دارند با سلطانسان صد عید سلطانی

: بسیار خوشش آمد و تحسین کرد و تشویق فرمود . تا اینکه گفتم

پریشان نیستم از بی گلستانی چه در پیش است

گلسنانی ز سعدی و پریشانی ز قآنی

: خیلی خوشش آمد . تا اینکه گفتم

چه غم ما را که اندر حجره نبود نان و حلوایی

بود تا نان و حلواک جناب شیخ ربانی

چه غم ما را که اندر بر نباشد شربت و شکر

که کام ما بود شیرین همی ز آیات قرآنی

: بسیار تقدیر و تمجید کرد و با چه شوق شمع بنده را نگاه می کرد و به اشعارم گوش می داد , تا اینکه گفتم

چه غم ما را ز بی گلدانی و گلهای رنگارنگ

بود زهر الربیع سید و انوار نعمانی

چه غم ما را که دوریم از دیار و دوستان خویش

الهی او ستادی باشد و آقای شعرانی

: خوشحال شد و خنده فرمود و گفت آقای شعرانی را خوب در قافیه آوردی . تا اینکه بیت آخر را خواندم

حسن خواهد ز لطف بیشمار ایزد بیچون

دل پاکی منزله باشد از اوهام شیطانی

100

بسیار خوشش آمد و فرمود : احسنت . به قدری مجذوب این غزل شد که چون جمعی به زیارتش آمدند به بنده امر فرمود که آن غزل را برای آقایان بخوان , این بنده از اول تا آخر غزل را که چند بیت آن در اینجا آورده شد خواندم

اشعارش را با چه عنایتی برایم می خواند , و روی بزرگواری و آقایی خود گاهی از بنده نظر می خواست . در سنوات اخیر چند بار در قم تشریف آوردند و این بنده چند شبی افتخار خدمتشان را داشتم , هر شب به این بنده می فرمود اشعار خودتان را بخوانید , بنده عذر می آوردم که در برابر جنابعالی و اشعار عرشی شما که مصادیق ((ان من الشعر لحکمة و ان من البیان لسحرا)) است چه بگویم و چه بخوانم . و به محضر مبارک شما به قول شیخ اجل سعدی ((: اگر در سیاق سخن دلیری کنم شوخی کرده باشم و بضاعت مزجات به حضرت عزیز آورده که شبهه در بازار جوهریان جوی نیرزد , و چراغ پیش آفتاب پرتوی ندهد و مناره بلند در دامنه کوه الوند پست نماید)) عذر می پذیرفت و بخواندم امر فرمود و امتثال کردم تقریباً يك دوره دیوان اشعار بنده را ملاحظه فرمودند و بسیار تحسین کردند جز اینکه فرمودند چنانکه در میان برنج گاهی تك تك شلتوك پیدا می شود بعضی از کلمات باید اصلاح شود . سپس بر صفحه اول دیوانم قریب يك صفحه درباره گفته های نالایقم مطالبی مرقوم داشتند و تقریظی انشاء فرمودند که افتخار داشتن دستخط مبارکش را دارم و جا دارد که به دو بیت اوحدالدین انوری ابیوردی در این مقام تمسک جویم : و به تمثیل آوردم

هست در دیده من خوبتر از روی سفید

روی حرفی که به نوك قلمت گشته سیاه

عزم من بنده چنانست که تا آخر عمر

دارم از بهر شرف خط شریف تو نگاه

: وقتی این غزل را برای آن بزرگوار خواندم

مائیم و آنکه حضرت او نور مطلق است

دیگر هر آنچه هست از این نور مشتق است

101

: تا اینکه در تخلصش گفتم

در نزد عارفان سخن طبع آملی

بی شك عدیل عمیق و یغمای جندق است

. فرمود اینها شعرای خاکی بودند

خداوند رحمتش کناد با گذاشتن دندان عاریه مخالف بود و می فرمود که خود مزاج راهنما است . گیرم دندان عاریه گذاشتم با دستگاه گوارش پیر چه کنم , مگر دندان عاریه غذای جوان را خورد کرده و تحویل معده داد دیگ معده از عهده طبخ آن برمی آید . در دو وعده متوالی پختنی نمی خورد . اغلب ماست را آب می کرد و نان را در آن ترید می کرد و میل می فرمود و با چه مزه تناول می کرد . می فرمود در کودکی دندان نبود و غذا شیر بود الان غذای من این است .

می فرمود وقتی تنی چند از دوستان بدون اطلاع من دندان پزشکی را دیده بودند و در یکی از دید و بازیدها او را حاضر کردند من از کار دوستان واقف شدم چون طبیب از من سنوال کرد که آقا وضع دندان شما چگونه است ؟ من دست بر روی يك دندان لقی گذاشتم و گفتم آقای دکتر این دندانم لق است آن را سفت کنید . گفت آقا این که نمی شود و . اصلا برای کسی میسر نیست . گفتم پس عرضی ندارم

. می فرمود که جناب شیخ الرئیس اعلی الله مقاماته مقامات عارفین اشارات را در یکی از اربعینهایش نوشت

. می فرمود که شیخ اشراق بعد از شیخ الرئیس مطلب تازه ای نیاورد جز اینکه اصطلاحاتی را تغییر داد

می فرمود همانطور که انسان به اقتضای سنش که رو به بالا می رود پوشاک خود را تغییر می دهد خوراکش را نیز باید تغییر دهد .

چون راه می رفت مستقیم القامه می رفت و سر به سوی بالا می داشت و تا آخر اینچنین بود هیچ خمیدگی و انحداب در او پدید نیامد . عمرش متجاوز از هفتاد بود و عجب اینکه مویش پیر بود و رویش جوان یعنی محاسنش سفید بود و گونه هایش سرخ .

102

: حقا از نام و عنوان و شهرت تبری داشت چنانکه خود فرموده است

دریغا که در دام نامم هنوز

[[اسیر خیالات خامم هنوز]] 1

بسیار خوش محضر بود و مع ذلك بیش از دو جمله مطایبه در آن مدت مدید که با او حشر داشتم در نظر ندارم .

بسیار عفت کلام داشت از لغو اعراض می فرمود ، در مراقبت و حضور قوی بود . حقا شاگرد آقا بزرگ حکیم و آقا شیخ اسدالله عارف یزدی بود .

چه بسیار پیش آمد که در جلسه درس سخن را بجایی می کشانید که از ما گریه می گرفت ، و این فقط خصیصه ایشان بود .

در زمستان ها در اطاق درسش نه کرسی بود و نه بخاری فقط يك چراغ لامپای گردسوز و فرش عتیق . و بعضی از شب ها که بسیار سرد می شد منقل زیر کرسی اطاق دیگر را که عانله اش بودند به اطاق درس می آورد و خاکستر . رویش را به کنار می زد و بدان حال می گذارند .

بسیار به فرزندانش علاقه داشت . در شرح حالش که در نغمه عشاق [(2)] آورده معلوم می گردد ، علاوه اینکه به چشم می دیدیم . قصیده حسامیه را در فراق و مصیبت فرزند خود که قصیده را به نام او منتسب کرده است سروده است : چه سوگ و ماتم و زاری دارد و مطلعش این است :

ای مرغ من از چه ز آشیان رفتی

استاره شدی بر آسمان رفتی

: و مختمش این است

تا چند الهی از غمت نالد

زان شهر که آمدی بدان رفتی

. این قصیده 45 بیت است و بسیار شیوا است

قصیده نظامیه را در نصیحت فرزند خود دوست بزرگوار فاضلم ثقة الاسلام نظام الدین الهی فرموده است ، و مطلع

: [(آن این است)] (3)

. (تا آخر ابیات) صفحه 385 کلیات دیوانش 1

. صفحه 267 2

. صفحه 353 دیوانش 3

نظام من ای سرو باغ معانی

نظام من ای طایر آسمانی

و الحق قصیده غرائی است و دستورالعملی جامع مشتمل بر 69 بیت که هر يك چون آب زلال است و یا سحر حلال . هرکس شنید گفتا لله در قائل . می فرمود خانه ما در هر شهری ساخته است و آن عبارت از مدرسه است . خدای متعال . درجانش را عالی کند خیلی با مدرسه و طلاب خوش بود و انس داشت .

و در مدرسه بر طلاب آشنا وارد می شود و در اولین مرحله امکان عنان سخن را در دست می گرفت و حضار را نصیحت می کرد ، بسیار بی قید بود . روزی در خدمت جناب استاد بزرگوار حضرت آیه الله علامه طباطبائی صاحب : تفسیر قیم المیزان [(أبقاء الله لاهل الايقان)] بودم فرمودند

مرحوم قمشه ای بسیار بی قید بودند ، وقتی در مشهد رضوی علیه السلام در محفل مذاکره و مباحثه ما با کلاه شب . خوابی آمد مردم پنداشتند که او يك فرد عادی است .

مرحوم آقای الهی قمشه ای کسی را نکوهش نکرده و کسی را جز پیغمبر و آل پیغمبر و اساتیدش را نستوده و گاهی . بعضی از بزرگان علماء را نام برده است .

جناب علامه طباطبائی فرمودند که فلانی (یکی از فضیلتی تهران را نام برد) از من استاد طلبید , بدو گفتم آقای الهی . قمشه ای که او غیر از این ظاهر است .

. احوال پرسی مرحوم الهی این بود : حال سرکار خوش است . و گاهی می فرمود : حال شریف خوش است . وقتی در تهران به بنده فرمودند : حاضرید به عیادت آقای آملی برویم (در این وقت مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره الشریف سخت بیمار بودند و به کسالت قلبی دچار بودند که از حرکت کردن و برخاستن و نشستن ممنوع بودند) گفتم از جان و دل افتخار دارم که در خدمت شما باشم . در موعد معین و ساعت مقرر به حضورش تشریف حاصل کردم با هم به عیادت مرحوم آیه الله آملی رفتیم این بنده سبقت گرفت و در زد کسی گفت کیه ؟ بنده به عادت زبان رانج گفتم آقا تشریف ندارند . مرحوم آقای قمشه ای فرمودند چرا جانب نفی را گرفته ای ؟ و

104

چون به حضور مرحوم آقای آملی نشستیم , مرحوم آقای قمشه ای از تعلیقات و حواشی آقای آملی بر حکمت منظومه حکیم متأله سبزواری و از آثار علمی و قلمی او تحسین و تقدیر کرد . این بنده خام رو به آقای آملی کرد و گفت : خداوند وجود شما را به سلامت بدارد . در جواب فرمود : خداوند متعال وجود مرا به سلامت بدارد , وجود آقای قمشه ای را به سلامت بدارد , وجود شما را به سلامت بدارد و همه علمای شیعه و همه شیعیان و همه مسلمانان را به سلامت بدارد و رحمت او شامل حال همه و همه شود که شیخ رئیس چه خوش فرمود(] : استوسع رحمة الله این فرمایش آقای آملی چه قدر برایم ارزش داشت و تا چه قدر ادبم کرد . چون برخاستیم و از خانه بدر آمدیم خواستم به همان سمتی که آمدیم برویم مرحوم آقای قمشه ای به مطابقت فرمودند از سمت دیگر برویم تا تکرار در تجلی نشود .

مرحوم آقای قمشه ای می فرمودند : وقتی در یکی از مجالس مهم طهران که هم سیاسی بود و هم به عنوان جشن عروسی بنام , شعرا شیعه و سنی را دعوت کرده بودند , مرا نیز خواستند عذر آوردم و بالاخره ملزم به حضور شدم در آن جلسه هر کس به مناسبت جشن عروسی اشعارش را می خواند . از من نیز خواستند که از اشعارت را بخوان چون اکثر حضار را سنی دیدم قصیده غرای طغرائیه [(1)] را که 76 بیت است از بدو تا ختم به مدد غیبی بدون هیچ سکت و لکنت خواندم و چون به این ابیات رسیدم :

آئینه حسن اعظم ایزد

الا شه دین علی اعلی نیست

مولی است بر اهل دل پس از احمد

هر کس نه غلام اوست مولی نیست

فرمان ولایتش خرد داند

ای مردم با خرد به شوری نیست

. همه اهل مجلس از شیعه و سنی طوعا او کرها احسنت احسنت گفتند .

وقتی در مجلس درس در معنی ماء شارحه سخن به میان آمد , مرحوم آقای قمشه ای فرمودند : معنی آن چه بود ؟ : عرض کردم

. صفحه 356 کلیات دیوانش 1

105

معنی ماء شارحه این است

پاسخ پرسش نخستین است

خندیدند و فرمودند : خوب به شعر درآوردی و خود دوباره شعر فوق را متبسما می خواند , حسن زاده معرف الهی .
 . [(نمی شود الهی را باید الهی معرفی کند)] 1

پرسند الهی کیستی من عاشقی بی حوصله

آواره ای بی خانمان دیوانه ای بی سلسله

پروانه ای پر سوخته شمع وفا افروخته

ز اهل صفا آموخته عشق و جنون و ولوله

مشتاق یار خویشتن حیران به کار خویشتن

دور از دیار خویشتن یاران هزاران مرحله

در راه آن دیر آشنا من شمع جان کردم فنا

که سوختم که ساختم گریان و خندان بی گله

خندیم ما دیوانگان بر قصر خاك و خاکیان

آنسان که می خندد فلک بر آشیان چلیچله

ای کعبه من روی تو وی قبله من سوی تو

کارم براه کوی تو سعی و صفا و هروله

در راهت ای ماه حرم از شوق سرسازم قدم

خار مغیلان گر کند پای دلم پر آبله

چون نالم از عشقت شبی با آه با رب یا ربی

از خاك برخیزد فغان افتد بگردون زلزله

ای حاجیان ای حاجیان در کعبه و دیر مغان

جوئید کوی دلستان از عاشقان یکدله

گر عاشقی بی سیم و زر در راه او شام و سحر

ز آه دل و خون جگر برگیر زاد و راحله

. ص 657 دیوانش 1

106

خواهم دلی مست خدا آزاد از نفس و هوا

از دام این عالم رها وز غیر عشق حق یله

بشکن بت و قدوس زن تکبیر بر ناقوس زن

گامی براه دوست زن خوش بادرای قافله

زان زلف پرچین و شکن جانا خمی بر هم مزین

کانجا دل شیر فلک دارد بگردن سلسله

افروخت ماهی مهربان خوشتر ز خورشید جهان

کز شور و وجد عاشقان افلاک دارد غلغله

گفتم الهی در غزل مدحی ز سلطان ازل

کان شه به چشم مرحمت بنوازد و بخشد صله

در حکمت الهی [(1)] چون بحث از عشق به عنوان (یکی از کیفیات نفسانیه عشق است) به میان آورد چنان است که گویی غریبی به وطن رسید , و تشنه ای به چشمه ای دست یافت . و در خاتمه همین بحث گوید : مبحث کیف و کیف نفسانی را به عشق که خاتم هر بحث و منتهای هر درس است ختم می کنیم .

و در جلد دوم آن [(2)] درباره شب و روز در تحت عنوان (منظره پر غوغای شب و روز آسمان) چه غوغا می کند .

در صفحه 276 جلد اول آن در معنی تصوف فرماید : بطور کلی اگر معنی تصوف و صوفی عالمان ربانی هستند که دارای مقام معرفه الله و تخلق باخلاق الله و تهذیب نفس به عبادت و ریاضت و مجاهده است و مخالفت هوای نفس و

تزکیه روح و پاک ساختن دل از عشق و محبت ماسوی الله است و هدایت و تربیت خلق به معرفت و خدانشناسی و اخلاق حسنه و علم و عمل خالص و ذکر و فکر در اسماء و اوصاف الهی است و ترك شهوات حیوانی و فضولات دنیوی و احسان و خدمت بی ریا به خلق است و دستگیری از بیچارگان و اعانت مظلومان و ارشاد

. ص 154 , ج 1 1

. ص 2 341

107

گمراهان وادی توحید و خدانشناسی است به حقیقت آنان شاگردان عالی مدرسه انبیا و این طریقه قرآن و مدرسه قرآن است که خلق را بر آن دعوت فرموده و پیروی حقیقی چون اصحاب صفا از رسول اکرم و اوصیای او است صلوات الله علیهم اجمعین .

لیکن باید دانست که مصداق تصوف و صوفی و عارف بالله به این معنی نادری را در دوران عالم می توان یافت مانند زید و اویس قرن و کمیل و میثم و خواجه ربیع و ابو بصیر و هشام حکم و پسر ادهم و امثالهم در زمان ابو نصر و ابوعلی و ابوالحسن و ابو سعید ابوالخیر و خواجه طوسی و محیی الدین و عارف رومی و سنائی و حافظ و سعدی و شیخ اشراق و صدرا و فیض و حکیم سبزواری بوده اند و یا اینان خود از آن عارفان و صوفیان صفایند .

اما امروز که اثری از آن عالمان عارف صاحب سر امام کمتر یافت می شود خدای ما را به آن خداپرستان واقعی . رهنماید و به مقام شامخ آنان برساند که آنها انسان حقیقی و خضر و موسای عقل و زنده به آب حیوة معرفة الله اند

و اگر معنی صوفی و تصوف عبارت از ادعای دروغ مقام ولایت است و نیابت خاصه به هوای نفس و حب ریاست و خرقة بازی و سالوسی و ریا و دکان داری و فریب دادن مردم ساده لوح (در عین حال مشتاق معارف حقه) و تشکلات و امور موضوعه موهوم و القاء اوهام و تخیلات بر مردم زود باور به ادعای کرامات دروغ که عارف براستی گوید :

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد

بنیاد مکر با فلك حقه باز کرد

تا بالنتیجه از لذات حیوانی و شهوت دنیوی کاملاً برخوردار گردند و به افسون و فریب جمعی را گرد خود به نام فقر و درویشی و ارشاد جمعی کرده و دکانی از آیات و اخبار عرفانی و گفتار نظم و نثر بزرگان حکماء و علمای ربانی باز کنند و حرف مردان خدا را بدزدند برای متاع دکان خود چنانکه عارف قیومی ملای رومی فرماید :

چند دزدی حرف مردان خدا

تا فروشی و ستانی مرحبا

و آه و ناله های شیطانی و نفس های سرد بی حقیقت کشیدن و خلسه و رعشه

108

ریا و خودنمایی برای آنکه در دلهای مردم ساده دل جای گرفته و از دنیای آن بهره گیرند و بر آنها به افسون و نیرنگ ذکر قلبی و سخنان ذوقی القاء کنند و از آخرت و مقامات اولیاء و مراتب سعادت روحانی سخن گویند و خودشان جز سعادت مادی و لذات فانی بدن دنیوی بجایی معتقد نباشند .

دائم به فکر آنکه ثروتمندی را به دام آرند و از مال او و ارادات او تمتع و اعتباری یابند و در مریدان هیچ تأثیر کمال

نفس و صفای روح و خدانشناسی و خداپرستی و تقوی نداشته بلکه تنها بر عونت و خودپسندی و ریاکاری و کبر و نخوت آنها بیفزایند و مردم را از استعداد فطری توحید و شوق ذاتی معرفه الله خارج کرده به وادی ضلالت و راه ریا و سمعت کشند و این گونه صوفی در هر دور بسیار بوده و هستند ([ضعف الطالب و المظلوب]) (گر این است معنی صوفی صد نفرین حق بر این مردم باد که بد نام کننده نونامان عالمند . و از حدیث حضرت علی علیه السلام در اصول کافی در بیان تقسیم علماء به علمای حقیقی متقی خداپرست مخالف هوای نفس که هادی و خیرخواه و خدمتگذاران معنوی خلقتند ، و دیگر علمای ظاهری مدعی ریاکار و مجادل و ریاست طلب و طلب جاه و جلال دنیوی که مضل و گمراه کننده مردم اند این دو معنی را که در تصوف گفتیم بخوبی توان دریافت) [. جعلنا الله من العلماء العاملين] . ([الربانیین و أعاذنا الله من شر شیاطین الجن و الانس اجمعین بجاه محمد صلی الله علیه و آله و آله الطاهیرین

و در صفحه 315 جلد اول آن درباره معاد فرماید : (اقوال در مسئله معاد بر سه قول کلی است : 1 معاد جسمانی فقط ، 2 معاد روحانی فقط ، 3 معاد جسمانی و روحانی هر دو

قول اول عقیده ملیین غیر اسلام و عوام است الا ماشذ و ندر که عوام خلق آن عالم را فقط دار لذات جسمانی از اکل و شرب و نکاح و سایر لذات بدنی دانند .

قول دوم قول حکمای غیر اسلام و قبل از اسلام است که آن جهان را دار لذات عقلی و نشأه کمال و سعادت و ابتهاج و نشاط روحانی دانند و روح را در عالم مجرد برتر از تعلق به اجسام و توجه به لذات جسمانی شناسند .

109

قول سوم قول حکمای اسلام و علمای ربانی و همه محققین از متکلمین و محدثین و فقهاء ما رضوان الله علیهم اجمعین است . و می توان گفت قول به معادین جسمانی و روحانی عقیده اسلام و همه مسلمین است . الا ماشذ و ندر که جسمانی فقط دانند و عقیده نگارنده نیز هر دو معاد جسمانی و روحانی است و ادله ما ناظر به این عقیده است یعنی در آن جهان آخرت و بهشت ابد هم لذات جسمانی است از طعام و شراب و نکاح و مناظر زیبا و صور حسناء و ابتهاجات و نشاط بی حد و هرگونه لذات که در این جهان است در آنجا بطور اتم و اکمل و اشد و اقوی از اینجا خواهد بود ، منتهای امر در این عالم لذات منقطع و فانی و مشوب بالام است و آنجا لذاتش دائم ([أكلها دائم و ظلها]) (و بدون مزاحم و بی ملال و کدورت و خالص و صرف لذات است ([فیها ما تشتهی الانفس و تلذذ الاعین]) . و هم لذات روحانی در بهشت معرفت به لقای حسن مطلق الهی و شهود آن جمال اعظم نامتناهی و شراب و سکر حیرت در مشاهده او که لذت ملانکه مهیمن و روحانیین است که فوق هرگونه لذت حسی و خیالی است برای نفوس قدسیه حاصل است ، و نفوس بر حسب درجات معرفت و اعمال صالح در آن دو بهشت (بهشت لقای منعم و بهشت نعمت دائم) درجات مختلف دارند([درجات بعضها فوق بعض]) (انتهی کلامه الشریف

مرحوم استاد الهی قمشه ای یکی از نوادر روزگار بود به ارتحال خود دل اهل الله را سوگوار کرد . در هجران اینگونه بزرگان باید گفت : ای دریغا عالمی . اگر چه به نص لا ریبی تنزیل آسمانی و حکم محکم فرقان محمدی صلی الله علیه و آله ([ما ننسخ من آیه او ننسها نأت بخیر منها او مثلها]) (1) . ([ولی به قول عارف معروف محدود بن آدم : سنائی غزنوی رحمة الله تعالی علیه

هر خسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد

درد باید صبر سوز و مرد باید گامزن

قرن ها باید که تا يك کودکی از لطف طبع

عالمی گویا شود یا فاضلی صاحب سخن

. سوره بقره , آیه 107

110

سالها باید که تا يك سنگ اصلی ز آفتاب

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن

صدق و اخلاص و درستی باید و عمر دراز

تا قرین حق شود صاحب قرانی در قرن

الهی سحری بود . الهی شب با ستارگان گفتگو داشت . الهی را مناجاتهای آتش سوز است . الهی گریه ها داشت . الهی عالم ربانی بود . الهی اهل ایقان بود . الهی مفسر قرآن بود . الهی سوز و گداز داشت . الهی راز و نیاز داشت . الهی مراقب بود . الهی عارف بود . الهی عاشق بود . الهی مهربان بود و حسن زاده را آرام جان بود . الهی محب خالص پیغمبر و آل پیغمبر بود . الهی صاحب تألیفات بود . الهی نغمه حسینی بسرود . الهی تربیت شده آقا بزرگ حکیم . و عارف یزدی بود . الهی الهی بود .

الهی بیش از هفتاد سال در این نشأه بزیست و غریب بود , موت الغریب شهاده , الاسلام بدا غریبا و سيعود غریبا . کما بدا فطوبی للغرباء .

سلطان ملك عشقم و جانانم آرزو است

نالان درد هجرم و درمانم آرزو است

تا دل کند نظاره آن حسن دل فریب

از دیده محو جلوه خوبانم آرزو است

من مرغ باغ عالم قدسم آلهیا

زان آشیان به گلشن رضوانم آرزو است

قم حسن حسن زاده آملی

سه شنبه 17 ج 1 سنه 1393 ه . ق 29

3

ه . ش 1352

111

بسم الله الشافی

حسن تو همیشه در فزون باد

رویت همه ساله لاله گون باد

اندر سر ما خیال عشقت

هر روز که باد در فزون باد

به ولای ولانی که انه لقسم لو تعلمون عظیم در دارالسلام شافی علی الاطلاق سبحانه نعمت سلامتی عاند گردید خاطر مبارك ولی من ایمن باشد , در پیشگاه والای آن صنم رب النوع انسانی به شیرین زبانی عرض می شود که : امثال این بنده را آن شایستگی نیست که به زمزمه در بلا هم میچشم لذات او گویا باشد . و نغمه

ساقی سیم ساق من گر همه درد می دهد

کیست که تن چو جام می جمله دهن نمی کند

, مترنم باشد

: و دم از مقام صبر و رضا زند که

هزار نکته باریکتر ز مو اینجاست

نه هر که سر نترشد قلندری داند

ولی :

چون خدا خواهد که مان یاری کند

میل ما را جانب زاری کند

که از لطف عمیم و مصلحت کامله اش در اقبال حوادث حالتی می دهد تا به تشبیه به اولیاء الله وی را ندا کنیم رب
انی مسنی الضر و انت ارحم الراحمین

112

: و یا اگر از ما حالی پرسند و تفقدی فرمایند به ظاهر گوئیم

تا شدم حلقه به گوش در میخانه عشق

هر دم آید غمی از نو به مبارک بادم

(. [بو که ظاهر به باطن گراید و مجاز قنطره حقیقت شود که]) من تشبه بقوم فهو منهم
ربوبیت مطلقه از آن او عز و جل است در ملك خود آنچنان که خواهد تصرف و تدبیر می کند ([و لا یسئل عما یفعل,
ان الله لیس بظلام للعبید و انه هو اضحك و أبکی و انه هو أمات و أحيی و انه هو أغنی و أقتی]) . الحمد لله رب العالمین
قم حسن حسن زاده آملی

2	10	ه . ش 1353
---	----	------------

113

بسم الله الرحمن الرحيم

([انه من سلیمان و انه بسم الله الرحمن الرحيم ألا تعلوا علی و أتونی مسلمین]) 1

عاقل را اشاره کافی است . از سلیمان نبی علیه السلام روایت است که به مردم می فرمود : مواظب واردات و
صادرات دهن خودتان باشید .

از ثامن الانمه علیه السلام سنوال شد که چرا خداوند از خلق در حجاب است ؟ در جواب فرمود : حجاب از بسیاری
گناهان مردم است . (قال الرجل : فلم احتجب ؟ فقال ابوالحسن علیه السلام : ان الحجاب علی الخلق لكثره ذنوبهم
توحيد صدوق رحمة الله علیه) (, پس حجابی جز گناه نیست .

سعدی حجاب نیست نو آینه پاک دار

زنگار خورده چون بنماید جمال دوست

آقا بداند همانطور که پایان شب سیه سپید است چون آدمی از لیل طبیعت بدر رفت و از ظلمت تن رهایی یافت به
عالم نور می رسد و رب الفلق ظلمت را به نور می کشاند , خوشا بحال آنکه جز به او توجه ندارد و سر جز به پیشگاه
او نمی نهد و اکل و شرب و نطق و سکوت او جز لله نیست .

شب را با عالم غیب شباهت است , از شب به غیب توان راه یافت , در انا انزلناه فی لیلة القدر و انا انزلناه فی لیلة
مبارکه دقت بسزا باید کرد تا دریافت که آب حیوان در ظلمات است . خلق ظاهر است و خلق باطن , آن کس حسن

الخلق و الخلق است که ظاهر و باطنش نیکو باشد ، حسن ظاهر جمال است و حسن باطن غلبه صفات حمیده . خدایت خلق حسن داده بکوش تا خلقت أحسن شود . تفاوت

. سوره نمل ، آیه 32 1

114

در باطن بیش از تفاوت در ظاهر است چنانکه در قرآن کریم آمده است : **و لالاخرة اکبر درجات و اکبر تفضیلا** اگر ظاهر را آفتی رسد جمال و زیبایی ظاهر از انسان می رود ، اگر خوی های ناپسند در باطن نشیند سیرت انسان را که همان حقیقت انسان است به صورتهای بسیار زشت درمی آورد و با همان صورت ها که هیئات اعمال او است محشور می شود و الان هم با آنها محشور است و همیشه انسان با خودش محشور است و خودش اعمال خودش است و اعمال او . خود او است همه جا دوش بدوشند مکافات و عمل

ارباب بصیرت گفته اند : از جمله ضروریات دانستن این است که هر فعلی و عملی در عالم برزخ صورتی دارد که آن فعل بر آن صورت بر فاعلش بعد از انتقال او به عالم برزخ ظاهر می شود و جزا همین است که ((انما هی أعمالکم ترد علیکم ، و جزاء بما کانوا یعملون ، والناس مجزیون باعمالهم)) . و نیز فرموده اند : که علم انسان مشخص روح است و عملش مشخص بدن او در نشأه آخری برانگیخته می شود به سبب خصوصیت خود که او آنست هر جا که باشد

: جناب آقای سلیمان مهران بدانند که یکی از الطاف دوست این است که

خلق را با تو چنین بد خو کند

تا تو را ناچار رخ زانسو کند

آنکه رو به سوی او آورده و با او خو کرده کمتر از کیوتر نباشد که عیسی پیامبر علیه السلام به مصیبت رسیده ای تعزیت کرد و گفت : **کن لربک کالحمام الالف یذبجون فراخه و لا یطیر عنهم** عیسی روح الله به مصیبت زده گفت با پروردگارت چون کیوتر خو گرفته باش که جوجگانش را سر می برند و از آنان نمی پرد یعنی از آنان نمی برد و دور نمی شود

آقا بدانند که هرکس در سلوک الی الله تکاسل ورزد ستمی بر خود روا داشته است که کمترین آه حسرتش برترین . زیانه آتش دوزخ است

اگر آقا بیدار شد باید به فکر درمان دردهایش باشد که وقتی نموده است و ابد در پیش است ، شست و شو لازم است . و گفتگو می باید . هیچ کس جز خداوند ارحم الراحمین و اولیای وی به آقا مهربان تر از خود آقا به آقا نیست

115

آقای عزیز پیر و جوان روزگار ما شکار دنیا شده اند یعنی دنیا زده اند **ظهر الفساد فی البر و البحر** جوان گوید تا پیر شوم ، پیر هم که سرمایه به رایگان از کف داده است در جوانی کاری نکرده است و در پیری هم از او کاری نیاید که پیر پیر است گرچه شیر بود . خود را باش

نظر آقا در توحید باید خیلی بلند باشد که توحید نه فقط یکی گفتن است بلکه یکی دیدن است بکوش تا درجه درجه به . علم الیقین بلکه به عین الیقین بلکه به حق الیقین بیابی که او است و او است

دم جو فرو رفت هاست هوست چون بیرون رود

یعنی از و در همه هر نفسی های و هوست

آقا بداند که از او جز خیر و نیکی نیاید و شرور از ما است نه از او **ما أصابك من حسنة فمن الله و ما أصابك من سيئة فمن نفسك** [(1)] معنی آیت نه این است که انسان در معاصی به حول و قوت و قدرت خود انجام می دهد که خداوند را از سلطان و اقتدارش بیرون ببرد و دیگری را در ملك او فاعل مستقل بداند که قل كل من عندالله .

در بیان این نکته باریک به تمثیلی اکتفا می کنیم : خورشید به دیوار می تابد دیوار روشن می شود و می گوید من روشنم , و چون خورشید به او تابید سایه دار شد و می گوید سایه دارم , نور دیوار اگرچه به دیوار انتساب دارد که می گویم دیوار روشن است ولی در حقیقت نور و روشنایی از آن خورشید است این حسنه است که **ما أصابك من حسنة فمن الله** که اولاً و بالذات نور از آن خورشید است و ثانیاً و بالعرض به دیوار انتساب دارد . ولی سایه دیوار بالعکس که خورشید سایه ندارد و بالذات سایه نداد و سایه از آن دیوار است هر چند اگر خورشید بر دیوار نمی تابید دیوار سایه نمی داد و لکن خورشید اولاً و بالذات سایه به دیوار نداده است بلکه نور به دیوار داده است و سایه از دیوار پدید آمده است آن سایه سیئه است که **و ما أصابك من سيئة فمن نفسك** پیدایش شرور را در خلق این چنین بدان که از

. سوره نساء , آیه 180

116

خیر محض جز نکویی ناید . **قل اعوذ برب الفلق من شر ما خلق** خویشتن را باش و پندار این و آن را از خود بدر کن و دل را از وسوسه های بی اساس اهرمن برحذر مدار .

اگر عبارتم نشیب و فراز دارد معذورم مدار که کی شعر ترانگیزد خاطر که حزین باشد . اکنون خود این روسیاه نامه . تباه در سوز و آهی است که دماغ سجع و قافیه ساختن و حال عبارت پرداختن ندارد .

گویند بهاران شد و گل آمد و دی رفت

او هیچ ندانست که کی آمد و کی رفت

. کتب الله علیکم الرحمة

ارادتمند صمیمی : حسن حسن زاده آملی

ذی الحجه 1394 ه . ق 19 دی 1353 ه . ش 26

117

: نامه ایست که به دوستی رحمة الله علیه نوشته ایم

بسم الله خیر الاسماء

غرض گر آشنایی های جانست

چه غم ار صد بیابان در میانست

آورده اند که فاضل اطباء جالینوس معاصر عیسی مسیح علیه السلام بود , و هنگامی که آن پیغمبر خدا مبعوث شد جالینوس پیر شکسته بود , و چون شنید که آن بزرگوار مرده زنده می کند گفت این طب نیست این نبوت است لذا از غیب بد و ایمان آورد , و خواهرزاده خود بولص را به متابعت آن جناب امر فرمود , وی را به سویس گسیل داشت و خود از مهاجرت به سبب پیروی و ناتوانی عذر خواست و نامه ای بدین مضمون برای آن حضرت ارسال داشت : ای

طیب نفوس ، ای پیغمبر خدا بسا که بیمار به سبب عوارض جسمانی از خدمت طیب باز می ماند خواهرزاده ام بولص را حضور شما فرستادم تا به آداب نبوت جان خویش را معالجه کند .

بولص به حضور روح الله علیه السلام تشریف حاصل کرد و نامه جالینوس را تقدیم داشت ، آن بزرگوار اکرامش کرد و وی را گرامی داشت . و این بولص یکی از حواریین آن جناب شد و تا بدان پایه رسید که گفته اند : اگر در حواریون حضرت مسیح علیه السلام کسی جز بولص نمی بود هر آینه بولص کافی بود .

و آن پیغمبر خدا در جواب نامه جالینوس بدو نوشت : ای کسی که از علم صحیح خود انصاف دادی ، مسافت حجاب و جانها نمی گردد . والسلام

118

: باری به قول بلبل بستان عشق حافظ شیرین سخن

گرچه دوریم بیاد تو قدح می نوشیم

بعد منزل نبود در سفر روحانی

جلوه بخت تو دل می برد از شاه و گدا

چشم بد دور که هم جانی و هم جانانی

آیا مولای من حاج علی محمد صادق پور کتب الله تعالی علیه الرحمة از داستان هفت خوان رستم که حکیم ابوالقاسم فردوسی رحمة الله علیه در شاهنامه آورده است آگهی دارد ؟

هفت خوان ، هفت عقبه و منزل بوده است که وقتی کیکاوس در مازندران به بند افتاده بود رستم برای نجات او به مازندران می رفت در اثنای راه چند جا دیوان و جادوان کشت و به هفت روز به مازندران رفت و کیکاوس را نجات داد . و به سبب آنکه از هر منزلی که می گذشت به شکرانه آن ضیافتی می کرد آن را هفتخوان گفته اند .

خوان اول : در راه جایی آسایید و به خواب رفت شرزه شیری آهنگ وی کرد و رخس شیر را هلاک کرد ، چون رستم بیدار شد دید که به همت رخس از شر شیر رهایی یافت و همی خداوند جهان را شکر کرد .

خوان دوم : پس از آن به راه افتاد و به بیابانی بی آب رسید و گرمایی سخت بود که نزدیک بود تهمتن و رخس از تشنگی هلاک شوند آنقدر به درگاه خداوند تضرع و زاری کرد تا از رحمت خداوند میشی صحرائی پیدا شد و رستم در پی او رفت که به راهنمایی آن میش به چشمه آبی رسید و جان به سلامت بدر برد و خدا را شکر کرد .

خوان سوم : چون از آن چشمه سیراب شد و رخس را آب و شستشو داد عزم شکار کرد ، گوری بیفکند و از گرسنگی هم نجات یافت و خواب آمد در کنار چشمه به خفت ازدهایی درم که از دم تا به دم هشتاد گز بود و از هراس وی هیچ جانوری در آن بیابان نیارست پا گذارد پدیدار شد ، رخس سم بر زمین کوفت و رستم بیدار شد

119

. و با ازدها در نبرد افتاد و رخس هم کمک کرد تا عاقبت سر از تن ازدها جدا ساخت و خدا را شکر کرد

خوان چهارم : پس از آن بر رخس سوار شد و به راه افتاد تا به چشمه ای و سبزه زاری رسید در کنار چشمه خوراکی ها و اسباب عیش فراهم دید از خوراکی ها بخورد و رود در دست بگرفت و بناوخت ، زنی جادو همینکه آواز سرود شنید حاضر شد که رخ خود را بسان بهار آراسته بود ، رستم به ستایش خداوند لب گشود . آن زن همین که نام خدا را شنود رنگ وی برگشت و سیاه شد و رو برگردانید . رستم در حال کمند بینداخت و جادو را به بند آورد و گفت تو کیستی که آنچنان بودی و اینک نام خدا را شنیده ای اینچنین سیاه گشته ای باید آنچنان که هستی خویش را به من

بنمایی، رستم دید آن زن جادو به شکل گنده پیری بدر آمد، فی الحال خنجر کشید و آن جادو را دو نیم کرد و از آسیب وی ایمن بماند و خدا را شکر کرد.

خوان پنجم: پس از آن رستم به راه افتاد تا به دشتی خرم رسید و رخس را به چرا رها کرد و خود بیاساید، دشتبان آمد و دید رخس در سبزه زار است و رستم در خواب، با خشم هر چه بیشتر بسوی رستم آمد و چوبدستی که در دست داشت بر پای رستم زد و با او پرخاش کرد که چرا اسب را در دشت و سبزه زار رها کردی؟ رستم چیزی نگفت ولی برخاست و دو گوش دشتبان را بگرفت و هر دو را از بیخ برکند و به دست دشتبان داد و باز دوباره بخفت. بیچاره دشتبان با دو گوش کنده و خون از دو جانب سر روان شکایت به اولاد برد، اولاد دیوی سهمگین بود که در آن مرز و بوم بزرگ همه بود، اولاد چون آن بدید با سپاه خود بسوی رستم آمد و پس از نبرد لشکر اولاد شکست خورد و رو به گریز نهاد و اولاد نیز گزیری جز گریز ندید رستم به دنبالش رخس دوانید تا کمند بینداخت و اولاد را در کمند گرفت و او را از اسب به زمین افکند و بدو گفت اگر خواهی خون تو را نریزم و تو را در این سرزمین شاه کنم باید بنمایی که دیو سپید، کاوش شاه را کجا در بند کرده است؟ اولاد پذیرفت و با رستم به راه افتاد.

خوان ششم: در اثنای راه ارژنگ دیو که وی و پولاد از پهلوانان و پیروان دیو

120

سپید بودند، و ارژنگ دیو از دیگر دیوان دلیرتر و سالارشان بود در فرا راه رستم با وی به نبرد برخاست، و سرانجام در دست رستم به خواری کشته شده است، و دیگر دیوان چون سالارشان را چنان دیدند رو به فرار نهادند. خوان هفتم: رستم با اولاد چون به شهری که کاوس شاه گرفتار بود وارد شدند، رخس رستم شیهه ای چون رعد برآورد، کاوس چون شیهه رخس بشنید دریافت که رستم به شهر وارد شد بسیار خوشحال گردید و به یارانش گفت اندوه و گرفتاری ما بسر آمد، رستم در نزد وی آمد و همه سر فراز و سربلند شدند، کاوس شاه به رستم گفت باید کاری شود که دیوان نفهمند و گرنه انجمن کنند و رنجهای تو بی بر شود اکنون دیو سپید که بزرگ دیوان است در فلان غار است و بی خبر است باید کار او را بسازی. پس رستم بسوی آن غار رهسپار شد غاری چون دوزخ بدید در آن وارد شد و با دیو سپید بسیار بجنگید و عاقبت بر وی چیره شد و وی را بر زمین زد و جگرش را از نهادش بدر آورد و دیوان دیگر همینکه این واقعه را بدیدند رو به هزیمت گذاشتند. رستم جای پاکی طلب کرد و سر و رو بشت و به درگاه خداوند نیایش و ستایش کرد و سپس بسوی کاوس شاه آمد و کاوس وی را آفرین گفت.

آیا مقصود از داستان هفتخوان همین صورت ظاهر است یا شرح حال ما است که تا آفرین بشنویم باید با جادوها و دیوهای رهن نبرد کنیم که جهاد نفس است. دیدی که در خوان سوم اژدها را کشت بدانکه به قول عارف رومی:

نفس اژدهاست او کی مرده است

از غم بی آلتی افسرده است

و دیدی که در خوان چهارم همین که زن جادو نام خدا را شنید روی او سیاه شد با اینکه در آغاز برای فریفتن با رخساری آراسته هویدا شد. دیدی که چگونه نام خدا را شنید رو برگردانید. در تفسیر سوره مبارکه **قل اعوذ برب الناس** به عرض رساندم که خناس صفت دیو و سواس است که تا یاد خداوند متعال در بیت المعمور قلب ذاکر نزول اجلال فرمود و نام شریفش به زبان آمد دیو و سواس بازپس شود و خود را کنار می کشد و روبر می گرداند و گرنه چون ابن عرس و مار که مضمون روایات است قلب را به دهن می کشد اعادنا الله تعالی منه. پس هیچگاه دیو و سواس بر دل مراقب

121

. و حاضر دست نمی یابد . خداوند متعال توفیق مراقبت که کشیک نفس کشیدن است مرحمت بفرماید

آری باید رستم بود (بلکه بالاتر از رستم که جهاد با نفس جهاد اکبر است) و با دیوان و جادوان جنگید و از هفتخوان درگذشت تا نفس مطمئنه گردد و به خطاب **ارجعی الی ربك راضیه مرضیه** مشرف شود و به قول عارف :
معروف جناب مجدود بن آدم سنایی علیه الرحمة

عروس حضرت قرآن نقاب آنکه براندازد

که دارالملک ایمان را مجرد بیند از غوغا

عجب نبود گر از قرآن نصیبت نیست جز نقشی

که از خورشید جز گرمی نبیند چشم نابینا

این داستان هفتخوان بود ، از هفت شهر هم اشارتی شود . این هفت شهر عشق است که مراتب هفتگانه نفس ناطقه است و از آن به لطائف سبع تعبیر می کنند و همانست که عارف جامی درباره شیخ عطار می گوید :

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم يك كوچه ايم

. آن هفت شهر عبارتند از : 1 طبع . 2 نفس . 3 قلب . 4 روح . 5 سر . 6 خفی . 7 اخفی

از آن جهت که نفس ناطقه انسانی که ((النفس فی وحدتها کل القوی)) (, مبدأ حرکت و سکون است طبع گفته اند . و به اعتبار مبدئیت آن برای ادراکات جزئیة نفس گفته اند . و به لحاظ مبدئیت آن برای ادراکات کلیه تفصیلیه قلب گفته اند . و به اعتبار حصول ملکه بسیطه که خلاق تفصیل ادراکات کلیه است روح گفته اند . و به اعتبار فنای آن در عقل فعال سر گفته اند . و به اعتبار فنای آن در مقام واحدیت خفی گفته اند . و به اعتبار فنای آن در مرتبه احدیت اخفی گفته اند .

این هفت مرتبه نفس در اصطلاح عارفین است . حکماء نیز گفته اند که نفس را هفت مرتبه است : 1 عقل هیولانی . 2 عقل بالملکه . 3 عقل بالفعل . 4 عقل مستفاد . 5 محو . 6 طمس . 7 محق

122

به اعتبار آنکه قابل تحصیل کمالات است آن را عقل هیولانی گفته اند . و چون يك سلسله معقولات اولی و علوم اولیه را حاصل کرده است که بدانها می تواند معقولات ثانیه و علوم مکتسبه را کسب کند عقل بالملکه گفته اند . و چون از راه اکتساب به فکر یا حدس اقتدار بر استحضار معقولات ثانیه و علوم مکتسبه پیدا کرد که هرگاه بخواهد بالفعل استحضار و استنباط کند تواند آن را عقل بالفعل گویند . و به اعتبار حضور و حصول خود آن علوم و عقول مکتسبه عندالنفس که کمال اویند عقل بالمستفاد است که از عقل فعال مخرج نفوس بشری از درجه عقل هیولانی به درجه عقل مستفاد استفاده شده است . محو مقام توحید افعالی است . طمس مقام توحید صفاتی است . محق مقام توحید ذاتی . لا اله الا الله وحده وحده وحده

از جناب سرور اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که فرمود((: اللهم نور ظاهری بطاعتك , و باطنی .)) [بمحببتك , و قلبی بمعرفتك , و روحی بمشاهدتك , و سری باستقلال اتصال حضرتك یا ذالجلال و الاکرام

.] [برادرم ((الطیبات للطیبین

یاد او اندر خور هر هوش نیست

حلقه او سخره هر گوش نیست

. خیر و سعادت همگان را از حقیقت عالم جلت عظمته خواهانم

ارادتمند حقیقی و صمیمی دوستان

حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1354	2	پنجشنبه 12 ع 2 سنه 1395 ه . ق 4
------------	---	---------------------------------

123

: نامه ایست که برای دوستی فرستاده ایم

بسم الله كلمة المعتصمين

. طیب ابن طیب سلام علیکم , کتب الله تعالی علیکم الرحمة

مبارک باد این فرصت مبارک**همایون باد این دولت همایون**

به تشریف حکم متین **لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا** مشرف شدن , و ندای ملکوتی **([هلم الى الحج])** .
خلیل الرحمن را لبیک گفتن خیلی سعادت است

ای هدهد صبا به سبا می فرستمت**بنگر که از کجا به کجا می فرستمت**

: به خصوص در اوان جوانی و زمان خواهش های گوناگون نفسانی . از ابن یمین یادی شود

باغبانی بنفشه می انبود**گفتم ای کوژ پشت جامه کبود****این چه رسمی است در جهان که تو را است****پیر ناگشته بر شکستی زود****گفت پیران شکسته دهرند****در جوانی شکسته باید بود**

از این تعبیر قصد تعبیر سالخوردگان ندارم ولی آنچه در احوال ارباب وصول و اصحاب کشف و شهود خوانده ایم و شنیده ایم اغلب آن بزرگان در جوانی که شجره ملعونه دنیا در آنها ریشه ندوانیده بود به مقامات سامی نائل شدند . این قرآن

124

حکیم است که درباره اصحاب کهف فرماید : **نحن نقص عليك نبأهم بالحق انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدى**

درباب حقیقة الايمان و اليقين اصول کافی کلینی رضوان الله تعالی علیه روایت شده است که رسول الله صلی الله علیه و آله نماز صبح بگذارد و بعد از نماز جوانی را در مسجد دید که پینگی می زد و سرش را فرود می آورد . رسول الله صلی الله علیه و آله بدو گفت : ای فلان چگونه صبح کرده ای ؟ گفت : یا رسول الله صبح کرده ام در حالی که صاحب یقینم . رسول الله از گفتار وی به شگفت آمد و گفت هر یقینی را حقیقتی است , حقیقت یقین تو چیست ؟ گفت ای رسول الله یقینم مرا اندوهگین کرد و شبم را به بیداری و روزهای گرم را به تشنگی کشانیده است تا آنکه گویا من اکنون به عرش پروردگار نگاه می کنم که برای حساب واداشته شده است و خلانق برای حساب محشورند و من در

میان آنانم و گویا که به اهل بهشت می نگریم که در بهشت متنعمند و یکدیگر را می شناسند و بر اریکه ها تکیه داده اند و گویا که اهل آتش را می بینم که در آتش معذبند و فریاد برمی آورند و گویا که من اکنون آواز زبانه آتش را می شنوم که بر گوش های من می پیچد .

رسول الله به اصحاب خود فرمود : **هذا عبد نور الله قلبه** این بنده ایست که خداوند دل او را به ایمان روشن کرده است .

سپس رسول الله بدو فرمود : **الزم ما انت علیه** از این حال جدا مشو . آن جوان گفت : یا رسول الله برای من از خداوند بخواه که در خدمت تو شهادت را روزی من گرداند . رسول الله به خواست که طولی نکشید آن جوان در بعضی از غزوات نبی صلی الله علیه و آله بعد از نه نفر که وی دهمین بود شربت شهادت چشید .

: عارف جامی در سبحة الابرار گوید

والی مصر ولایت ذوالنون
گفت در کعبه مجاور بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال
آن باسرار حقیقت مشحون
در حرم حاضر و ناظر بودم
نه جوان سوخته جانی دیدم
کردم از وی ز سر مهر سؤال

125

که مگر عاشقی ای شیفته مرد
گفت آری به سرم شور کیست
که بدینگونه شدی لاغر و زرد
کش چو من عاشق رنجور بسیست
جناب علامه شیخ بهائی قدس سره در سفر حج بیت الله الحرام زمزمه هایی را به نام نان و حلوا عقر راه یعنی : سوغات آورده است در آن کتاب در بیان قول خداوند متعالی : **ان الله يأمرکم ان تذبحوا بقره** [(1)] گوید

ابدلوا ارواحکم یا عاشقین
داند این را هر که زین ره آگه است
کاین وجود همنشین سد راه است
گوی دولت آن سعادت مند برد
ان تکونوا فی هوانا صادقین
گر همی خواهی حیات و عیش خوش
کاو نفس خویش را اول بکش
در جوانی کن نثار دوست جان
کو بیای دلبر خود جان سپرد
رو عوان بین ذلک را بخوان
گوسفند پیر قربانی مکن
پیر چون گشتی گران جانی مکن

و می دانید که بهشتی ها جوانند و رسول الله صلی الله علیه و آله در این باره اشارتی فرموده است که **الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة** .

فخرالدین علی صفی در لطائف الطوائف آورده است که : مروی است صفیه بنت عبدالمطلب که عمه آن حضرتست (

یعنی حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله (روزی نزد حضرت آمد در حالی که پیر شده بود گفت یا رسول الله دعا کن تا من به بهشت روم . حضرت بر سبیل طیبیت فرمود که زنان پیر به بهشت نروند رفت . صفیه از مجلس حضرت برگشت و می گریست . حضرت تبسم فرمود و گفت او را خبر دهید که اول پیر زنان جوان شوند آنگاه به بهشت روند و این آیت بخواند : **انا انشأنا هن انشاء فجعلناهن ابکارا** [(2)] یعنی بدرستی که ما بیافریدیم زنان را در دنیا آفریدنی پس خواهیم گردانید ایشان را دختران بکر و دوشیزه در آخرت که ایشان را به بهشت درآریم .

عارف بزرگوار جامی این واقعه را در عقد سی و دوم سبحة الابرار نیکو به نظم

. سوره بقره , آیه 68 1

. سوره واقعه , آیه 34 2

126

: درآورده است

کرد آن زال کهن سال سؤال	از نبی کای شه فرخنده خصال
روز محشر که بهشت آریند	رستگاران به بهشت آسایند
شود آن منزل عالی وطنان	راحت آباد چو من پیر زنان
گفت حاشا که چنان خوش وطنی	گردد آرامگه پیر زنی
گل آن باغ جوانان باشند	غنچه اش تنگ دهانان باشند
پیر زن چون ز نبی قصه شنید	ناله از سینه پر غصه کشید
از فغان زمزمه غم برداشت	وز مزه گریه ماتم برداشت
شد نبی مزده دهش چابک و چست	که همه کهنه عجوزان ز نخست
یک بیک دختر دوشیزه شوند	چون در آن روضه پاکیزه شوند
اول کار جوانی بخشند	آنگه آمال و امانی بخشند

این بنده در نکاتش آورده است که : هر وقت به یاد اوپی جوانی . **الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة** اذا اوى الفتية الى الكهف فقالوا ربنا آتنا من لدنك رحمة و هبى ء لنا من امر نار شدا فى الكافى عن الصادق عليه السلام انه قال لرجل ما الفتى عندكم فقال له الشاب فقال لا الفتى المؤمن ان اصحاب الكهف كانوا شيوخا فسامهم الله فتية بايمانهم . و فى الصافى : و العياشى عنه عليه السلام مثله الا انه قال كانوا كلهم كهولا و زاد من آمن . بالله و اتقى فهو الفتى .

البته مقصود نه این است که سالخورده اگر بخواد كودك نفس خویش را از شیر دایه دنیا باز گیرد محال باشد ولی سخت دشوار است . این ابن مسکویه عالم عظیم الشأن اسلامی امامی است در کتاب گرانقدر خود طهارة الاعراق گوید() : و ليعلم الناظر فى هذا الكتاب انى خاصة قد تدرجت الى فطام نفسى بعد الكبر و استحکام العادة و جاهدت جهادا عظيما() . می بینی که چگونه ابن مسکویه می گوید : در زمان پیری و استوار شدن عادت درجه درجه به فطام نفس

. خویش پیش رفتم و جهادی بزرگ کرده ام تا بدان نایل شده ام

اهل بینش گفته اند ([: وصول الاثر أثر الوصول]) (این وصول اثر به مثل پیغام

127

عاشق است که به قول سوخته بارقه عشق باباطاهر عریان رضوان الله تعالی علیه دل عاشق به پیغامی بسازد . این پیغام ندای **الله علی الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلا** است که بحمدالله آن را لبیک گفته اید

خودآگاهی که در صورت به سوی خانه رهسپاری و در معنی خداوند خانه با تو است که علت تامه معیت قیومیة با **[(معلول دارد و هو معکم اینما کنتم] (1) , [ان معی ربی سیهدين] (2)**

جلوه بر من مفروش ای ملک الحاج که تو

خانه می بینی و من خانه خدا می بینم

: برادرم وصول اثر گوناگون است و همه آنها اثر وصول است چه اینکه

اگر با دیگرانش بود میلی

چرا ظرف مرا بشکست لیلی

تو که اهل اشارتی بدان که خداوند سبحان درباره دو کلمه طیبه اش حضرت مریم و میوه اش حضرت عیسی روح الله سلام الله تعالی علیهما فرمود : **فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها نباتا حسنا [(3)]** و نیز درباره دو بلد فرماید : **و البلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا [(4)]** و هم لسان الله امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : **و اعلم ان کل عمل نبات و کل نبات لا غنی به عن الماء و المیاه مختلفه فما طاب سقیه طاب غرسه و حلت ثمرته و ما خبث سقیه خبث غرسه و امرت ثمرته [(5)]** . این سخن بسیار بسیار بلند است . فرمود : هر عملی نباتی است و نبات را از آب بی نیازی نیست ، و آبها گوناگونند آن نباتی که آب وی پاکیزه است غرس وی پاک و میوه اش شیرین شود و آن که آب وی بد ، غرس وی بد و بارش تلخ گردد .

بارها از ما شنیده اید که گفتیم اعمال شما بذریهائی است که در مزرعه جانتان

. سوره حدید ، آیه 15

. سوره شعراء ، آیه 63

. سوره آل عمران ، آیه 38

. سوره اعراف ، آیه 59

. آخر خطبه 152 نهج البلاغه 5

128

: میافشانید . پس

هر بوی که از مشک و قرنفل شنوی

از دولت آن زلف چو سنبل شنوی

گر نغمه بلبل از پی گل شنوی

کل گفته بود گرچه ز بلبل شنوی

الحمدلله که بذرت همه طیب و مزرعه آن طیب و آب آن از سرچشمه کوثر ولایت ، و خود طیب ابن طیب ، دیگر چه خواهی .

کسی که بر لب کوثر کشید جام مراد

دهان خوبستن از آب شور تر نکند

. آری خلعت ثمین یحبهم و یحبونه قابل قامت رسای مقربان بارگاه الهی است

شیخ نجم الدین کبری را در موت اختیاری رساله ایست در آن رساله گوید طرق الی الله تعالی با همه کثرت آن در سه نوع محصور است : یکی طریق ارباب معاملات به کثرت صوم و صلوة و تلاوت قرآن و حج و جهاد و غیر آنها از اعمال ظاهری , این طریق اختیار است . دیگر طریق اصحاب مجاهدات و ریاضات به تبدیل اخلاق و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تحلیه روح و سعی در آنچه به عمارت باطن تعلق دارد , این طریق ابرار است . دیگر طریق سائرین الی الله و طائرین بالله , این طریق نظار است .

این نظار عارفان بالله اند . شیخ بزرگوار ابن سینا در فصل دوم نمط نهم اشارات فرماید : آنکه از متاع و طیبات دنیا رو گردانید مخصوص به اسم زاهد است . و آنکه بر نفل عبادات از قیام و صیام و مانند آنها مواظب است مخصوص به اسم عابد است . و آنکه فکر خود را به قدس جبروت منصرف گردانیده است که شروق نور حق را در سر خود مستدیم است . عارف است .

و در فصل 27 نمط رابع گوید[] : و لا اشارة الیه (یعنی الی الله) الا بصریح العرفان العقلی[] . این عرفان عقلی شهود است . و در فصل نهم نمط هفتم فرماید [] : کمال الجوهر العاقل أن تتمثل فيه جليلة الحق الاول قدر ما يمكنه ان ينال منه ببهائه الذي يخصه[] . این کلمات عرشی انواری اند که آنها را از مشکوة ولایت و مصباح نبوت استضاءه کرده اند .

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود : **العارف اذا خرج من الدنيا لم يجده السائق**

129

والشہید فی القيمة , و لا رضوان الجنة فی الجنة , و لا مالک النار فی النار . قیل و این یقعد العارف ؟ قال علیه السلام : فی مقعد صدق عند ملک مقتدر .

امام صادق علیه السلام فرمود : **نورنا من نور ربنا كشعاع الشمس من الشمس** . و هم فرمود : **ان روح المؤمن اشد اتصالا بروح الله من اتصال شعاع الشمس بها** . و امام باقر علیه السلام در بیان آیه مبارکه **و سقیهم ربهم شرابا طهورا** فرموده است : **یطهرهم عن كل شیء سوى الله اذ لا طاهر من تدنس بشیء من الاکوان الا الله** . عارف شبلی از اینجا گفته است[] : ما فی الجنة احد سوى الله[] یعنی در بهشت جز خدا نیست .

بحمدالله در مجرد نفس ناطقه انسانی , غیر از ادله نقلی حدود شصت دلیل عقلی در دست داری بنابراین در این فائده ای که جناب خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره در تعارف ارواح پس از مفارقت ابدان فرموده است : دقت بفرما تا توانی باذن الله تعالی در خویشتن پیاده کنی[] : قد ثبت فی العلوم العقلية أن كل مجرد عن المادة قائم بذاته فقد يمكن أن يقبل جميع المجردات بغير آله[] . یعنی در علوم عقلیه ثابت شد که هر مجرد از ماده قائم بذات خود را این امکان است . که همه مجردات را به نفس ذات خود بدون آلت جسمانی بپذیرد .

یکی از دقایق **من عرف نفسه فقد عرف ربه** اینکه نفس حادث و مجرد است و چون مجرد است ذات وضع نیست پس فاعل آن که معطی الوجود است از وضعیات نیست که به مشارکت وضع فاعل باشد بلکه از مجردات است و واجب است که به واجب بالذات منتهی شود , حافظ قدس سره فرماید :

الای طوطی گویای اسرار

مبادا خالیت شکر ز منقار

سرت سبز و دلت خوش باد جاوید

که خوش نقشی نمودی ز رخ یار

طوطی به حروف ابجد 34 است : ط 9 , و 6 , ط 9 , ی 10 , دل هم به حروف ابجد 34 است : د 4 , ل 30 , دل قلب است امام موسی بن جعفر علیهما السلام به هشام بن حکم فرمود : **یا هشام ان الله تعالی يقول فی کتابه ان فی ذلك لذكری لمن کان له قلب یعنی عقل** اهل معرفت از نفس ناطقه به طیر و بویژه به

130

طوطی و کبوتر که تازی آن ورقاء و حمامه است تعبیر می کنند . باب الحمامه کليلة و دمنه , و قصیده عینیه ابن سینا :

هبطت البک من المحل الرفع

ورقاء ذات تعزز و تمنع

و رساله الطیر وی , و منطق الطیر عطار , و امثال این رسائل از دیگر دانشمندان شرح حال نفس ناطقه انسانی اند .
بحمدالله آگاهی که تکرار در تجلی نیست ([کل یوم هو فی شأن]) هر دم در قلوب عارفان نظری تازه دارد و در دیده : آنان جلوه ای برون از اندازه . عارف بزرگوار محدود بن آدم سنایی چه خوش فرمود

عارفان هر دمی دو عید کنند

عنکبوتان مگس قدید کنند

: و نیز جناب خاقانی در این باره نیکو گفته است

تکرار تجلی بخدای متعال

نسبت کردن بنده شر است و وبال

زان روی که تکرار عبث باشد و بس

فعل عبث از خالق افعال محال

برادرم در قرآن کریم آمده است : **انا انزلناه فی لیلة القدر انا انزلناه فی لیلة مبارکه شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن** در روایات , لیلة القدر در شهور رمضان و شعبان و رجب آمده است . و آن بزرگی که گفته است هر شب , شب قدر است اگر قدر بدانی شاید از این روی گفته باشد که همه صحیح است و اختلافی نباشد از این روی که طلوع و ظهور حقیقت لیله مبارکه قدر به اختلاف آفاق نفس انسانی مختلف باشد و الله تعالی اعلم . به نکته 647 هزار و یک . نکته رجوع شود

به نقل روایتی از تفسیر عظیم الشأن جناب فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی که یکی از علمای حدیث قرن سوم هجری و در عصر امام جواد علیه السلام بوده است و تفسیرش مورد اعتماد و اعتبار اعظم علماء بود و هست , تبرک . بجوییم تا درباره قدر اهل اشارت را بشارتی باشد

قال : حدثنا محمد بن القسم بن عبید معننا عن ابی عبدالله علیه السلام قال

131

انا انزلناه فى ليلة القدر , الليلة فاطمة و القدر الله , فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد ادرك ليلة القدر و انما سميت فاطمة لان الخلق فطموا عن معرفتها او معرفتها , الشك من ابى القسم . قوله : **و ما ادريك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من الف شهر** يعنى خير من الف مؤمن و هى ام المؤمنين : **تنزل الملائكة و الروح فيها و الملائكة المؤمنون الذى يملكون علم آل محمد صلى الله عليه و آله و الروح القدس هى فاطمة باذن ربهم من كل امر سلام هى حتى مطلع الفجر** يعنى حتى يخرج القائم .

كتب الله تعالى عليكم الرحمة . از اين بنده دستورالعمل و اسرار اعمال حج خواستى مگر نشنیده اى كل اگر طبيب بودى سر خود دوا نمودى , آنکه گفته است :

من بیچاره سرگردان از آنم

که نتوان گفت با کس آنچه دانم

. شبستری بود نه این شب بستری

درباره مطلوب شما رساله تذکره المتقین فانز بفیوضات باری جناب محمد بهاری , و نیز رساله منظوم مرحوم استاد الهی قمشه اى روحى له الفداء به غایت مطبوع است و بحمدالله که از هر دو برخوردارى . وانگهی حال شما در بیان . اسرار اعمال حج بمراتب از مقال من گویاتر است

اجمالاً فرمایش امام صادق علیه السلام را بخاطر بیاورید که فرمود([: ما اكثر الضجيج و العجيج و اقل الحجيج]) . ضجيج کسی است که به تلبیه گفتن ناله و زاری کند . و عجيج آنکه به تلبیه گفتن بانگ و فریاد برآورد . امام علیه السلام فرمود : ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد برآورنده به تلبیه چه بسیارند و حاج چه کم ؟ ! و تمام حدیث را تیمنا نقل کنیم : **فى كتاب الراوندى عن الصادق عليه السلام قال قلت له ما فضلنا على من خالفنا فوالله انى لارى الرجل ارخى بالا و اكثر مالا و انعم عيشا و احسن حالا و اطمع فى الجنة , قال فسكت عنى حتى اذا كنا بالابطح من مكة رأينا الناس يضحون الى الله فقال عليه السلام يا ابا محمد هل تسمع ما اسمع قلت اسمع ضجيج الناس الى الله : تعالى فقال عليه السلام**

ما اكثر الضجيج و العجيج و اقل الحجيج و الذى بعث بالنبوة محمدا صلى الله عليه و آله و عجل بروحه الى الجنة

132

ما يتقبل الله الا منك و من اصحابك خاصة قال ثم مسح يده على وجهى فنظرت فاذا اكثر الناس خنازير و حمر و قرده الا . [رجل بعد رجل

از امام علیه السلام مى پرسد فضل ما بر مخالف ما چیست که سوگند به خدا مرد را (مخالف را) مى بینم دل آسوده تر و مالدارتر و خوش زندگى تر و نیکو حال تر و به بهشت آزمندتر است ؟ امام علیه السلام در پاسخ خاموشى گزید تا به سرزمین ابطح رسیدیم مردم را دیدم که ناله و زاریشان بسوى خداوند بلند است , امام به من فرمود اى ابا محمد آیا مى شنوى آنچه را من مى شنوم ؟ گفتم ضجه مردم را بسوى خداوند مى شنوم , امام علیه السلام فرمود : ناله و زاری کننده و بانگ و فریاد برآورنده به تلبیه چه بسیارند و حاج چه کم سوگند به آن کسی که محمد صلى الله عليه و آله را به پیغمبرى برانگیخت و روح او را بسوى بهشت شتافتن فرمود , خداوند نمى پذیرد مگر فقط از تو و از یاران تو . پس گفت : امام علیه السلام دست بر رویم مالید و نگاه کردم دیدم بیشتر مردم خوك و درازگوش و بوزینه اند مگر . مردى پس از مردى

. الحمد لله که سرکار عالی در دریای نور ولایت مستغرقی

چه بسا مردمی که از این سفر فقط شهرت و عنوان کسب کرده اند و دست آویزی برای اغراض دنیوی بدست آورده اند این فرقه ([ائمه اکبر من نفعهم اعادنا الله الحفیظ منهم]) مثل آنان چنانست که عربی را گفتند وقتی که برادر تو . وفات یافت برای زن خود چه میراث گذاشت ؟ گفت چهار ماه و ده روز عده وفات

کتاب توحید جناب ثقة المحدثین صدوق رضوان الله تعالی علیه مکرر به طبع رسیده است از آن جمله در سنه هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری در ایران به خط محمد رسول اسکونی با ضمیمه حدیثی بعد از ختم کتاب توحید چاپ شده است . این حدیث ضمیمه در دیگر مسفورات مخطوطه نیز به نظر رسیده است اگر توفیق رفیق گردد و مجال و فرصت دست دهد باید در پیرامون آن از جوامع روایی فحص شود . مضمون آن بسیار عالی و سرمشق نویسندگان : و سراینندگان به نثر و نظم اسرار حج است و ما اینک به ترجمه آن اکتفاء می کنیم

شبلی به حج رفته بود و پس از انجام اعمال حج به حضور امام

133

: سید الساجدین علیه السلام مشرف شد , امام علیه السلام از وی پرسید

ای شبلی حج گذاردی ؟

. شبلی : آری یا ابن رسول الله

امام علیه السلام : زمانی که به میقات فرود آمدی آیا نیت کرده ای که جامه معصیت را از خود بدر آوردی و جامه طاعت پوشیدی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : زمانی که از جامه خود برهنه شدی آیا نیت کردی که از ریاء و نفاق برهنه شدی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : زمانی که غسل کردی آیا نیت کردی خویشتن را از بدیها و گناهها شست و شو دادی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آیا خویشتن را پاکیزه کردی و احرام بستنی و عقد وقت حج بستنی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : زمانی که خود را پاکیزه کردی و عقد بستنی آیا نیت کردی که آنچه را خداوند متعالی حرام کرده است بر خویشتن حرام کرده ای ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : زمانی که عقد حج بستنی آیا نیت کردی که هر عقدی برای غیر خداوند عز و جل است گشودی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : خویشتن را پاکیزه نکردی و احرام بستنی و عقد حج بستنی

امام علیه السلام فرمود : آیا داخل میقات شدی و تلبیه گفتی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه که داخل میقات شدی آیا نیت کردی که به نیت زیارت داخل شدی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که دو رکعت نماز گذاردی نیت کردی که به خداوند متعال به بهترین اعمال و بزرگترین حسنات عباد که نماز است تقرب جستی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که تلبیه گفتی آیا نیت کردی که برای خداوند به هر طاعتی گویا شدی و از معصیت او خود را باز داشتی ؟

. شبلی : نه

. (امام علیه السلام : در میقات داخل نشدی و نماز نخواندی و تلبیه نگفتی) تلبیه لبیک گفتن

سپس امام علیه السلام فرمود : آیا در حرم داخل شدی و کعبه را دیدی و نماز خواندی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه که داخل حرم شدی آیا نیت کردی که بر خود هرگونه عیب اهل ملت اسلام را حرام کرده ای ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که به مکه رسیدی و کعبه را دیدی و دانستی که آن خانه خدا است آیا قصد خداوند سبحان کردی و از غیر او بریدی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : پس نه داخل مکه شدی و نه داخل حرم

سپس امام علیه السلام فرمود : آیا طواف بیت را بجای آوردی و ارکان را مس کردی و عمل سعی را انجام دادی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه سعی کردی آیا نیت کردی که از همه گریختی و بسوی خداوند فرار کردی , و صدق این نیتت را علام الغیوب شناخت ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : نه طواف بیت کردی و نه سعی بجا آوردی

سپس امام علیه السلام فرمود : آیا در مقام ابراهیم علیه السلام وقوف کردی و در آن مقام دو رکعت نماز گزاردی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام در این هنگام صیحه ای بر آورد که نزدیک بود از دنیا مفارقت کند سپس فرمود : آه کسی که به مقام قرب رسیده و با خدا مصافحه کرده کجا است . حقتعالی با آن عظمت و جلال مسکینی را به این مقام برساند آیا جایز است بر او که حرمت چنین پروردگار مهربان را ضایع کند ؟ هرگز چنین نیست که کسی با خدا مصافحه کند بعد از آن مخالفت او را جایز داند . پس از آن فرمود

آنگاه که در مقام ابراهیم ایستادی آیا نیت کردی که بر انجام هر طاعت ایستادی , و پشت به هر معصیت کردی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که در مقام ابراهیم دو رکعت نماز گزاردی آیا نیت کردی که چون نماز ابراهیم علیه السلام نماز گزاری ؟ و به نمازت بینی شیطان را بخاک مالیدی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : در مقام نایستادی و در آن نماز نخواندی

پس از آن فرمود : آیا بالای چاه زمزم برآمدی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه که بر بالای چاه زمزم برآمدی آیا نیت کردی که بر طاعت برآمدی و چشمت را از معصیت پوشانندی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : پس بر چاه زمزم برنیامدی و از آن ننوشیدی

پس از آن فرمود : آیا سعی میان صفا و مروه را بجای آوردی و در میان آندو مشی و تردد داشتی ؟

. شبلی : آری

136

امام علیه السلام : از سعی میان صفا و مروه آیا نیت کردی که در میان خوف و رجایی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : پس نه سعی کردی و نه مشی و تردد بین صفا و مروه

پس از آن فرمود : آیا از مکه خارج شدی و به منی رفتی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : به منی رفتی آیا نیت کردی که مردم را از زبان و دل و دست خود ایمن گردانیدی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : پس به منی نرفتی

بعد از آن امام علیه السلام فرمود : آیا در موقف عرفه وقوف کردی ؟ و بر جبل الرحمة برآمدی ؟ و شناختی و خداوند متعالی را در جبل الرحمة و جمرات خواندی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : در موقف عرفه آیا معرفت حق سبحانه و تعالی و اطلاع او را بر سران و قلب خود شناختی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : بر جبل الرحمة که بالا رفته ای آیا نیت کرده ای که خداوند هر مؤمن و مؤمنه را رحمت می کند ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آیا به مزدلفه (مشعر) رفتی ؟ و از آنجا سنگ ریزه ها از زمین برکندی ؟ و به مشعر الحرام مرور کردی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه که در مزدلفه مشی می کردی و از آن سنگ ریزه ها بر می کندی آیا نیت کردی که هر معصیت و جهل را از خود برکندی و هر علم و عمل

137

را در خود نشانندی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : به مشعر الحرام مرور کردی آیا نیت کردی که شعائر اهل تقوی و اهل خوف را شعار قلب خود قرار دادی ؟

. شبلی : نه

. امام علیه السلام : در مزدلفه مشی نکردی , و آن سنگ ریزه ها برنداشتی , و به مشعر الحرام مرور نکردی پس از آن امام علیه السلام فرمود : در منی نماز گذاردی ؟ و رمی جمره کردی ؟ و حلق رأس (سر تراشیدن) را انجام دادی ؟ و فدیة (قربانی) خود را ذبح کردی ؟ و در مسجد خیف نماز خواندی ؟ و به مکه بازگشتی ؟ و طواف افاضه بجای آوردی ؟

. شبلی : آری

امام علیه السلام : آنگاه به منی رسیدی و رمی جمره ها کردی آیا نیت کردی که به مطلب خود رسیدی و هرگونه حاجت تو برآورده شده است ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه سر تراشیدی آیا نیت کردی که از پلیدیها پاک شدی و از هر گناه و بد عاقبتی که بنی آدم را است بدر آمدی مثل آن روزی شدی که از مادر متولد شدی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که در مسجد خیف نماز خواندی آیا نیت کردی که نترسی مگر از خدا و امیدوار نباشی مگر به رحمت او ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که قربانی خود را ذبح کردی آیا نیت کردی که طمع را سر بریدی و به ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندش اقتدا کردی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام : آنگاه که به مکه بازگشت کردی و طواف افاضه بجای آوردی

138

آیا نیت کردی که افاضه (کوچ کردن) به رحمت خدا کردی و به طاعت او بازگشت کردی و بسوی او تقرب جستی ؟

. شبلی : نه

امام علیه السلام فرمود : به منی نرسیدی , و رمی جمره ها نکردی , و حلق رأس انجام ندادی , و قربانی ات را ذبح نکردی , و در مسجد خیف نماز نگذاردی , و طواف افاضه بجای نیاوردی , و بسوی خداوند تقرب نجستی , چه اینکه

تو حج نکردی .

پس شبلی از تفریط حجتش به ندبه و زاری افتاد و پیوسته آداب حج می آموخت تا سال دیگر از روی معرفت و یقین حج بگذارد . پایان

حکیم ناصر خسرو علوی قصیده غرایش (: حاجیان آمدند با تعظیم) . . . را از این حدیث اتخاذ کرده است و حقا نیکو به نظم درآورده است و شهرت آن ما را از نقلش بی نیاز گردانیده است . و نیز همین روایت امام سجاد علیه السلام را استاد . بزرگوارم عارف متأله و شاعر مفلح جناب حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای رضوان الله علیه به . (اسم [مناسک حج عاشقان] به نظم درآورده است که در کلیات دیوان آن جناب درج شده است) [1]

فضائل و اسرار حج از اهل بیت عصمت و وحی و از اعظام حمله آثار نبوت بسیار روایت شده است و بیان گردیده است . اقدام جنابعالی مرهون بدین وقت بوده و گرنه در تدوین رساله ای بدین موضوع می بایستی از پیشتر به **نون** : **والقلم و ما یسطرون** استعانت و تمسک جست تا بیشتر بتوان نکات و دقائقی گرد آورد که

چه بهتر مرد را از یادگاری

که بعد از وی بماند روزگاری

اگر چه نگارشم برای محمدم تذکره است نه تبصره (. ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد فإلله خیر حافظا و . هو ارحم الراحمین

قم حسن حسن زاده آملی

نهم ذی قعدة الحرام 1395 ه . ق

22	8	ه . ش 1354
----	---	------------

. ص 1 967 953

139

: این نامه جواب نامه ای است

بسم الله خیر الاسماء

از آن اسمند موجودات قایم

[(بدان اسمند در تسبیح دایم)] 1

. [(سلام علیکم ادخلوا الجنة بما کنتم تعملون)] 2

پیشوایان دین فرمودند برای فرزند نام خوب بگذارید تا در بزرگی از نام خود شرمنده نباشد . وصی بلا فصل ، امام کل علیه السلام فرمود (: ان للولد علی الوالد حقا و ان للوالد علی الولد حقا ، فحق الوالد علی الولد ان یطیعه فی کل .) [شیء الا فی معصیة الله سبحانه ، و حق الولد علی الوالد ان یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن

فرمود : فرزند بر پدر حقی و پدر بر فرزند حقی دارد : حق پدر بر فرزند این است که پدر را در هر چیز جز در نافرمانی خداوند سبحان فرمان برد . و حق فرزند بر پدر این است که نام نیکو بر وی گذارد ، و نیکو ادبش کند ، و (قرآن یادش دهد .) [3]

و بحمدالله خوشنام هم هستی و خوشنام بودن در اجتماع خود سعادت است (یا من اظهر الجمیل) . و امیدوارم که در یوم تبلی السرائر که باطن عین ظاهر می شود هم نیکنام بوده باشی که بسیار رسوایی دارد انسان بد نام محشور

شود .

و کاسب هم حبیب الله است , امام باقر علیه السلام فرمود که رسول صلی الله علیه و آله فرمود : **العباده سبعون جزءاً أفضلها طلب الحلال** [(4)] یعنی عبادت هفتاد

۱ . شبستری در گلشن راز

۲ . سوره نحل , آیه ۳۳

۳ . نهج البلاغه , کلمه حکمت ۳۹۱

۴ . وافی , ج ۲ , ص ۲

140

جزء است برترین جزء آن طلب حلال است .

ابو عمرو شیبانی گوید : امام صادق علیه السلام را دیدم که بیلی در دست داشت و جامه ای درشت در بر : در باغی که از آن حضرتش بود به کار بود و عرق از پشت وی می چکید , گفتم فدای تو کردم بیل به من ده تا کفایت کنم , گفت . [(دوست دارم که مرد در طلب معیشت به گرمای خورشید رنج بیند)]

علاوه اینکه افتخار انتساب به پیغمبر و آل هم از شجره سیادت خود داری .

مرحمت فرمودید از وضع قلب این بیدل تفقدی فرمودید خداوند مقلب القلوب قلبت را نورانی کند که

گدایی گردد از يك جذبه شاهی

به يك لحظه دهد کوهی به کاهی

آری مهربانی با خلق خدا سیرت مردم بیدار است که می داند و می بیند خلق به چه کسی وابسته اند . مجنون را دیدند میخی را که خیمه لیلایش بدان بسته بود می بوسید , بوالفضولی به طعن گفت : مجنونان این چه دیوانگی است ؟ ! گفت : طناب بر این میخ بسته است و چادر بر طناب و لیلی من در زیر این چادر است .

ولی این بیچاره کی دل داشت تا از آن استفسار شود مگر عارف شبستری در گلشن راز با من در خطاب و عتاب نیست ؟

چه می گویم حدیث عالم دل

ترا سر در نشیب و پای در گل

مگر داستان روباه و خر و شیر گرگین کتاب کلیله و دمنه به سمع مبارک آقا نرسیده است ؟ : شیری را گر برآمد که از حرکت فرو ماند روباهی که از باز مانده شکار او طعمه چیدی , روزی او را گفت آیا ملک این بیماری را علاج نخواهد فرمود ؟ شیر گفت چنین می گویند که جز به گوش و دل خر علاج نپذیرد . روباه خر گاز ری را به چرب زبانی فریب داد و نزد شیر آورد , شیر قصد وی کرد و زخمی انداخت و مؤثر نیامد و خر بگریخت . روباه بار دوم آنقدر افسون بر گوش درازگوش بخواند تا باز وی را به شیر رسانید . در این بار شیر بر خر جست و سخت او را بشکست , و روباه را گفت شست و شویی بکنم و پس گوش و دل خر بخورم که دواى بیماری من است ,

۱۸ . وافی , ج ۲ , ص ۱۸

141

چون شیر غائب شد روباه گوش و دل هر دو را بخورد . چون شیر باز آمد گفت گوش و دل کو ؟ جواب داد که اگر او گوش و دل داشتی که یکی مرکز عقل و دیگر محل سمع است پس از آنکه صولت ملک دیده بود دروغ من نشنودی و به

فریب من فریفته نشدی و با پای خود به سر گور نیامدی
 آقای عزیز آنکه دل دارد دلدل دارد

عاشقی پیدا است از زاری دل

[(نیست بیماری چو بیماری دل)] 1

می بینید که سوخته بارقه عشق باباطاهر عریان را چه سوز و گداز از درد دل است که دوبیتی ها و دیگر گفته
 : هایش هر يك شعله آتشین است

ألا تا زار چون تو دلبرستم

سراپا همچو سونه مجمر ستم

جدا از تو بخلد و حور و طوبی

اگر خرسند کردم کافرستم

نه بی از افسر شاهیم فخری

که این ژولیده مو به زافسر ستم

چو شمعم گر سر اندازند صد بار

فروزنده تر و سوزان تر ستم

سمندروش میان آتش عشق

یکی پر کنده مرغ بی پر ستم

اگر روزی دو صد بارت بوینم

به جان مشتاق بار دیگر ستم

خدایا عشق طاهر بی نشان بی

که از عشق بتان بی پا سر ستم

آقا از کدام دل می پرسد ؟ آیا از دلی که مخروطی شکل صنوبری است و در پهلوی چپ قرار دارد ؟ این دل در کار
 است و بطور طبیعی در قبض و بسط است . ولی این دل را درازگوش و خرگوش و استر و اشتر و دیگر جانوران نیز
 دارند و با آنها در داشتن این دل انبازیم و بدون هیچ دو دلی ممیز انسان از حیوان این دل نیست و آنکس که گفته است
 :

آنکس که سرشت ناز گل کرد

گل را به چهل صباح دل کرد

دل آینه ظهور خود ساخت

[(دل مظهر پاك نور خود ساخت)] 2

درباره این دل مشترك نگفته است . و اگر از قلبی که لطیفه غیبی الهی است و

1 . مثنوی عارف رومی

2 . داعی شیرازی

قابل است که گنجینه معارف ربوبی گردد که بدان انسان از دیگر جانوران ممتاز است می پرسد ؟ خداوند عالمیان شاهد
 است که از جواب آن شرمسارم

به مجنون کسی گفت کای نیک پی

چه بودت که دیگر نیایی بحی

مگر در سرت شور لیلی نماند

خیالت دگر گشت و میلی نماند

چو بشنید بیچاره بگریست زار

که ای خواجه دستم ز دامن بدار

تو نیزم مزن بر سر ریش نیش

که بسیار دوری ضروری بود

پیامی که داری به لیلی بگوی

مرا خود دلی دردمند است و ریش

نه دوری دلیل صبوری بود

بگفت ای وفادار فرخنده خوی

بگفتا مبر نام من پیش دوست

[[که حیف است نام من آنجا که اوست]] (1)

آقای عزیز یکی از بزرگان اهل تمیز گفته است : اگر عرش و آنچه را که در بر دارد صد هزار هزار برابر آن در گوشه ای از گوشه های دل عارف بالله نهاده شود بدان احساس نمی کند . دیگری گفته است : این بزرگ مرد از گنجایش دل خویش بدانچه یافته است سخن می گوید نه آنچنانکه گنجایش دل است . آنگاه خود در گنجایش دل عارف بالله سخن گفته است که این زمان بگذار تا وقت دگر

نه این است که خاتم صلی الله علیه و آله فرمود([: لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل]) . یعنی مرا با خداوند وقتی است که در آن وقت هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسل نمی گنجد . و از این پیغمبران مرسل یکی خود آن

. بوستان سعدی 1

143

حضرت است , سبحان الله از حلاوت گفتار . به حکم حدیث شریف قدسی([: لا تسعی ارضی و سمائی ولكن یسعی : قلب عبدی المؤمن]) (دل محل ظهور تجلیات انوار الهی است . ترجمه این حدیث را از زبان عارف رومی بازگو کنیم

گفت پیغمبر که حق فرموده است

من نكنجم هیچ در بالا و پست

در زمین و آسمان و عرش نیز

من نكنجم این یقین دان ای عزیز

در دل مؤمن بكنجم ای عجب

گر مرا جویی در آن دلها طلب

عرش با آن نور و با پهنای خویش

چون بدید او را برفت از جای خویش

. آری در حدیث دیگر است که **قلب المؤمن عرش الله الاعظم** یعنی دل مؤمن عرش اعظم خداوند است . حقیقت هر چیز را صورت آن چیز گویند که همان هویت و واقعیت او است , لذا فرموده اند که کریمه علم آدم **الاسماء کلها** بیان صورت انسان است و این اسماء حقائق اشیاء است که قلب انسان چون بدانها آگاهی یابد غذای قلب بلکه عین قلب می شوند و این قلب همان لطیفه غیبی الهی است که ظرف علوم و معارف است و تشنه آب حیات علم است و دریایی است که هر چه آب بگیرد گنجایش آن بیشتر می شود . صاحب‌دلان در ظهور و تجلیات انوار این اسماء . در افق بی کران عالم قلب حکایت ها دارند .

عجایب نقش ها بینی خلاف رومی و چینی

اگر با دوست بنشینی ز دنیا و آخرت غافل

قلبی که جامع همه اسماء حسنی و مظهر جمیع صفات علیا است آن قلب انسان کامل است که به اقتضای ذاتی و تکوینی هر اسمی باذن الله تعالی اسمی و رسمی و حکم و اثری دارد و لغت شناسان و زبان دانان وی را به اسامی

. مختلف خوانند : من جمله جبرئیلش می گویند که از عالم حقانق و دقائق خبر می دهد .
 . میکائیلش می گویند که از معارف و مکارم به طالبان رزق بخش است .
 . اسرافیلش می گویند که از معاد و بازگشت مریدان را آگاه می فرماید .
 . عزرائیلش می گویند که قتل نفس اماره مریدان می نماید .

144

قطب وقت است او و اسرافیل جان

مرده ساز و زنده ساز در زمان

گر سرافیلش بخوانی تو بجا است

جبرئیلش گر بگویی هم روا است

اوست میکائیل ارزاق حضور

اوست عزرائیل نفس پر شرور

آدم کل است و مسجود ملك

غایت ایجاد و مقصود فلك

. آدمش می گویند زیرا که معلم طالبان راه هدایت است .
 . نوحش می گویند برای آنکه نجات دهنده از طوفان بلا است .
 ابراهیمش می گویند زیرا که از نار هستی گذشته و نمرود خواهش را کشته و خلیل حضرت حق جل شأنه گشته است .
 . موسایش می گویند برای اینکه فرعون هستی را به نیل نیستی غرق نموده , در طور قرب اله مناجات می کند .
 . خضرش می گویند به جهت آنکه از آب حیوان علم لدنی خورده و به حیات جاودانی پی برده .
 . الیاسش نیز می گویند زیرا که جالوت هستی را کشته و خلیفه خدا گشته .
 . لقمانش نیز می گویند زیرا که حکیم الهی است و به حقیقت اشیاء او را کمال آگاهی است .
 . افلاطونش نیز می گویند زیرا که طبیب نفوس است و در شناختن علل و امراض باطنی مانند جالینوس است .
 سلیمانش نیز می گویند زیرا که زبان مرغان می داند یعنی مطلع بر احوال مریدان است و به طیور حواس ظاهری و باطنی خود حکمران .
 . عیسی زمانش نیز می نامند برای آنکه دلهای مرده را زنده می سازد و دجال اعور آمال را بر میاندازد .

145

: و مهدی و هادی نیز می گویند چنانکه مولوی گفته

هادی و مهدی ویست ای راه جو

هم به پنهان هم نشسته روبرو

. اسکندرش نیز می گویند زیرا که سد یاجوج و ماجوج خطرات نفسانی و خطوات شیطانی مریدان را می بندد .
 . و سیمرغش نیز می گویند بدان جهت که در پس قاف قلب مخفی است .
 . سواد اعظم و بحر محیط نیز می گویند برای آنکه هر طالب که خود را بدان می رساند او را از آلودگی پاک می کند .
 . یوسف نیز می گویند جهت آنکه در مصر ولایت عزیز است .
 . آفتابش نیز می گویند زیرا که پرتو شفقت بر هر کس میاندازد .

. ابر و سحاب نیز می گویند برای آنکه طالبان را از معارف سیراب می سازد .
 ترسا نیز گویند برای آنکه مجرد و آزاد است .
 مرآت و آینه نیز گویند از جهت آنکه هر کس به وی مقابل می شود اگر متقی است نیک مشاهده می نماید و اگر شقی :
 است زشت ملاحظه می کند کما قال المولوی

گفت من آینه ام مصقول دوست

ترك و روم و هندو آن بیند که اوست

خلاصه معلم بتعلیم علم الاسماء و لوح محفوظ صور همه آنها و مصداق تام کل شیء احصیناه فی امام مبین است که انسان کامل است و عاقل را اشاره کافی است . این چند اسم و بیان آن را به نقل از ریاض السیاحة جناب شیروانی . قدس سره تبرک جسته ایم .

این قطب و قلب عالم امکان و امام الكل فی الكل امروز ولی الله الاعظم قائم آل محمد صلی الله علیه و آله حجة بن الحسن العسکری مهدی منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف است .

آن شاخ گل ار چه هست پنهان ز چمن

از فیض وجود اوست عالم گلشن

خورشید اگر چه هست در ابر نهران

از نور ویست باز عالم روشن

146

باز از مقالت بلند عارف مذکور از دو کتاب دیگرش حدائق السیاحة و بستان السیاحة تبرک بجوئیم و از آن دو گلشن جان به اهدای شاخ گلی دماغ روح را معطر سازیم (]: منت خدای را که فقیر را همچون آفتاب روشن شده است که کیمیای از اجزای متفرقه اکسیری ساخته بر نقره طرح می کند و آن نقره را طلای احمر می گرداند و حال آنکه نقره در اندک زمان پوسیده و ناچیز می شود و طلا بر عکس آن چندین هزار سال برقرار و بر یک حال و منوال است و نابود نمی شود پس اگر ولی خدا مانند آن کیمیای از اکسیر التفات خویش بدن خود را همرنگ روح گرداند و باقی و دایم سازد بدیع و بعید نباشد بلکه برخلاف آن عجب باشد . آنانکه منکر وجود ذیجور آن حضرتند و لفظ مهدی و صاحب الزمان را تأویل می نمایند از کور دلی ایشان است و الا به اندک شعور چه جای انکار آنست و **الله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم**

اگر دل که عرش رحمن است بسوی آسمان حقیقت دهن باز کند و خواهان شروق نور حق شود البته خداوند فیاض دهن باز را بی روزی نمی گذارد بلکه روزی قلب که آب حیات علم است همواره از آسمان حقیقت فرو می ریزد و حقیقة الحقائق فیاض علی الاطلاق است ، کوتاهی و قصور از این سو است نه از آن سو . غرض اینکه ما نمی گیریم نه او نمی دهد . به تعبیر باقر علوم النبیین علیه السلام قلب منکوس است که دل سرنگون است ، چون کاسه ء و ارونه است که دهن آن به سوی زمین و پشت آن بسوی آسمان است ، باران که ببارد قطره ای از آن نصیب چنین کاسه نمی شود و ظرف دیگر دهن آن بسوی آسمان باز است و به اندازه گنجایش خود از آب باران بهره می گیرد دلها با باران . رحمت رحیمیه اینچنین اند

: اگر حال داری بیا با هم به گلشن راز برویم که بوی این مشهد و مقام را باید از آن گلشن استشمام کرد

شراب بیخودی درکش زمانی

مگر از دست خود یابی امانی

147

بیاله چشم مست باده خوار است
 شراب باده خوار ساقی آشام
 سقاهم ربهم او را است ساقی
 ترا پاکی دهد در وقت مستی
 دل هر ذره ای پیمانه او است
 هوا مست و زمین مست و زمان مست
 ز خان و مان خود برگشته دائم
 یکی از رنگ صافش ناقل آمد
 یکی از يك صراحی گشته عاشق
 خم و خمخانه و ساقی و میخوار
 زهی دریا دل رند سرافراز
 فراغت یافته ز اقرار و انکار

شرابی خور که جامش روی یار است
 شرابی را طلب بی ساغر و جام
 شرابی خور ز جام وجه باقی
 طهور آن می بود کز لوث هستی
 همه عالم چو يك خمخانه او است
 خرد مست و ملايك مست و جان مست
 جهانی خلق از او سرگشته دائم
 یکی از بوی دردش عاقل آمد
 یکی از نیم جرعه گشت صادق
 یکی دیگر فرو برده به یکبار
 کشیده جمله و مانده دهن باز
 در آشامیده هستی را به یکبار

148

حدیث آن قدوه عالمیان امام باقر علیه السلام را در اقسام قلب زینت و زیور این گرامی نامه قرار دهیم: **القلوب ثلاثة قلب منکوس لا یعی شیئا من الخیر و هو قلب الکافر , و قلب فیه نکته سوادء فالخیر و الشر فیه یعتلجان فأیهما کانت منه غلب علیه , و قلب مفتوح فیه مصابیح** ((**تزهر و لا یطفأ نوره الی یوم القیمة و هو قلب المؤمن**)) (1)

ترجمه حدیث شریف به اختصار اینکه: دلها سه گونه اند: دل سرنگون که هیچ خیری را نگاه نمی دار و آن دل کافر است, و دلی که در آن خجکی (نقطه ای) سیاه است خیر و شر در آن در کشتی و کشمکش اند پس هر کدام از آن دو شده است همان بر روی چیره خواهد شد, و دلی که گشوده است, در آن چراغهایی می درخشند و تا روز رستاخیز خاموش نمی شوند و آن دل مؤمن است.

دل بینا می باید تا درباره دل سخن بگوید این کوردل چه بگوید. خداوند متعال توفیق تحصیل قلب سلیم مرحمت بفرماید که **یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم** در پیش داریم. در خاتمه با عرض معذرت خواهش می کنم دست از دلم بردار و دل به دست صاحبدلی بسپار.

قم حسن حسن زاده آملی

149

بسم الله كلمة المعتصمين

(نادوا أصحاب الجنة أن سلام عليكم) (سوره اعراف آیه 47)

دل و جان ما سر بسر پیش تست

نفسه ای از نفحات بهشت برین بود، یا شمامه ای از گلشن جان جانی که بسان نام نیکویش حسن، و مانند وصف دلجویش آمین، مشام روح را معطر ساخت.

پاکتش چونه ای، و کلمات صحیفه مکرم و مطهرش هر يك دستبوییه ای که خاطر را عاطر، و زبان را به تمثیل گفتار رودکی ([: بوی یار مهربان آید همی]) ذاکر گردانید. هر کجا هست خدایا به سلامت دارش، یارب دعای خسته دلان مستجاب کن.

از این مسجون در سجنین آمال و امانی نفسانی، و مغبون از بازرگانی بازار انسانی، تفقدی فرموده اید بسیار شاکرم.

مقاله معهود که به حسن نظر آن که ([آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد]) مطبوع افتاده بود، و به خاتم قبولی انگشت سلیمانی آن جناب مختوم شد، به طبع رسیده است.

شگفتا که آن طایر قدسی از چون منی مرغ بال و پر شکسته و چشم و پا بسته، دستورالعمل طیران به قله قاف قرب الی الله تعالی را انتظار دارد. در ترك امتثال بیم اسائه ادب است، لذا کلماتی چند به عنوان **تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر و تواصوا بالمرحمة** که از مانده و مادیه جود حاتمان علم و ادب فراهم گردید.

150

تمتع ز هر گوشه ای یافتم

ز هر خرمنی خوشه ای یافتم

. به رشته تحریر درآمده است، امید است که دلپذیر واقع شود.

نیکخواهان دهند پند ولی

نیکبختان شوند پند پذیر

آقای من! پیشانی صدق و اخلاص در درگاه دوست نه، و از صمیم قلب بگو آمدم. اگر گفتند اینجا چرا آمدی؟ بگو به کجا روم و به کدام در رو کنم؟

این ره است و دگر دوم ره نیست

این در است و دگر دوم در نیست

: اگر گفتند به اذن چه کسی آمدی؟ بگو شنیدم

بر ضیافتخانه فیض نواله منع نیست

در گشاده است و صلا در داده خوان انداخته

. اگر گفتند تا به حال کجا بودی؟ بگو راه گم کرده بودم

: اگر گفتند چه چیزی آورده ای؟ بگو: اولاً دل شکسته که از شما نقل است

در کوی ما شکسته دلی می خرد و بس**بازار خود فروشی از آن سوی دیگر است****: و ثانیاً****من گدایم چه توانم ببرم در بر شاه****طمع بخششم از درکه سلطان من است****. و ثالثاً : الهی آفریدی رایگان , روزی دادی رایگان بیامرز رایگان تو خدایی نه بازرگان****: اگر گفتند : بیرونش کنید , بگو****نمی روم ز دیار شما به کشور دیگر****برون کنید از این در درآیم از در دیگر****. اگر گفتند : این جرئت را از که آموختی ؟ بگو از حلم شما****. اگر گفتند : قابلیت استفاضه نداری , بگو قابلیت را هم شما افاضه می فرمایید****: باز اگر از تو اعراض کردند , بگو****151****به والله به بالله به تالله****به حق آیه نصر من الله****که مو از دامن دست بر ندیرم****اگر کشته شوم الحکم لله****: اگر گفتند : مذنبی , بگو اولاً شنیدم شما غفارید , و ثانیاً من ملك نیستم آدم زاده ام , و ثالثاً****ناکرده گنه در این جهان کیست بگو****آن کس که گنه نکرده و زیست بگو****من بد کنم و تو بد مکافات دهی****بس فرق میان من و تو چیست بگو****: اگر گفتند این حرفها را از کجا یاد گرفتی ؟ بگو****بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود****این همه قول و عذر تعبیه در منقارش****: اگر گفتند چه می خواهی ؟ بگو****جز تو ما را هوای دیگر نیست****جز لقای تو هیچ در سر نیست****خوشتر از گفته تو گفتاری****بهرتر از دفتر تو دفتر نیست****دلگشایتر ز محضر قدست****محضر هیچ نیک محضر نیست****جانفراتر ز نفعه انست****نفعه مشک و عود و عنبر نیست**

جناب امین چنانکه آب و نان غذای جسم می شوند و خود بدن می گردند , علم و عمل نیز انسان سازند . و به حکم حکیم برهان قطعی و معصوم اتحاد عاقل به معقول اعنی اتحاد عالم به معلوم و مدرک به مدرک , علم ذات جوهر نفس نفیس انسانی می شود , و انسان به یافتن علم که آب حیات روان است سعت وجودی می یابد و وجود وی شدید و قوی

می گردد چه این که مرجع و مال علم به نور وجود است و این نور وجود چشم نفس ناطقه بلکه عین وی می گردد]]
 . [[العلم نور یقذفه الله فی قلب من یشاء

و به عبارت کوتاه بسیار بلند معلم ثانی در مدینه فاضله]] : کل ما کان وجوده اتم فانه اذا علم و عقل کان ما یعقل
 عنه و یعلم منه اتم]] (پس هر اندازه که روان قوی تر باشد قوت وی که نور علم است شریف تر و فاضل تر خواهد بود
 , و هر اندازه قوت روان فاضل تر باشد قوت آن بیشتر می گردد , و نیروی نور ذاتش فزونی می گیرد و

152

. فروزان تر می شود و با حیات محض **ان الدار الاخره لهی الحیوان** [(1)] سنخیت بیشتر پیدا می کند

به مثل پاره زغال که در همسایگی انگشت آتش اندک اندک خود آتش می شود , همچنین نفس از نقص بسوی کمال
 مطلق که بیان هر کمال است و تمام بلکه فوق تمام است گرایش پیدا کرده رهسپار می شود و سفر از خلق به حق می
 کند و آثار تکوینی حقایق اسماء حسنی و صفات علیای الهی **علم آدم الاسماء کلها** [(2)] از جوهر ذات او بروز و
 ظهور می کند و کم کم قرآن را صورت کتبیبه انسان کامل و تفسیر مسیر تکاملی نوع انسان می شناسد و شخص انسان
 کامل را ظرف حقایق قرآن و امام قافله نوع انسان و متن صراط مستقیم اعنی صراط الله و صراط الی الله می یابد , و
 می فهمد که هر کس از آن تجاوز کرده است از سیر تکاملی انسانی و حرکت استکمالی الی الله تعالی باز می ماند و بر
 خویشتن ستم کرده است **و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه** [(3)] چه این که راه راست بیش از یک راه نمی تواند
 باشد , به قول ارشمیدس [] : **المستقیم اقصر خط واصل بین النقطتین** (, و در این حال به سر عظیمی که در گفتار ولی
 الله الاعظم امام علی علیه السلام : **بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم ازمة الحق و**
اعلام الدین و السنة الصدق فانزلوهم بأحسن منازل القرآن [(4)] نهفته است , می رسد
 : و در بیان شأن چنین انسانی , گاهی بدینسان به ترنم آید که

مو آن بحرم که در ظرف آمد ستم

چو نقطه بر سر حرف آمد ستم

: و گاهی بدین نحو زمزمه دارد که

مرا به هیچ کتابی مکن حواله دگر

که من حقیقت خود را کتاب می بینم

. سوره عنکبوت , آیه 65 1

. سوره بقره , آیه 31 2

. سوره طلاق , آیه 2 3

. نهج البلاغه , خطبه 85 4

153

انسان بیدار همواره کشیک نفس می کشد , و پاسبان حرم دل است , و واردات و صادرات دهان خود را می باید , و
 دار هستی را کارخانه ای بزرگ می یابد که با عمال بیشمار و **ما یعلم جنود ربك الا هو** [(1)] دست هم گرفته در
 کارند تا انسان بسازند و از عالمی تحویل به عالم دیگر دهند . آری عالم کارخانه آدمسازی است , مروت و شرط
 . انصاف نباشد که کفران شود و جبران نشود و خسران شود

این بی سر و پا را دو جزوه یکی موسوم به الهی نامه , و دیگری مسمی به نکات است , سخنی چند از آن دو به

حضور سَمی سامی سخن سنجم جناب آقای دکتر سید حسن امین زاده الله المتعالی القرب الیه تقدیم بدارم : در نکات آورده ام :

. نکته : نورانیة القول علی قدر نورانیة القلب .

. نکته : اسیر بطن اهل باطن نمی شود .

[[نکته : جزاء نفس عمل است و ما تجزون الا ما کنتم تعملون] (2)

. نکته : از انسان سر برود و سحر نرود .

نکته : ملک با عالم ملک است و خیالت با عالم مثال و عقلت با عالم عقول , قابل حشر با همه ای و دارای سرمایه کسب همه , صادق آل محمد صلوات الله علیهم فرمود([: ان الله عز و جل خلق ملکه علی مثال ملکوتہ , و أسس ملکوتہ علی مثال جبروتہ لیستدل بملکه علی ملکوتہ و بملکوتہ علی جبروتہ]) درست بخوان و درست بدان .

. نکته : تا بیننده و گیرنده نشدی انسان نیستی .

نکته : انسان درختی است باژگونه که ریشه آن بسوی آسمان است . نبات از زمین می روید و انسان از آسمان , و دیگر جانوران برزخند که آفریده ای اند نه اینچنین و نه آنچنان , بنگر که کدام يك از این سه گروهی

نکته : هر کسی زرع و زارع و مزرعه خود است و نیت و اعمالش بذرهایش , بنگر تا در مزرعه خویش چه

کاشتی ؟ , و در قول رسول الله صلی الله علیه و آله : **الدنيا**

. سوره مدثر , آیه 32 1

. سوره صافات , آیه 40 2

154

. مزرعة الاخره دقت کن . و به عبارت دیگر : هر کسی سفره خود و مهمان سفره خود است

. نکته : قرآن صورت کتبی انسان کامل است , و عالم صورت عینی حقیقت وی

نکته : آنچه در احوال و اطوار سالک در خواب و بیداریش عایدش می شود میوه هایی است که از کمون شجره وجودش بروز می کند .

نکته : جناب وجود ملک است و اسماء حسنی و صفات علیایش عسکرش , هر کجا آن شاه قدم نهاد این لشکرش با اوست .

. نکته : از شاه اولیاء امیرالمؤمنین علیه السلام سنوال کردند که وجود چیست ؟ گفت : به غیر وجود چیست ؟

: در الهی نامه گفته ام :

. الهی به حق خودت حضورم ده و از جمال آفتاب آفرینت نورم ده

. الهی همه از تو دوا خواهند و حسن از تو درد

. الهی همه گویند بده , حسن گوید بگیری

. الهی همه برهان توحید خواهند و حسن دلیل تکثیر

. الهی اگرچه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو را دارم

. الهی در ذات خودم متحیرم تا چه رسد در ذات تو

. الهی هر چه بیشتر دانستم نادان تر شدم بر نادانیم بیفزای

. الهی گروهی کوکو گویند و حسن هو هو
 . الهی خنک آن کس که وقف تو شد
 . الهی شکر تو که این تهیدست پابست تو شد
 . الهی همه از مردن می ترسند و حسن از زیستن که این کاشتن است و آن درویدن
 . الهی شب پره را در شب پرواز باشد و حسن را نباشد
 الهی خوشا آنان که همواره بر بساط قرب تو آرمیده اند

155

.
 . الهی خوشا آنان که در جوانی شکسته شدند که پیری خود شکستگی است
 . الهی حرفهایم اگر مشوش است از دیوانه پراکنده خوش است
 ببخشید که سبب تزییع اوقات شریف شما شدم . اگر عرض ایتمار امر سرکار عالی نمی بود تا بدین حد يك طومار
 . اطاله سخن روا نمی داشتم
 ترقی و تعالی آن ذات محترم را از فیاض علی الاطلاق مسنت دارم , و با دلی آرمیده می گویم : خوش باش که
 . عاقبت به خیر است تو را
 قم ارادتمند صمیمی : حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1354	11	صفر 1396 ه . ق 16 28
------------	----	----------------------

156

157

: نامه ایست بشرح زیر که بخواسته دوستی نوشته ایم و بدو ارسال داشته ایم

بسم الله خير الاسماء
 الله اكبر

سر خدا که عارف سالک بکس نگفت

در حیرتم که باده فروش از کجا شنید

بعدالتحیة والسلام , مولای مکرم جناب آقای حاج عزت الله نجفی که خداوند متعالی بر عزتش بیافزاید که ((انما العزة لله و لرسوله و للمؤمنین)) (از این دست و پا در طناب که نه سفر آفاقی کرده است و نه انفسی , و از این چشم و گوش در حجاب که نه از ظاهر چیزی دیده و نه از باطن چیزی شنیده , معنی این بیت لسان الغیب قدس سره العزیز را : خواسته است که

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

در انجام آن بیم انفعال است و در اعراض آن ترس سوء ادب . چه اینکه هر بیتی از غزلیات این عارف بزرگ دوره

اسلامی و فروزنده از فروغ شمس حقیقت قرآنی و سیراب از سرچشمه ولایت اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین درج گهر است . و چنانکه دقائق نکات ادبی آن دستور استوار ادیبان است دقائق لطائف عرفانیش ترجمان اسرار خاصگان اعنی اهل شهود و ایقان است . و بدان اندازه که لهجه اش شیرین است صد چندان معانی . عرشی آن دل نشین است .

کاشف رموز و کنوز معارف حقه , مصداق کریمه **من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا** واصل به رحمت خاص باری متأله سبزواری متخلص به اسرار که اشعار در ربارش شاهد ان من الشعر لحکمة است در شأن خواجه حافظ

158

: عظیم الشأن گفته است

هزاران آفرین بر جان حافظ

همه غرقیم در احسان حافظ

ز هفتم آسمان غیب آمد

لسان الغیب اندر شان حافظ

بیمبر نیست لیکن نسخ کرده

اساطیر همه دیوان حافظ

چه دیوان کز سپهرش رجم دیوان

نموده کوکب رخشان حافظ

هر آن دعوی کند سحر حلال است

دلیل ساطع البرهان حافظ

ایا غواص دریای حقیقت

چه گوهرها است در عمان حافظ

نه تنها آن و حسنش در نظر هست

طریقت با حقیقت آن حافظ

بیا اسرار تا ما برفشانیم

دل و جان در ره دربان حافظ

به بند اسرار لب را چون ندارد

سخن پایانی اندر شان حافظ

آری قتل معارف سالکان قدس و او کار عرشی سیمرغان انس , اشمخ و ارفع از آنست که زاغان و بومان خو کرده به جیفه و ویرانه هوا و هوس توانند بدانها راه یابند , و اقیانوس معانی ماورای طبیعت اعظم از آنست که خسان را : یارای غواصی در آن باشد . شاعر گوید

خلق الله للحروب رجالا

و رجالا لقصة و ثرید

یعنی خداوند گروهی را برای حمله با دشمن در میدان جنگ آفرید , و گروهی را برای حمله به کاسه ترید نان و آبگوشت . از اینکه مولای معظم از معنی گفتار چشیدگان می پرسد در واقع از طیب طینت خود خبر می دهد .

مادح خورشید مداح خود است

که دو چشمم سالم و نامرمد است

اما معنی بیت : در نماز طهارت باید و به حضور سلطان عشق رسیدن بی وضو نشاید , پاك شو اول و پس دیده بر : آن پاك انداز . و از سرچشمه عشق وضو ساختن باز همانست که حافظ فرمود

نماز در خم آن ابروان محرابی

کسی کند که بخون جگر طهارت کرد

معراج نردبان است و نماز معراج مؤمن و قربان کل تقی است بدین معراج با خدایش به راز و نیاز پردازد که المصلی یناجی ربه , وضوی چنین نمازی باید از

159

چشمه عشق باشد وگرنه بیم آنست که قرب نیاورده بعد آورد . لذا شیخ بزرگوار ابن سینا در فصل هشتم نمط نهم اشارات که در مقامات عارفین است در یکی از آداب ریاضت عارف گفته است که ([: العبادة المشفوعة بالفكرة] . یعنی پرستشی که جفت با اندیشه باشد . و این فکرت حضور قلب است .

خواجه طوسی در شرح آن گوید ([: و فائدة اقترانها بالفکر أن العبادة تجعل البدن بکلیته متابعا للنفس فان کانت النفس مع ذلك متوجهة الى جناب الحق بالفکر صار الانسان بکلیته مقبلا على الحق و الا فصارت العبادة سببا للشقاوة .]) [کما قال عز و جل فویل للمصلین الذین عن صلوتهم ساهون

یعنی فائده اقتران فکرت به عبادت در عبارت شیخ این است که عبادت بدن را بکلی پیر و نفس می گرداند پس اگر نفس با این وجود از روی فکرت متوجه به جناب حق باشد انسان بکلی روی به حق آورده است و اگر فکرت در عبادت نباشد عبادت سبب شقاوت می گردد چنانکه خداوند عز و جل فرمود ([: فویل للمصلین الایه] . این نکته بسیار باریک است .

این سخن نیست در خور هر فهم

واعظ آنرا مگو به ملا نو

خواجه طوسی در شرح فصل 18 نمط 8 اشارات عشق را چنین تعریف کرده است ([: و الحب اذا افرط سمی عشقا]) . یعنی محبت که به غایت رسد عشق است . و اگر خواهی آن را الفت بنامی هم روا است و در آیات الفت قرآن تدبیر ([شود]) 1 .

به معنی بستن و پیوستن است و پیچک را ((Lier پیچک را بتازی عشقه گویند . همچنین در فرهنگ فرانسه لی نر گویند که در اصطلاح صرف عربی کثره المبانی تدل علی کثرة ((Lierre چون سخت به درخت می پیوندد لی نر . المعانی , و به همین مناسبت عاشق را لی نر خوانند

دیدی که چگونه پیچک سخت درخت را در بر می گیرد , درباب عبادت اصول کافی ([]) 2 از امام صادق علیه السلام : روایت شده است که آن حضرت فرمود :

. سوره آل عمران , آیه 104 , سوره انفال , آیه 64 و غیرهما 1

. ص 68 , ج 2 معرب 2

160

قال رسول الله صلى الله عليه و آله ([: افضل الناس من عشق العبادة فعانقها و أحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها .]) [فهو لا يبالی على ما اصبح من الدنيا على عسر أم على يسر

نصر بن مزاحم منقري کوفی در کتاب صفین گوید که امیرالمؤمنین علیه السلام در مسیر صفین چون به نینوی رسید : توقف کرد و بدانجا اشارت نمود و فرمود :

هذا مناخ ركاب و مصارع عشاق لا يسبقهم من قبلهم و لا يلحق من بعدهم ([. و همین عبارت از امام باقر علیه]) . السلام نیز روایت شده است

: حکیم نظامی قدس سره چه خوش فرموده است

عشقی که نه عشق جاودانی است

بازیچه شهوت جوانی است

عشق آینه بلند نور است

شهوت ز حساب عشق دور است

در خاطر هر که عشق ورزد

عالم همه حبه ای نیرزد

چون عاشق را کسی بکاود

معشوق از او برون تراود

چون عشق بصدق ره نماید

یک خوبی دوست ده نماید

من جاء بالحسنة فله عشر امثالها [(1)] سخن درباره عشق کوتاه باید کرد که این بارقه الهی و رای قیل و قال است .

هرچه گویم عشق را شرح و بیان

چون بعشق آیم خجل کردم از آن

. البته حاجبی برای انسان جز خود انسان نیست

تو را تا آینه زنگار باشد

حجاب دیدن دلدار باشد

و جناب صدر المتألهین در شواهد ربوبیه حجب را پنج قسم کرده است [(2)] و در آخر فرمود [] : اعظمها الاشتغال بغير الحق من الصور الموهومة و فی الحديث عن صاحب هذه الشريعة لو لا ان الشياطين يحومون على قلوب بني آدم لنظروا الى ملكوت السماء [] . و وضوء که از چشمه عشق گرفته شود زنگار را می زداید .

از اینکه وضوء به چهار عضو سر و رو و دست و پا اختصاص یافت این است

. سوره انعام , آیه 161

. ص 176 چاپ سنگی 2

161

که ایزد تعالی چون نماز را واجب کرد نخواست که بندگان وی آلوده به خدمت آیند , ایشان را فرمود وضوء کنند و با این چهار عضو مخصوص کرد زیرا که آدم اول روی به درخت گندم کرد و به پای برفت و به دست از درخت گندم باز کرد و بر سر نهاد و بر حوا آورد , ایزد عز اسمه بفرمود این چهار عضو گناه کار را به گاه خدمت بشستن و مسح کردن تطهیر کنند [(1)] . این داستان بیان حال آدم و آدمی زاد است و همانند آن در آیات و روایات بسیار است . الحمد لله که مولای مکرم خود اهل اشارت است .

نکته ای که در این بیت باید بدان اهمیت داد این است که گفت : من هماندم که از چشمه عشق وضوء ساختم , یکسره بر هر چه که هست چار تکبیر زدم . یعنی از چشمه عشق وضوء ساختن همان و چار تکبیر زدن همان . نظیر بیت دیگرش :

عاشق آندم که بدام سر زلف تو فتاد

گفت کز بند غم و غصه نجاتم دادند

یعنی به دام سر زلف افتادن همان و از بند غم و غصه نجات یافتن همان . پس دیده بصیرت آدمی را حاجبی جز

غبار کدورت نفس نیست و همین که در چشمه عشق پاک شد دیده بر آن پاک انداخت اعنی تا این را ببرد آن را بدید اما چار تکبیر : نمازگذار چون وضو ساخت و به نماز ایستاد در آغاز اذان چهار تکبیر دارد , و در اقامه نیز چهار تکبیر دو در آغاز و دو در انجام . این مطلب را در تقریب و استیناس ذهن به معنی بیت تذکر داده ایم ولی باید در چار تکبیر سری نهفته باشد . این فقیر الی الله العنی وقتی جواهر الاسرار منتخب مفتاح الاسرار را [(2)] که با شرح اشعة اللمعات جامی و چندین رساله دیگر سودمند در يك مجلد در سنه 1353 به طبع رسیده است درباره مراتب توحید به : این عبارت صاحب کتاب رسید [(3)] : بدانکه توحید را به اعتبار مراتب وجود سه مرتبه است

این مطلب را از ترك الاطناب فی شرح الشهاب , ص 151 تألیف ابن القضاعی با اندک تصرفی نقل کرده 1
ایم .

در ابتدای این کتاب چنین مسطور است : نبذه ای از کتاب جواهر الاسرار منتخب مفتاح الاسرار تألیف 2
علی حمزة بن علی ملک بن حسن الطوسی المنسوب الی احمد بن محمد الزمعی الهاشمی المروزی
. المعروف باذری که در سنه 840 انتخاب شده
. ص 306 3

162

اول توحید عام است و آن را توحید تصدیقی گویند که عوام تصدیق کرده اند که آفریدگار يك است و یگانه است , الخ

توحید ثانی توحید اهل استدلال است که علماء به دلیل عقلی بعد از ایمان انواع علوم را با یکدیگر تطبیق و توفیق
. دهند و به معارضه و مجادله مقدمات نقلیه و برهانات عقلیه اثبات کنند که صانع عالم جز یکی نمی باشد , الخ

اما مرتبه سیم که توحید اهل کشف است و این آنست که سالکان بعد از توحید اول و ثانی به تحلیه مشغول گردند و
در لقمات احتیاط بجای آرند و ترك لذات و شهوات نفسانی بگویند و روی از شهادت انفس و آفاق بگردانند و متوجه
غیب آفاق و انفس گردند و چهار تکبیر بر سر شش جهت عالم گویند و خلوت و عزلت و دوام طهارت و مواظبت ذکر
را شعار خود سازند چندانکه آبیگینه وجود ایشان از غبار کثافت پاک گردد و عکس پذیر شود و نقوش اسرار ملک و
ملکوت در آن ظاهر گردد و ندای **و اذا شننا بدلنا امثالهم تبديلا** در رسد و خطاب **قل جاء الحق و زهق الباطل** در ملکوت
اندازند و از ملکوت اسفل به ملکوت اعلی ترقی نمایند پس بعین الیقین معنی این آیت را بینند که **سبحان الذی بیده**
ملکوت کل شی و الیه ترجعون و سر عرف ربه او را روی نماید , الخ . غرض اینکه در این عبارت آورده است : چهار
تکبیر بر سر شش جهت عالم گویند . و در فرهنگ دهخدا [(1)] نیز از بدایع الازمان نقل شده است که : چار تکبیر بر
آن حضرت کرد و عنان عزیمت بر صوب غور و غزنین گردانید . استعمال این کلمه در نظم و نثر سخنوران پیش از
: حافظ نیز متداول بود , مثلا انوری گوید

رغبش رغم کان و دریا را

چار تکبیر کرده و سه طلاق

: و سنایی گوید

سه شراب حقیقتی بخوریم

چار تکبیر بر مجاز زنیم

: و نظامی گوید

که زد بر هفت کشور چار تکبیر

. ص 109 1

163

و این بزرگان به ترتیبی که نوشتیم یکی پس از دیگری بوده و همه پیش از حافظ . و بسیاری از این شواهد در لغت نامه نامبرده نام برده شد . اما این اصطلاح از کجا آمده است در کتب فرهنگ لغات در معنی چار تکبیر زدن , چار تکبیر کردن , چار تکبیر گفتن و مانند اینها چنین گفته اند : نماز جنازه در مذهب اهل سنت کردن و کنایه از ترك چیزی و از ترك همه چیز و همه کس گفتن و تبری مطلق از ما سوی نمودن و پشت پا به دنیا و مافیها زدن . خلاصه کنایه از ترك است چه اینکه در نماز جنازه به مذهب اهل سنت فقط چار تکبیر است و بعد از آن میت را وداع کنند .

به مذهب عامه در نماز میت چهار تکبیر واجب است و به مذهب امامیه پنج تکبیر که در میان آنها چهار صلوه است اعنی چهار دعاء که صلوة به معنی لغوی است . و هر تکبیری بجای یکی از نمازهای پنجگانه شب و روز است که فرائض یومیه گویند , و یا فرائض پنج است : صلوة و زکوة و صوم و حج و ولایت و هر يك تکبیر بجای یکی از این فرائض است , در هر دو قسم روایات در جوامع روانیه امامیه وارد است . و چون چار تکبیر کنایه از ترك چیزی شده است این اصطلاح در محاورات ادبای شیعه و سنی بکار رفته است هر چند پیدایش آن از جهت صلوة جنازه به مذهب عامه باشد لذا صرف بکار بردن این اصطلاح دلالت بر سنی بودن قائل آن ندارد چنانکه مثل سنائی و حافظ که هر دو بدون هیچ دغدغه از اکابر امامیه اند آن را بکار برده اند .

به عنوان الق لوك فی الدلاء این مفتخر به تاج عزت ولایت اهل بیت وحی و عصمت و طهارت صلوات الله علیهم : اجمعین در یکی از قصائدش به نام قصیده قدریه گفته است :

مطلع فجر شب قدر نهاد

کرد از بند گرانم آزاد

اندر آن يك و تد طالع صبح

چار تکبیر زدم بر اوتاد

برخی از زبان نفهم ها بقدری ژاژ خاییده است که از بیت مورد سؤال حافظ را سنی شناسانده است . علاوه اینکه به قول عارف رومی :

هر کسی را اصطلاحی داده ایم

هر کسی را سیرتی بنهاده ایم

164

هندیان را اصطلاح هند مدح

سندیان را اصطلاح سند مدح

. چار تکبیر در لسان اهل الله اشارت به یکی از مطالب عرفانی دارد که بازگو خواهیم کرد . اما این اصطلاح اعنی بکار بردن چار تکبیر در ترك از چه زمانی رائج شده است کاوش بسیار می خواهد این زمان . بگذار تا وقت دگر

: چار تکبیر در اصطلاح عارفان

کبریای حرم حسن تو چون روی نمود

چار تکبیر زدیم از همه بیزار شدیم

اهل کشف و شهود اعنی سلسله جلیله عارفان بالله از چهار تکبیر چهار مرحله سیر و سلوک سالک را اراده کنند که آنها را چار مرحله فنا نیز گویند ، که هم دلالت بر معنی اصطلاحی اولی آن که ترک چیزی گفتن است دارد و هم نازک : کاریهایی که این طایفه در فن خود بکار دارند . مثلا حافظ گوید :

راستی خاتم فیروزه بو اسحاقی**خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود**

بو اسحاقی کان فیروزه است در نیشابور منسوب به بو اسحاق . در مخزن الادویه گوید : فیروزه سنگی است رنگ آن مرکب از زرق و خضرت به رنگ آسمان و معدن آن نیشابور و خجند و کرمان و آذربایجان و جبال فارس از نواحی شیراز و در جبال بهتنت نیز می شود و بهترین همه نیشابوری کهنه بزرگ رنگ صاف یکسان است که در صفای هوا صاف و در کدورت آن کدر گردد که ابو اسحاقی نامند ، الخ . و در عین حال مضمون شعر : اشاره است به سریع الزوال بودن دولت امیر شیخ ابو اسحاق که پادشاه ممالک فارس و ممدوح خواجه حافظ بود که بعد از سلطان ابو سعید بهادر خان بر ممالک فارس مسلط شد و چند روزی سکه به نام او زده شد و در عرصه ای قلیل دولت او از دست آل مظفر مستأصل گشت که خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود و به حکم مبارزالدین ابن مظفر کشته شد .

: و همچنین این بیت دیگر حافظ

165

هزار نقد به بازار کائنات آرند**یکی به سکه صاحب عیار ما نرسد**

این بیت و ابیات قبل از آن در مدح خواجه عالم رسول خاتم صلی الله علیه و آله است و صاحب عیار لقب خواجه قوام الدین است که یکی از ممدوحین خواجه حافظ و از امرای عصر او بود . در تاریخ حبیب السیر گوید : چون شاه شجاع پدر را گرفته افسر دولت و اقبال بر سر نهاد و خواجه قوام الدین صاحب عیار برزیلوچه وزارت نشست .

: و همچنین سعدی گوید

آن سیل که دوش تا کمر بود**امشب بگذشت خواهد از دوش**

. که دوش دوم به دو معنی می تواند باشد : یکی روشن که شانه است ، و دیگر دوش چون دوش مصراع نخست

: و دیگری گفته است

پیوسته کسی خوش نبود در عالم**جز ابروی یار من که پیوسته خوش است**

. که پیوسته در مصراع ثانی به دو معنی است

: کمال الدین اصفهانی گوید

گوش تو شنیده ام که دردی دارد**درد دل من مگر به گوش تو رسید**

. به گوش تو رسید در مصراع دوم دو معنی دارد . و از اینگونه شواهد در نظم و نثر بسیار است

عارف در سیر استکمالی خود کم کم بجایی می رسد که همه پرده پندار از پیش چشم توحید او برکنار می رود و در این مقام در اثبات ماسوی دلیل می خواهد نه در اثبات واجب چه اینکه دولت اسماء کبرای هو الاول و الاخر و الظاهر

و الباطن در انسان العین معرفتش بمنصه ظهور می رسد و سلطان عزت علم در می کشد که جهان سر به

چشم او بر جهان نیفتاده جیب عدم فرو می برد : که فرج تا که دیده بگشاده است

(.) است ((الغیرک من الظهور ما لیس لك حتی یكون هو المظهر لك

حال به نور ایمان و ایقان بالعیان می باید که لا اله الا الله وحده وحده وحده

166

که به توحید ذات و صفات و افعال می رسد و این مراحل سه گانه را مراحل فنا نیز گویند و بعد از آن فنا در فنا نیز : مرحله ایست نظیر این بیت

بر کلاه فقر می باید سه ترک

ترك دنیا ترك عقبی ترك

و گاهی از این مراحل چهارگانه تعبیر به اسفار اربعه نیز می نمایند . مرحوم دارابی در رساله ای که در شرح اشعار : حافظ نوشته است و يك نسخه خطی آن در کتابخانه محقر این حقیر موجود است در شرح شعر مورد نظر فرماید

وضو ساختن از لوث انانیت بالمرة پاك شدن است و چار تکبیر عبارت از چار فنا است که فناى آثاری و فناى (افعال و فناى صفاتی و فناى ذاتی باشد . فناى آثاری این است که سالك آثار همه موجودات را در آثار وجود حقیقی محو و مضمحل داند چنانکه به غیر آثار او آثاری نبیند (. و علی هذا القیاس فناى افعالی و صفاتی و ذاتی) (. می فرماید که من هماندم که از کدورات و شوائب هستی و انانیت و ظلمات غواشی جسمانیت برآمدم این مراتب چهارگانه که بمنزله اسفار اربعه است برای من حاصل شد و تفصیل این مراتب را لسان الغیب در غزل دوش وقت سحر از غصه . نجاتم دادند تا آخر فرموده است . پایان گفتار دارابی قدس سره

بیان مرحوم دارابی نیز وجهی بسیار وجیه و بر مبنای محکم عرفان سخت استوار است و به خصوص اشارت به . اینکه غزل دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند تفصیل آن مراتب است خیلی جالب است رحمة الله علیه

تبصره : از آنچه در پدایش چار تکبیر و کنایه بودن آن از ترك چیزی گفته ایم باید توجه داشت که مراحل چهارگانه را و یا به تعبیر دیگر ما سوای موهوم را بمنزله مرده ای پنداشتند و آن را ترك گفتند تا به حی بالذات بلکه به حیوة محض رسیدند . و آنچه را مرده باید پنداشت چنانکه گفتیم پرده های پندار است نه مرتبه ای از اعیان وجودات و شأنی . از شئون هستی زیرا اعیان وجودات همه شئون ذاتیه حق اند

مجموعه کون را به آیین سبق

کردیم تصفح ورقا بعد ورق

((حقا که ندیدیم و نخواندیم در او { جز ذات حق و شئون ذاتیه حق }) [1

. عارف جامی 1

167

و اگر در روایات از آنها تعبیر به حجاب شد باز به حجب نوریه تعبیر شده است ((ان لله سبعا و سبعین حجابا من نور , الخ) (. و فی روایة سبعمانه حجاب , و فی آخری سبعین الف حجاب , روایات درباره حجاب به این معنی بسیار است و این خود لطیفه ای شگفت است که نور حجاب باشد زیرا نور باید رفع حجاب کند ([1 .] (اما روایات فرموده . اند البته صحیح است چنانکه مآثور است یا خفیا من فرط الظهور

چشم ما دیده خفاش بود ورنه ترا

پرتو حسن به دیوار و دری نیست که نیست [2]

غرض اینکه در برخی از نوشته ها که به طبع رسید و در دست مردم است درباره شعر مورد نظر گفته شد [] : ممکن است حافظ عوالم هستی و اعیان موجودات را چنان پست و نازل شمرد که چهار تکبیر را استعمال فرموده است

این بندگان خدا در کتابها چیزهایی می خوانند و یا از اتراب خودشان چیزهایی می شوند و هم می خواهند کاری بکنند آنگاه چنین نوشته هایی تحویل اجتماع می دهند . این گوینده هنوز ندانسته است که عارف قائل به وحدت شخصیه وجود است و يك ذره از حیطة آن بدر نیست و به جز حق جمله اسم بی مسمی است به این معنی که اسمای اشیا راجع به مسمای حقیقی است [] . البرهان القطعی علی أن الوجودات و ان تکثرت و تمایزت الا انها من مراتب تعینات الحق الاول

معلم ثانی فارابی در اوائل کتاب فاضلش مدینه فاضله مطلبی دارد که ترجمه آن به فارسی به قلم این بنده چنین است : همچنانکه روشنی در میان دیدنیها نخستین و برترین و هویداترین آنها است و دیگر دیدنیها به وی دیده می شوند و او سبب است که رنگها دیده می شوند , و واجب است هر چه روشنی تمامتر و بزرگتر باشد دیدن دیده مروی را نیز تمام تر باشد و می بینیم امر بر خلاف این است زیرا روشنی هر چه بزرگتر شد دیدن ما وی را ناتوان تر می شود , این امر از پوشیدگی و کوتاهی روشنی نیست چه این که وی خودش در هویدایی به غایت است و لکن چون به کمال است نور چشمها را می رباید و دیده ها در دیدن وی سرگردان می شوند , همچنین است سنجش سبب نخستین و خرد نخستین و حق نخستین با خرد ما که خرد ما از یافتن آنها ناتوان است نه از اینرو که کوتاهی از آنها است , و نیز دشواری یافتن خرد ما آنها را از روی دشواری آنها در وجودشان نیست بلکه از ناتوانی خرد ما و دشواری یافتن او است که آنها را نارسا در خویش می یابد .

. منأله سبزواری 2

168

و ظهورات نوره و شئونات ذاته لا انها امور مستقلة و ذوات منفصلة [(1)] . [] و دار هستی یکپارچه کمال و حیات بلکه به تعبیر صاحب اثولوجیا کأنها حیوه تفور و به فرموده حکیم ابوالقاسم فردوسی : ندانم چه ای هر چه هستی تویی . و به حکم محکم وحی الهی [] فاینما تولوا فثم وجه الله [] . و هنوز نخوانده است که [] هو (عارف) فرحان بالحق و بکل شی فانه یری فیه الحق [(2)] [] بنابر این در مصراع دوم بیت مذکور تأمل شود که مراد از یکسره هر چه که هست چیست ؟

ختام : ختامه مسك [] و فی ذلك فلیتناس المتأفسون [(3)] [] بدانکه شر از نقص زاید و نقص از ماده و آن حقیقتی که تمام بلکه فوق تمام است از همه شرور و نواقص مبری است لذا محبوب بالذات و منتهی رغبة راغبین و غایة آمال مشتاقین است و محبوب بالذات معشوق بالذات همه و خود عشق و عاشق و معشوق و کمال محض و بیان کل کمال است و لکونه وجودا برینا عن الشرور محبوب [(4)] , این چنین حقیقت که به اتفاق اولوالالباب محبوب و معشوق بالذات و کمال محض و بیان کل کمال است پس باید گفت [] نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سینات أعمالنا [] که رهن ما شدند . خوشا آنانکه از چشمه عشق وضو ساختند و چار تکبیر بر او هام و خیالات و نمودارها زدند و به حیات ابدی . و عیش جاودانی رسیدند فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر . والسلام

ارادتمند صمیمی : حسن حسن زاده آملی

. ص 16 , ج 1 اسفار طبع اول رحلی 1

. فصل 21 نمط دهم اشارات شیخ الرئيس در مقامات عارفین 2

. سوره مطغین , آیه 27 3

اوائل مدینه فاصله معلم ثانی , ص 18 , آخر مقاله هشتم الهیات شفای شیخ الرئيس , ص 598 , فصل 4

. 12 مرحله دهم اسفار صدرالمتألهین , ص 289

169

: نامه ایست که به دوستی رحمة الله علیه نوشته ایم

بسم الله خير الاسماء

تنت به ناز طیبیان نیازمند مباد

1] وجود نازکت آزرده گزند مباد]

: بعد التحية والسلام , هر چند

گفتن بر خورشید که من چشمه نورم

2] دانند بزرگان که سزاوار سها نیست]

. ولی زهی مایه مباحات سها که در خاطر عاطر ماهی خورشید فر گذرد

از این که سیمرغی عرش آشیان از خولی بی نام و نشان تفقدی فرموده است کمال عنایت مبذول و نهایت مکرمت معمول داشته است . و به مفاد([یاد یاران یار را میمون بود]) , حقیقت عالم گواه است که این دلجوئی و جوانمردی . سرورم تا چه اندازه سرورم بخشیده است

خورشید فرا اجازه فرما , آن مصداق و مصدوق کریمه **انهم فتية آمنوا بربهم و زدناهم هدی] (3)** را با گردن . فرازی به خطاب دوست تبرک جویم , و تشرف حاصل کنم , و بدان خطاب بر خویش ببالم

البته مبتهجم که در گرانبهای صدفی که پیرایه شرف است , و پیری دل به دست آورده که خود جوانی آزاده است , دوست حسن زاده است . گویا ابن یمین فریومدی در این سروده اش دوستم را ستوده است که

1 . حافظ

2 . حافظ

. سوره كهف , آیه 14 3

170

باغبانی بنفشه می انبود

گفتم ای کوز پشت جامه کبود

**این چه رسمی است در جهان که تو راست } پیر ناکشته بر شکستی زود
گفت پیران شکسته دهرند } در جوانی شکسته باید بود**

دوست بزرگوارم جناب آقای اسدالله شیدفر از نام نامی و شهرت گرامیت تفال نیکی زدم که بارقه الهی بود درخشید , نیت خیر مگردان که مبارک فالی است و آن این که شید , خورشید و یا نور آن است . در برهان قاطع لغت گوید : شید به معنی نور باشد مطلقا که آن روشنایی معنوی است و هر چیز بسیار روشن را نیز گویند و یکی از نام های آفتابست و چشمه آفتاب را نیز می گویند . و در علم نجوم مقرر است که هر يك از سبعة سیاره را که بتازی قمر , عطارد ,

زهره , شمس , مریخ , مشتری , زحل , و به پارسی به ترتیب مذکور ماه , تیر , ناهید , خورشید , بهرام , برجیس , کیوان نامند يك خانه یا دو خانه از بروج دوازده گانه است و چون کوکب به خانه خود رسد اثر تکوینی وی فزونی گیرد و شیر که برج اسد است خانه شمس است که نیر اعظم است . و من عین عبارت حکیم ریاضی دان رصدی مولوی ابوالقاسم غلامحسین جونپوری شیعه اثنا عشری را که از مفاخر عالم علم و اسلام است از صفحه 678 زیج او :

باید دانست که چون آفتاب سلطان الكواكب بود و اسد سلطان البروج و هر دو در مزاج موافق لهذا اسد را بیت [] شمس گردانیدند و هرگاه کوکب در خانه خود بود به غایت قوت خود باشد و ظهور تأثیرش به قوت باشد چه هر کس را اختیار در خانه خود مثل اختیار سلطان بر مملکت است [] . از پیشگاه فیاض علی الاطلاق مسئلت دارم که این فال نیکم در عداد [] تفألوا بالخیر تجدوه [] بوده باشد . به عنوان مطابقت عرض می شود : فال می گیریم

دوست عزیزم در اصول کافی ثقة الاسلام کلینی قدس سره از امام بحق ناطق

171

صادق آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین در باب تکاتب [(1)] دو روایت نقل شده است یکی اینکه [] : التواصل بین الاخوان فی الحضر التزاور و فی السفر التکاتب [] , و دیگر اینکه [] : رد جواب الکتاب واجب کوجب رد السلام و البادی . [] : بالسلام اولی بالله و رسوله .

در حدیث اول فرمود : پیوستگی برادران در حضر به دیدار یکدیگر , و در سفر به نامه نگاری است .

و در دومی فرمود : جواب نامه چون جواب سلام واجب است و آن کس که سبقت در سلام (و نامه) دارد به خدا و رسول اولی است . لذا از لطف سرکار تقدیر می کنم و از تأخیر جواب عذر تقصیر که خواستم نامه ای به یادگار بنویسم بالاخره فرصت دست نداد .

چون از مشرب سروران دوستکامم آگاهم که بهترین عقر راه و ارمغان برای آنان مأدبه آداب و معارف است که از : هر نقل و نباتی در کامشان شیرین تر است کلمه ای چند در ختام این همایون نامه نقل کنیم

در فضیلت سجده بر تربت حسینییه روایت است که [] ان السجدة علی التربة الحسينیه تخرق الحجب السبع [] این هفت حجاب باید چه باشد . البته استحضار دارید که حجبی در روایات به طرق گوناگون نقل شده است , حجب نور است که از شدت ظهورشان حجابند , زآنکه هفتصد پرده دارد نور حق بلکه از زبان جبرئیل علیه السلام [] بینی و بین الله . [] سبعون الف حجاب من نور لودنوت واحدا لا حترقت .

در توحید صدوق رحمة الله علیه سائل از ثامن الائمه در يك حدیث طولانی می پرسد پس چه چیز حجاب خلق از خالق شده است ؟ امام علیه السلام در جواب فرمود [] : كثرة الذنوب [] . پس حجابهایی که حائل و مانع انسان از نیل . بجنة اللقائند در خود انسان اند .

بنابراین آیا می شود این هفت حجاب را تطبیق بالطائف سبع باصطلاح عارف و یا مراتب سبع باصطلاح حکیم دانست که به هر دو اصطلاح درباره مراحل

. ص 492 , ج 2 معرب 1

172

نفس ناطقه انسانی است و انسان کامل از این حجابها و مراحل بدر رفته است ؟ بنا بود کلمه ای چند نقل کنیم , این يك

(.) [کلمه هم ناتمام ماند] . رزقنا الله تعالى و اياکم القرب اليه

قم ارادتمند صمیمی حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1355	4	ه . ق 5 1396	ج 272
------------	---	--------------	-------

173

: نامه ایست که در تسلیت به آشنایی نوشته ایم

بسم الله الملك الحق المبین

((و بشر الصابرين الذين اذا أصابتهم مصيبة قالوا انا لله و انا اليه راجعون)) [1]

خوشا وقت شوریدگان غمش

اگر زخم بیند وگر مرهمش

گدایانی از پادشاهی نفور } به امیدش اندر گدایی صبور

نه تلخ است صبری که بر یاد او است } که تلخی شکر باشد از دست دوست

((اسیرش نخواهد رهایی ز بند } شکارش نجوید خلاص از کمند)) [2]

هو السلام , حسن به حضور ابوالحسن سلام تقدیم می دارد و خیر آن جناب را از خیر محض مسئلت می نماید . خبر : آوردند که واقعه ای به حضرت شما روی آورده است , به دل گفتم

بنویس دلا بیار کاغذ

بفرست به آن نگار کاغذ

. این نامه را نیایه از خودم به پیشگاه شما گسیل داشتم تا ترجمان ضمیر داعی و لسان بیان جمله ای چند بوده باشد

. سوره بقره , آیه 157 1

. بوستان سعدی 2

174

جناب شیخ عالم عامل جلیل ابی محمد حسن بن علی بن شعبه حرانی معروف به ابن شعبه که از قدمای فرقه ناجیه امامیه است در کتاب نفیس تحف العقول از مثل اعلاى الهی صاحب لواء حمد و مقام محمود , خاتم انبیاء محمد صلی الله علیه و آله روایت کرده است که :

کتب صلی الله علیه و آله الی معاذ یعزیه بابنه] : من محمد رسول الله الی معاذ بن جبل سلام عليك فانی احمد الله الذی لا اله الا هو اما بعد فقد بلغنی جزعك على ولدك للذی قضی الله و انما کان ابنك من مواهب الله الهینة و عواریه المستودعة عندك فمتعك الله به الی اجل و قبضه لوقت معلوم فانالله و انا اليه راجعون لا یحبطن جزعك اجرک ولو قدمت على ثواب مصیبتك لعلمت ان المصیبة قد قصرت لعظیم ما اعدالله علیها من الثواب لاهل التسليم و الصبر و اعلم ان الجزع لا یرد میتا و لا یدفع قدرا فأحسن العزاء و تنجز الموعد فلا یذهبن أسفك على ما لازم لك و لجميع الخلق نازل] . [(بقدره والسلام عليك و رحمة الله و بركاته)] [1]

معاذ به ضم میم و ذال نقطه دار نام تنی چند از صحابه رسول الله است که ابن اثیر در اسدالغابه هفده تن از صحابه را به نام معاذ نام می برد , و این معاذ نامبرده در نامه که معاذ بن جبل انصاری خزرچی است از اجله صحابه است , (همان معاذ است که در تهجد شب می گفت) : اللهم نامت العیون و غارت النجوم و انت حی قیوم

مفاد روایت تحف به پارسی این است که : معاذ پسری داشت که پیش از وی از این سرا سفری شد , رسول الله صلی الله علیه و آله این نامه را در تعزیت معاذ بدو نوشت : از محمد رسول الله به معاذ بن جبل , سلام بر تو , حمد می کنم خدایی را که جز او خدایی نیست . اما بعد خبر بی تابی تو در مصیبت فرزندت که قضای الهی بر وی جاری شد به من رسید . همانا که فرزند تو از موهبت های گوارای الهی بوده و به عاریت در دست تو سپرده , خداوند تو را تا زمانی به او لذت بخشود و به وقت معلوم او را از تو بگرفت پس انالله و انا الیه راجعون . مبادا بی تابی تو پاداشت را تباه کند . اگر بر ثواب مصیبت خود بررسی هر آینه خواهی دانست که آن در برابر عظمت

. تحف العقول چاپ سنگی رحلی صفحه 13 1

175

ثوابی که خداوند برای اهل تسلیم و صبر آماده کرده است , اندک است . بدانکه بی تابی , مرده را بر نمی گرداند و قدر را دفع نمی کند . شکیبایی نیکو پیشه کن . و به موعود , وفا کردن جوی . و اندوه تو بر چیزی که لازم تو است و بر [] (جمیع خلق به وقتش نازل خواهد شد , نگذرد) . [] . والسلام عليك و رحمة الله و برکاته .

و نیز جناب سید رضی رضوان الله علیه در اواخر نهج البلاغه از حضرت آدم اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل کرده است که : قال علیه السلام [] من صبر صبر الاحرار و الا سلا سلو الاغمار [] . و نیز نقل کرده است که : انه علیه السلام قال للاشعث بن قیس معزیا [] : ان صبرت صبر الاکارم و الاسلوت سلوالبهانم [] . مقصود این که اندوه خواه با بردباری و خواه با بی تابی روزی سپری خواهد شد , اگر چون آزادگان و بزرگان شکیبایی پیشه کرده ای چه بهتر , وگرنه اندوه آنچنان که از گولان و چهارپایان سپری می شود , بسر آید

آقای حاجی ابوالحسن ساروی هرکس از مرگ می ترسد در حقیقت از خود می ترسد وگرنه مرگ سبب انتقال از نقص به کمال و از داری به دار دیگر است و آدمی مهمان سفره کردار خود و بهره مند از کشتزار خود است و به [] عبارت دیگر محشور با اعمال خود است بلکه عین اعمال خود است , اگر کشت او نیک است [] و ما عندالله خیر للابرار .

تخم هایی که شهوتی نبود

بر او جز قیامتی نبود

و اگر تخم بد کاشته است و لا تجزون الا ما کنتم تعملون

انتقال از اصلاب به ارحام , و از ارحام به این نشأه , و از این نشأه به نشأه دیگر متدرجا از منزلی به منزلی سفر کردن و از گاهواره ای پس از گاهواره ای بدر رفتن است [] و ان الی ربك الرجعی و کلهم آتیه یوم القیمة فردا

طفلی است جان و مهد تن او را قرارگاه

چون گشت راهرو فکند مهد يك طرف

در تنگنای بیضه بود جوجه از قصور } پر زدی سوی قصور چو شد طایر شرف

176

ز آغاز کار جانب جانان همی روم

مرگ ار پسند نفس نه جانراست صد شعف [] [1]

حجت کبرای حق ولی الله اعظم , امام اول است که در اوان ارتحال فرموده است : [] والله ما فجائی من الموت وارد [] (کرهته , و لا طالع انکرته و ما کنت الاکقارب ورد و طالب وجد و ما عندالله خیر للابرار

سوگند به خدا از جانب مرگ فرود آمده ای ناگهانی که آن را ناخوش بدارم , و ظهور کننده ای که آن را زشت بشمارم , به من روی نمود . من در اشتیاق به مرگ چنانم که خواننده آبی به آب فرود آید , و جوینده ای که خواسته خود را بیابد و آنچه در نزد خدا است برای نیکوکاران بهتر است .

مرگ اگر مرد است گو نزد من آی

تا در آغوشش بگیرم تنگ تنگ

(من از او عمری ستانم جاودان } او ز من دلغی ستاند رنگ رنگ) [2]

: این که منطق حجت خدا است به بین شاگردان و پیروانشان را چه حالت است

چون بلال از ضعف شد همچون هلال

رنگ مرگ افتاد بر روی بلال

حفت او دیدش بگفتا و احرب } پس بلالش گفت نی نی و اطرب
تاکون اندر حرب بودم ز زیست } تو چه دانی مرگ چه عیش است و چیست
این همی گفت و رخس در عین گفت } نرگس و گلبرگ و لاله می شکفت
تاب رو و چشم پر انوار او } می گواهی داد بر گفتار او

. دیوان منأله سبزواری 1

. دیوان شمس تبریزی 2

177

گفت جفتش الفراق ای خوش خصال

گفت نی نی الوصالست الوصال

گفت جفت امشب غربیی می روی } از تبار و خویش غایب می شوی
گفت نی نی بلکه امشب جان من } می رسد خوش از غربیی در وطن
گفت ای جان و دلم و احسرتا } گفت نی نی جان من یا دولتا
گفت آن رویت مجا بینیم ما } گفت اندر حلقه خاص خدا
حلقه خاصش به تو پیوسته است } گر نظر بالا کنی نی سوی پست
گفت آن رویت کجا بینیم ما } گفت اندر حلقه خاص خدا
اندر آن حلقه ز رب العالمین } نور میتابد چو در حلقه نگین
[گفت ویران گشت این خانه دریغ } گفت اندر مه نگر منگر به میغ] (1)

آقای عزیز آن نیکبختی که در آفرینش خود و هستی و نظام آن بیندیشد دریابد که کارخانه حیرت آور هستی و اداره آن از اراده ایست که صدق صرف و عدل محض است و تمت كلمة ربك صدقا و عدلا لا مبدل لكلماته [(2)] راستی در برابر يك چنین اراده و اداره چه جای چون و چرا است .

آن جناب آگاه است که گاه گاهی این مفتاق الی الله به عنوان طبع آزمایی

. مثنوی عارف رومی 1

. سوره انعام , آیه 116 2

178

الفاظی را با یکدیگر تلفیق می کند , و در صورت نظم تنسیق . در ذوالحجه سال جاری (1396 ه . ق) در غزلی گفته است :

دار وجود نظم تمام است بی گزاف

با نظم تام , خواجه ! چه جای شکایت است

اکنون که از نظام أحسن دار وجود سخن به میان آمد مناسب است که از بیچون نامه و اسرار خلقت , دو اثر

گرانمایه سرهنگ هنگ آزادگان مرحوم احمد اخگر ، یادی شود . کتابی به قطع خشتی در 822 صفحه محتوی سبب و اندی مقالت از فضلا و ارباب قلم عصر ، نظما و نثرا است . و شایان است که در عداد یکی از کتب تذکره درآید . قریب سیصد مقالت آن در تقریظ و تعریف بیچون نامه و اسرار خلقت نامبرده است . آقای حسین مطیعی صاحب امتیاز و مدیر نامه کانون شعرا آنها را گرد آورده است و در يك مجلد در سنه 1316 ه . ش به طبع رسانیده است و در ظهر : آن کتاب چنین مسطور داشته است :

کتاب اسرار خلقت نگارش سرکار سرهنگ احمد اخگر از نشریات روزنامه کانون شعرا ، گرد آورنده حسین [] .

. الحق آقای مطیعی خدمتی بسزا به علم و اهل علم کرده است و اثری پاینده و ارزنده از خود به یادگار گذاشته است . مرحوم اخگر بیچون نامه و اسرار خلقت را در رد گفته های یکی از معاصرینش به نام عبدالحسین بهمنی که در دو منظومه یکی به عنوان [] محاکمه با خدا [] ، و دیگری به نام [] چون و چرا نامه [] اعتراضاتی در آفرینش از خود اظهار داشت ، سروده است .

آقای مطیعی در پایان کتاب مذکور گوید [] : کتابی که اکنون در معرض انتشار قرار گرفته چنانکه خوانندگان محترم اطلاع دارند ، آقای بهمنی در سال 1308 منظومه ای به نام محاکمه با خداوند ! انشاء و به معرض مطالعه دیگران گذاردند و سرکار سرهنگ احمد اخگر که از شعرای خوش قریحه و توانای عصر حاضر ایران می باشند و همواره اشعار ایشان برخلاف بعضی از شعرای معاصر دارای مضامین

179

بکر و مطلوب است ، با دلایل متین و استواری چون و چراهای آقای معترض را به بهترین وجهی پاسخ گفته اند . مجددا جوابی به نام [] چون و چرا نامه [] اثر طبع آقای بهمنی به وسیله روزنامه خوزستان منطبعه اهواز طبع و منتشر گردید و طبع و انتشار چون و چرانامه سبب شد که پاسخ مشروح و مبسوطی در هشتصد و سی و سه بیت به نام اسرار خلقت از طرف سرکار سرهنگ اخگر به چون و چرانامه آقای بهمنی داده شد که تمام آنها در این کتاب [] مندرج است و به نظر خوانندگان عزیز می رسد .

غرض داعی از عنوان کردن کتاب مزبور این که مرحوم اخگر در بیچون نامه در پاسخ منظومه بهمنی که محاکمه : با خدا است ، به بهمنی خطاب کرده دو داستان نغز آورده است که به قول یکی از صاحبان نظر در همان کتاب فوق

جوابست و چو آبست و چو خوابست

به نغزی و روانی و گواری

. و چون آن دو داستان بیچون را در موضوع گفتارم موزون یافتم نقل آن را مناسب دیدم

: اینک صاحب السیف والقلم سرهنگ اخگر ستوده خصال سخن می گوید

ادیبی بهمنی نام از زمانه

گرفت از کوی حقگویی کرانه

ز سیر چرخ و اختر تنگدل شد } به شعر سخت گفتن سنگدل شد

: تا اینکه گوید

ادبیا سوی من لختی بده گوش

چراها را جواب طرف بنیوش

جسارت گر رود معذور فرمای } که حق تلخست و تلخی ذوق فرسای

چو تو بسیار کس آشفته بودند } چراها پیش ازین بس گفته بودند
همه غافل چو تو ز اسرار امکان } همه گم کرده راه و رسم برهان

180

بلی با سر خلقت کس نشد جفت

بقدر عقل خود هر کس سخن گفت

کنون بهر در تحقیق سفتن } ندارم چاره جز افسانه گفتن
بدریا ماهنی دم از خدا زد } بکوی حق در چون و چرا زد
که چون دریا برایم آفریدی } خط خشکی چرا گردش کشیدی
مرا هرگز بخشگی نیست حاجت } چرا بیرون زحاجت گشت خلقت
نمی دانست آن مسکین که دنیا } برای او نگردیده مهیا
جهان را چون کماهی آفریدند } درون آب ماهی آفریدند
تویی چون ماهی و دنیاست دریا } برای تو نشد دنیا مهیا
هوای نفس انسانی است شیطان } بغیر از نفس انسان کیست شیطان
هوای نفس چون گردید مطلوب } شد آدم از دم ابلیس مغلوب
بد مطلق جهان را نیست در کار } بد و خوبی به نسبت شد پدیدار
کهن پیراهن گل گر دریدند } برایش جامه ای از نو بریدند

181

چو آگه نیستی از سر امکان

مکن چون و چرا در کار یزدان

لب از این گفته بیهوده بریند } که خوش فرمود آن شیخ خردمند
جهان چون خط و خال و چشم و ابروست } که هر چیزی بجای خویش نیکوست
بگویم قصه دیگر برایت } کنم روشن چراغی پیش پایت
پی تعیین اوقات شب و روز } چو شد حاجت بانسان ساعت آموز
نخست آورد انسان سنگ در چنگ } برون آورد آهن از دل سنگ
چو از تاب حرارت کرد گرمش } بزور بتک و سندان کرد نرمش
مدور چرخهایی آهنین ساخت } مقعر طاسهایی نیز پرداخت
برای رفع حاجت فکر استاد } به آهن شکلهای گونه گون داد
برای ثانیه , ساعت , دقیقه

مهیا کرد آلت با سلیقه

برای ثانیه استاد آگاه } سبک رو آلتی پرداخت کوتاه
که در هر ثانیه گامی نهد پیش } کند طی یک دقیقه دوره خویش
نمود از بهر ساعت آلتی ساز } میان بالا و کند و بی تک و تاز
یک آلت بر دقیقه ساخت برتر } به قامت با دو یار خود برابر
که اندر راه خود آرام می رفت } به چندین ثانیه یک گام می رفت
شنیدستم که روزی آلت خرد } شکایت خدمت استاد خود برد
که من با کوچکی در دوره خویش } بهر یک ثانیه گامی نهم پیش
چرا آن قد بلند قامت آرای } نمیچنید چو من بر رفتن از جای
بلند از قد ولی در کار پست است } گرش با من بسنجی یک ز شصت است
غم دیگر کز آن دل درگداز است } ز ساعت گستر پر کبر و ناز است
کز آن هم سست تر باشد به رفتار } بهر ساعت نچنید جز به یک بار
همه از آهنیم این از چه رویست } که هر یک را دگرگون رسم و خوئیست

182

تبسم کرد استاد هنرور

بگفت ای ثانیه گرد محقر

ز حد فکر تو برهان برونست } تو چون دانی که راه و رسم چونست

**مزن مافوق محسوسات خود رای } ز با افتی در اینجا گر نهی پای
به حکمت بود هر کاری نمودم } کزین کم کرده بر آن يك فزودم
تو را فکرت به حکمت آشنا نیست } به کار حق ترا چون و چرا نیست**

این بود آنچه که از بیچون نامه به نقل آن تبرک جسته ایم . خداوند متعالی درجات مرحوم آقای اخگر و نظایر وی را عالی گرداناد . و آقای مطیعی و اشباه وی را جزای خیر دهد ، و به بهمنی و امثال وی توفیق هدایت و بیداری . مرحمت کناد .

برادر گرامیم جناب آقای حاج ابوالحسن ساروی باید با نور علم و معرفت از روی طوع و رغبت در برابر نظام أحسن عالم سر تسلیم نهاد و گردن بندگی پیش کشید که وجود عالم بر این نظام خیر محض است و ایجاد آن کمال تام ، و واجب الوجود فیاض علی الاطلاق و جواد مطلق و خیر محض ، و از خیر محض جز نکویی ناید .

بنده بیدار خداوند باش

بندگیش می کن و خرسند باش

. امر هیچ عقد و حلی در نظام وجود در دست ما و وابسته به ما نیست تا دم از چون و چرا بزینم آقای عزیز خوشابحال کسانی که به خطاب یا **اینها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضیه مرضیه** مخاطب اند و به **دعوت فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی** مشرف . به قول خواجه عبدالله انصاری

اگر داری طرب کن اگر نداری طلب کن

: و همو گفت

اگر آیی در باز است و اگر نیایی حق بی نیاز است

الحمد لله تعالی توفیق قبول ولایت را یافته ایم که از مصباح حقیقت ختمی مرتبت و آل اطهارش صلوات الله علیهم : اجمعین استضاءه می کنیم و پیرو آنانیم . آری

جز بدست و دل محمد نیست

حل و عقد خزینه اسرار

الحمد لله الذی جعلنا من المتمسکین بولاية مولانا امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاده الطاهیرین صلوات الله ([) . علیهم اجمعین

این خوشه چین از خرمن ولایت اهل بیت عصمت و طهارت نه اینکه به تقلید آباء و امهات و پیروی از ابنای عصر و متابعت اهل بلد و طایفه و قبیله و یا به گفته زید و عمرو به مذهب اثنا عشری است بلکه از نور علم و درایت ، و برهان و معرفت چون آفتاب زلال درخشان در نصف النهار در هوای صحو برایش مبرهن و روشن است که دین حق و صدق همین است و بس . و به علم الیقین بلکه بعین الیقین یافته است که صراط مستقیم که شب و روز از خداوند . تبارک و تعالی طلب می کنیم جز این نیست .

رساله ای در امامت نوشته ام که در جلد دوم شرح اینجانب بر نهج البلاغه مندرج است و در جمادی الاولی سنه 1384 هـ . ق یعنی دوازده سال پیش از این در مطبعه اسلامیة طهران به طبع رسیده است در پایان آن رساله (صفحه 164) گفته ام : قال المؤلف الشارح الفقیر المفتاح الی رحمة ربه و المشتاق الی حضرة جنابه حسن بن عبدالله الطبری الاملی ([: اشهد أن هؤلاء أئمتی و سادتی و قادتی أئمة الهدی و مصابیح الدجی و ینابیع الحسنی ، من فاضل طینتہم خلقت و بحبهم ولدت ، و بحبهم أعیش و بحبهم أموت و بحبهم أبعث حیا ان شاءالله تعالی ، و بهم أتولی و من اعدائهم

أتبرأ . قد افلح من استمسك بذيل ولايتهم , و فاز من دخل فى حصن امنهم و شرفهم , و اغترف من قاموس علمهم , و ارتوى من بحر جودهم , و من أعرض عنهم فان له معيشة ضنكا و هو فى الاخرة من الخاسرين , لانهم عليهم السلام شهداء الله على خلقه و خلفاؤه فى أرضه و ابواب رحمته و انهم نور الله و ولاة أمره و خزنة علمه و عيبته و حيه , و بهم عرف الصواب و علم الكتاب فمن أطاعهم فقد أطاع الله , و من عصاهم فقد عصاه . هم العروة الوثقى و الوسيلة الى الله جل و على . صدق ولى الله الاعظم ابو عبدالله الصادق عليه السلام حيث قال لخثيمة يا خثيمة نحن شجرة النبوة و بيت الرحمة و مفاتيح الحكمة و معدن العلم و موضع الرسالة و مختلف الملائكة و موضع سر الله و نحن وديعة الله فى عباده

184

و نحن حرم الله الاكبر و نحن ذمة الله و نحن عهد الله فمن و فى بعهدهنا فقد و فى بعهده الله و من خفها فقد خفر ذمة الله و . [عهده . الحمد لله الذى هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لو لا أن هدانا الله

: وقتى آن ارواح پاك را به اين رباعى خوانده ام

ای يك ده و دو كه جمله روحيد همه

از صبح ازل مست صبحيد همه

افناده به قلمز فناييم و شما بر كشتى كائناات نوحيد همه

مقصود اين كه حجت بر ما تمام است و دستور العمل به نحو اتم و اكمل به ما داده شد و جز آن دستور العملی نیست . خداوند متعالی توفيق توجه و حسن عمل مرحمت فرمايد , و صبر جميل در نشيب و فراز زندگى , و ثبات قدم در اقبال . و ادبار دنيا دهد , و مراقبت و حضور على الدوام را روزى كند , آمين

والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1355	9	ذی الحجه 1396 ه . ق 25 26
------------	---	---------------------------

185

بسم الله الرحمن الرحيم

, حضور شريف آقاى حاج على اكبر ميوه چيان رزقه الله سبحانه القرب اليه سلام عليكم

درباره شجره امام زاده عظيم الشأن لازم التعظيم [پشنگ أسك لاريجان آمل] كه وعده داده ام , معروض مى دارد :

. آن جناب از اولاد و اعقاب حسين اصغر فرزند بلا فصل آدم اهل البيت امام زين العابدين عليه السلام است

مؤلفين كتب انساب نوشته اند كه همه اعقاب امام چهارم از شش پسر آن حضرت اند كه از آن جمله حسين اصغر است .

در بحر الانساب [(1)] گوید [] : الحسين الاصغر بن حضرت امام زين العابدين مكنى به ابى عبدالله مردى با فضل و ورع و محدث و عزلت جوى و پرهيزكار و به استجابت دعا مشهور بود [. تا اين كه گوید] : بازماندگان آن جناب در حجاز و عراق و شام و بلاد عجم و مغرب بسيار بود . و از پنج تن عقب بگذاشت [. . .] كه از آن پنج تن ابو محمد حسن را نام مى برد , و امام زاده فوق الذكر از اعقاب اين ابو محمد حسن بن الحسين الاصغر بن امام زين العابدين است اکنون بيش از اين مجال فحص درباره امام زاده مذکور عليه السلام پيش نيامده است [] , لعل الله يحدث بعد ذلك

(.) امر

این شجره که از هاشم یکی از نسخ خطی تقدیم می شود ، امکان دارد که بعضی از افراد سلسله آن تخفیفاً القاء شده باشد چنان که سیرت نسابین این چنین است که اشخاص را به یکی از آباء و اجداد امجد و شهرشان نسبت می دهند . کیف کان صورت آن بدین گونه است () : شجره امام زاده علی علیه السلام که در پشنگ اسك لاریجان مدفون است :

علی بن عبدالله (عبیدالله) بن محمد بن الحسن بن

. صفحه 57 , جلد دوم 1

186

الحسین الاصغر بن الامام زین العابدین علی بن الامام الحسین الشهدید بن الامام علی بن ابی طالب علیهم السلام () والله . تعالی اعلم بحقائق الامور

جناب آقای حاج علی اکبر میوه چیان ! قرآن کریم فرموده است () : فاذا نفخ فی الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسانلون (1) . (و در حدیث آمده است که حق جل و علی فرموده است : در روز قیامت همه نسبت ها قطع می شود مگر نسبت به من . و در روایت دیگر آمده است که حق تعالی به موسی کلیم الله علیه السلام فرموده است () : انا .) (یدک اللزیم یا موسی

و همچنین از اهل بیت عصمت علیهم السلام مروی است که هر سببی و نسبی در روز قیامت قطع می شود مگر . سبب و نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله

پس خوشا به حال آن عزیزی که به حقیقت توحید صمدی رسیده است و فهم معنی نسبت خود را به رب العزه و به رسول خاتم و اهل بیت عصمت و طهارت و وحی تحکیم کرده است . برادرم این نسبت به رب العزه ، نسبت اعتباری اضافی متعارف در بین ما نیست که می گوئیم مثلا : آن زمین من است ، آن کتاب من است ، آن لباس من است بلکه این نسبت حقیقی () لله ما فی السموات و ما فی الارض () است که به مراتب اشد از نسبت قوای روح آدمی بدانست . سخنم : را به این ابیات عارف رومی خاتمه می دهم :

نسبت این فرع ها با اصل ها

هست بیچون ار چه دارد وصل ها

نسبتی گر هست مخفی از خرد } هست بیچون و خرد کی پی برد
ارتباطی بی تکلف بی قیاس } هست رب الناس را با جان ناس

قم ارادتمند : حسن حسن زاده آملی

شعبان المعظم 1396 ه . ق 28

. سوره مؤمنون , آیه 102 1

187

بسم الله الرحمن الرحيم

(ادخلوها بسلام آمین) حجر 7

شب و روزت به دعا عاشق بیدل گوید

که مبیناد سهی قامتت از دهر گزند

الحمد لله که آن به از جان و دیده و دل من در زمره آمین بلکه خود آمین است . آمین به یاد خدا آرمیده اند **الا بذکر**

الله تطمنن القلوب [(1)] , و در سنگر استوار لا اله الا الله که مأمّن الهی است ایمن اند [] کلمة لا اله الا الله حصنی
[] فمن قالها دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی .

اگرچه عمل دیوان به قول شیخ بزرگوار سعدی : مثل سفر دریا است بیم جان دارد و امید نان , ولكن باز بسیار
موجب ابتهاج این محتاج الی الله تعالی است که بیداری به حقیقت دیندار در خدمت بندگان خدای سبحان است , و از
: منصب و عنوانش تنها رضای آفریدگارش را خواهان . همان عارف نامور چه نیکو سرود که

بارسا باش و هرچه خواهی پوش

ناج بر سر نه و علم بر دوش

ارتقای مراتب معنوی و توفیقات روز افزون آن متأدب به آداب روحانی را بیش از پیش از حقیقت عالم تعالی شأنه
. مسئلت دارم .

مرقومه مبارک آن جناب که بی گزاف از جهت شیوایی لفظ رشک آب زلال , و از حیث رسایی معنی زبان خامه ام در
وصف آن لال است , در دل خارايم اثری خاص گذاشت . برخی از مضامین آن را زبانه های آتشین یافتم که به لسان
: صادق , ناطق بود

بیا و حال اهل درد بشنو

به لفظ اندک و معنی بسیار

. سوره رعد , آیه 29 1

188

از پیش آمد سفر شیراز وفات علویه مکرمه , والده سرکار علیّه : خانم , را ابراز فرموده اید خدایش با نیاکانش که
: اهل عصمت و طهارتند محشور , و همه بازماندگانش را عاقبت بخیر بفرماید . آری

هر آن کز پشت آدم زاد ناچار

رود بر پشت فرزندان آدم

باید نص شریف : **الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انالله و انا الیه راجعون** [(1)] را شیوه خود ساخت تا از فواند [] :
اولئك عليهم صلوات من ربهم و رحمة و اولئك هم المهتدون [] مستفید شد . بدیهی است که همواره آدمی در معرض
: حوادث , و همیشه قفای مرگ و اجل در قفای اوست . چاره جز این نیست که

سر قبول بیاید نهاد و گردن طوع

که هر چه حاکم عادل کند همه داد است

: خوشا اهل ولا که صاحب مقام صبر و رضایند و به زبان حال مترنم که

من از درمان و درد و وصل و هجران

پسندم آنچه را جانان پسندد

. این گروه آمین اند

آقای من اگرچه پند دادن و پند خواستن نیک آسان , و بدان کار بستن و راه افتادن سخت دشوار است که کتلهای
. سهمگین پیمودن و بیابانهای خوفناک سپری کردن است

در ره منزل لیلی که خطرها است به جان

شرط اول قدم آنست که مجنون باشی

]] ولكن به حکم محکم : فافرعوا ما تيسر من القرآن [(2)

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید

: بلی زبان سوز و گداز تشنگان وادی عشق است که

مرا تا جان بود در تن بکوشم

مگر از جام او يك جرعه نوشم

. سوره بقره , آیه 157 1

. سوره مزمل , آیه 21 2

189

ابد در پیش است و انسان در این سرای نوش و نیش سازنده خویش . علم و عمل جوهرند و مقوم گوهر آدم . همانطور که کردار را در نشأه صوری مادی وی , نمودی عرضی است , آن را در صقع نفس ناطقه نیز وجودی : جوهری است لذا :

چون سجودی بار کوعی مرد گشت

شد در آن عالم سجود او بهشت

چون که پرید از دهانش حمد حق { مرغ جنت ساختش رب الفلق
چون ز دستت رست اثمار و زکوة { گشت این دست آن طرف نخل و نبات
چون ز دستت زخم بر مظلوم رست { آن درختی گشت از آن زقوم رست
چون ز خشم آتش تو در دلها زدی { مایه نار جهنم آمدی

قرآن مجید که فصل خطاب و معیار حق است در قلب مبارك آن که سوره عظیم الشان یس است این سر مستتر . [مسطور و مکنون است که]] و لا تجزون الا ما كنتم تعملون

به لحاظ امتثال مثال آن جناب این فصول که هر يك خود اصلی از اصول است , به تقلید ارباب تحقیق به رشته تحریر درآمد که شاید مجاز قنطره حقیقت شود , وگرنه آنچه را که اصحاب ذوق و شهود چشیده اند از اظهار آن برای مثل منی دم در کشیده اند گاهی به بهانه اینکه هر کسی را بهر کاری ساخته اند , زمانی به عذر اینکه [الاعراب عنه لغير : ذائقه ستر , و الاظهار لغير واجد خفاء] . بعضی نظم تازی را عروه عذر خود آورده است که

لا يعرف الحب الا من يكابده

و لا الصباة الا من يعانيتها

: و برخی شعر پارسی را دست آویز بهانه خود گرفته است که

نه گرفتار بود هر که فغانی دارد

ناله مرغ سحر خیز نشانی دارد

. بالاخره ما هم خدایی داریم و آخرین شفیع ارحم الراحمین است

ذی الحجة 1397 ه . ق 25

حسن حسن زاده آملی

هو الفتح العليم
سلام قولاً من رب رحيم

درون سینه ام هرگز مبادا

ز یاد نام نیکوی تو خالی

به حکم محکم الارواح جنود مجنّدة این داعی از نخست فانی در اوصاف ملکوتی و آداب روحانی عالم ربانی حضرت والد ماجد رفع الله تعالی درجاته بوده است . همانطور که به لسان واقف به اصل و فرع در معرفت الولد سر ابیه از لجه حقیقت به ساحل ظهور رسید هر يك از آقازادگان و سروران گرامی من علاوه بر تحلی به کمالات صوری در مقامات معنوی نیز مکانتی منیع و درجتی رفیع را حایز است **كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء** کما اینکه لمعات کلمات مرقومه مبارک این گوهر تابناک سر سویدایش اعنی مولای مکرّم از جمله شواهد متین و مبین بر اصالت صحت و صداقت عقیدت اینجانب است لذا از هماندم که گل به گلستان و جان بر جانان شد بوی دلاویز آن را از گلاب یافته ایم که حلقه ارادت به عزیزان خود را در گوش اخلاص نهاده ایم و در آستانه رضا و ولایشان آرمیده ایم علی . الخصوص که پیرایه ای بر او بستند که همایون نامه سرکار عالی موجب مزید مباهات و افتخار گردیده است .

هبطت الی من المحل الارفع

ورقاء ذات تعزز و تمنع

جمله های دلنشین آن را جمره های آتشین یافتم و چون اثر نمودار مؤثر خود است معلوم است که آقايم را التهابی شدید و سوز و گدازی عجیب است آری اقتضای مآدبه خاص بندگان مخلص حق جل و علی این است که می نمایند و می ربایند و قبض می کنند و بسط می دهند , قهر او توأم با لطف است , و جلال او

همزاد با جمال چنانکه مرکز حکمت امیر جهانیان علی امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود(] : سبحان من اتسعت رحمته : لاولیانه فی شدة نعمته و اشتدت نعمته لاعدائه فی سعة رحمته] (این فرقه را زبان دیگر است که

نالم و ترسم که او باور کند

وز ترحم جور را کمتر کند

عاشقم بر لطف و بر قهرش به جد

ای عجب من عاشق این هر دو ضد

اعتدال حال و حسن مال آن وجود مسعود را از حضرت معبود مسئلت دارم و تفقدی که از این کمترین فرموده است . سپاسگزارم .

حسن حسن زاده آملی

ذی الحجه 1397 ه . ق 26

: جواب نامه ایست که قلم این کمترین , نگاشت

بسم الله الرحمن الرحيم

((من ذاالذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له أضعافاً کثیره والله یقبض و یربسط و الیه ترجعون) (1)

با تقدیم سلام و احترام به حضور مبارک هیأت مدیره صندوق ذخیره امام زمان علیه السلام , و علیهم التحية و الاكرام

مرقومه ای خوش تر از جونه عطار , و دماغ پرورتر از گلشن بهار , از کوی مشکبوی آن ذوات محترم , رسید از دست محبوبی به دستم .

این قاصد از کدام زمین است مشکبوی

وین نامه در چه داشت که عنوان معطر است

ماشاءالله چشم بد دور که آن شهر و دیار در ظل عنایت شهريار دادگستر جهان امام عصر و زمان عجل الله تعالی فرجه , در اندیشه بندگان خدای سبحانند .

خدا را بر آن بنده بخشایش است

که خلق از وجودش در آسایش است

الحمد لله که آمل همواره در راه تکامل , و قافله ای در مسیر مدینه فاضله است , شکرالله تعالی شأنه العزيز مساعیکم الجميلة .

باری آنان که زر و سیم را بند کرده اند , بنده روزی اند نه روزی دهنده . و دو نانی که به جمع مال جمعی را پریشان کرده اند پریشانی ها در پیش دارند . هر چند

. سوره بقره , آیه 246 1

194

مالشان فتح و فراوان باشد عاقبت آن محق و خسران است که **يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبْوَا** , و احسان و صدقه هر چند اندك باشد بسیار است که **يُرِي بِالصَّدَقَاتِ**

چه بهتر که يك دامن گل از گلستان مفاتیح عیانی قدس سره به رسم هدیه به ساحت مقدس عزیزانی که از ساغر : سعی و عملشان به چهره ها گلاب می پاشند , اهدا شود

جهان گلستانی است پر گل و هرکس از این گلستان به نوعی خرسندی دارند : از آن جمله بعضی به دیدن گل () مایلند , و بعضی به بویدن گل , و بعضی به چیدن گل , و بعضی به ریختن گل در مجالس و محافل , و بعضی به گرفتن گلاب از گل جهت فوائد . و مقصود کلی از این گلستان حاصل آن کس است که فائده گلاب را منظور دارد , و باقی که به باقیات مشغول اند در دست گول اند , و اوقات به ضایع می گذرانند , اگر چه تفاوت بسیار است از آن که گل به بیند با () آن که گل به چیند , یا آن که ببوید با آن که در مجالس و محافل به جهت حظ نفس بریزد .

بضاعتی مزجاة به حضرت عزیز به عرض عرض ارادت ارانه داده شده است تا مگر این کمترین را در زمره صالحین نامی و در طریق سالکین گامی باشد . به نوید **لَعَلَّ اللَّهُ يَحْدُثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا** بسر می بریم , و از فیاض علی . الاطلاق سعادت روزافزون آن فرزندگان را مسألت داریم

قم حسن حسن زاده آملی

: پاسخ نامه ایست که بیوگرافی حضرت استاد علامه طباطبائی را , در زمان حیاتش , از من خواسته اند

بسم الله الرحمن الرحيم

اقراً باسم ربك الذى خلق , خلق الانسان من علق , اقرأ و ربك الاكرم , الذى علم بالقلم , علم الانسان ما لم يعلم و آتيناها الحكمة و فصل الخطاب

با اهدای تحیت و سلام از این کمترین خوشه چین خرمن اقبال بزرگان حسن حسن زاده آملی , شرح زندگی سراسر سعادت بقية الماضين و ثمال الباقيين , آیت علم و دین , مفسر کبیر , فیلسوف الهی , عارف ربانی , فقیه صمدانی فخر اسلام استاد اکبر حضرت علامه حاج میرزا محمد حسین طباطبائی متع الله الاسلام و المسلمین بطول بقائه الشریف را . خواسته اید .

با اینکه انجام دادن چنین امر خطیر به شایستگی , از عهده این حقیر خارج است که نه به پارسی نغز یارا است و نه به عربی مبین توانا , با قل با قلم شکسته در فصاحت سبحان چه تواند بنگارد ؟ ! مع الوصف عدم امتثال را مروت ندیدم و با بضاعت مزجات شمه ای از آنچه که به سالیانی دراز در روضه رضوان محضر انس و قدس آن قدیس قدوسی , و محفل درس و بحث آن معلم ربانی , در دفتر خاطرات ضبط کرده ایم و گفتنی است تقدیم می داریم , و بدون , تصنع و تکلف در انشاء

196

كلك را به رفتار ساده اش واگذار , و به اختیارش رهسپار می کنیم بسم الله مجریها و مرسیها

بك دهان خواهم به بهنای فلك

تا بگویم وصف آن رشك ملك

ور دهان یابم چنین و صد چنین } تنگ آید در بیان آن امین

اینقدر هم گر نگویم ای سند } شیشه دل از ضعیفی بشکند

در پیرامون اینگونه مردان بزرگ که فوق زمان و مکان و از نوابغ دهرند , از چندین بعد باید سخن به میان آورد که کوتاه ترین آن ابعاد بعد زمان و مکان و شرح نحوه تعیش و معاش آنان است و در این بعد مادی سخن گفتن دور از شأن آن ارواح عرشی است , در این قسمت به همین گفتار حافظ شیرین سخن اکتفا می کنیم :

فلك به مردم نادان دهد زمام مراد

تو اهل دانش و فضلی همین گناهت بس

وقتی به دأب و اقتضای اوان تحصیل , به بوئس باسایى دچار شدم که ترا طاقت نباشد از شنیدن , دوست دانشمندی که با وی افتخار هم حجرگی داشتم به دیدارم آمد خدایش ببخشاید که به تشفی ام آمد و شفا بخشید و نویدم داد که یارا این سختی گوارا بادت که به شهادت تذکره ها , نفوس مستعده از تحمل ساعتی چنین در محنت زمانه , مردان نامدار و امثال روزگار شدند .

: آری

نه در غنچه کامل شود پیکر گل

نه در بوته ظاهر شود صورت زر

ز أحداث چرخ است تهذیب مردم

چو از زخم خایسك تیزی خنجر

: آثار هرکس نمودار دارائی اوست

بهترین معرف آن جناب سیر و سلوک انسانی , و آثار علمی از تدریس و تألیف او است , افاضل حوزه علمیه قم که

شاغل کرسی تدریس اصول معارف حقه جعفریه اند از تلامذه اویند , و تفسیر عظیم الشان ([المیزان]) (که عالم علم را مایه فخر و مباهات است یکی از آثار نفیس قلمی و أم الکتاب مؤلفات اوست

197

: تفسیر قرآن با قرآن

امام الكل فى الكل اميرالمؤمنين على عليه السلام در وصف قرآن فرمود : کتاب الله ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض [(1)] . [(بلکه خود قرآن کریم در وصف خود می فرماید : و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شى [(2)] الله [(نزل أحسن الحديث كتابا متشابها مثانى [(3)] و لقد آتيناك سبعا من المثانى و القرآن العظيم [(4)

: بیان مثنای و تفسیر قرآن به قرآن

معنى مثنى همانست که امیر علیه السلام فرمود : کتاب الله ينطق بعضه ببعض و يشهد بعضه على بعض [(, چه مثنای جمع مثنیه اسم مفعول از ثنی به معنی عطف ولوی یعنی پیچیدن و برگشتن است . مثلا رودخانه که در بعضی از جاهای مسیرش پیچ می خورد و دور می زند و برمی گردد , آن جاها مثنای اویند که به سبب این انعطاف قسمت قبل از پیچ رودخانه و قسمت بعد از پیچ آن ناظر یکدیگرند , آیات قرآنی هم با هم اینچنین اند که ناظر یکدیگرند یعنی بیان و زبان یکدیگرند . در منتهی الارب گوید [(: ثنى بالكسر) : گشت وادی و گشت کوه

این خلاصه مضمونی از تحقیق رشیق جناب استاد روحی فداه در تفسیر کبیر ([المیزان]) (در بیان مثنای است . به همین مبنی متین , قرآن کریم را به زبان قرآن کریم تفسیر فرموده است و در آغاز تفسیر به این نکته علیا اشارتی .) [فرمود که خلاصه مفادش این است] [(: حاشا که قرآن نور و تبیان کل شى باشد و تبیان نفس خود نباشد

این تفسیر شهر حکمت و مدینه فاضله ایست که در آن از بهترین و بلندترین مباحث انسانی و شعب دینی از عقلی و نقلی و عرفانی و فلسفی و حکمت متعالیه و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و غیرها بحث شده است . مپنداری که این سخنم

. خطبه 131 , نهج البلاغة 1

. سوره نحل , آیه 90 2

. سوره زمر , آیه 26 3

. سوره حجر , آیه 88 4

198

با نص خود آن جناب در دیباچه تفسیر تناقض دارد که فرمود [(: قد اجتنبنا فيها عن أن نركن الى حجة نظرية فلسفية أو الى فرضية علمية , او الى مكاشفة عرفانية] (, که هر دو به حق سخن گفتیم چنانکه باز خود معظم له در آخر .) [(دیباچه فرمود : [(ثم وضعنا ابحاثا مختلفة فلسفية و علمية و تاريخية و اجتماعية و اخلاقية الخ فتبصر

: از زبان مبارك خود استاد

در صبح روز سه شنبه بیست و پنجم شعبان المعظم 1387 ه . ق 7 آذر 1346 ه . ش در محضر جناب استاد علامه طباطبائی مد ظله العالی تشرف حاصل کردم , سخن از زمان تحصیل و کارهای علمی معظم له به میان آمد , فرمودند : من انتظار آمدن بهار و تابستان را می بردم چه در آن دو فصل چون شبها کوتاه بود شب را به مطالعه و نوشتن به روز می آوردم و در روز می خوابیدم .

سپس درباره تفسیرش فرمودند : من اول در روایات بحار بسیار فحص و تتبع کردم که از این راه کاری کرده باشم و درباره روایات ، تألیفی در موضوعی خاص داشته باشم ، بعد در تلفیق آیات و روایات زحمت بسیار کشیده ایم تا این که به فکر افتادیم بر قرآن تفسیری نویسیم ولی چنین می پنداشتم که چون قرآن بحر بی پایان است اگر به همه آن بپردازیم مبدا توفیق نیابیم لذا آنچه از قرآن در اسماء و صفات الهی و آیات معاد و از اینگونه امور بود جدا کردیم که هفت رساله مستقل در هفت موضوع تألیف کرده ام ، تا این که به تفسیر قرآن اشتغال ورزیدیم که اکنون چهارده جلد آن طبع و منتشر شده است .

این سخن استاد در آن روز بود و امروز بحمدالله تعالی توفیق یافت که تفسیر المیزان را در بیست مجلد در مدت بیست سال به اتمام رسانید و در آخر تفسیر تاریخ اتمام را مرقوم فرموده به این عبارت :

تاریخ اتمام المیزان و توصیه به طلاب علوم

تم الكتاب و الحمد لله و اتفق الفراغ من تأليفه في ليلة القدر المباركة الثالثة]

199

والعشرين من ليالي شهر رمضان من شهور سنة اثنتين و تسعين و ثلاثمائة بعد الالف من الهجرة و الحمد لله على .]الدوام و الصلوة على سيدنا محمد و آله و السلام

طلاب عزیز ما سرمشق بگیرند که حضرت علامه طباطبائی شب قدر را به بحث و تحقیق آیات قرآنی احیا می کرد و تفسیرش در این شب فرخنده به پایان رسید ، آری این چنین باید بکار بود و به شعر رسا و شیوای شمس الدین محمد : بن محمود آملی صاحب نفائس الفنون

به هوس راست نباید به تمنی نشود

کاندرین راه بسی خون جگر باید خورد

شیخ المشایخ صاحب جواهر قدس سره العزیز در آخر کتاب دیات آن فرماید [] : تم کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام فی لیلۃ الثلاثاء ثلاثه و عشرين من شهر رمضان المبارك لیلۃ القدر التي كان من تقدير الله تعالى فيها ان يتفضل علينا باتمام الكتاب المزبور من سنة الالف و المائتين و الرابع و الخمسين من الهجرة .] [النبوية الخ

از جناب صدوق ابن بابویه رضوان الله تعالی علیه در احیای شبهای بیست و یکم و بیست و سوم ماه مبارک رمضان که لیالی قدرند در مفاتیح محدث قمی چنین نقل شده است [] : قال شيخنا الصدوق فيما أملی على المشایخ فی مجلس واحد من مذهب الامامية و من أحيى هاتين الليلتين بمذاكرة العلم فهو أفضل [.] یعنی افضل اعمال در احیای این دو شب قدر ، مذاکره علم است .

: جناب آقای سید حسین بادکوبه ای یکی از اساتید بزرگ اسناد علامه طباطبائی

روزی در محضر مبارکش در ولایت و امامت سنوالاتی عنوان کرده ام تا این که سخن از آیه کریمه و اذابتلی ابراهیم ربه بکلمات فآتمهن قال انی جاعلك للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین [(1)] به میان آمد به

. سوره بقره , آیه 125

حضورش عرض کردم جنابعالی در تفسیر در وجه استفاده آیه بر عصمت امام بیانی از بعضی اساتیدتان نام برده اید)) و قد سنل بعض اساتیدنا رحمة الله عليه : عن تقريـب دلالة الاية على عصمة الامام , فأجاب الخ)) . این استاد کدام . ((بزرگوار است ؟ فرمود مرحوم آقا سید حسین بادکوبه ای)) 1

راقم گوید که دیگر اساتید ما هم : آیات عظام حاج شیخ محمد تقی آملی و آقا سید محمد حسن قاضی الهی طباطبائی قدس سرهما از استادشان جناب آقا سید حسین بادکوبه ای به تجلیل و تعظیم نام می بردند . آن جناب آقا سید حسین بن سید رضا بن سید موسی حسینی بادکوبی لاهیجی (نه لاهیجی) است . در سال 1293 ه . ق در قریه خود دلان بادکوبه متولد شده است , وی یکی از اعظم تلامذه جناب آقا میرزا هاشم اشکوری و آقا میرزا ابوالحسن جلوه و آقا علی مدرس صاحب بدایع الحکم و آخوند خراسانی صاحب الکفایه و شیخ محمد حسن مامقانی رضوان الله تعالی علیهم و از مفاخر علمای متأخرین و متحلی به ملکات فاضله انسانی بود . در 28 شوال 1358 ه . ق در نجف اشرف به جوار رحمت الهی پیوست و او را تألیفاتی در معقول و منقول است و در طبقات اعلام الشیعه علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی . ((رضوان الله علیه مذکور است)) 2

شرح حکمت الاشراق قطب شیرازی تقریرات درس خواجه است :

ه . ش که با تنی چند 1348	12	در شب جمعه 13 ذی الحجه 1389 ه . ق 1
--------------------------	----	-------------------------------------

از افاضل حوزه از محضر پرفیض استاد علامه طباطبائی استفاضه می کردیم , پس از اتمام جلسه در معیت آن جناب در اثنای راه بودم اظهار داشتند که مرحوم استاد ما آقا سید حسین بادکوبه ای به طور منجز و قطع می فرمودند که شرح حکمة الاشراق قطب (شرح علامه قطب شیرازی بر حکمة الاشراق شیخ سهروردی) تقریرات درس خواجه نصیرالدین طوسی قدس سره است . و خواجه مشرب اشراق

. المیزان , ج 1 , ص 277 1

. ص 584 , قسم نانی , جزء اول , علمای قرن 14 2

داشت , در حکمت اشراقی بود چنانکه در مبحث علم اشارات , به خلاف شرطش در اول کتاب با مبنای مشاء مخالفت کرد , و علم را به طریق اشراق که فاعل بالرضا باشد تقریر کرد .

تحصیلات ریاضی جناب اسناد طباطبائی مد ظله العالی :

ه . ش , بعد از 1356	8	و نیز در شب پنجشنبه ذی القعدة 1397 ه . ق 12
---------------------	---	---

انقضای جلسه در اثنای راه به مناسبتی سخن از ریاضیات به میان آمد فرمودند : استاد ما آسید حسین بادکوبه ای در نجف به ما امر فرمود که تحریر اقلیدس را بخوانیم , مدت دو سال و خورده ای در محضر آقا سید ابوالقاسم خوانساری تحریر مذکور و ریاضیات می خواندیم . فرمودند مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری در ریاضیات بسیار متبحر بود حتی از دانشگاه سئوالاتی برای او می فرستادند , در معادلات جبر و مقابله یکی از متبحرین بود , تثلیث زاویه کرد ولی به ما یاد نداد , و اخیرا در هند مرحوم شد .

مسئله ریاضی در تثلیث زاویه :

راقم گوید : آنکه فرمود : تثلیث زاویه کرد , يك مسئله ریاضی قابل توجه است . در اصول اقلیدس و دیگر کتب

ریاضی چه در ابتدائیات و چه در متوسطات و نهائیات، مسئله تثلیث زاویه اعم از مستوی و مستدیر به طور استقلال که یکی از اشکال مقاله ای باشد عنوان نشده است نه در اصول اقلیدس و نه در اکرمانالوس و دیگر متوسطات و نه در مجسطی بطلمیوس خواه به تحریر خواجه و خواه به تحریر مغربی اندلسی (محیی الدین یحیی بن محمد بن ابی الشکر المغربی الاندلسی) هر چند اصول اقلیدس متکفل فروع ریاضیات می باشد و اگر مسئله ای ریاضی در آن عنوانی خاص ندارد و به اصطلاح یکی از اشکال مقاله ای نیست، باید به استبانہ اشکال دیگر مربوط به آن مسئله استنباط شود چنانکه در هر فن حکم هر اصل و فروع آن همین است و استاد در ریاضیات کسی است که مثلا بتواند تثلیث زاویه را

202

از آن اصول استخراج کند. پوشیده نماند که سخن در این است که زاویه ای به برهان هندسی تثلیث شود نه اینکه بوسیله آلت نقاله یا دیگر آلات اندازه گیری زوایا، تثلیث زوایه ای صورت گیرد چه این کار آسان است، مثلا همانطور که به شکل نهم مقاله اولی اصول اقلیدس برهان هندسی بر تنصیف زاویه اقامه شده است، برای تثلیث زاویه نیز برهان هندسی اقامه و ترسیم گردد.

: تدریس علم هیأت در قم

وقتی جناب استاد علامه طباطبائی به اینجانب فرمودند در اوائل که از تبریز به قم آمدم شرح چغمینی را تدریس می کردم.

راقم گوید: شرح چغمینی از کتب هیأت است. ما تن آن محمود بن محمد بن عمر چغمینی مؤلف قانونچه در طب است، و شارح آن قاضی زاده رومی است. شارح از راصدین رصدخانه سمرقند است و در عمل زیج الغ بیکی سهمی بسزا دارد. این کتاب در ترتیب تدریسی و کلاسیکی فن هیأت از متوسطات است.

: نصب دائره هندیه در مدرسه حجتیه قم به عمل علامه طباطبائی

اینجانب در دوشنبه 25 ج 1 سنه 1383 ه. ق برابر با 22 مهر 1342 ه. ش به قصد اقامت در قم، از تهران مهاجرت کرده است در همان اوان محصلین مدرسه حجتیه قم برایم حکایت کردند که در يك گوشه حوض مدرسه نامبرده جناب علامه طباطبائی، دائره هندیه برای تعیین سمت قبله و تشخیص خط نصف النهار که زوال ظهر از آن در هر روز معلوم می گردد به افق قم، کار گذاشته اند که متأسفانه در حفظ آن کوتاهی شد و چنان اثر علمی ضایع گشت.

: ترك تبریز و اقامت در قم و استخراج با قرآن

استاد علامه طباطبائی پس از تحصیل مقدماتی و سطوح در تبریز در 1344 ه. ش به نجف اشرف مهاجرت کردند و در محضر اساتید بزرگ چون آیات

203

عظام: حاج سید علی آقای قاضی طباطبائی و آقا سید حسین بادکوبی، و آقا سید ابوالحسن اصفهانی، و آقا محمد حسین کمپانی و آقا میرزا حسین نائینی و آقا سید ابوالقاسم خوانساری، به مقامات بلند فنون علمی و عملی نائل آمد و پس از ده سال اقامت در نجف در 1354 ه. ق 1314 ه. ش به تبریز مراجعت فرمودند و چند سال در تبریز به

تدریس و تألیف و تحقیق اشتغال داشتند تا در سنه 1365 هـ . ق قصد عزیمت قم فرمودند و تبریز را ترك گفته اند و در قم اقامت فرمودند و تفسیر قرآن کریم و تدریس علوم عقلی و اصول معارف حقه الهیه را در قم تأسیس فرمودند و تاکنون که یکشنبه 25 شعبان المعظم 1401 هـ . ق 7 تیر ماه 1360 هـ . ش است ، محفل مبارکش معقل ارباب عقول ، (.) [و مجلس مقدسش مدرس اصحاب علوم است] (ادام الله تعالی اعوام افاضاته

هر چند بسیاری از افراد حوزه علمیه قم محضر انورش را ادراک کرده اند ولی جمعی را حظ توفیق حضور بود ، و فریقی را نصیب اطلاع به صورت اصطلاحات ، و بعضی را نیل عروج به معارج علمی ، و طایفه ای را میل به سیر و سلوک عملی ، و قلیلی را وصول به منقبتین علم و عمل ، و در حقیقت به همان مثبت است که حکیم الهی جناب میرزا ابوالحسن جلوه قدس سره در شرح حال خویشتن در نامه دانشوران ناصری ترقیم فرموده است که :

بالفعل اکثر طلاب از شهرهای مختلف که میل به معقول دارند ، گرد من جمع اند هر جمعی به خیالی : برخی [] محض آموختن اصطلاح و طائفه ای به جهت آراستن مجالس ، و شردمه ای به جهت صداقت و ساده لوحی و اعتقاد به عالم تجرد ، شرح این طائفه است **ثلة من الاولین و قلیل من الاخرین**

(.) [وز درون من نجست اسرار من باری هر کسی از ظن خود شد یار من

وقتی جناب استاد علامه طباطبایی برای این داعی حکایت فرمود که چون از تبریز عزم مهاجرت به قم کرده ام با [(قرآن مجید استخاره نمودم این آیه کریمه آمد : **هنا لك الولاية لله الحق هو خير ثوابا و خير عقبا**] (1)

. سوره كهف ، آیه 144

204

جناب حاج میرزا سید علی قاضی طباطبائی یکی از اساتید بزرگ علامه طباطبایی :

یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبائی مد ظله العالی آیه الله العظمی عارف عظیم الشأن ، فقیه عالی مقام ، صاحب مکاشفات و کرامات ، مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود . علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی رضوان الله علیه در طبقات اعلام الشیعه [(1)] شرح حالش را ذکر کرده است و تنی چند از اساتیدش را نام : برده است و گفت :

هو السيد الميرزا علي آغا بن الميرزا حسين بن الميرزا أحمد بن الميرزا رحيم الطباطبائي التبريزي القاضي عالم [] مجتهد تقی ورع اخلاقی فاضل و قد دامت المودة و الصجته بيننا عشرات السنين فرأيتة مستقيما في سيرته كريما في خلقه شريفا في ذاته الخ . له تفسير القرآن من أوله الى قوله تعالى **قل الله ثم درهم في خوضهم يلعبون** [(2)] الخ . (.) [ولوالده تفسير ايضا ، و بيتهم بيت فضل و تقى قديم (انتهى ملخصا

قاضی مذکور از اعجوبه های دهر بود ، از نجل جلیل او مصداق الولد سرأبيه آقا سید مهدی قاضی طباطبائی رحمة الله عليه و مرحوم آیه الله شیخ محمد تقی آملی رضوان الله عليه و جناب علامه طباطبایی مد ظله العالی و برادر ماجدش آیه الله آقا سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی قدس سره که هر يك را بر این بنده حقی عظیم است ، از آن جناب وقایعی شگفت یادداشت داریم که نقل آنها را به زمان فرصت موکول می کنیم .

یکی از کلمات دلنشین مرحوم حاج سید علی قاضی این است که [] : اگر انسان نصف عمر خود را در پیدا کردن کامل (.) [صرف کند جا دارد

آنکه مرحوم شیخ آقا بزرگ در حق مغفور له قاضی فرمود [] : فرأيتة مستقيما في سيرته [] نکته ای بسیار ارزشمند

است چه عمل عمده در سلوك الى الله

. ص 1565 قسم رابع از جزء اول در اعلام قرن رابع عشر 1

. سوره انعام , آیه 292

205

استقامت است , نزول برکات و فیض های الهی بر اثر استقامت است , ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التي كنتم توعدون نحن اولياؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و لكم [فیها ما تشتهی انفسکم و لكم فیها ما تدعون نزلا من غفور رحیم] (1)

: میرزای شیرازی و میرزا حسین قاضی قدس سرهما

ه . ش , از محضر 1346	8	در شب پنجشنبه 21 رجب المرجب 1387 ه . ق 3
----------------------	---	--

مبارك استاد علامه طباطبائی با تنی چند از افاضل دوستان استفاده می کردیم , در حاشیه جلسه درس , سخن از استادش مرحوم آقای قاضی و اساتید و شاگردانش به میان آمد از آن جمله فرمودند : آن مرحوم اساتید بسیار دیده است و چند نفر را نام برده است تا اینکه فرمودند : پدر او مرحوم حاج میرزا حسین قاضی تفسیر سوره فاتحه و سوره انعام نوشته و من دیدم ولی اکنون نمی دانم کی دارد و در دست کیست . و فرمودند حاج میرزا حسین قاضی از شاگردان مرحوم میرزای شیرازی بود و چون از نزد میرزا خواست خداحافظی کند و به تبریز برود , مرحوم میرزا به او گفت حالا که می روی شب و روزی يك ساعت به خود بپرداز . بعد از چندی که مرحوم میرزا از دیگران درباره مرحوم حاج میرزا حسین قاضی حال پرسید در جواب گفتند : آقا آن يك ساعت تبدیل به 24 ساعت شد که همواره در مراقبت و حضور و عزلت بود . اما عزلتی که

هرگز میان حاضر و غائب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

راقم گوید که در صبح روز پنجشنبه 20 شعبان المعظم 1387 ه . ق 2 آذر 1346 ه . ش در قم به حضور شریف مرحوم آیه الله حاج سید حسین قاضی طباطبائی پسر عموی آیه الله حاج سید علی قاضی قدس سره تشریف حاصل کردم , مطالبی از آن جناب یادداشت کردم از آن جمله موضوع مراقبت و حضور

. سوره فصلت , آیات 31 تا 34 1

206

دائمی مرحوم حاج سید حسین قاضی و گفتار میرزای شیرازی با ایشان بود چنانکه از استاد علامه طباطبائی نقل کرده ایم .

در این واقعه شیرین و دلنشین هم باید از تأثیر نفسانی مرحوم میرزای شیرازی سخن گفت و هم از قابلیت مرحوم میرزا حسین قاضی که هم فاعل در فاعلیت تام بوده و هم قابل در قابلیت . تأثیر نفوس کامله در نفوس مستعده اینچنین است .

: محاسبه حروف مشدده در دوائر أباجد

و از جمله مطالبی که افاده فرمودند چون خود اهل دعا بود و حشر با کتب ادعیه داشت این که همه حروف مشدده در دوائر اباجد یکی حساب می شود مگر کلمه جلاله که لام مکرر محسوب می گردد و عدد آن 66 است

درجات بهشت و آیات قرآن :

و از جمله آن مطالب این که فرمودند در ماده ج م ع مجمع البحرین طریحی از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت شده است که ((ما من حرف من حروف القرآن الاوله سبعون الف معنى)) . عرض کردم آقا وقتی از يك شكل هندسی قطاع [(1)] 497664 حکم هندسی استفاده و استنباط گردد ، چه جای استبعاد که يك حرف قرآن را هفتاد هزار معنی باشد ، و این عدد هم شاید به فراخور استعداد مخاطب باشد که به تعبیر امیرالمؤمنین علی علیه السلام به فرزندش محمد بن حنفیه [] : اعلم ان درجات الجنة على عدد آيات القرآن فاذا كان يوم القيمة يقال لقارى القرآن اقرأ وارق [(2)] . [(

بلکه به تعبیر خود قرآن کریم : **قل لو كان البحر مدادا لكلمات ربي لنفد**

شکل قطاع سطحی 1

. ص 65 ، ج 14 ، وافى فیض 2

207

البحر قبل أن تنفذ كلمات ربي ولو جئنا بمثله مداد [(1)] و لو أن ما فى الارض من شجرة أقلام و البحر يمدده من بعده [(2)] سبعة أبحر مانفدت كلمات الله ان الله عزيز حكيم [(2)]

شکل قطاع سطحی :

علامه نظام الدین نیشابوری در شرح مجسطی بطلمیوس ، در بیان قطاع سطحی گوید [] : والدعاوى الواقعة فى هذا الشكل هى 497664 ، فانظر فى هذا الشكل الصغير كيف استلزم جميع تلك المسائل و لا تعجب من قوله عز من قائل و ((ان ما فى الارض من شجرة اقلام ، الايه

در شب چهارشنبه 27 ذی الحجه 1347 ه . ق ، به حضور شریف آیه الله استاد علامه طباطبائی تشرف یافتیم تا سخن بدینجا رسید که فرمودند : آقا از اینگونه امور حقیقی هرچه داریم از مرحوم آقای قاضی داریم چه آنچه را که در حیاتش از ایشان تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم ، و چه آنچه را که طریقی خودمان داریم که از مرحوم قاضی گرفتیم . فتبصر .

نقل رؤیا و کلام مرحوم آیه الله آملی درباره علامه طباطبائی :

در فردای همان شب (چهارشنبه 27 ذی الحجه 1347 ه . ق) از قم به تهران رفتم و به محضر مبارک جناب استاد آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی رضوان الله تعالی علیه مشرف شدم و خوابی که ایشان را دیده ام که در عالم رؤیا به من فرمود [] : التوحيد أن تنسى غير الله [(به ایشان عرض کرده ام ، این جمله توحیدیه را که از من شنید این بیت : گلشن راز عارف شبستری را در بیان آن برایم قرانت فرمود

نشانی داده اندت از خرابات**که التوحيد اسقاط الاضافات**

اما مرحوم آملی مصراع اول را چنین قرانت فرمود : خبر در داده اندت از

. سوره كهف ، آیه 110 1

. سوره لغمان ، آیه 28 2

. خرابات . الخ

بعد سخن از مرحوم آقای قاضی و استاد علامه طباطبائی و اخوی محترم ایشان آیه الله مرحوم آقا سید محمد حسن : الهی به میان آوردم , مرحوم آقای آملی به من فرمودند

آقا اگر کسی باید در تحت تصرف و تعلیم کاملی بجایی برسد و قدمی بردارد , من برای شما بهتر از جناب آقای ([طباطبائی (یعنی علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان) کسی را نمی شناسم و بیشتر با ایشان مراد داشته باشید که ایشان و مرحوم سید احمد کربلانی کشمیری در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی (آیه الله حاج سید علی آقای .) [قاضی طباطبائی تبریزی قدس سره) از همه بهتر بودند و آقای طباطبائی در همان وقت کشفیات بسیار داشتند

: رساله محاکمات اسناد علامه طباطبائی

روز جمعه اول ماه ذی القعدة 1392 ه . ق به حضور شریف جناب استاد علامه طباطبائی مشرف شدم از رساله تزییلات ایشان که محاکمات معظم له بین مکاتبات عارف بزرگوار مرحوم سید احمد کربلانی و حکیم نامدار مرحوم کمپانی قدس سره می باشد سخن به میان آمد . این مکاتبات بین علمین نامبرده در معنی يك بيت عارف بزرگوار شیخ : عطار قدس سره است

او بسر ناید ز خود آنجا که اوست

کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

عبارت دیباچه محاکمات جناب ایشان را تبرکا نقل می کنم که روشنگر قلم شیوا و توانای فارسی معظم له و متضمن : فوائد چندی است

(. [بسم الله الرحمن الرحيم له الحمد في الاولى و الاخرة و له الحكم و السلام على عباده الذين اصطفى])

تصدیر : يك سلسله مکاتباتی در میان دو استاد بزرگوارمان : السيد الاجل ابوالحسين و المکرمين ذوالمنقبتين العارف الفقيه علم المعرفة و طود الفقه و منار العلم و سناد العمل المرحوم الحاج سيد احمد الكربلانی أفاض الله علينا من

209

برکاته , والشيخ الاجل الحكيم المتأله والفقيه البارع الذي هو من فلك التحقيق دائرها و في بسطة التدقيق سائرها و ناظرها الشيخ محمد حسين الاصفهانی الغروی رفع الله درجته السامية , در معنای بيتی از ابیات شیخ عطار جریان یافته و به مقتضای الکلام یجر الکلام دو مبنای معروف حکما و عرفا که هر يك از این دو بزرگوار به تقویت یکی از آنها پرداختند و در روشن ساختن مطلوب استفراغ و سع کامل فرموده اند , نظر به نفاست مطلب و دقت بحث خالی از اغلاق و غموض نبود به غرض حفظ آثار بزرگان و قضای حق أخذ و تربیت این بنده ناچیز محمد حسین طباطبائی در : اوراقی چند به نام تزییلات و محاکمات آورده و در روشن ساختن حق مطلب کوتاهی نکردم

مکر صاحب‌دلی روزی برحمت

کند در حق درویشان دعائی

مرحوم سید اصلا اصفهانی بوده ولی نشو و نمای وی در کربلای معلی بوده و بعد از ادراک و رشد به تحصیل ادبیات پرداخته و چنانچه از انواع مراسلاتی که به شاگردان و ارادت کیشان خویش نگاشته پیدا است قلمی شیوا و بیانی معجز آسا داشته پس از تکمیل ادبیات وارد علوم دینی گردیده و سرانجام به حوزه درس مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی رضوان الله علیه ملحق شده و دوره تعلم علوم ظاهری را در تحت تربیت ایشان انجام داده و اخیرا در بوته

تربیت و تهذیب مرحوم آیه الحق و استاد وقت شیخ بزرگوار آخوند ملا حسینقلی همدانی قدس سره العزیز قرار گرفته و سالیان دراز در ملازمت مرحوم آخوند بوده و از همگان گوی سبقت ربوده و بالاخره در صف اول و طبقه نخستین تلامذه و تربیت یافتگان ایشان مستقر گردید، و در علوم ظاهری و باطنی مکانی مکین و مقامی امین اشغال نمود و بعد از درگذشت مرحوم آخوند در شهر مقدس نجف اشرف اقامت گزیده و به درس فقه اشتغال ورزیده و در معارف الهیه و تربیت و تکمیل مردم ید بیضا نشان می داد. جمعی کثیر از بزرگان و وارستگان به یمن تربیت و تکمیل آن بزرگوار قدم در دایره کمال گذاشته پشت پای به بساط طبیعت زده و از سکان دار خلد و محرمان حریم قرب شدند که از آن جمله است سید اجل، آیت حق و نادره دهر، عالم عابد، فقیه

210

محدث، شاعر مفلح، سید العلماء الربیین مرحوم حاج میرزا علی قاضی طباطبائی تبریزی متولد سال هزار و دویست و هشتاد و پنج هجری قمری و متوفای سال هزار و سیصد و شصت و شش هجری قمری که در معارف الهیه و فقه حدیث و اخلاق استاد این ناچیز می باشد رفع الله درجاته السامیه و أفاض علینا من برکاته. سید بزرگوار صاحب ترجمه در سال هزار و سیصد و سی هجری قمری در عتبه مقدس نجف زندگی مستعار را بدرود گفت و روان پاکش به عالم بالا پرواز کرد. رحمة الله علیه

مرحوم شیخ اصلا اصفهانی بوده ولی دفتر عمر را در عتبات عالیه ورق زده پس از تمهید مقدمات علوم در حکمت به درس حکیم متأله مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی رحمة الله علیه حضور یافته و در اصول و فقه به حوزه درس مرحوم آخوند ملا کاظم خراسانی قدس سره ملحق شده و سیزده سال به استفاده از آن جناب پرداخت و تکمیل یافت و در مرحله تهذیب نفس و تصفیه باطن با مرحوم خلد آشیان عالم نحیر فخر المجتهدین و سند العارفین حاج میرزا جواد آقا ملک تبریزی نزیل قم که از اکابر تلامذه و تربیت یافتگان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی بود رابطه و مکاتبه داشته.

مرحوم شیخ مردی جامع میان علم و عمل و رابط میان تقوی و ذوق دارای طبعی سیال و لهجه ای شیرین، دیوان اشعار وی معروف است و در فنون مختلفه شعر از قصیده و مدیحه و غزل و رباعی و علمی اشعاری زیاد سروده و در فقه و اصول و حکمت و عرفان مؤلفات زیاد دارد که غالب آنها مثل ضروریات یومی و حیاتی دست به دست می گردد. سیمانی داشت متواضع و زبانی خاموش و صورتی وارفته و غالباً غرق فکر و به خود مشغول بوده. زندگانی ساده داشت تا در سال هزار و سیصد و شصت و یک هجری قمری فجأة در خواب درگذشت و به جهان جاودانی شتافت.

بسم الله الرحمن الرحيم

: سؤال : شیخ عطار در منطق الطیر فرماید

211

دانما او پادشاه مطلق است

در کمال عز خود مستغرق است

او بسر ناید زخود آنجا که اوست } کی رسد عقل وجود آنجا که اوست

معنی بیت دوم را بیان فرمایید. الخ

این بود تصدیق جناب استاد علامه طباطبائی بر رساله محاکماتش بین مکاتبات دو آیت علم و عمل جناب سید احمد

کربلانی و جناب شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی رفع الله تعالی درجاتهما به قلم خود معظم له . در محاکمات دقیقه های لطیف عرفانی و نظرهای بلند فلسفی دارد که اقتحام در آن را مجالی دیگر و وقتی وسیع تر باید

سید احمد کربلانی استاد قاضی و سید احمد کشمیری نلمیذ قاضی :

سئوالی از گفتار استاد در صدر تصدیرش که فرمود([: يك سلسله مكاتباتی در میان دو استاد بزرگوارمان , الخ]) پیش می آید , و آن اینکه تاریخ وفات سید احمد کربلانی رضوان الله علیه چنانکه خود استاد علامه تنصیص فرمودند در 1330 ه . ق بود , و ولادت حاجی آقا (استاد علامه طباطبائی مد ظله العالی) در آخر ذی الحجه 1321 ه . ق است و برای ادامه تحصیل در 1344 ه . ق به نجف اشرف مشرف شد , پس زمان ارتحال مرحوم سید , جناب استاد در حدود نه سال است و هنوز به نجف نرفته بود که مرحوم سید در جوار رحمت الهی آمید , و معظم له در همین تصدیر تصریح فرمود که استادش مرحوم آقای قاضی محضر مبارکش را ادراك کرد و به کمالات صوری و معنوی نائل آمد , بنابراین مقصود آن جناب از اینکه فرمود([: دو استاد بزرگوارمان سید احمد کربلانی و شیخ محمد حسین اصفهانی چیست ؟

ظاهرا باید جوابش این باشد که چون مرحوم سید استاد استاد بود , جناب علامه طباطبائی تشرفا از مرحوم سید تعبیر به استاد فرموده است . و اکنون که به تحریر این مبارک نامه (سه شنبه 27 شعبان 1401 ه . ق 9 تیرماه 1360 ه . ش) اشتغال دارم حضرت استاد طباطبائی در قم تشریف ندارند تا به مشافهه حضوری بپرسم

212

و در همان روز مذکور (چهارشنبه 27 ذی الحجه 1347 ه . ق) که به محضر مبارک آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران مشرف شدم و ایشان که فرمودند([: در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی , ایشان یعنی استاد طباطبائی و مرحوم سید احمد کربلانی کشمیری از همه بهتر بودند]) (این بنده به حضور استاد آملی عرض کرده است : آقا آیا این سید احمد کربلانی همان سید احمد کربلانی معروف است ؟ فرمود : ایشان غیر از آن آقا بود . آن آقای سید احمد کربلانی را اصلا ما ندیده ایم , که از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی , و از اساتید حاج سید علی قاضی بود , اما این آقای سید احمد کربلانی کشمیری است و از شاگردان مرحوم قاضی بود و جوان مرگ شده است , و آن آقا سید احمد کربلانی استاد قاضی اصلا اصفهانی بود . آنگاه مرحوم آقای آملی کرامتی از مرحوم آقای کشمیری در [: گشودن قفل بسته ای حکایت فرموده که در صفحه 64 دفتر خاطراتم مسطور است] (1) .

یکی از مؤلفات علامه طباطبائی و سخنی چند از اعظم علماء در پیرامون ولی الله اعظم امیرالمؤمنین علی علیه

السلام :

یکی از مؤلفات صاحب ترجمه (استاد علامه طباطبائی) رساله وجیز بسیار عزیز([علی و الفلسفة الالهية]) است . در مقاله ای که جناب استاد به مناسبت تأسیس کنگره هزاره نهج البلاغه در تهران , ترقیم و ارسال بدان کنگره فرمود . و تکمیل رساله مذکور را تمنی کرد .

در آن مقاله نکته ای بسیار بلند قریب به این مضمون افاده فرمود که در میان جمیع صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله از کسی جز امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بیان معارف حقه الهیه صاحب این همه گفتار بدین صورت که نهج البلاغه نمونه بارز

بالاخره در همین روز (سه شنبه 9 تیر 60) بوسیله دوست فاضل سالك صاحب دل جناب حاج آقا رضای 1 ولائی آملی , ملقب به([: خواجه ابو سعید آملی]) زاد الله سبحانه القرب الیه با استاد علامه طباطبائی

که در تهران تشریف داشتند تلفنی در این موضوع سؤال شد در جواب فرمودند حق با فلانی (یعنی اینجانب) است , و تعبیر به استاد از جهت همان استاد بودن مرحوم سید است .

213

. آنست نقل نشده است و احدی نشان نداده است .

راقم این سطور متمسک بذیل عنایت اهل ولایت حسن حسن زاده آملی چند جمله ای دیگر نیز از بعضی از اعظام دیگر علمای اسلام درباره برهان الحکماء الالهیین امیرالمؤمنین حضرت وصی علی علیه السلام تقدیم می دارد :

خلیل بن احمد بصری استاد سیبویه و واضع علم عروض , متوفی 175 ه . ق درباره حضرتش گفت [] : احتیاج 1
(.) [الکل الیه و استغناہ عن الکل دلیل علی انه امام الکل

[(و سنل ایضا)] : ما هو الدلیل علی ان علیا امام الکل فی الکل ؟ فقال احتیاج الکل الیه و غناہ عن الکل [] 1
شیخ رئیس ابن سینا متوفی 428 ه . ق در رساله معراجیه [] (2) گوید : عزیزترین انبیاء و خاتم رسولان صلی
الله علیه و آله چنین گفت با مرکز حکمت و فلك حقیقت و خزینه عقل امیرالمؤمنین علیه السلام که یا علی [] : اذا رأیت
الناس یتقربون الی خالقهم بانواع البر تقرب الیه بانواع العقل تسبقهم [] , و این چنین خطاب جز با چنو بزرگی راست
نیامدی که او در میان خلق آنچنان بود که معقول در میان محسوس

فخر رازی متوفی 606 ه . ق در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب در ضمن سوره فاتحه در مسأله جهر و اخفاف بسم الله 3
الرحمن الرحیم , در نماز جهر را اختیار کرده است و چند وجه دلیل بر جهر آن اقامه کرده است از آن جمله گوید [] :
السابع أن الدلائل العقلية موافقة لنا و عملی علی بن ابی طالب علیه السلام معنا و من اتخذ علیا اماما لدينه فقد استمسك
(.) [بالعروة الوثقى فی دینه و نفسه

[(من عبارت تفسیرش را بدون يك حرف تصرف از طبع ترکیه نقل کرده ام)] 3

شیخ اکبر محیی الدین عربی متوفی 638 در باب ششم فتوحات مکیه در بحث هباء فرماید [] : فلم یکن اقرب الیه 4
قبولا فی ذلك الهباء الا حقيقة محمد صلی الله

. روضات الجنات للخوانساری رحمة الله علیه 1

. صفحه 15 2

. ص 161 , ج 3 1

214

(.) [علیه و آله المسماه بالعقل و اقرب الناس الیه علی بن ابی طالب رضی الله عنه امام العالم و سر الانبیاء اجمعین

[(من این عبارت شیخ اکبر را از فتوحات چاپ بولاق نقل کرده ام)] 1

ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغة متوفی 655 ه . ق در شرح خطبه 58 نهج آنجا که امام علیه السلام فرماید [] : 5
بل کیف تعمهون و بینکم عتره نبیکم و هم أزمة الحق و اعلام الدین و السنة الصدق فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن
وردوهم و ورود الهیم العطاش [] . الخ

گوید [] : فأنزلوهم بأحسن منازل القرآن تحته سر عظیم و ذلك انه أمر المكلفین بان یجروا العترة فی اجلالها و
(.) [اعظامها و الانقیاد لها و الطاعة لاوامرها مجری القرآن

قال [] : فان قلت فهذا القول منه يشعر بأن العترة معصومه فما قول اصحابكم فی ذلك [] ؟

قلت]] : نص ابو محمد بن متويه رحمة الله عليه في كتاب الكفاية على أن عليا معصوم و أدلة النصوص قد دلت على
 ((.)) عصمته و ان ذلك امر اختصاص هو به دون غيره من الصحابة]] (2)
 . آن خليل گوید : نیاز همه به علی و بی نیازی علی از همه , دلیل است که علی امام همه است
 . شیخ رئیس گوید : علی در میان خلق آنچنان بود که معقول در میان محسوس
 . فخر رازی گوید : هرکس علی را امام خود بگیرد به دست آویز استوار چنگ در زده است
 . شیخ اکبر گوید : علی امام عالم و سر جمیع انبیاء است
 . ابن متویه گوید : ادله نصوص دال است که در میان صحابه فقط علی معصوم بوده است
 . ص 132 , ج 1
 . ص 341 , ج 1 , چاپ سنگی 2

215

. این چند کلمه قصار به پیشگاه مقام والای ولایت علوی , شرحی است از هزاران کاندرا عبارت آمد

: فلسفه الهیه همان دین الهی است

جناب استاد علامه طباطبائی مد ظله العالی در صدر آن رساله وجیز و عزیز]] علی و الفلسفة الالهية]] (اصلی به
 غایت قویم , و مطلبی به نهایت عظیم به عنوان [[الدين و الفلسفة]] اهدا فرموده است که]] : حقا انه نظم عظیم ان
 .]] یفرق بین الدین الالهی , و بین الفلسفة الالهية .
 این کلامی صادر از بطنان عرش تحقیق است که هر کس شنید گفتا لله در قائل . آری دین الهی و فلسفه الهی را
 . جدای از هم داشتن و پنداشتن بر راستی ستمی بزرگ است
 معلم ثانی ابو نصر فارابی در آخر کتاب قیم خود به نام]] تحصیل السعادة]] بیانی شریف در پیرامون فلسفه دارد که
 . منتهی به این نتیجه ارزشمند می گردد : فیلسوف کامل امام است
 .]] و صدر المتألهین در اسفار]] (1) فرمود]] : تبا لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للكتاب و السنة

سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان عملی حضرت استاد علامه طباطبائی

در سنه هزار و سیصد و چهل و پنج هجری شمسی , آیه الله جناب آقا سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی (برادر
 مکرم استاد علامه طباطبائی) رفع الله تعالی درجاته المتعالیة , که در حوزه علمیه قم برای افاده و افاضه رحل اقامت
 افکنده بودند , این کمترین از محضر انورش بهره مند بود . در روز پنجشنبه چهارم ذی الحجة 1386 هـ

ه . ش در معیت آن جناب در شیخان قم 1345	12	ق 25 .
--	----	--------

. ص 75 , ج 4 , ط 1

216

: سخن از سلسله مشایخ سیر و سلوک عرفان عملی معظم له و حضرت استاد علامه طباطبائی به میان آمد , فرمودند
 استاد ما مرحوم قاضی رضوان الله علیه (آیه الله حاج سید علی قاضی طباطبائی قدس سره العزیز) بود , و استاد
 قاضی مرحوم حاج سید احمد کربلانی , و استاد ایشان مرحوم آخوند مولی حسینقلی همدانی , و استاد ایشان مرحوم

حاج سید علی شوشتری، و استاد ایشان ملا قلی جولای

و بعد از ملاقی جولای را نمی شناسیم و نمی دانیم که خود ملاقی جولای چه کسی بود، و خود حاج سید علی شوشتری هم او را نمی شناخت، زیرا که

واقعۀ حاج سید علی شوشتری و ملا قلی جولای :

مرحوم حاج سید علی شوشتری در شوشتر بود و عالم مبسوط الید آنجا بود. وقتی مرافعه ای درباره ملکی وقفی به میان آمد، عده ای مدعی بودند که این ملك وقف نیست، و وقف نامچه را در صندوقچه ای نهادند و در جای مخصوصی دفن کردند، و آنهایی که مدعی وقف بودند هیچ مدرکی در دست نداشتند، خلاصه چند روز مرحوم شوشتری در حکم این واقعه حیران بود و طرفین دعوی هم مصر بودند و هر روز آمد و رفت می کردند و از مرحوم شوشتری حکم می خواستند، مرحوم شوشتری در همین گیر و دار بود که روزی مردی بسویش رفته، در زد کسی دم در آمد و پرسید کیستی؟ آن مرد گفت به آقا بگو مردی به نام ملا قلی جولای می خواهد شما را به بیند، وارد خانه شد و در نزد مرحوم شوشتری رفت و گفت آقا من آمدم به شما بگویم که باید از اینجا سفر کنی و به نجف بروی و در همانجا اقامت کنی. بدانکه وقف نامچه این ملك در فلان مکان دفن است و ملك وقف است.

مرحوم شوشتری هم ملاقی جولای را نمی شناخت. خلاصه دستور داد آن موضع را کنند و وقف نامچه را بدر آوردند، و پس از این واقعه از قضا و مرافعه دست کشید و شوشتر را ترك گفت و در نجف اقامت نمود و در آنجا به درس فقه مرحوم شیخ مرتضی انصاری رضوان الله علیه می رفت و مرحوم شیخ هم به درس

217

اخلاق او حاضر می شد، تا اینکه مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی دنبال حقیقت را گرفت و هادی می طلبید، از همدان درآمد چندی در نزد عالمی بسر برده از او چیزی نیافت، به سوی نجف رخت بر بست، در محضر مرحوم شوشتری و انصاری حاضر شد و از هر دو کمال استفاضه نمود.

چون شیخ انصاری از دنیا رحلت کرد آخوند همدانی در پی نوشتن مطالب اصولیه و فقهیه مرحوم شیخ انصاری شد، مرحوم شوشتری او را منع کرد و گفت این کار تو نیست، دیگران هستند این کار را بکنند، شما باید مستعدین را دریابید، پس مرحوم آخوند ملا حسینقلی اعلی الله مقامه در پی تربیت قابلین شد به طوری که بعضی را از صبح تا طلوع آفتاب و عده ای را از طلوع آفتاب تا مقداری از برآمدن روز و هکذا حتی بعضی را در سر شب و بعضی را در آخر شب تا اینکه توانست سیصد نفر را به طوری تربیت کند که هر يك از اولیاء الله شدند، از آن جمله هست

مرحوم شیخ محمد بهاری، مرحوم سید احمد کربلانی، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی، مرحوم شیخ علی زاهد قمی، مرحوم سید عبدالغفار مازندرانی.

این بود قسمتی از افادات استاد الهی طباطبائی در آن روز شیخان قم درباره سلسله مشایخ سیر و سلوکشان.

هدف سفرای الهی تعلیم و تأدیب بشر است :

این بنده ناچیز حضرت استاد علامه طباطبائی افاض الله تعالی علینا برکات انفاسه الشریفة را در تعلیم و تأدیب چنان یافته است که معلم ثانی ابو نصر فارابی در کتاب تحصیل السعادة [(1)] در این دو رکن رکین و دو اصل اصیل اعدی : تعلیم و تأدیب افاده فرموده است

والتعلیم هو ایجاد الفضائل النظرية فی الامم و المدن، و التأدیب هو طریق ایجاد الفضائل الخلقية و الصناعات []

, العلمية فى الامم . و التعليم هو بقول فقط

. ص 29 , طبع حيدر آباد دکن 1

218

و التأديب هو أن تعود الامم و المدنيون الافعال الكائنة عن الملكات العلمية بان تنهض عزائمهم نحو فعلها و أن تصير
(.) [تلك و افعالها مستوائية على نفوسهم و يجعلوا كالعاشقين لها

هر يك از تألیفات جناب استاد علامه طباطبائی در این دو اصل مذکور حائز اهمیت بسزا و حاوی نقادی های دقیق و عمیق است . به حقیقت آن جناب در تعلیم و تأدیب نفوس مستعد در دانشگاه معارف عالییه حق الهیه اعنی حوزه علمیه قم , در زمانی که علانق به امور طبیعی و لذائذ مادی دامنگیر اکثر شده است , لطفی است از جانب خداوند متعال که ارزانی داشته شد تا حجت بر همگان تمام باشد ([, ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء والله ذوالفضل العظیم] .) . معظم له از شجره علم و تقوی است و چندین پشت از اسلاف آن جناب همه از امثال و افاضل عصر خود در منقبتین . علم و تقوی بودند رضوان الله علیهم اجمعین .

: آثار عمده قلمی جناب علامه طباطبائی از نظم و نثر

همه آثار آن جناب علم است و فکر , همه حقیقت است و معرفت , همه بحث است و فحص , همه عشق است و عقل , همه قرآن است و حدیث , ووو

هر که سخن با سخنی ضم کند

قطره ای از خون جگر کم کند

- 1 . تفسیر عظیم الشأن ([المیزان]) (در بیست مجلد که ام الکتاب مؤلفات او است)
- 2 . اصول فلسفه و روش رئالیسم
- 3 . حاشیه بر اسفار صدرالمتألهین که با اسفار چاپ دوم به طبع رسیده است
- 4 . مصاحبات با استاد کرین
- 5 . رساله در حکومت اسلامی
- 6 . حاشیه کفایه , که در دست طبع و نشر است
- 7 . رساله در قوه و فعل
- 8 . رساله در اثبات ذات
- 9 . رساله در صفات

219

- 10 . رساله در افعال
- 11 . رساله در وسائط
- 12 . الانسان قبل الدنيا
- 13 . الانسان فى الدنيا

انسان قبل الدنيا و فى الدنيا و بعد الدنيا :

از جمله مؤلفات جناب استاد علامه طباطبائی سه رساله شریف گرانقدر به نام های : الانسان قبل الدنيا , و الانسان فى الدنيا , و الانسان بعد الدنيا است .

همانطور که در صدر این رساله گفته ایم ام الكتاب آن جناب تفسیر عظیم الشأن المیزان است که بسیاری از امهات مسائل رسائل او را حائز است , مثل رساله ولایت که تفسیر آیه **یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم** [(1)] حائز آنست . و یا رساله الانسان بعد الدنيا که تفسیر آیه **کان الناس امة واحدة** [(2)] حائز آنست . مع ذلك رسائل مفرده را اهمیتی است که هم واحد در تصنیف و تدوین آن اعمال شده است لذا به رسائل علماء اقبال و اعتنایی دیگر است .

مناسب است در این مقام از دانشمند نامور فلکی کامیل فلاماریون فرانسوی یادی شود . فلاماریون را در موضوعات LA MORT ET SON مختلفه مصنفات سودمند و ارزشمند است از آن جمله کتابی بنام مرگ و راز آن Autour de و دومی گرداگرد مرگ (Avant Lamort) که در سه جلد , اولی پیش از مرگ (MYSTERE) است (Apres Lamort) و سومی پس از مرگ (Lamort) است .

این کتاب فلاماریون را عالم مصری محمد فرید وجدی به عربی ترجمه کرده است و آن را [على أطلال المذهب . المادی] (نام نهاده است که مانند اصل آن بسیار مفید است

ظاهرا جناب استاد در تسمیه رسائل یاد شده باید ناظر به کار فلاماریون باشد

. سوره مائده , آیه 105 1

. سوره بقره , آیه 213 2

. و باید از خود آن جناب پرسید

14 . الانسان بعد الدنيا

15 . رساله در نبوت

16 . رساله در ولایت

17 . رساله در مشتقات

18 . رساله در برهان

19 . رساله در مغالطه

20 . رساله در تحلیل

21 . رساله در ترکیب

22 . رساله در اعتبارات

23 . رساله در نبوت و منافات

24 . منظومه در رسم خط نستعلیق

25 . على و الفلسفة الالهية

26 . قرآن در اسلام

27 . شیعه در اسلام

28 . محاکمات بین دو مکاتبات

. بسیاری از مقالات علمی که در مجلات علمی منتشر شده است 29

. بداية الحكمة 30

. نهاية الحكمة 31

این دو کتاب اخیر (بدایه و نهایه) از متون فلسفی بسیار مهم است، که عالی ترین سیر تکاملی فلسفی الهی از قلم وزین و سنگین چون صاحب (المیزان) تدوین شد که بحمدالله تعالی اکنون در حوزه علمیه قم و دیگر حوزه های علمی از کتب درسی طالبان حکمت است.

آن کس که ز کوی آشنایی است

داند که متاع ما کجائی است

221

: خانمه

این چند سطر را بطور عجاله به اندازه درایت خودم از معظم له تحریر و به حضور ارباب فضل تقدیم داشتم و مقرر : که حق ترجمه را در حق صاحب ترجمه ایفا نکرده ام . هر چند

مرد را صد سال عم و خال او

يك سر موئی نداند حال او

ولی باز امید است که در فرصت بیشتر وظیفه قدرشناسی ام را نسبت به ساحت مقدس آن جناب و برادر مکرم او حضرت آیه الله جامع المعقول و المنقول آقا سید محمد حسن الهی قاضی طباطبائی قدس سره عزیز و روحی له الفداء که آن هر دو سرور و مولایم بر این بنده کمترین ناچیز، حقوق تعلیم و تأدیب بسیار دارند، به پیشگاه مردم صاحبدل عرضه بدارم .

]] امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود(]] : لقد علمنی رسول الله صلی الله علیه و آله ألف باب یفتح کل باب ألف باب]] 1 . [(

و عن زرارة و أبی بصیر عن الباقر و الصادق علیهما السلام قالوا علینا أن نلقى الیکم الاصول و علیکم أن تفرعوا]] 2 . [(

من از مدح و ثنای، مجد و سنای آن جلسه های صبح سعادت که سالیانی دراز در حضور باهر النور استاد تعلیم و تأدیب علامه طباطبائی، ابواب رحمت از القای اصول معارف الهیه به روی ما گشوده می شد، ناتوانم]] . جزاه الله عن . [(الاسلام والمسلمین خیر جزاء العاملین]]، قوله سبحانه]] : انا لا نضیع أجر من أحسن عملا

. دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین

قم حسن حسن زاده آملی

شعبان المعظم 1401 ه . ق 28

خرداد 1360 ه . ش 10

. بحار، ج 7، ص 281، چاپ کمپانی 1

. ماده ف رع مجمع البحرین طریحی رحمة الله علیه 2

222

: جواب نامه ایست که به دوستی ارسال داشتیم

هو

با سلام و دعا مصحف کریم را گشودیم سوره یوسف از زبان حضرت یعقوب علیه السلام آمده است: [] و لا تياسوا . من روح الله [] . اهم مطالب در طلیعه امر دو چیز است : یکی توحید و دیگر معرفت نفس که تواند مظهر اتم وی گردد اما توحید این که سالک با قدم معرفت بجایی رسد که جمع بین تفرقه و جمع کند , و تنزیه از تنزیه و تشبیه نماید . همان طور که کشف حقایق امام به حق ناطق حضرت جعفر صادق علیه السلام فرموده است: [] الجمع بلا تفرقة زندقة , و التفرقة بدون الجمع تعطيل , و الجمع بينهما توحيد [] . و این توحید حقیقی اسلامی است و کلام وحی بدان ناطق است که [] هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن [] . در بیان آن به تمثیلی اکتفاء می کنیم خاک بر فرق من و تمثیل من : در عالم رؤیا آنچه که مشاهده می گردند همه از منشئات نفس اند پس قائم به نفس و از شئون وی اند , و چون نفس موجود حی مدرك عالم به ذات خود است شئون وی اند , و چون نفس موجود حی مدرك عالم به ذات خود است شئون او نیز با همه کثرتی که دارند حی و مدرك اند و در واقع يك حقیقت به نام نفس است که به صور کثیره درآمده است و خود با این که همه است فوق همه است . این کثرت صور منافی با وحدت شخصیه نفس نیست بلکه هر چه صور بیشتر باشند دلالت بر قوت وحدت نفس می کنند . و نفس بر جمیع این صور کثیره قاهر است و همه آنها مقهور وی , پس نفس هر يك آنها است که جز شئون نفس نیستند و هیچیک آنها نیست که نفس در حد هیچیک

محدود نیست . پس نفس را با هر يك از این منشئاتش جمع کردی و از هر يك تفرقه نمودی . و نیز نفس را فقط مجرد ندانستی که از کثرت تنزیهش کنی , و او را در هیچ صورتی از صور کثرت مقید نکرده ای تا قائل به تشبیه بوده باشی بلکه او را از این تنزیه و تشبیه تنزیه نمودی , کثرت غیر متناهی نظام هستی شئون ذاتیه حق تعالی اند و [] من عرف نفسه فقد عرف ربه . []

و اما معرفت نفس اینکه خداوند سبحان فرمود [] : الیه یصعد الكلم الطيب و العمل الصالح یرفعه [] تفسیر اصیل آن چنانست که جناب صدرالمتألهین در آخر مرحله چهارم حکمت متعالیه که معروف به اسفار است فرموده است : کلمه طیب روح مؤمن است , و عمل صالح معارف عقلیه که او را ارتقاء می دهند و بدانجا می کشانند . این تفسیر بر این اساس قویم است که علم و عمل دو گوهر انسان سازند .

انسان کاری مهمتر از خودسازی ندارد و ساختن هر چیز را مایه به حسب آن چیز لازم است مثلا دیوار را سنگ و گل باید و انسان را علم و عمل . انسان تا به لقاء الله نرسیده است به کمال مطلوبش نائل نشده است و لقاء الله به معنی اتصاف انسان با وصاف الهی و تخلق او به اخلاقی ربوبی است . بابا افضل را کلامی کامل در این باب است . که [] : عالم درختی ست که بار و ثمره او مردم است و مردم درختی است که بار و ثمره وی خرد است و خرد درختیست که [] ثمره او لقاء خدای تعالی است . []

در توحید باید مراقبت را تقویت کرد مراقبت تخم سعادت است که در مزرع دل کاشته می شود و سائر آداب و اعمال پروراندن آنست . مراقبت کشیک نفس کشیدن و همواره در حضور بودن است . حدیث نفس مزاحم با مراقبت است , این سخن دل نشین امام صادق علیه السلام را باید بر دل نشاناند [] : القلب حرم الله فلا تسكن فی حرم الله غیر الله [] ,

: حافظ به این حدیث در این بیت نظر دارد

باسبان حرم دل شده ام شب همه شب

تا در این پرده جز اندیشه او نگذارم

ناگفته نماند که بدن تور شکار و سواری راهوار ما است ، میادا با او چنان کنیم که نه به کار شکار آید و نه تواند سوار را بجائی برساند ، ره چنان رو که رهروان

225

رفتند ، کسی به ما نگفت که شب و روز را با يك دانه خرما بسر ببریم ، در حد اعتدال بدن نیاز به تعیش دارد **كلوا و اشربوا و لا تسرفوا** ، انسان کامل آن کسی است که حق هر ذی حق را اداء می کند

از این کمترین دستورالعمل خواسته آید ، آقای من صدای دهلی را از دور شنیده آید ، و از نزدیک هم به انبار کاه برخورد می کنید ، مع الوصف عدم امتثال را روا ندانستم ، به عرض می رسانم که دستورالعمل انسان قرآن است که **ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم داعی** تنها دستوری که الان می تواند به حضور جنابعالی عرض کند این است که مراقبت را حفظ بفرمائید یعنی در همه حال مواظب خود بوده باشید که در نزد حقیقت همه موجودات بسر می بری . می دانید که همنشین مؤثر است ، مصاحبت اثر دارد ، خوپذیر است نفس انسانی ، کسانی که در مصاحبت با ملکوت عالم بسر می برند کم کم ملکوتی می شوند . آن سعادت مندی که چنین معاشرت و مصاحبت را به راستی در نهانخانه سر و ذات خود با **الله نور السموات و الارض** به دست آورده است مترنم به این ترانه است :

گر بشکافند سراپای من

جز تو نیابند در اعضای من

: اینچنین کس پیوسته در ذکر و فکر و عشق و شوق و سوز و گداز و راز و نیاز است و به قول خواجه حافظ

مرا مگوی که خاموش باش و دم درکش

که مرغ را نتوان گفت در چمن خاموش

چنین کسی را هیچکاری از حضور باز نمی دارد **رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله**

. باز از امام صادق علیه السلام است که : **العارف شخصه مع الخلق و قلبه مع الله تعالی**

: شیخ اجل سعدی به این حدیث گرانقدر در این بیت نظر دارد

هرگز وجود حاضر و غائب شنیده ای

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

226

آقای من همچنانکه طلب مجهول مطلق محال است ، خطاب به مجهول مطلق نیز چنین است ، هر يك از ما شأنی و جدولی از دریای بیکران حقیقت دار هستی می باشیم و از این جدول با او در ارتباطیم ، البته

ارتباطی بی تکلیف بی قیاس

هست رب الناس را با جان ناس

و از این کانال او را خطاب می کنیم . غرضم از این نکته این است که هر چه عائد ما می شود از کانال وجود خودمان است این خیال رهزن ما نشود که از خارج ما چیزی عائد ما می گردد . اگر در حالات مراقبت تام تمثلاتی پیش

آمد خوش آمد مکتوم بدار که سالک کتوم است , از عارف سر می رود و سر نمی رود . به عرض برسایم : خوش باش . که عاقبت بخیر است ترا .

آقای من در نزد اولیاء الله مجرب است که اکثر ذکر شریف ((یا حی یا قیوم یا من لا اله الا انت)) موجب حیات عقل است . وقتی با خدایت خلوت کن که بدن استراحت کرده باشد و از خستگی بدر آمده باشد و در حال امتلاء و اشتها نباشد در آن حال با کمال حضور و مراقبت و ادب مع الله , خداوند سبحان را بدان ذکر شریف می خوانی , عدد ندارد , اختیار مدت با خود جنابعالی است مثلاً در حدود بیست دقیقه یا بیشتر و بهتر اینکه کمتر از یک اربعین نباشد , بیشترین . چه بهتر .

قرائت قرآن مجید در شب و روز ترك نشود هر چند بقدر پنجاه آیه بوده باشد . طهارت را حفظ کنید حتی با طهارت بخوابید .

آقای من باید با تائی و رفق و مدارا براه بود نه با سرعت و اضطراب . جساره عرض می کنم هیچ چیز از خدا جز خدا میخواه که چونکه صد آمد نود هم پیش ما است , از تو حرکت از خدا برکت , نامه ها دریافت خواهی نمود . این عطیه فریده ایست که به حضور آن حبیب الله تقدیم داشتیم , والسلام .

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1362	4	دهم شهر الله المبارک 1403 ه . ق 1
------------	---	-----------------------------------

227

: این کلمه جواب نامه ای است که نگاشته ایم

بسم الله الرحمن الرحيم

با تحیت و سلام , معروض می دارد که هدف مقدس شما شایان تحسین و درخور تمجید است که در مسیر معارف ((قرآنی و در فکر تکامل جامعه انسانی می باشید , قوله سبحانه : **انا لانضیع اجر من احسن عملا**)) (1)

عرفان علم انسان ساز است که در حقیقت عروج نفس به معرفت حق تعالی , و اعتلای آن به تخلق به اخلاق ربوبی . و تأدب به آداب الهی است . جامعه بی عرفان کالبد بی جان است .

عرفان اصیل اسلامی را منطق وحی اعنی قرآن مجید حائز است , و روایات صادره از وسائط فیض الهی که اهل بیت عصمت و طهارت اند بمنزله مرتبه نازل قرآنند .

صحف قویم عرفانی و کتب اصیل فلسفه و حکمت متعالیه ای که از قلم اعلای دانشمندان و اندیشمندان بزرگ اسلامی تدوین شده اند در حوزه های علمیه تدریس می گردند و شناخته شده اند . در تعلیم معارف اسلامی باید حوزه ها و دانشگاههای کشور را تقویت کرد .

قرآن تبیان کلمات غیر متناهی کتاب هستی و مبین حقایق اسماء غیبی و عینی است . تفسیر جامع آن انسان کامل است . باید افراد اجتماع رشد علمی تحصیل کنند تا تشبه به چنان انسان پیدا نمایند , و تفسیر کتبی به هر اندازه نوشته

. سوره کف , آیه 131

228

شود باز جامع تر از آن هم متصور است . البته باید در راه تعالی تفسیر کتبی هم بود . امید است که اجتماع فعلی ما به

توفیق فهم تفسیر مجمع و المیزان و تفاسیر روانی و عرفانی اصیل از استادان زبان فهم , موفق شود . در واقع صحف عرفانی تفسیر انفسی قرآن کریم اند

همه معارف اسلامی در حد کمال برای اکثر افراد اعم از درس خوانده و ناخوانده , ناشناخته مانده است . محقق را تألیفی گرانقدرتر از تصنیف کتاب انفسی نیست که نفوس مستعده را احیاء کند و از قوه به فعلیت رساند و پس از آن . تألیف تدوینی تا انعامش عام باشد و احسانش تام . والسلام

قم حسن حسن زاده آملی

24	10	ه . ش 1362
----	----	------------

229

هو خیرکم أنفعکم

حضور مبارک دانشمند گرانقدر علم پرور جناب آقای دکتر حداد عادل معاون وزارت آموزش و پرورش دامت برکاته الوافرة

با سلام و ثناء و دعاء معروض می دارد که چهارده دفتر معانی و یا چهارده گنجینه گهر را که در راه هدف مقدس ارتقای فرهنگ اسلامی , و اعتلای معارف حقه از همت بلند ارباب قلم و از فکرت صافی دانشمندان اندیشمند گرامی کشور جمهوری اسلامی ایران به شیرین ترین شیوه و خوش ترین آیین برای ترفیع دانش پژوهان سعادت مند مدارس راهنمایی و دبیرستانی تألیف و تدوین گردیده اند , به عنوان بهترین عطیه و هدیه دریافت نموده ام

: داعی از چند جای هر دفتر که ورق زده است در وصف آن مترنم بود که

هر دم از این شاخ بری می رسد

تازه تر از تازه تری می رسد

. از خداوند سبحان توفیقات روزافزون آن استادان ارجمند , و مزید آثار قلمی آن ذوات محترم را مسألت دارم

قم حسن حسن زاده آملی

27	1	ه . ش 1363
----	---	------------

230

231

: در پاسخ نامه عزیزی که بیوگرافی مرا خواسته بود نگاشته ام

بسم الله الرحمن الرحيم

, الحمد لله رب العالمين

با تحیت و سلام : حضور مبارک جناب آقای محمد باقر نجف زاده دامت برکاته الوافرة معروض می دارد که مرقومه مبارک جنابعالی زیارت شده است . اظهار داشتید که کتابی در تراجم رجال علم تألیف می فرمایید , الحمد لله که موفقید . خدای متعال آثار وجودی حضرتعالی را بیشتر گرداند . قوله سبحانه (]] : انا لا نضیع أجر من أحسن عملا]] . ارباب معرفت دانند که احیای آثار و تراجم احوال بزرگان علم تا چه اندازه برای همه طبقات اجتماع از هر حیث مفید است

ولی این کمترین درباره خود چه بنگارد که نه تألیفی شایان تعریف دارد، و نه تصنیفی سزاوار تحسین. نه عقده ای را به بنان خود گشوده است، و نه مشکلی را به بیان خود حل کرده است. نه اهل حل و عقد است، و نه مرد رتق و فتق. نه به مقامی واصل شده است، و نه بهره ای از او حاصل. گویی درباره وی گفته آمد:

نه شکوفه ای نه برگی نه ثمر نه سایه دارم

همه حیرتم که دهقان به چه کار کشت ما را

عمرش از خمسین بگذشت و خود هنوز از عقل هیولانی نگذشت، مع ذلك بنا به فرموده ایزد تعالی (]: و اذا حیتم بتحیة فحیوا بأحسن منها آوردوها))، و به دستور ولی الله اعظم، امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام رد جواب الكتاب واجب کوجوب رد السلام، این چند جمله تحریر می گردد:

نام حسن و به شهرت حسن زاده آملی در هزار و سیصد و هفت هجری

232

شمسی در ایرای لاریجان آمل متولد، و در حجر کفالت و تحت مراقبت پدر و مادری الهی تربیت و از پستان پاك ([مادری مؤمنه عقیقه صدیقه شیر نوشیده ام]) سقا هما الله و جمیع المؤمنین شرابا طهورا

تحصیلات کتب ابتدائیه را که در میان طلاب علوم دینیّه معمول و متداول است از نصاب الصبیان و جامع المقدمات و شرح الفیه سیوطی و حاشیه ملا عبدالله بر تهذیب منطق و شرح جامی بر کافیه نحو و شمسیه در منطق و شرح نظام در صرف و مطول در معانی و بیان و بدیع و معالم در اصول و تبصره در فقه و مغنی اللیبب در نحو و شرایع محقق در فقه و چندین کتب جلدین شرح لمعه در فقه و قوانین در اصول تا مبحث عام و خاص را در آمل که همواره از قدیم الدهر واجد رجال علم بوده، از محضر مبارک روحانیین آن شهر آیات عظام و حجج اسلام: محمد آقای غروی و آقا عزیز الله طبرسی و آقا شیخ احمد اعتمادی و آقا عبدالله اشراقی و آقا ابوالقاسم رجائی و غیرهم که همگی از این نشأه رخت بر بسته اند و به ریاض قدس در جوار رحمت رب العالمین آر میدند، فرا گرفتیم. و نیز از حضرت آیة الله عزیز الله طبرسی تعلیم خط می گرفتیم، تا اینکه خودم در آمل چند کتاب مقدماتی را تدریس می کردم.

پس از آن در شهریور هزار و سیصد و بیست و نه شمسی به طهران آمدم و چند سالی در مدرسه مبارک حاج ابوالفتح رحمة الله علیه بسر بردم و باقی کتب شرح لمعه و از عام و خاص قوانین تا آخر جلدین آنرا در محضر شریف مرحوم آیة الله آقا سید احمد لواسانی رضوان الله تعالی علیه درس خوانده ام.

و بعد از آن چندین سال در مدرسه مبارک مروی بسر بردم. و به ارشاد جناب آیة الله حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره به محضر مبارک علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی طهرانی مسجد حوضی اعلی الله تعالی مقاماته آشنا شدم و آن بزرگوار چون پدر مهربانی سالیانی دراز در کنف عنایتش هم خویش را به تربیت و تعلیم اینجانب مصروف داشت و از فنونی چند دری به روی این ناچیز بگشود:

از منقول تمام مکاسب و رسائل شیخ انصاری قدس سره و جلدین کفایه

233

آخوند خراسانی قدس سره و پس از آن کتاب طهارت و کتابهای صلوة و خمس و زکوة و حج و ارث جواهر را به صورت درس فقه خارج استدلالی محققانه.

از معقول اکثر شرح خواجه طوسی قدس سره بر اشارات ابن سینا قدس سره و اکثر اسفار ملا صدرا قدس سره و

. کتاب نفس و حیوان و نبات و تشریح شفای شیخ رئیس که از کتاب نفس تا آخر طبیعیات شفاء است

. از تفسیر تمام دوره تفسیر مجمع البیان طبرسی از بدو تا ختم آن

. از کتب قرانت و تجوید : شرح شاطبیه

از کتب ریاضی و هیأت و نجوم : فارسی هیأت قوشجی , و شرح چغمینی قاضی زاده رومی , و اصول اقلیدس و اکرمانالوس به تحریر خواجه طوسی , و شرح علامه خفزی بر تذکره خواجه , و از اول تا آخر زیج بهادری , و مجسطی بطلمیوس به تحریر خواجه طوسی , و عمل بربع مجیب و اسطرلاب

. از کتب رجال و درایه : دوره جلدین جامع الرواة اردبیلی و درایه فارسی که از مؤلفات خود آن جناب است

از کتب طب : قانونچه چغمینی و تشریح کلیات قانون شیخ رئیس بوعلی سینا و قسمت اعظم شرح نفیس بن عوض . مشهور به شرح اسباب

در آن سنوات استاد آیه الله حاج میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی قدس سره از قزوین به تهران تشریف فرما شدند و اقامت فرمودند که به هدایت جناب استاد شعرانی به حضور شریفش تشریف یافتم و چند سال در محضر مبارکش نیز به تحصیل علوم نقلی و عقلی و عرفانی از اسفار صدر اعظم فلاسفه و شرح علامه فناری بر مصباح الانس صدرالدین قونوی , و خارج فقه و اصول مشتغل بودم . آن عالم ربانی بر این بنده ناچیز عنایت و توجهات خاصی مبذول داشت

و نیز از محضر مبارک حکیم الهی و عارف ربانی استاد میرزا مهدی الهی قمشه ای رضوان الله تعالی علیه تمام حکمت منظومه متأله سبزواری و مبحث نفس اسفار و حدود نصف شرح خواجه بر اشارات شیخ رئیس را تلمذ نموده ام و نیز در مجلس تفسیر قرآن آن جناب خوشه چین بوده ام . و آن جناب به من فرمودند وقتی

234

به الحاح و ابرام شما خواستم درس منظومه را قبول و شروع کنم با قرآن مجید استخاره کرده ام این آیه کریمه آمد

: و مما رزقناهم ینفقون

و نیز مدتی مدید در تهران توفیق استفاضه از مباحث درس خارج فقه و اصول جناب استاد آیه الله حاج شیخ محمد تقی آملی قدس سره را یافتم

و نیز از اعظامی که در تهران به ادراک محضر مقدسش بهره مند بودم جناب حکیم الهی و عارف صمدانی استاد محمد حسین فاضل تونی رحمة الله تعالی علیه است که قسمتی از طبیعیات شفا و شرح علامه قیصری بر فصوص شیخ اکبر محیی الدین عربی را در نزد ایشان تلمذ نموده ام

. و نیز قسمتی از طبیعیات شفا را در محضر مبارک جناب آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی قدس سره خوانده ام

ه . ق برابر با 22 مهر 1342 ه . ش به قصد 1383	در دوشنبه 25 جمادی الاول
--	--------------------------

. اقامت در قم , تهران را ترك گفته ایم

و اکنون که ماه ولایت رجب 1404 ه . ق و اردیبهشت 1363 ه . ش است در حدود 21 سال است در حوزه علمیه قم که ((هنا لك الولاية لله الحق)) (به تدریس معارف حقه محمدی صلی الله علیه و آله اشتغال دارم

از کسانی که در قم بر این بنده حق بسیار عظیم دارند آیتین استادان علامه طباطبائی صاحب تفسیر عظیم المیزان مد ظله العالی و برادر مکرم آن جناب مرحوم محمد حسن آقای الهی طباطبائی قدس سره است

و نیز سالیانی در قم به محضر مبارک تنی چند از آیات عظام در دروس فقه و اصول افتخار تشریف می یافتم و اخیرا

توفیق الهی رفیق شد که از حضور شریف عبد صالح نبیه ، مصداق الولد سراپیه نجل جلیل آیه الله حاج سید علی قاضی تبریزی قدس سره جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای سید مهدی قاضی رضوان الله تعالی علیه معارفی تحصیل نمایم .

و همچنین بسیاری از آیات و اعظام و افاحم علما را بر این بنده ناچیز حق استادی است . ولی این همه علل و اسباب ظاهری است و علة العلل و مسبب

235

الاسباب و مفیض و واهب علی الاطلاق حق جل و علی است الذی علم بالقلم علم الانسان

این همه میناگریها کار اوست

این همه اکسیرها اسرار اوست

هر چه خواهد آن مسبب آورد } قدرت مطلق سبب ها بر درد
این سبب ها بر نظرها پرده هاست } که نه هر دیدار صنعش را سزااست
دیده ای باید سبب سوراخ کن } تا حجب را برکنند از بیخ و بن

اما تألیفات : برای این که نفس را مشغول باید داشت که حکما فرموده اند نفس را مشغول بدار وگرنه او تو را مشغول می کند ، تعلیقات و حواشی بر کتب درسی از معقول و منقول و رسائل و جزوات در موضوعات و فنون : گوناگون نوشته ام

شرح نهج البلاغة به نام تکمله منهاج البراعه به عربی در پنج جلد که تکمله منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة 1 مرحوم میرزا حبیب الله خویی است و مقدمه آن به قلم استاد علامه حاج میرزا ابوالحسن شعرانی رضوان الله تعالی علیه در تقریظ کتاب مزین است .

2 . رساله ای در ولایت و امامت

3 . رساله ای در رویت و عدم آن بر مشرب حکمت و کلام

4 . رساله ای در لقاءالله بر منهل عرفان

5 . رساله ای به نام فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب

6 . رساله ای در صبح و شفق و تحقیق در صبح صادق و کاذب و بیان طایفه ای از آیات و روایات در این موضوع

7 . این پنج رساله در تکمله نامبرده به مناسباتی که پیش آمده است درج شده است

8 . تصحیح و اعراب اصول کافی ثقة الاسلام کلینی قدس سره که در دو جلد طبع شده است

9 . رساله ای در ضبط اسماء روات احادیث به نام[[اضبط المقال فی ضبط

236

اسماء الرجال]](که در آخر جلد اول کافی مذکور به طبع رسیده است

10 . تصحیح خلاصه منهج الصادقین در تفسیر قرآن تألیف مرحوم ملا فتح الله کاشانی

رساله ای در قرائت حفص بن سلیمان و ابوبکر بن عیاش راویان عاصم بن ابی النجود بهدلة ، که در آخر تفسیر 10 . منهج مذکور به طبع رسیده است

علت تألیف این رساله این بود که تفسیر منهج چه کبیر آن و چه خلاصه آن ، به قرائت ابوبکر از عاصم ترجمه به فارسی شده است و قرائت متداول قرآن به قرائت حفص از عاصم است و قرائت همان قرائت امیرالمؤمنین علی

علیه السلام است مگر در ده کلمه قرآن چنانکه امین الاسلام طبرسی قدس سره در تفسیر مجمع البیان بدان تصریح فرموده است . و این مطلب را در رساله [فصل الخطاب فی عدم تحریف کتاب رب الارباب] (نقل کرده ایم که [: ان قراءة عاصم هی قراءة امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام الا فی عشر کلمات ادخلها ابوبکر فی قراءة عاصم .] حتی استخلصت قراءة علی علیه السلام

و علامه حلی رضوان الله علیه در منتهی فرموده [: اضبط هذه القراءات السبع عند ارباب البصیره هو قراءة عاصم المذكور بروایة ابی بکر بن عیاش] . و در تذکره فرمود [: ان هذا المصحف الموجود الان هو مصحف علی علیه السلام] .

راقم سطور در تدوین این رساله بسیار زحمت کشیده است . ولی ناگفته نماند که تصحیح تفسیر و رساله ما در قرانت که به انضمام آن چاپ شده است در ظهر کتاب به نام استاد علامه شعرانی رضوان الله علیه نوشته شد و این بنده به پاس احترام استاد متعرض ناشر نشده است و خود آن جناب از این عمل ناشر ناراحت شده بود و علت عمل [: ناشر استفاده از شهرت مرحوم استاد بود] اللهم لا تجعل الدنيا اکبر همنا

. تصحیح خزائن مرحوم نراقی با مقدمه و حواشی و تعلیقات اینجانب به عربی و فارسی 11

تصحیح کلیله و دمنه فارسی به قلم ابوالمعالی نصرالله منشی با مقدمه 12

237

. و حواشی و ماخذ اشعار و امثال و ترجمه دویاب آخر آن به فارسی به قلم اینجانب

. انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه 13

خلاصه رساله فوق . این دو رساله به مناسبت هزاره نهج البلاغه به ساحت مبارک اهل ولایت آن بنیاد خیر نهاد 14 . اهدا شد و به طبع رسید

. تصحیح نصاب الصبیان با مقدمه و تحشیه آن , مزین به تقریظ مرحوم استاد شعرانی 15

کتابی به نام [: دروس معرفة الوقت و القبلة] (به عربی . در این کتاب جمیع مسائل وقت و قبله و هلال را به صورت چندین درس بر مبنای ریاضی به وجوه و طرق عدیده آورده ایم و بسیاری از آیات و روایات درباره آنها را شرح کرده ایم و به اقوال کتب فقهیه متعرض شده ایم و آنچه را که احتیاج به شرح داشت بیان کرده ایم و بر آنچه که نظر داشته ایم نظر داده ایم و مباحث متفننه بسیاری در آن کتاب آورده ایم که هر درس آن خود رساله ای جداگانه است .

. شرح زیج بهادری به فارسی 17

. تعلیقات بر اسفار صدرالمتألهین به خصوص از اول جواهر و اعراض تا آخر آن به تفصیل 18

تعلیقات بر اول تا آخر شرح خواجه طوسی بر حکمت اشارات ابن سینا . و به تصحیح کامل آن از روی چندین نسخه شرح اشارات که در اثنای سه دوره تدریس به تمام و کمال تاکنون اشتغال داشتم , توفیق یافتم

. تعلیقات بر دوره منطق منظومه متأله سبزواری 20

. رساله ای در مناسک حج و پاره ای از مسائل فقهیه در موضوعات عدیده 21

. تعلیقات بر هشت باب معانی شرح مطول تفتازانی 22

. شرح فصوص فارابی يك دوره کامل آن به فارسی 23

رساله ای در تجرد نفس ناطقه که در اثبات این مدعی تاکنون بیش از 24

238

- . هفتاد دلیل از کتب پیشینیان نقل کرده ایم و به ذکر آیات و روایات و مطالب مفید بسیار در این باب تبرک جسته ایم .
- 25 . رساله ای در توفیقیت اسماء
- 26 . رساله ای در رد جبر و تفویض و اثبات امر بین الامرین بر مبنای حکمت متعالیه
- 27 . رساله ای در مراتب و درجات قرآن مجید
- 28 دیوان اشعارم که ابتدای آن مزین به تقریظ استاد حکیم میرزا مهدی الهی قمشه ای قدس سره به خط خود آن . جناب است .
- 29 تعلیقات و حواشی بر دوره اصول اقلیدس و شرح صدور آن به تحریر خواجه طوسی . در تصحیح این کتاب از روی چندین نسخه خطی , که سه دوره به تدریس آن در حوزه علمیه قم توفیق یافته ام , زحمت بسیار کشیده ایم .
- 30 تعلیقات و حواشی بر اکرمانالوس به تحریر خواجه طوسی , از آغاز تا انجام آن به تفصیل که خود بمنزله 30 . شرحی بر آنست
- این کتاب در مثلثات کروی و به خصوص در شکل قطاع کروی (شکل مانالالوس) بحث کرده است . و در ترتیب کلاسیکی ریاضیات به اصطلاح دانشمندان ریاضی ما از متوسطات است . این کتاب گرانقدر را در مدت سه سال تحصیلی در حوزه علمیه قم یک دوره تدریس کرده ایم و آن را از روی چندین نسخه خطی تصحیح کامل نموده ایم و در . تعلیق و تحشیه آن بسیار زحمت کشیده ایم و در این کار اثری قیم بجا گذاشته ایم
- 31 . تعلیقات بر اکرنا و ذوسیوس از بدو تا ختم آن
- 32 . تعلیقات بر مساکن از اول تا آخر آن
- 33 رساله ای در میل کلی و مسائل متعدد هندسی و نجومی که در اقبال و ادبار معدل النهار و منطقه البروج در بیان . بعضی از آیات قرآنی بحث کرده ایم
- 34 . رساله ای در علم اوفاق , که بیش از هفتاد درس است و به صورت دروس تنظیم شده است

239

- 35 . (رساله ای در ظل) تانزانت
- 36 . رساله ای در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم
- 37 . رساله در سیر و سلوک
- 38 . الهی نامه
- 39 . رساله ای در نکات علمیه به نام هزار و یک نکته
- 40 . رساله ای در تکسیر دائره و بیان نسبت محیط به قطر دائره یعنی بحث از پی
- 41 . رساله ای در تحصیل بعد بین المرکزین که شرح مقاله ای از مجسطی بطلمیوس است
- 42 . دروس معرفت نفس به فارسی که تاکنون در حدود یکصد و پنجاه و پنج درس نوشته شده است
- 43 . دروس اتحاد عقل و عاقل و معقول
- 44 . رساله ای در مثل (مثل افلاطونی) و عالم مثال و مثل معلقه
- 45 . وجیزه ای در تجدد امثال عارف و حرکت جوهری حکیم

- 46 . تعلیقات بر آغاز تا انجام , تحفة الاجلة فى معرفة القبلة , تألیف مرحوم سردار کابلی
- 47 . رساله ای در تضاد
- 48 . رساله ای در علم
- 49 . رساله ای در جعل
- 50 . تعلیقات بر شرح قیصری بر فصوص محیی الدین عربی
- 51 . تعلیقات بر قبله ملا مظفر
- 52 . ماخذ و مصادر نهج البلاغة و استدراکات بر آن
- 53 . تعلیقات بر شرح علامه حلی بر تجرید کلامی خواجه طوسی قدس سرهما
- 54 رساله ای به نام[[مفاتیح المخازن]](که در حقیقت تکمله مقدمات

240

- دوازده گانه علامه قیصری بر شرح فصوص شیخ اکبر است
- 55 . شرح فصوص محیی الدین به فارسی یکدوره کامل آن
- 56 . رساله انه الحق
- 57 . نهج الولاية
- 58 . وحدت از دیدگاه عارف و حکیم
- 59 . سی فصل در معرفت وقت و قبله
- 60 شرح باب توحید حدیقه سنائی غزنوی , و شرح ابیاتی از غزلیات خواجه حافظ , و حواشی بر شرح نیشابوری
- بر مجسطی و رسائل و جزوات و تعلیقات دیگر که حاجت به ذکر آنها نیست چنانکه حاجت به ذکر آنچه هم گفته ایم نبود
- در عنفوان جوانی و آغاز درس زندگانی که در مسجد جامع آمل سرگرم به صرف ایام در اسم و فعل و حرف بودم , و محو در فرا گرفتن صرف و نحو , در سحر خیزی و تهجد عزمی راسخ و ارادتی ثابت داشتم , در رؤیای مبارک سحری به ارض اقدس رضوی تشرف حاصل کرده ام و به زیارت جمال دل آرای ولی الله اعظم ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه و علی آبانه و ابنانه آلف التحية و الثناء نائل شده ام
- در آن ليله مبارکه قبل از آنکه به حضور باهر النور امام علیه السلام مشرف شوم مرا به مسجدی بردند که در آن مزار حبیبی از احباء الله بود و به من فرمودند در کنار این تربت دو رکعت نماز حاجت بخوان و حاجت بخواه که برآورده است , من از روی عشق و علاقه مفرطی که به علم داشتم نماز خواندم و از خداوند سبحان علم خواستم
- سپس به پیشگاه والای امام هشتم سلطان دین رضا روحی لتربته الفداء و خاک درش تاج سرم رسیدم و عرض ادب نمودم بدون اینکه سخنی بگویم امام که آگاه به سر من بود و اشتیاق و التهاب و تشنگی مرا برای تحصیل آب حیات علم می دانست فرمود نزدیک بیا , نزدیک رفتم و چشم بروی امام گشودم دیدم با دهانش آب دهانش را جمع کرد و بر لب آورد و به من اشارت فرمود که بنوش , امام

خم شد و من زبانم را در آوردم و با تمام حرص و ولع که گویی خواستم لبهای امام را بخورم ، از کوثر دهانش آن آب حیات را نوشیدم و در همان حال به قلبم خطور کرد که امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود : پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آب دهانش را به لبش آورد و من آن را بخوردم که هزار در علم و از هر دری هزار در دیگر به روی من گشوده شد .

پس از آن امام علیه السلام طی الارض را عملاً به من بنمود ، که از آن خواب نوشین شیرین که از هزاران سال : بیداری من بهتر بود بدر آمدم ، به آن نوید سحرگاهی امیدوارم که روزی به گفتار حافظ شیرین سخن به ترنم آیم که

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند

و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

چه مبارك سحری بود و چه فرخنده شبی { آن شب قدر که این تازه براتم دادند

من اگر کامروا گشتم و خوشدل عجب { مستحق بودم و اینها بزرگاتم دادند

به عنوان خیر ختام ، به ذکر سلسله مشایخی که این خوشه چین خرمن ولایت به اقتضای طریق و اسناد آن اعظم : رضوان الله تعالی علیهم در سلك و عداد حمله اسرار حاملین وحی تشریف حاصل کرده است ، تبرک می جویم

این متمسک بذیل عنایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام : حسن بن عبدالله الطبری الاملی ، المدعو بحسن زاده آملی سقاها الله و جمیع المؤمنین شراباً ظهوراً ، روایت می کند انجیل اهل البیت و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله صحیفه مبارکه سید الساجدین و امام الثقلین علی بن الحسین صلوات الله علیه و علی آبانه و همچنین سائر اخبار : و روایات انمه معصومین سلام الله علیهم را از

مولی مکرم و استاد معظمش جناب علامه ذوالفنون جامع علوم عقلیه و نقلیه ، متضلع در علم فلك و ریاضیات عالیه ، خریث در حل ازیاچ و مجسطی ، مخترع آلتی بدیع در تحصیل سمت قبله ، صاحب تألیفات عدیده ، معرض از متاع

242

دنیا و زخارف آن : آیه الله الحاج میرزا ابوالحسن بن محمد بن غلامحسین الطهرانی ، المدعو بالشعرانی اعلی الله تعالی مقاماتهم و رفع درجاتهم از شیخ عالم فقیه محدث رجالی الحاج الشیخ محمد محسن الطهرانی صاحب الذریعه رحمه الله از محدث ماهر متتبع حفظة المتأخرین الحاج میرزا حسین النوری رحمه الله از عالم متفقه متبحر جامع العلوم العقلیه و النقلیه الشیخ عبدالحسین الطهرانی رحمه الله از استاد الفقهاء المتأخرین الشیخ محمد حسن صاحب الجواهر رحمه الله از سید فقیه متبحر السید جواد العاملی صاحب مفتاح الکرامه ، از شیخ الاصولیین المشهور بالوحید آقا محمد باقر البهبهانی ، از والدش محمد اکمل ، از محدث بارع متبحر محمد باقر المجلسی رحمهم الله از سید ادیب لغوی فاضل و حکیم کامل جامع الفضائل السید علیخان المدنی الهندی شیرازی رحمه الله صاحب ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین علیه السلام از شیخ فاضل شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی ، از شیخ فاضل الشیخ حسام الدین الحلبی ، از شیخ اجل خاتمة المجتهدین و بحر العرفان و الیقین الشیخ بهاءالدین محمد العاملی رحمهم الله .

و هم به روایت مجلسی از عالم جامع بین العقل و العرفان و النقل و الوجدان و الروایة و الدراية مولانا محمد محسن فیض الکاشانی قدس سره از استاد حکماء و الفلاسفة المتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی قدس سره از شیخ محقق بهاءالدین عاملی ، از والدش عالم بارع حسین بن عبدالصمد الحارثی العاملی ، از سید حسین بن جعفر حسینی کرکی ، از شیخ جلیل علی بن عبدالعالی میسی ، از شیخ امام شمس الدین الجزینی المعروف بابن المؤذن ، از شیخ ضیاءالدین علی بن السعید شمس الدین محمد بن مکی المعروف بالشهید

و نیز صدرالمتألهین شیرازی قدس سره روایت می کند از سید محقق ، اعلم المتأخرین ، جامع فضائل المتقدمین ،

سید محمد باقر داماد قدس سره از شیخ عالم فقیه متبحر عبدالعالی بن علی الکرکی ، از پدرش شیخ محقق مروج المذهب علی بن عبدالعالی کرکی ، از شیخ علی بن هلال جزائری ، از شیخ فقیه زاهد ابن

243

. فهد الحلی ، از شیخ فاضل مقداد السیوری عن مشایخه الی الائمة المعصومین علیهم السلام

سند روایة صحیفه کامله در ابتدای ریاض السالکین از شارح آن تا امام سجاد علیه السلام به چند طریق منصوص است و از دیگر مشایخ نیز در صحف مکرمه آنان و دیگران از کتب رجالیه و جوامع رواییه مضبوط است (. دعویهم .) [فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم أن الحمد لله رب العالمین

قم

حسن حسن زاده آملی

اردیبهشت 1363 هـ . ش

244

245

: در معرفی 11 رساله مطبوع نوشته ام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین

[[(قال رسول الله صلى الله عليه و آله : من مات و میراثه الدفاتر و المحابر و جبت له الجنة)]]

رسائل عالمان ، تراث علمی ارزشمند آناست که در موضوعات خاص با اهتمام فارد و عزم و هم واحد تحقیق و . تصنیف شده اند . لذا غالباً در موضوعاتشان انفع از صحف مبسوطه و اوقع فی النفوس اند

این کمترین به تشبیه بزرگان از باب الق دلوک فی الدلاء برای مشغول داشتن نفس رسائل عیدیه ای در موضوعات گوناگون تدوین کرده است که از آن جمله این یازده رساله فارسی است که اینک با همت والا و کوشش بی دریغ و قابل تقدیر ذوات دانشمند و دانش پرور مؤسسه محترم مطالعات و تحقیقات فرهنگی زادهم الله تعالی تأیید و توفیقاً با طبعی . مرغوب و نحوی مطلوب به صورت سفینه ای در مجرای نشر قرار گرفته است

هر يك از رسائل این سفینه را در موضوع خود اهمیتی بسزا است که روا است به گفته نصرالله منشی تمسک و تمثیل : جویم

در سختم که جان بدو دارد میل

پرورده دریاست نه آورده سیل

الف : رساله ([وحدت از دیدگاه عارف و حکیم]) است که در آن به منهل

. ارشاد القلوب دیلمی ، باب 151

246

عذب صحف عرفانیه و حکمت متعالیه در توحید حق و حق توحید ، معاضد به درر آیات و غرر روایات و دیگر شواهد

. و بینات بحث می شود

ب : رساله [نهج الولاية] است که در آن به براهین قاطعه مبرهن می شود که همواره انسان کاملی با بدن عنصری در عالم طبیعی و سلسله زمان باید موجود بوده باشد که چنین کسی به حکم تضافر و تواتر روایات جوامع فریقین در عصر محمدی صلی الله علیه و آله بقیة الله و تتمه النبوة و خاتم اولیاء علی الاطلاق مهدی موعود است که جز در نبوت تشریحی و دیگر مناصب مستأثره ختمی حایز میراث خاتم به نحو اتم است

ج : رساله [انه الحق] است که در دو مسأله شریف : یکی موضوع مسائل صحف کریمه اهل الله , و دیگر معرفت . نفس که مفتاح خزائن ملکوت است , بحث می کند

د : رساله [سی فصل] است در تعیین خط زوال و مشرق و مغرب اعتدال و تحصیل سمت قبله آفاق به طریق دائره . هندیه که در موضوع خود رساله ای بدیع است

ه : تصحیح رساله قضا و قدر علامه دهدار و تعلیقات بر آن [که چون راقم آن را در موضوع خود بسیار ممتع و مفید یافته است و تا آنجا که آگاهی دارد در دست طبع و نشر قرار نگرفته است . در معرض استفاده ارباب علم نهاده است

و : رساله ای در تعیین سمت قبله مدینه و تعیین خط زوال به اعجاز رسول الله صلی الله علیه و آله [که معجزه فعلی باقی آن حضرت است

ز : رساله ای در میل کلی] که در آن بحث از مبدأ تاریخی شکل شانزدهم مقاله چهارم اصول اقلیدس , و انتقاص میل کلی , و انطباق و انفتاح معدل النهار و منطقة البروج , و تفسیر رتق و فتق کریمه ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقنا هما , و حرکت نقطه اعتدال یعنی حرکت اقبال و ادبار , می شود که چون دیگر رسائل این سفینه حائز اهمیت خاصی است

. ح : رساله ای در چند مطلب ریاضی] است

247

ط : رساله ای در تکسیر دائره و تحصیل نسبت قطر به محیط] است

ی : رساله ای در ظل تانژانت و تحصیل جیب و ظل و ظل تمام و جیب تمام و فروع چندی متفرع بر آن] است که در موضوع خود چون دیگر اترابش بسیار مغتنم است

. یا : مقاله ای پیرامون فنون ریاضی و ترغیب و تحریص به تعلیم و تعلم آن

مرجو از فیاض علی الاطلاق این که این سفینه از آثار مؤثر مؤسسه خیر نهاد و سعادت بنیاد مطالعات و تحقیقات . فرهنگی مقبول طبع مردم صاحب نظر بوده باشد

قوله سبحانه : انا لا نضيع اجر من احسن عملا

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1363	7	ج 1 سنه 1405 ه . ق 283
------------	---	------------------------

248

هو

حضور فاضل بسیار گرانقدر , و خطاط هنرمند : جناب استاد محمد رضا رضائیان زاده الله تعالی عزا و شرفا با تحیت و سلام و دعای خالصانه و بی پیرایه , برای صدف خاطر عاظر آن عزیز صد

اهداء شده است که اگر	کلمه یعنی : صد دانه در یکدانه از گنجینه گوهر روان
----------------------	---

: مورد پسند افتد ما را بسند است . جواب ما بدان جناب تأخیر افتاد , ازیرا که

از کثرت اشتغال ای دوست

ما را نبود مجال ای دوست

هر چند که اشتغال ما هست } در خدمت قیل و قال ای دوست
 حاشا که تعلل و فتوری } از ما بشود خیال ای دوست
 آمد به زبان قلم که گوید } يك شمه ز شرح حال ای دوست
 نامه زده و ز صد فزونست } کز ما شده است سؤال ای دوست
 در پاسخ نامه ها بیاید } يك ماه و دو ماه و سال ای دوست
 ضعف بدنست رو بقوت } قوت بسوی زوال ای دوست
 آن هم که زمانه سخت با ما } باشد به سر جدال ای دوست
 از دست عدوی بد کنشت است } کشت همه پایمال ای دوست
 از قهر خدای لا یزالی } ناگه رسدش و بال ای دوست
 از عزت ذوالجلال باشی } با عزت و با جلال ای دوست
 هم خط مبارک جمیلت } افزون شودش جمال ای دوست

مانی به هنر که صد چو مانی

مات تو شوند و لال ای دوست

یا رب که رضائیان ما را } هرگز نبود ملال ای دوست
 در حصن امان و ایمنی باد } از دشمن بدسگال ای دوست
 چون بدر سمای صحو تابد } بدری نشود هلال ای دوست
 شعر حسن از بیان حسنش } دارد سر انفعال ای دوست

علاوه این که ((: الاعمال مرهونة بأوقاتها)) , فزونتر از آن : دأب داعی بر این است که نامه باید به قدر توان , چنان برشته نوشته درآید که خواندنی و ماندنی باشد . کیف کان , ما را رساله ای به نام گنجینه گوهر روانست که هنوز به حلیت طبع متحلی نشده است , اینک با فراغ اندک صد کلمه از آن گنجینه را به مفاد مثل سائر ((: از باغبان تره , از چوبانان بره)) و به مضمون کلام دائر : ((ان الهدایا علی مقدار مهدیها)) (به حضور سرکار به رسم هدیه تقدیم داشته ایم , امید است که این کلمات قدسی مفید افتد , چه این که به حکم حکیم : **قل کل یعمل علی شاکلته** , حسن خط دلارا و هنر قلمی جانفزا , آیتی با هر در قداست نفس و طهارت سراند . و نفس نفیس نازک بین , و طبع لطیف ظریفکار است که جمال جمیل حقائق معانی , و دقائق معارف را در طلعت زیباترین کسوت حروف , و دل نشین ترین صورت نقوش تجلی می دهند , و چنین نفس منیع و بدیع است که مستعد برای اعتلای به ذروه کمالات انسانی است **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء**

. دربار الهی نامه سخن حضوری باید . دعایم در حق شما مستدام است , و دعای خسته دلان مستجاب است

قم حسن حسن زاده آملی

251

تقریظی است که بر مفتاح المیزان نوشته ام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

[[(قال رسول الله صلى الله عليه وآله) : من مات و ميراثه الدفاتر و المحابر و جبت له الجنة]] (1)

با سلام و دعای خالصانه به پیشگاه گرامی دانش پژوهان فرزانه ، و جویندگان راه رستگاری جاودانه ، معروض می دارد : در کنار هر صنعتی کتابی است که دستورالعمل درست نگاهداری و حفظ آن از تباهی به نام دین و آیین آنست . انسان که بزرگترین صنعت الهی و قافله سالار موجودات غیر متناهی است ، حاشا که بدون دستورالعمل بوده باشد . آری آن قرآن فرقان ختمی مرتبت محمدی است که خدای سبحان آن را قرین صنعت شگفت خود انسان قرار داده است که **ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم** از نبی خاتم ماثور است که **[[القرآن مأدبة الله]]** ، یعنی قرآن سفره پر نعمت الهی است که هر انسانی به فراخور استعداد خود از آن طعمه می گیرد و لقمه برمی دارد ، و نیز مأدبه ادبستان است و ادب نگاهداشت حد هر چیز است و قرآن نگاهدار حد انسان است .

سفینه مثقلات و مشحون از درر و لئالی پرورده دریای بیکران قرآنی اَعْنَى تفسیر عظیم **[[المیزان]]** که از بیست سال غواصی آشنای بدین بحر معانی سبع المثانی : علامه کبیر طباطبائی رضوان الله تعالی علیه استخراج و تنظیم شده است ، نیل

. ارشاد القلوب دلمی ، باب 151

252

بدان درر حقائق و لئالی معارف را ، امید مدخل و ابوابی بایسته ، و مفاتیح و اسبابی شایسته بوده است تا نفوس مستعد را در ورود بدان رهنا باشد و عامل شریعت و آمل طریقت و حامل حقیقت را مشکل گشا

اینک آمه و خامه از شادی و خرمی به سخن آمده اند و سوگند یاد کرده اند که **ن والقلم و ما یسطرون** ، از همت والای خدیم علم و ندیم قلم ، استاد نستوه گرانقدر دکتر امجد حضرت آقای میرزا محمد ، و تنی چند از ذوات دانشور پژوهشگر زادهم الله سبحانه توفیقا الی مرضاته که در معیت آن جناب همانند کواکب قدر اول ، منظومه ای نوری در سپهر برین جهان **[[المیزان]]** (صورت یافته اند ، با سعی علمی متوالی و سیر نوری متمادی ، آثار و ماثری نفیس چون صحیفه قویمی که مقدمه ای تحقیقی و پر بار و گهربار در موضوعات مستنبط از تفسیر یاد شده که مدخل و باب رحمت ورودی آن مدینه حکمت است ، و کریمه **[[باب باطنه فیہ الرحمة]]** (در حق آن صادق ، و نیز کتاب کریمی موسوم به **[[مفتاح المیزان]]** (که در انواع فهرست مطالب آن دائره المعارف قرآنی ، شریفه **[[و ألقى الی کتاب کریم]]**) درباره آن ناطق است ، به حضور تشنگان آب زندگی دانش عرضه شده اند ، و همچون گوهر شبچراغ و سراج و هاج در فراروی سالکان طریق سعادت ابدی درآمدند .

با تحیت و تسلیم صمیمانه و تهنیت و تکریم صادقانه به محضر مبارک وجود بسیار بسیار معتمد دکتر میرزا محمد عرض می شود که سرکار عالی در عداد اوحدی از ارباب سیف و قلم بشمار می آید که هم در جهاد فی سبیل الله و اعلاء و اعتلای کتاب الله ، فرزانه فرزند فاضل پدرام و دلارام خویش شهید سعید **[[محسن آقای میرزا محمد]]** عزیز رحمة الله تعالی علیه را که به حکم حکیم **[[الولد سر ابيه]]** (مصداق بارز تقوا و ایمان ، و آیت با هر عفت و ادب و

فتوت , و نمونه راستین خویهای پسندیده مردمی بوده است نثار فرموده اید , و هم در حلقه خواص متعم به رحمت رحیمیه از احیای معارف الهیه و آثار قلمی ارزنده خواندنی و ماندنی , برخوردار می باشید **ذلك فضل الله يؤتیه من یشاء**

دوستان فاضل : مدیران محترم خیراندیش و دانش پرور مؤسسه علمی و

253

دینی نیک بنیاد و پاک نهاد ([رجاء]) را که همواره به ترویج معارف قرآنی و تکثیر علوم اصیل انسانی , اهتمام تام دارند بسی موجب مباهات و سبب نزول برکات است که سعادت نشر چنین اثر جسیم و تراث علمی عظیم نصاب نصیب آنان شده است .

(.) [پاداش همگان این که] : [انا لا نضیع اجر من أحسن عملا

والسلام علی من اتبع الهدی

قم حسن حسن زاده آملی

3	7	ه . ش 1367
---	---	------------

254

255

بسم الله الرحمن الرحيم

مقام محمود انسان که حامد آن دانشمندان و فرشتگان و بلکه خدای سبحان است , ادراک حقائق کلمات نوری موجودات کماهی از راه نظر و برهان , و کمال آن به نحو شهود و عیانست . **و من اللیل فتهجد به نافله لك عسی أن یبعثک ربك مقاما محمودا** .

علم و عمل دو گوهر انسان سازند , آن مشخص و سازنده روانست , و این مشخص و سازنده بدن , و هر دو غذای انسانند , و غذا با مغذی مسانخ و مجانس است , و بدن در همه عوالم مرتبه نازله نفس است , و تفاوت بدنها به کمال . و نقص است ذلك تقدیر العزیز العظیم

و الانسان یزدان بانوار علمه

و أنى له الاعراض کانت بزینة

و صالحة الاعمال بعد علومه } تریها له أيضا من أنوار حلیة
جناحا العروج نحو أوج المعارج } هما العمل و العلم یا أهل نهیة

علم و عمل به منزلت دو بال نفس ناطقه اند که به اندازه نیروی این دو بال در عوالم بی پایان پرواز می کند . پروازی که در نشأت شهادت داخل در عالم غیب می شود , و در عالم غیب ظاهر در نشأت شهادت می گردد .

پرواز برون ز حد احصا

آنی چو هزار سالت ای دوست

از این اشارت سر این گونه آیت را دریاب که حق تعالی به پیامبر فرمود : **و اسئل من أرسلنا من قبلك من رسلنا . .** ای پیامبر از پیامبران پیشین بپرس . آری صاحب نفس مکتفی با این که در عالم شهادت است وارد در عالم غیب می

شود و از پیامبران پیشین می پرسد . نیازی به تقدیر مضاف نیست که مثلا گفته شود : **أى و اسئل أمم من ارسلنا من قبلك و علمائهم** .

256

و نیز راز اینگونه روایت را فهم کن که راوی از معصوم می پرسد : آیا انسان که از این سرا رخت بر بسته است ، دوباره می تواند کسان خود را در این نشأت دیدار کند ؟ در پاسخ فرمود : آری . پرسید تا چه اندازه ؟ در روایتی فرمود : **[: على قدر منزلته]** (, و در دیگری **[: على قدر عمله]** (, و در سومى **[: على قدر فضائلهم]** (. از این القاء . سبوحی به حقیقت و واقع يك معنى رجعت هم رسیده ای . تدبرتر شد ان شاء الله المتعالی

رسول خاتم صلی الله علیه و آله فرمود **[: العلم امام العمل و العمل تابعه]** (علم امام عمل است زیرا که کاری بی راهنمایی و پیشوایی دانش صورت نمی گیرد , و سعادت حقیقی انسان بدون نور علم وقوع نمی یابد , و مدینه فاضله : انسانی جز با علم بایسته و عمل شایسته شکل نمی پذیرد . به قول حکیم سنائی غزنوی

علم نر آمد و عمل ماده

دین و دنیا بدین دو آماده

نور علم عین نفس می گردد که هم ذاتش را فسحت وجودی می دهد , و هم چشم بینای او می شود . مسأله اتحاد علم و عالم و معلوم , و عمل و عامل و معمول از مهمترین مسائل علم الهی است . و معرفت نفس که خود اساس همه خیرات و سعادات است روح آن نیل بدین حقیقت اتحاد است , و دروس اتحاد عاقل به معقول راقم به بسط و تفصیل متکفل اثبات آن است که اکنون آن را عالم روحانی بسیار گرانقدر خلف صالح دودمان علم و قلم , حجة الاسلام و المسلمین جناب حاج حسن آقای ثقفی دامت برکاته الوافرة تلخیصی بسزا در هیأت تسهیل فرموده است تا نفع آن اعم و طالبان معارف را راهی نزدیک تر و آسان تر به مطلوب بوده باشد . و حقا خوب از عهده آن برآمده است , و نیک حسن . صنعت وجودت قریحت بکار برده است

امید است این علق نفیس مورد قبول ارباب کمال واقع شود . و نفوس مستعده را معدی تام , و مرآنجناب را سبب مزید اجر جزیل بوده باشد , آمین . **انا لا نضیع اجر من احسن عملا**

قم حسن حسن زاده آملی

24	ع 2	سنه 1411 ه . ق 22	8	ه . ش 1369
----	-----	-------------------	---	------------

257

: نامه ایست که به دوستی نوشته ایم

باسم الله خير الاسماء

وقتی این شوریده را شور و نوایی بود و به زبانی که داشت می گفت : ای که موابدین حسن و بها آفریده ای و . چنین جمال و جلال داده ای مرا به سوی خود بدار

ای که همه از تو پدید آمدند و به فرمان تو درکارند و در راه خود استوارند این آفریده ات را در کار و راهش . هشیاری و استواری ده

ای که خورشید را چراغ ایوان این جهان و ماه را شمع شبستان آن گرداندی دیدگانم را به نور جمالت فروغ ده و

دلم را از تاریکی نادانی برهان

ای که قندیل های ستارگان را در سقف این گنبد مینا چنین آراستی قندیل قلبم را آویخته به محبت ذات پاکت بدار

ای که چشم و گوش و دل و زبانم داده ای نعمت دیدار خود عطایم فرما

ای آفریدگارم دستم را بگیر تا تنها تو را ببینم و سخن تو را بشنوم و دل به تو بازم و زبان را به یاد تو گویا سازم

ای آفریدگارم خواهم بگویم نمی دانم چه بگویم و خواهم بگویم نمی دانم چه بگویم اینقدر دانم که باید گویای تو و جویای تو بود

ای آفریدگارم طبیب برای دردمندان است اگر تو دردم را دوا نکنی و امیدم را روا نکنی به کجا روم

آفریدگارم چگونه آفریننده از آفریده غافل است و از وی دور مرا در حضور بدار و بیداریم ده . اگر آفریننده را خواب در رباید نگهدار آفریده کیست . دانم که تو را

258

خواب و پینگی ناید خواب و خوراک در تو راه ندارد و هر که را خواب و خوراک کمتر است به تو نزدیک تر است مرا با خود نزدیک گردان . تو دومی نداری تنهایی مرا به تنهایی خوی ده تا رنگ تو بگیرم که تو خوبی و باید به خوبی تن در داد .

آفریدگارا برای خودم نابودی نمی بینم و هستم که هستم و هستم که هستم که تا والی و حتی با بودم سازگار نیست یاریم فرما تا در این کشتزار پاک بلد طیب تخم نیکبختی برای ایدم بکارم , و در این بازار گرم رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله سرمایه ای تحصیل کنم که به کارم آید

آفریدگارا در این دل شب با تو عهد بستم که دهن به هرزه نگشایم , و سخن بیهوده نگویم و در هر کاری جز خشنودی تو نخواهم و در هر حال جز راه تو نپویم

آفریدگارا من جهان را دریای بیکرانی می بینم و خودم را موجی از دریا و چه دریایی و چه دریایی , و چه موجی و چه موجی , اینهمه افواج امواج چه می کنند مرا به زبان آنها آشنایی ده و مرا از من رهایی ده . خوشا آنانکه نه جهان می بینند و نه امواج

آفریدگارا جانم را بسوز و گداز بدار و زبانم را به راز و نیاز

آفریدگارا من کیستم من چرا از خود می ترسم ؟ از کی بپرسم من کیستم ؟ جز تو کیست تا حل این معمی کند و این گره بسته را وا کند ؟

آفریدگارا از پشه آنقدر اندیشه دارم که از پیل و از مور آن اندازه که از اژدهای دمان و از کرم شب تاب همان که از آفتاب , چیست که عجیب نیست , رستنی ها همه حیرت آور , حیوانات همه مهیب , کوهها همه عجیب , دریاها همه سهمگین , ستاره ها همه دلربا و جانفزا , اینهمه از کجا پیدا شدند , اصلشان چه قدر زیبا خواهد بود و چه قدر بزرگ و توانا خواهد بود , همه علمند و شعور , همه هشیارند و بیدار , همه در زمزمه مدح و ثنای تو , همه سر به آستان تو نهاده اند , این چه شوکت و سلطنت است و این چه جبروت و عظمت

آفریدگارا جسم و جانم داده ای , گوش و زبانم داده ای , نطق و بیانم داده ای , ندانم چی به من نداده ای . توفیقم ده تا این همه نعمت ها را کفران نکنم چه از شکر

259

. آنها عاجزم و کسی از عهده شکر بر نمی آید

. الهی به نیروی خرد دریافتم که شیرین تر از کلام تو کلامی نیست سرم را به اسرار آن آشنا گردان

آفریدگار پادشاهی تو را نتوان به سلطنت و قدرتی تمثیل کرد که اینها سایه اند هر که با پادشاه نزدیک تر است خشیت او بیشتر است به عظمت پشه گان و مورچگان سوگند می دهم که خشیتم ده ، ای که یحیی را در صبا حکم بخشیدی و درباره او فرموده ای **و آتیناه الحکم صبیا** ، و عیسی را در کودکی گویا کرده ای که **(انی عبدالله)** گفت ، حسن بن عبدالله چهل و چهار ساله را حکم و زبانی ده

آفریدگار غبطه فرستادگانت را می خورم که وقف تو بودند ، و از ملانکه عالین لذت می برم که مات تواند ، این آفریده را به خود واقف گردان تا وقف تو و مات تو شود

. آفریدگار تو پاکی و پاکانت بسویت راه دارند یاریم کن تا همواره تن و جانم پاک باشد

آفریدگار جهان را بهشت می بینم و از زیبایی آن لذت می برم جمال تو که جهان آفرینی تا چه اندازه دلنشین خواهد بود .

آفریدگار می بینم که همه چشم گشوده اند مرا می بینند و از من آگهی دارند از روی آنها شرم دارم تا چه رسد از روی تو

آفریدگار مرا به سجده های طولانی مدد فرما و شب زنده داریم ده که نوای سحر دلسوختگان از نغمه های مرغان . بهشتی گیراتر است

: فروغ فروغی بسطامی در فزون باد که گوهر غزلی پر فروغ آورده است

مردان خدا پرده پندار دریدند

یعنی همه جا غیر خدا هیچ ندیدند

هر دست که دادند از آن دست گرفتند } هر نکته که گفتند همان نکته شنیدند

260

یک طائفه را بهر مکافات سرشتند

یک سلسله را بر ملاقات گزیدند

یک فرقه به عشرت در کاشانه گشادند } یک زمره به حسرت سرانگشت گزیدند

جمعی به در پیر خرابات خرابند } قومی به بر شیخ مناجات مریدند

یک جمع نکوشیده رسیدند به مقصد } یک قوم دویدند و به مقصد نرسیدند

فریاد که در رهگذر آدم خاکی } بس دانه فشانند و بسی دام کشیدند

همت طلب از باطن پیران سحر خیز } زیرا که یکی را ز دو عالم طلبیدند

ز نهار مزین دست به دامان گروهی } کز حق بیریدند و به باطل گرویدند

چون خلق درآیند به بازار حقیقت } ترسم نفروشد متاعی که خریدند

کوتاه نظر غافل از آن سرو بلند است } کاین جامه به اندازه هرکس نبریدند

مرغان نظر باز سبک سیر فروغی } از دامگه خاک بر افلاک پریدند

جناب خواجه نصیرالدین طوسی در ابتدای رساله شریف آغاز و انجام فرماید : سپاس آفریدگاری را که آغاز همه ازوست و انجام همه بدوست بلکه خود همه اوست

اگر از بیشتر مردم پرسى که شب به فروغ ماه روشن است یا خورشید هر آینه گویند ماه و شاید پرسنده را پاسخ ندهند که پرسشى نابخردانه است ولی آنکه در

دانش ستاره شناسی دست دارد می گوید شب هم از فروغ خورشید روشن است نه از ماه زیرا که ماه خود از خورشید فروغ می گیرد . این مثل را بدان آوردم تا گفتار خواجه را دریابی و بدانی که **الله نور السموات و الارض**

مثل دیگر : اگر در صحن خانه چراغی روشن است و بر دیوارهای خانه آئینه هایی بکار رفته باشد که همه از آن چراغ نور بگیرند آنکه از دور آینه ها را می بیند و از چراغ بی خبر است پندارد که نور از آن آئینه ها است ولی آنکه از واقع آگاه است گوید همه از نور چراغ است .

این نکته بلند را پیشوای عارفان امیر مؤمنان وصی خاتم پیمبران علی علیه السلام در دعای عظیم الشان صباح آورده است آنجا که گوید [: و جعلت الشمس و القمر للبرية سراجا و هاجا] . یعنی گردانیدی آفتاب و ماه را برای خلائق يك چراغ بسیار درخشانده . اینکه ترجمه کرده ام به (يك چراغ) علتش این است که با دو بودن شمس و قمر امیرالمؤمنین به صیغه تثنیه سراجین و هاجین نفرموده و بدون هیچ شك و ریبی اگر قمر هم بالذات چون شمس مضیی بود به صورت تثنیه می فرمود .

همچنانکه نور ماه از ضیاء آفتاب است ماسوا از يك شمس حقیقت نورانی اند [لا اله الا الله وحده وحده وحده] , وحده اول توحید در ذات و دوم در صفات و سوم در افعال است . از خدای متعال توفیق حضور تام و مراقبت کامل بخواه تا نور وحدت حقه در جانت بتابد و از پای تا سرت همه نور خدا شود .

برادرم آقای حاج نصرت الله شفیع بداند که شفاعت را از اینجا باید با خود ببرد و به آن قدر که با انسان کامل یعنی امام عصرش عجل الله تعالی فرجه الشریف سنخیت دارد به همان اندازه از شفاعت بهره مند است و با قرآن و عترت پیوسته است پس هم قرآن شفیع است و هم عترت و ممکن است که شخص شفیع هم شفیع جمعی شود . عاقل را اشاره کافی است .

و بداند که اسماء حسنی الهی شئون ذاتیه حق و بروز و ظهور آثار وجودی اوست از آن حیث که قادر بر اعطای وجود است رحمن است , و از آن حیث که قادر بر اعطای کمال وجود است رحیم است , اولی رحمت رحمانی است که بر

262

این خوان یغماچه دشمن چه دوست , دومی صفت رحیمیه است که سفره خاص دوستان است . عارف رومی در گفتارش :

آن یکی جودش گدا آرد پدید

و این دگر بخشد گدایان را مزید

. به این دو رحمت اشارت کرده است , مصراع اول رحمانی و دومی رحیمی است , گدایی کن تا محتاج خلق نشوی

: نکته ای چند در دفتر نکاتم برای ترویج خاطر خاطر دوستم بیاورم

نکته : انبیاء مردم را به سوی خود یعنی به مقامی که بودند دعوت کردند و آنان را به پایه خود خواندند پس اگر اوحدی از مردم دعوتشان را لبیک بگویند و به مقاماتی بس منیع نائل شوند که طایفه ای از کارهای انبیاء باذن الله . تعالی از آنان بروز کند چه باک .

نکته : معراج ولوج به ملکوت است نه عروج به کرات , صلوه معراج مؤمن است و مصلی با خدایش در مناجات است . رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : **المصلی یناجی ربه**

نکته : عرش منتهای خلق است که آن طرفش دیگر خلقی نیست **الرحمن علی العرش استوی** و انسان کامل به خصوص خاتم صلی الله علیه و آله که همیشه فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر است پس در همه حال در عرش است و

اگر گویی دائم الصعود و دائم النزول است راست گفתי و از اینجا در معراج تفکر کن و صلوه معراج عارفین است .
والحمد لله رب العالمین

نکته : انسان دارای خصوصیت هایی از قبیل اکل و شرب و نکاح و غیرها است که این خصوصیت ها را در هر عالم مطابق شأن و اقتضای همان عالم دارا است . در این عالم ماده که نشأه اولی است روشن است و در نشأت دیگر که سلسله علل طولی وجودی اینجا هستند به قیاس آن نشئات با این نشأه است , صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی , **و لقد علمتم النشأه الاولی فلو لا تذکرون** [(1)] در این نکته خیلی دقت کن که تا بسیاری از آیات و روایات پس از مرگ برایت روشن شود .

. سوره الوافعه , آیه 63 1

263

نکته : از شاه اولیاء امیرالمؤمنین علی علیه السلام سوال کردند که وجود چیست ؟ گفت : به غیر وجود چیست

ای در طلب گره گشایی مرده

با وصل بزاده از جدایی مرده

ای بر لب بحر تشنه در خواب شده بوی بر سر گنج از جدایی مرده

نکته : تا دهن بسته نشد دل باز نمی شود . از سید کائنات صلی الله علیه و آله روایت است که چون فرزندان و نبیره های آدم علیه السلام بسیار شدند در نزد وی سخن می گفتند و وی ساکت بود , گفتند ای پدر چه شد شما را که سخن نمی گویی . گفت : ای فرزندان من چون خدا جل جلاله مرا از جوارش به بیرون فرستاد با من عهد کرد و گفت گفتارت را کم کن تا به جوار من برگردی .

نکته : ظاهریت باید طاهر باشد تا توانی ظاهر قرآن را مس کنی و باطنیت باید پاک باشد تا توانی باطنش را دریابی لا

یمسه الا المطهرون

نکته : باطن تو در این نشأه عین ظاهر تو در آن نشأه است . **یوم تبلی السرائر**

نکته : در هر جا و با هر کس تویی و کسی با تو نیست , با تنها چنانی که تنهایی , خلاصه اینکه جناب خواجه حافظ : قدس سره الشریف فرمود

سرا خالی است از بیگانه می نوش

که جز تو نبود ای مرد یگانه

نکته : بسائط چون ترکیب شدند روح می گیرند و نفس چون بسیط شد

نکته : اصل این است که دیده دل ملکوت را بنگرد چنانکه دیده سر ملک را در این شگفت نیست شگفت از ندیدن است . که دیدگان را باید درمان کرد

نکته : از دنیا چشم پوشیدن هنر نیست از دنیا و آخرت چشم پوشیدن هنر است

نکته : سفرنامه معراج رسول صلی الله علیه و آله شرح اطوار بشر است

نکته : هر کس زارع و مزرعه خود است و نیتها و اعمالش بذرهاش بنگر تا در مزرعه خویش چه می کاری و در قول رسول صلی الله علیه و آله **الدنیا مزرعة الاخرة** تدبیر کن

نکته : ایمان آوردن به منزلت ملک مناسب برای زرع تحصیل کردن است , و

عمل به شرائط آن بمثابت بذر افشاندن ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات

[نکته : جزاء نفس عمل است و لا تجزون الا ما كنتم تعملون] (1)

. نکته : تا گم نشدی چیزی در تو پیدا نشود

نکته : ملک با عالم ملك است و خیالت با عالم مثال و عقلت با عالم عقول , قابل حشر با همه ای و دارای سرمایه کسب همه , صادق آل محمد صلی الله علیه و آله فرمود : **ان الله عز و جل خلق ملکه علی مثال ملکوته و أسس ملکوته علی مثال جبروته لیستدل بملکه علی ملکوته و بملکوته علی جبروته** . درست بخوان و درست بدان

نکته : آنچه در احوال و اطوار سالک در خواب و بیداری عاندش مشود میوه هایی است که از کمون شجره وجودش بروز می کند .

. نکته : آنکه اصطلاحات انباشته را علم دانست فقد استسمن ذأورم یعنی خیز افتاده پندارد که رستم دستان است

برو ای خواجه خود را نیک بشناس

که نبود فربهی مانند آماس

. نکته : هر چه مراقبت کامل تر باشد تمثل حقائق صافی و روشن تر است

دوستم بداند که بدن یکی از نعمت های بزرگ الهی است باید قدر این نعمت را دانست مبدا بر اثر کفران چنین متاع گرانبها به رایگان از دست برود . بدن وسیله ترقی و تعالی روان است , به مثل چون مرکبی است که روان بدان به وصل مقصد نائل می گردد **کلوا و اشربوا و لا تسرفوا**

و بداند که سرمایه سعادت ادب مع الله است که همواره مراقبت تام داشتن و در حضور حق بسر بردن است و گرنه : همان است که جناب خواجه حافظ فرمود

جز قلب تیره هیچ نشد حاصل و هنوز

باطل در این خیال که اکسیر می کنند

برادرم خلوت شب را بخصوص در وقت سحر از دست ندهد و **من اللیل فتهجد به نافلة لك عسی أن یبعثك ربك مقاما محمودا** قرآن عهدالله است , عهد خدا را فراموش نکند . برادرم خویشتن را باشد و پا در کفش این و آن نکند و گرنه

. سوره یس , آیه 154

جهان با این فراخی بر وی تنگ می شود . دوستم بداند که کثرت عمل ملاک تقرب نیست بکله تعقل و تفکر می باید . و بداند که از آنسوی بخل و امساک نیست تا ندهند بلکه از اینجانب کوتاهی است که نمی گیرند لذا تعبیرات الهی را می بینی که از آنسوی می فرماید ([یحبههم و یحبونه]) (و از این سوی می فرماید **نسوا الله فأنسیهم** . و لا تکنوا کالذین **نسوا الله فأنسیهم** انفسهم برادرم مواظب باشد که بی طهارت نباشد و بداند که با حالت جنابت خوابیدن کراهت دارد , و هر وقت که وضو گرفت تا برایش مقدور است دو رکعت نماز بخواند و از خدای متعال قرب و حضور طلب کند که مستجاب است و می تواند که این دو رکعت های بعد از وضوها را بجای نوافل یومیه قرار دهد

اکثر مردم بی دردند و باید هم باشند که **کلابل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون , اکثرهم لا یعقلون , ولكن اکثرهم لا یعلمون , و لا تجد اکثرهم شاکرین** با دردمندان باش اگرچه کم اند و باید هم کم باشند و **قلیل من عبادی**

الشکور و جاء رجل من أقصى المدينة

: برادرم وقت چندان نمانده است ابدت را دریاب به قول جناب خواجه حافظ

صد ملك دل به نیم نظر می توان خرید

خوبان در این معامله تقصیر می کنند

از سید کائنات صلی الله علیه و آله روایت شده است که : **من أخلص لله أربعين يوما فجر الله ينابيع الحكمة من قلبه على لسانه** . یعنی هرکس چهل روز به اخلاص برای خدا باشد خداوند چشمه های حکمت را از دلش بر زبانش جاری گرداند .

و ثقة الاسلام کلینی رضوان الله تعالی علیه در جامع کافی از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که : **ما أخلص عبد الايمان بالله أربعين يوما او قال ما أحمل عبد ذكر الله أربعين يوما الا زهده الله في الدنيا و بصره دائها و دوائها و أثبت الحكمة في قلبه و انطق بها لسانه** . یعنی امام علیه السلام فرمود : هیچ بنده ای ایمان به خدا را در چهل روز خالص نگردانیده است ، یا اینکه فرمود : هیچ

266

بنده ای ذکر خدا را در چهل روز نیکو نگردانیده است مگر اینکه خداوند وی را از دنیا بیزاری دهد و به درد و دوايش . بینایی ، و حکمت را در دلش ثابت گرداند و زبانش را بدان ناطق

دوست من نخست ذکر انس آورد و سپس انس موجب ذکر می شود : با سوره مبارکه اخلاص که نسبت رب است بیشتر مأنوس باش . سوره با قدر قدر به ولایت راهنمایی می کند . سوره یس قلب قرآن است ، آیه نور نور می دهد ، آیه سخره رفع وساوس نفسانی می کند و هفتاد بار آن در کافی منصوص است و آن از **ان ربکم الله الذی تا قریب من** . ((**المحسنین** است)) [1]

دوستم کتب الله له الرحمة بیندیشد که اگر کسی به دست خود چشمه های کور کرده است و به فرض در این نشأه ابدی باشد در ظلمت نابینایی چه حالتی برایش خواهد بود ، آنکه در اینجا چشم دلش را به اتباع شهوات نفسانی کور کرده است و ابدی که در پیش دارد و آنهم از صفات رذیله خود و آتشیهای درونی خود در عذاب باشد و از کرده های خود در جهنم بسر ببرد چگونه خواهد بود اعادنا الله من شرور انفسنا . در آیه کریمه **و من کان فی هذه اعمی فهو فی** . **الآخرة اعمی و اضل سیلا** [(2)] درست تدبر کن

حقیقت عالم گواه است که از نوشتن نامه و پند و اندرز دادن سخت منفعلم که از خودم خبر دارم ، سگ داند و پینه دوز که در انبان چیست . خداوند عالم فرمود : ((**أتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم**)) [(3)] . ((**آقای حاج نصرت الله شفیعی** به نویسنده ننگرد ، به نوشته بنگرد که همه حق است و نویسنده ناقل است . والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته .

ارادتمند : حسن حسن زاده آملی

. آیه 55 و 56 و 57 سوره اعراف 1

. سوره اسری ، آیه 73 2

. سوره بقره ، آیه 45 3

267

(:) [مقدمه ایست بر کتاب گرانقدر (چهار خیابان باغ فردوس

بسم الله الرحمن الرحيم

() [قوله سبحانه : **كلا ان كتاب الابرار لفي عليين و ما أدريك ما عليون كتاب مرقوم يشهده المقربون**] (1)

این کتاب کریم که روح و ریحان و جنت نعیم است ، مآدبه ای روحانی مشحون به الوان عطایای رحمت رحیمیه خداوند رحیم است .

کتاب مستطابی که ناظم آن قدیس قدوسی است ، و در سخندانی و حماسه سرایی هم مشرب با حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی است .

حبذا کتابی که ، و آفرین و هزاران آفرین بر کلك هنری که واقعه جان گداز قیام زن و مرد و خوردسالان و کودکان سلحشور کفر ستیز قافله الهی را در برابر سپاه سیاه اندرون ستم و تباهی ، در قرب سی هزار بیت به گونه ای شیوا و شیرین ، و رسا و دلنشین ، به رشته حماسه غراء درآورده است که هر دانشور گوهر سخن شناس را مورد تحسین و تمجید بی اندازه و قیاس است .

آن فردوسی طوسی در حماسه سرایی هنگامه دلاوران جنگاور به وزان بحر وزین تقارب تقرب جسته است و به پارسی پهلوی نغز سره داد سخن بداد ، و این

. سوره المطففين , آیات 19 الی 22

268

فردوسی حسینی هم بدان بحر رصین و متین و هم بدان لهجه شیرین و شکرین در ماتم سالار شهیدان و دودمان آن سرسلسله آزادگان گوی سبقت را از همگنان و همگان ربود .

: آن فردوسی پاك زاد گفته است

بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی

نمیرم از این پس که من زنده ام } که تخم سخن را پراکنده ام

: و این فردوسی حسینی نيك نهاد گوید

منم آفتاب سپهر سخن

ز من گشته پر غازه چهر سخن

جهانبان چو گنج سخن آفرید } زبان من آمد درش را کلید

به فردوس , فردوسی پاك تن

شود خرم از باغ فردوس من

از این نامه نغز گیتی طراز } که ماند ز من سالیان دراز

بدنیا درون کامرانی کنم } پس از مردنم زندگانی کنم

همایون کتابی که فیض روح القدس از اشراقات و الهامات ربانی بر آسمان ولایت نور علی نور رسیده است ، و بر صفا روح صافی حکیم الهی الهامی کرمانشاهانی المستغرق فی بحار رحمة السبحانی به منصفه ظهور رسیده است .

. کتاب علیینی که نضد نظم آن سلك درر و لئالی است ، و وصف و تعریف آن فوق طوق حسن حسن زاده آملی است .

: امام صادق علیه السلام فرموده است

من قال فینا بیت شعر بنی الله له بیتا فی الجنة] (1) [یعنی کسی يك بیت شعر درباره ما

. بگوید خداوند برای او بیتی در بهشت بنا می کند

: و نیز آن امام به حق ناطق فرموده است

[[من أنشد فی الحسین علیه السلام **بیتا من شعر فبکی أو تباکی فله الجنة**] (2)]

. سفینه البحار , ماده [بیت] (ج 1 , ط 1 , ص 116)

. سفینه البحار , ماده [بیت] (ج 1 , ط 1 , ص 116)

269

یعنی کسی در ماتم سالار شهیدان امام حسین علیه السلام بیتی سرود , پس گریست (اگر فعل [بکی] از تبکیه باشد . بدین معنی است که دیگران را به گریستن برانگیخت) , و یا خود را به گریه زد , مر او را بهشت است

: ثقه جلیل ریان بن شیب گفت

در روز اول محرم بر امام ابی الحسن رضا علیه السلام وارد شدم , به من فرمود : ای پسر شیب آیا روزه داری ؟

. گفتم : نه

گفت : این روز روزه است که زکریای پیامبر در آن پروردگار خود را خواند و گفت : **رب هب لی من لدنک ذریة**

[[**طیبة انک سمیع الدعاء**] (1)]

یعنی ای پروردگار من مرا از نزد خویش ذریتی پاک ببخش همانا که تو دعا را شنونده ای , پس خدای تعالی دعای او و را مستجاب کرد , و ملائکه را فرمود تا زکریا را در حالتی که وی در محراب ایستاده بود و نماز می گذارد ندا کردند که خداوند ترا به یحیی مژده می دهد .

پس هرکس این روز را روزه بدارد و خدای تعالی را بخواند خدای تعالی او را اجابت کند چنان که زکریا را . آنگاه گفت ای پسر شیب محرم آن ماه است که مردم جاهلیت درگذشته حرمت آن ماه را نگاه می داشتند , اما این امت نه حرمت ماه را شناختند و نه حرمت پیامبر خود را . و در این ماه ذریه او را کشتند , و زنان او را اسیر کردند , و اثاث او را به تاراج بردند , خداوند هرگز آنان را نیامرزد

ای پسر شیب اگر برای چیزی گریه خواهی کرد برای حسین بن علی بن ابی طالب گریه کن , برای آن که او را مانند گوسفند ذبح کردند , و هیجده مرد از خاندان او با او کشته شدند که روی زمین مانند آنها نبود

ای پسر شیب اگر خوشحال می کنی ترا که در درجات بلند بهشت با ما باشی برای اندوه ما اندوهناک باش و از فرح ما شادمان

. سوره آل عمران , آیه 39

270

. [[و بر تو باد دوستی ما که اگر مردی سنگی را دوست بدارد خدا او را روز قیامت با آن سنگ محشور گرداند] (1)]

از این گونه غرر احادیث که از وسایط فیض الهی مأثور است آگاهی بدست آید که درجه رفعت و پایه عزت مثل حکیم الهی الهامی سخنور و فانی در ولایت و مداح اهل بیت عصمت و طهارت در مافوق طبیعت که دار آخرت است ,

چه خواهد بود ؟ **ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء**

: در سرلوحه [دفتر دل] ثبت شده است که

ز اندازه نه کم باشد نه افزون

زبان حجت الله زمان است } که در مدح و دعای شاعران است
 که راوی در دل دفتر نوشته است } بهر يك بيت بيتی در بهشت است
 صله بگرفته اند از حجت عصر } که نقل آن فزون می آید از حصر
 فرزاد را و دعبل را گواهی } دو عدل شاهد آوردم چه خواهی

براستی بسی دریغ باشد که کتاب علینی ([چهار خیابان باغ فردوس]) الهام شده از عالم قدسی به سر سلیم شادروان حکیم الهامی، چنین لؤلؤ شاهوار و گنج شایگان به رایگان از دست برود و در پشت پرده فراموشی و خاموشی افتد و به بازار مشتریان گوهر سخن شناس عرضه نشود و دستخوش حوادث روزگار شود.

و بدرستی همی ناپسند بود که بدین پایه سرمایه گرانبهای ادب پارسی نغز از دیده مردم سخنور و قلمزن روزگار پوشیده بماند.

المنة لله که توفیق الهی یار و مددگار ناشران گرانقدر ([مؤسسه فرهنگی

. نقل به ترجمه با اختصار 1

271

مشکات]) شده است که چنین تراث دینی و فرهنگی بسیار بسیار گرانقدر به اسلوبی مقبول و مطلوب، و طبعی مطبوع و مرغوب به پیشگاه والای ارباب علم و ادب و اصحاب قلم و هنر عرضه شده است.

امید است که از ظاهر این اثر قویم در گسترش فرهنگ اصیل پارسی پهلوی، و از باطن آن در اشاعه نور ولایت اهل بیت مصطفوی و علوی علیهم صلوات الله المتعالی سهم بسزا نصاب نصیب همگان بوده باشد.

الهی ای دادار دو سرا، و ای کردگار عالم و آدم، همواره همگی را در راه اعلاى اعلام علم و عمل مسرور و کامروا و مسعود و محمود هر دو سرا دار.

این سرلوحه همایون نامه شهسوار میدان سخندانى و سخنرانى حکیم میرزا احمد الهامی شاعر کرمانشاهانى : رضوان الله عليه را بدین چند بیت که از طبع خامل این کمترین برآمده است به انجام می رسانیم

بنام خداوندگار جهان**خداوند بخشنده مهربان**

نگارنده نقش بالا و پست } برآرنده حاجت دل شکست
 بزینت درآرنده آسمان } بگلهاى زیبای استارگان
 روان بخش خاک سیه از کرم } روان آفرین از سرای قدم
 بصورت درآرنده قطره آب } چه صورت چو قرص مه و آفتاب
 خرد داد و فهم سخن ساز کرد } زبان را کلید در راز کرد
 یکی مرغ را چینه آتش کند } همان مرغ حق را ستایش کند
 یکی را نهد بر سرش ناج زر } شده در جهان هدهد نامور
 یکی را دهد زینت از سوی دم } چو طاوس گردد در او عقل کم
 ز زنبور شهد گوارا دهد } همی گوهر از کان و دریا دهد
 چو یاد خداوند شد پیشه ات } همیشه بخیر است اندیشه ات
 به نزد خدا بنده ارجمند } بود آن که زو کس نیابد گزند
 بر این ([باغ فردوس]) رشك بهشت

نوشتم یکی لوح مینو سرشت

گر این لوح من غالی و سامی است } فروغی ز الهام الهامی است

272

چو از نسل مردان آزاده ام

حسن نام و شهرت حسن زاده ام**قم حسن حسن زاده آملی**

15	ج 2	ه . ق 1415
28	8	ه . ش 1373

273

: نامه ایست که به عزیزی نوآموز نوشته ام

نماز

: به نام خدا , با درود و نوید

. نماز ستون دین و بهترین و استوارترین برنامه آدم ساز است

نمازگزار با خدایش به راز و نیاز است , و با فرشتگان کارخانه هستی همنشین و دمساز است , و با بندگان خوب خدا که پیامبران و مرد و زن رستگار و درستکارند در راستی و درستی و پاکی انباز است . سرانجام انسانی در هر دو . سرا سرفراز است , چه این که وارسته در انجام و آغاز است

آری آن که از نماز روی برگرداند داستان بیچارگی و بدبختی او دراز است , کوتاهی سخن مانند جانوران و چارپایان . سرگرم به چریدن و نشخوار کردن است و بالاشخواران و کرکسان هم پرواز است

: روشن تر سخن بگوییم

نماز بزرگترین دستور خداوند مهربان به بندگان است تا از کار بستن به آن در هر دو سرا سرفراز و کام روا بوده باشند .

274

نماز انسان را فرشته خومی کند زیرا که نمازگزار از همه بدی ها پاک است . هر کس که نمازگزار است پاکیزه خوی و نیکو کردار و نیکو رفتار است , از درنده خویی و بدگویی و تنبلی و ولگردی بیزار و برکنار است

نمازگزار در هر شبانه روز چند بار از آفریدگارش می خواهد که او را به راه راست و درست بدارد , راهی که همه پیامبران و دیگر بندگان شایسته اش بر آن بوده اند . و از گمراهی که راه بدکاران است دوری می جوید

آری نمازگزاری که براستی نماز می خواند , هیچگاه دروغ نمی گوید و دزدی نمی کند و دشنام نمی دهد و خودبین و گردنکش نیست و به دنبال هرزگی نمی رود و با بدان همنشین نمی شود , و همواره در راه بدست آوردن دانش و بینش است , و در اندیشه پیشرفت خویش است و دور از مردم بداندیش است

نمازگزار افتادگان را دستگیری می کند , و با بیچارگان مهربانی می کند , و با مستمندان دلسوزی می نماید , و با همه فروتنی دارد و خودگذشتگی نشان می دهد و از دشمنان دین و آیین خدایی چشم می پوشد

نمازگزار با آفریدگارش گفتگو می کند , و جسته جسته بدانجا می رسد که همیشه و همواره خودش را در پیشگاه او می بیند , و هیچگاه خودش را فراموش نمی کند , و پیوسته کشیک خویش می کشد تا درست گفتار و نیکو کردار و پاکیزه رفتار باشد , و می یابد که با انجام این آیین و روش بسیار سودمند و ارزشمند و گران بها , دارد خودش را

راست و درست می‌سازد .

: پیامبر بزرگوار اسلام فرمود

. اگر می‌خواهید با خدا گفتگو کنید نماز بخوانید , و اگر می‌خواهید خدا با شما گفتگو کند قرآن بخوانید

نمازگزار باید نخست وضو بسازد و تن و پوشاک او پاک باشد تا بتواند در پیشگاه خدایش بار یابد و با او سخن بگوید که ((پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز)) , و کم کم آگاه می‌شود که جان نمازگزار هم باید مانند تن و پوشاک او پاک باشد . و چون جان آدم پاک شده است آنچه که از او پدید می‌آید پاک خواهد بود که

275

(, [از کوزه همان برون تراود که در اوست])

پس نمازگزار راستین , پنهان و آشکار او , درون و بیرون او , دست و دهن او , اندیشه‌ها و پیشه‌های او , خواسته‌ها و کار و کوشش او همه پاک اند

نمازگزار از هر سو رو برمی‌گرداند و رو به سوی خانه خدا می‌کند تا به همین سان جان او نیز مانند تنش یکسویی شود که تنها رو به سوی خدای یکتا آورد

: در آغاز نماز به ستایش و نیایش می‌ایستد و سوره گرامی حمد را می‌خواند که پارسی آن بدین گونه است

, [به نام خدای بخشاینده مهربان]

ستایش از آن پروردگار جهانیان بخشاینده مهربان خداوند روز پاداش است , تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم , ما را به راه راست راهنمایی بفرما , راه کسانی که بر آنان نیکی کرده‌ای , نه خشم‌گرفتگان و گمراهان .

و در انجام نماز با سه سلام , درود و نوید و بخشایش خدای را به پیامبر گرامی و همه بندگان خوب و شایسته و به همه فرشتگان و فرستادگان و خوبان خدا می‌فرستد

دستوراتی که در نماز باید بجا آورده شود و گفته شود , بندبند آن همه آموزنده است , و هر بند آن راه و رشته‌ای در خداشناسی است , و آیین و روش آموزش زندگی و بندگی است که اگر سخن به میان آید و گسترش یابد چند دفتر بزرگ نبشته‌آید .

: اکنون درباره نماز به همین اندازه بسنده می‌کنیم , و در پایان گوییم

درود خدای بخشاینده مهربان بر نمازگزاران راستین بادا , و به حق [طه] [انس] [آنسه] (ام با خدایش روز افزون بادا تا [عارفه] [بالله] , و [اله] [فی الله شود] , و مانند ابوالحکماء [ادریس] [پیامبر خدا که او را اخنوخ و هرمس و ارمیس و الیاس

276

. نیز گویند به اسرار حروف و اعداد و کلمات بی‌کران و بی‌پایان کتاب بزرگ هستی آشنا و آگاه گردد

قم حسن حسن زاده آملی

11	رجب	ه . ق 1415
24	9	ه . ش 1373

277

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

با سلام و دعای خالصانه به حضور انور دوستان فاضل و گرانقدر (مديران محترم واحد برگزارى مراسم نيمه شعبان مسجد آية الله انگجى تبريز) دامت برکاتهم الوافرة , معروض می دارد .

از این خوشه چین خرمن ولایت رساله ای در شخصیت والای حضرت بقیة الله و تتمه النبوة , خاتم الاولیاء علی . الاطلاق , قائم آل محمد صلی الله علیه و آله مهدی موعود صلوات الله علیه درخواست فرموده اید .

داعی در موضوع مذکور آنچه را که قرآن و عرفان و برهان حکم فرموده اند به صورتی رصین در يك رساله درسی متین به نام ((نهج الولاية)) (به رشته نوشته در آورده است که با ده رساله دیگر به نام ((یازده رساله فارسی)) (به طبع رسیده است .

اینک در اجابت مسئول آن عزیزان سی کلمه از کلماتی که به امید (هزار و یک کلمه) (نگاشته ایم ارسال داشته ایم که اگر رأی ثاقب آن انصار ولی الله اعظم صواب بیند و صلاح بداند به جای يك مقاله در عداد اثر مبارك و مفید شما قرار گیرد و درج و طبع شود .

والسلام على من اتبع الهدى

قم حسن حسن زاده آملی

ه . ش 1370	9	ج 1 1412 ه . ق 152
------------	---	--------------------

278

279

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين **ن والقلم و ما یسطرون**

. حضور انور آقای میرزا ابراهیم بخت شکوهی زید عزه العالی

: با سلام و دعای خالصانه و ارائه ارادت بی پیرایه معروض می دارد

بسیار مایه مباهات این داعی است که ((الهی نامه)) (ام مورد قبول ارباب بینش و دانش و اصحاب لوح و قلم انجمن خوشنویسان خطه مشک بیز تبریز و فقههم الله الی مرضاته واقع شده است . و به ویژه در طلعت دلارای نقش کلك جانفزای بنان فرخنده بنیان آن جناب متحلی و متجلی شده است . امید است که با توفیقات و عنایات خاصه الهی طبع و نشر آن نفوس مستعد را نیک بکار آید , و اثری ماندنی و خواندنی به یادگار ماند .

قوله سبحانه : **انا لانضیع اجر من احسن عملا**

ه . ش 1371	12	اول شهر الله المبارک 1413 ه . ق 4
------------	----	-----------------------------------

قم حسن حسن زاده آملی

بسم الله الرحمن الرحيم

سماحة خدوم العلم و ندين الدين , الروحانى الفاضل الجليل المحترم حجة الاسلام السيد ابى القاسم الديباجى دامت
بركاته الوافرة .

بعد التحية و الدعاء نسال من يسأله من فى السموات و الارض أن يوفق ذلك الحبر النبيل لارشاد النفوس المستعدة
الى غايتها القصوى التى هى التأذب باداب فصل الخطاب المحمدى صلى الله عليه و آله , و قد قال عز من قائل . **يا ايها
الذين آمنوا استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم**

و قد اهدينا الى جنابكم حسب المواعدة بعض مراسلاتنا فى ذلك , فان وسع المجال و رأى نظركم الثاقب أن يترجمها
بالعربية عسى أن يستفيد من قلمكم البليغ النافذ من هو أهل له , كما قال رسول الله صلى الله عليه و آله ((: كل ميسر لما
.) [خلق له] .) و المرجو أن تجعلنى فى بالك و تذكرنى فى احوالك , فقد قال سبحانه ((: انا لا نضيع أجر أحسن عملا

قم العبد الراجى غفران الله و رضوانه

حسن حسن زاده الاملى

9	ج 1	ه . ق 1414
---	-----	------------